انتشارات مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی

شمارهٔ ٤٥

تحقیق

شمارهٔ ٤

١٣٤٦

اهدائی
با احترامات فائقه
دکتر شمس الدین احمد
رئیس بخش فارسی دانشگاه کشمیر
سری نگار کشمیر (هند)

بامدی

طایفه ای از بختیاری

مؤسسه مطالعات و تحقیقات

تحقیق از : مهندس عزیز رخش خورشید . هوشنگ کشاورز
حسنعلی گلسرخی . مصطفی رحیمی

باشرکت و زیرنظر : دکتر پرویز ورجاوند

KASHMIR UNIVERSITY
Iqbal Library
Acc. No 179164
Dated 1-6-83

Head of the Post-Graduate Department of Persian
J&K University
No MMTI Date...
80
Hazratbal, Srinagar.

چاپ و صحافی یکهزار نسخه از این کتاب در شهریور ماه ۱۳۴۶
در چاپخانهٔ دانشگاه تهران خاتمه پذیرفت

حق طبع مخصوص مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی است

بها : ۱۲۰ ریال

فهرست مطالب کتاب

موضوع | صفحه

مقدمه از احسان نراقی
پیشگفتار ومقدمه‌ای بر تحقیق بامدی - دکتر پرویز ورجاوند

بخش اول

بامدی طایفه‌ای از بختیاری ۱
موقعیت گرمسیر
مشخصات گرمسیر بختیاری ۴
موقعیت منطقهٔ بامدی در گرمسیر بختیاری ۶
آب و هوا ۷
پوشش نباتی ۱۰

بخش دوم

کشاورزی در گرمسیر ۱٤
عوامل دیگر تولید کشاورزی ۲۵
مقدار زمین زیر کشت هرخانوار ۱٦
مشکلات کشاورزی در گرمسیر ۱۸

بخش سوم

دامداری در گرمسیر ۲۱
بهره گوسفند ۲۳
برآورد درآمد سالانه ۱۰۰ گوسفند ۲٤
مشکلات رمه‌داری در کوههای بختیاری ۲۵

بخش چهارم

کوچ ۲۷
زمان کوچ ۲۷
سال کنون ۳۰
ایل راههای طایفه‌های بختیاری ۳۱
ایل راه یامسیر کوچ بامدیها ۳۲
علل وانگیزه‌های کوچهای فصلی ۳۳

موضوع | صفحه

بخش پنجم

سردسیر بختیاری ۳۷
از اصفهان تا بیرگان
پوشش گیاهی منطقه سردسیر ۴۲

بخش ششم

کشاورزی در سردسیر ۴۷
مقدار زمین زیر کشت ۴۸
کیفیت خاک ۴۸
آیش زمین ۴۹
تکنیک کشاورزی ۴۹
مالکیت زمین در سردسیر ۵۱
خرید و فروش زمین ۵۲
چگونگی کشاورزی در نواحی چهارگانه سردسیر ۵۴

بخش هفتم

دامداری در سردسیر ۵۷
انواع دام ۵۸
تعداد دام ۵۸
کیفیت دامها ۵۹
دام و مرتع ۵۹
بهره گیری از گوسفند ۶۱
مشکلات دامداری در سردسیر ۶۲
میزان دام مورد توقع هرخانوار ۶۲

بخش هشتم

روستانشینی در سردسیر بختیاری ۶۴
روستای دیمه در سردسیر بختیاری ۶۸
نگاهی به گذشته و سابقه تاریخی دیمه ۷۰
کشاورزی دیمه ۷۳
تکنیک کشاورزی ۷۴
وضع دامداری و مراتع در دیمه ۷۵

موضوع	صفحه
اوضاع اجتماعی ساکنان روستای دیمه	۷۶
روستای قلعه‌سبزی	۸۷
آبادیهای کوه سرخ	۷۸
دوروزنون روستای بامدی نشین در سردسیر بختیاری	۷۹
چتی‌روستائی درگرمسیر	۸۱
گروههای اقتصادی درچتی	۸۲
تمایلات جدید درچتی	۸۵
بخش نهم	
سازمان‌اجتماعی ایلی	۸۷
تیره شناسی	۸۷
خانواده	۹۲
تغییرات و چگونگی فزون گشتن وکاهش سالها	۹۸
آرایش بهون‌ها درمال	۱۰۲
گروهها	۱۰۲
انتخاب ونقش کلانتران درگذشته	۱۰۸
شکل اخذ مالیات	۱۱۲
مقرری کلانتران	۱۱۳
کلانتران و تغییرات اجتماعی در سازمان رهبری	۱۱٤
ازدواج ـ طلاق ـ مرگ	۱۱۷
همسرگزینی دربامدی	۱۱۸
ازدواج بین‌خانواده خوانین‌وکلانتران	۱۲۲
چندزنی	۱۲۳
طلاق	۱۲٤
مراسم ازدواج	۱۲٤
مراسم سوگواری	۱۳۰
مسائلی درباره جمعیت‌بامدی	۱۳۳
مرگ ومیر	۱۳٤
بخش دهم	
دادوستد دربختیاری	۱۳۵
دادوستد براساس مبادله جنس باجنس‌ونسیه	۱۳۷
سلف‌خری ووام‌دادن به‌عشایر	۱٤۲

صفحه

موضوع

چلگرد بازارعمده دادوستددرسردسیر بختیاری	۱۴۲
رابطه‌ی دکانداران و حق‌العمل کاران دربازار اصلی	۱۴۵
دکانهاوکارگاههای تخصصی	۱۴۶
لالی مرکز داد وستد گرمسیر بختیاری	۱۴۸
جنسهائی که چادرنشینان بختیاری از لالی میخرند	۱۵۲

بخش یازدهم

لباس ومسکن	۱۵٤
لباس	
مسکن	۱۵٦
سیاه‌چادر یا (بهون)	۱۵۷
بناهای یکجانشینان	۱٦۰
بناهای واقع در روستاهای منطقه‌سردسیر	۱٦۱
تهیه گچ	۱٦۱
ساختمانهای شرکت نفت درمنطقه انبل ولالی	۱٦۳
ذکری از بنه‌وار	۱٦٤
کپر	۱٦٤
آلاچیق	۱٦۷

بخش دوازدهم

صنایع دستی	۱٦۸

بخش سیزدهم

اشاره‌ای به معتقدات	۱۷۵
بازیها و رقص وموسیقی	۱۷۵
ستاره سرگردان	۱۷۵
زیارتگاههای بختیاری	۱۷۷
امامزاده باباحمد	۱۷۸
امامزاده‌شاهزاده ابوالقاسم	۱۸۰
بازیها	۱۸۰
سوارخوبی وقیقاج	۱۸۲
موسیقی و رقص	۱۸٤

بخش چهاردهم

آغاز بحران	۱۸۹
آیا مراکز صنعتی خارج از منطقه بختیاریها راجذب خواهد کرد؟	۱۹۱
چه باید کرد	۱۹۲

مقدمه

ایلات ایران قسمت قابل ملاحظه‌ای ازجمعیت کشوررا تشکیل میدهند لکن متأسفانه هنوز دربارهٔ آنان اطلاعات کافی و آمار صحیحی دردست نیست. این ایلات درگوشه و کنار کشور ومخصوصاً در رشته کوههای زاگرس پراکنده‌اند. دست‌یابی بآنها محتاج همت‌وصرف وقت‌زیاد ومطالعه درباره‌آنها مستلزم بکاربردن‌طریقه های علمی‌تحقیق است.

کتابهائی که درقرون گذشته توسط مأموران سیاسی وتجار خارجی راجع بایران نگارش یافته است ودرآنها مستقیم وياغير مستقیم بایلات پرداخته‌اند بیشتر محصول تخیل و استنباط شخصی است نه‌مبین واقعیت و بعلاوه بیشتر این نوشته ها مربوط باسامی خوانین ورؤسای‌ایلات وطوایف وشگفتیهای لباس وعادات‌عشایر ورشادتها ودلاوریهای‌آنها می‌باشد.

بدیهی است که استناد باین‌نوشته ها و یاجمع‌آوری و تلفیق آنها کاری عبث و دوراز روش علمی‌است ونمیتواند واقعیت زندگی اجتماعی واقتصادی ایلات رانشان‌دهد.

مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی از آغاز تأسیس بلزوم تحقیقاتی اساسی دربارهٔ عشایر توجه داشته است و بهمین جهت علاوه‌برگنجاندن درسهای انسان‌شناسی و مردم شناسی در برنامه آموزشی‌مؤسسهٔ بخش مخصوصی برای تحقیقات عشایری بوجود آورده است تا بتدریج محققانی ورزیده آماده سازد و بکارمطالعهٔ‌علمی عشایر بپردازد.

کتاب حاضر نتیجه یکی از اولین کوششهائی‌است که برای شناخت‌طایفهٔ«**بابااحمدی**» یکی از طوایف‌ایلات بختیاری بعمل آمده‌است.

درباره بختیاریها کتابهای متعددی در دست است‌مانند« تاریخ بختیاری » سرداراسعد بختیاری. کتاب«بختیاریها[1]» «تألیف‌ملکومیان»[2] (چاپ بصره۱۹۵٤) کتاب «سفرهائی بایران وکردستان[3] » نوشته ایزابل بیشاپ[4] (چاپ لندن ۱۸۹۱ که قسمت مهمی از کتاب اخیر به‌بختیاریها تخصیص داده شده است. وکتاب«علف»[5] تصنیف مریان کوپر[6] (چاپ نیویورک ۱۹۲۵) خوشبختانه کتاب اخیر بوسیلهٔ‌امیرحسین ظفرایلخان بختیاری‌تحت‌عنوان «سفری‌بسرزمین دلاوران» ترجمه‌شده است. بخاطرمعنی‌خاصی که کتاب کوپرازلحاظ‌مادارد بجااست که دراینجا باختصارذکری از او بمیان‌آید.

۱-The Bakhtiaris

۲-Melkomian

۳-Journey in persia and kurdistan

٤-I.Bishop

٥-Grass

٦-Merian C.Cooper

کوپر در ۳٤ سال پیش بمنظور فیلم برداری از کوچ ایلات بایران آمده بود. ولی بعداً بکمک حافظه و یادداشتهای روزانه خود کتابی هم نوشت. کوپر بمدت ٤٦ روز همراه طایفهٔ «باباحمدی» کوچ کرد و از گرمسیر بسردسیر رفت. موضوع کتاب بقول خود کوپر (... داستان پیکاری است که دائماً بین بختیاریها وقوای طبیعت برسر علف درجریان است).

کوپر بالحنی حماسی چگونگی عبور طایفه باباحمدی ورمه های عشایر را ازرود کارون چنین بیان میدارد. گذشتن ازاین رودخانه واقعاً جنگی است که به بزرگی آن در مبارزه با دشواری طبیعت نبردی نمیتوانم تصور کرد.» ... کارون دراین نقطه یک کیلومتر عرض دارد. آب آن که در اثر ذوب شدن برف صدها قلهٔ کوهستان بوجود آمده دربستر سنگلاخ وسراشیبی رویهم میغلطد و بجلو میرود وازسردی به یخ می ماند. رودخانه پراز گرداب وجریانهای تندوخطرناک است. آب باشدت از کنارهٔ سنگها ولبهٔ تیزصخره ها فرو میریزد. نه پلی ونه قایقی در کار است در یک طرف پنج هزار نفر ایلیاتی بابار وبنه وما یملکشان وقریب نیم میلیون چهارپا یانشان قرار دارند تعداد بیشماری زن وبچه ونوزاد همراهشان است. حیوانات هم درفصل بهار بچه دارند همه این موجودات باید بسرعت و بدون قایق ازاین آبهای خطرناک بگذرند ...»(۱)

٤ سال بعداز کوپریعنی درسال ۱۳٤٤ محققان مؤسسه بمیان همان طایفهٔ باباحمدی میروند. کتاب حاضر ره آورد سفرپراز رنج وخطرآنانست و«بامدی» تلفظ محلی باباحمدی است که ترجیح داده اند آنرا بهمان صورت درعنوان نوشتهٔ خود بکاربرند.

اگر خواننده پس ازمطالعه کتاب کوپر بمطالعه« بامدی طایفه‌ای از بختیاری» بپردازد یکباره از اوج تخیلات دل انگیز به حضیض تلخ واقعیات فرومیافتد. آن دلاورانی که پای برهنه از کوههای پربرف واز کنار پرتگاههای ژرف میگذرند وخود وزن وبچه خویش را باامواج پرخروش رودخانه میسپارند تا بساحل دیگر رسند مبدل به عشایری میشوند که از بد حادثه وعدم توجه دستگاههای اداری باپای پیاده وشکم گرسنه دست زن وفرزندعلیل خودرا گرفته بخاطرچندرأس گوسفندوچندمن گندم ویاعللی دیگر که دراین کتاب آنها را«انگیزه های کوچ» می نامند راه کوهستانی گرمسیر وسردسیر راطی میکنند. کتاب حاضر حماسی وتخیلی نیست؛ ثمره کوششی است که محققین جوان ایرانی برای شناساندن هموطنان عشایری خویش بعمل آورده اند. گردآوری اطلاعات وتنظیم مطالب کتاب بصورتی است که درکارهای عمرانی نیزمورد استفاده های بسیار تواند بود.

توصیف گرمسیروسردسیرعشایر بطورجداگانه وبحث درفعالیتهای کشاورزی و دامداری آنها ازمزایای این تحقیق بشمار میرود.

---

۱ ـ این قسمت ازترجمه امیرحسین ظفرایلخان بختیاری نقل شده است.

بدیهی است که مانند اکثر کوششهای اولیه کتاب بامدی خالی ازنقصان نیست. بقول «لوی استروس»(۱) انسان‌شناس شهیرفرانسوی کتابی که ازچاپ خارج میشود حکم بچه‌ای رادارد که پیش ازموقع بدنیاآمده‌است وانسان همیشه آرزومیکند که کاش رشد کامل را کرده وبعدبدنیاآمده‌بود.

بهرحال همکاران ما بنواقص کاری که باشوروشوق بسیارانجام داده‌اندواقفند ودرشروع بکارنیز انتظاری جزاین نداشتند زیراهدف اولیه مؤسسه شناخت کلی همهٔ ایلات ایران بوده است تابراساس اطلاعاتی وسیع وجامع بتواند بعداً هرایل رابطورجداگانه‌وبادرنظر گرفتن مشابهات واختلافاتی که باایلات‌دیگر دارد بنحوعمیق ودرمدتی که کمتر ازیکسال نخواهدبود مطالعه نماید.

جای بسی خوشوقتی است که‌مؤسسه تاحدزیادی به‌این هدف‌نائل شده واکنون مطالعات اولیه دراکثر ایلات انجام یافته‌است وبزودی محققین گروه‌عشایری جهت‌مطالعات عمیق‌تری به‌چند ایل مهم اعزام خواهندشد.

دراینجا فرصت را برای قدردانی وتشکر اززحمات همکاران ارجمندمغتنم میشمارد:

طرح کلی تحقیق راآقای دکترپرویزورجاوند تهیه کرده و سرپرستی اجرای آنرا باپشتکار ومراقبت وعلاقه خاصی بعهده‌داشته‌اند.

آقای مهندس رخش خورشید، هوشنگ کشاورز، مصطفی رحیمی، حسینعلی گلسرخی هریک درتهیه‌مطالب کتاب کوشش فراوان بکاربرده وسهم بسزائی دارند. آقای دکترودیعی که سرپرستی تحقیقات مربوط‌به روستاها را درمؤسسه بعهده دارند همچنین آقای مهندس مهاجرانی اظهارنظرهای سودمندی درموارداصلاح بعضی ازمطالب کتاب کرده‌اند.

احسان نراقی

۱- Lévi-Strauss

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

دیباچه‌ای بر تحقیق بامدی

طایفه‌ای از بختیاری

با آغاز مرحله نوینی از فعالیت در گروه تحقیقات ایلات و عشایر مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران از حدود نیمه دوم سال ۱۳۴۳ و قبول مسئولیت توسط اینجانب، با توجه به‌جوانب مختلف امر قسمت مهمی از برنامه‌ای که برای کار گروه تا پایان سال مزبور در نظر گرفته شد، عبارت بود از جمع‌آوری اسناد و مدارك و فهرستی از کتابها و نوشته‌های منتشر شده درباره ایلات وعشایر ایران. براین اساس تاآنجا که امکان پذیر بود، فهرست کتابها ونوشته‌های فارسی جمع‌آوری گردید. همچنین بخشی از فهرست کتابهای خارجی نیز که درباره ایلات ایران تنظیم یافته بود، تهیه گشت. براساس مدارك جمع‌آوری شده تصمیم برآن گرفته شد که خصوصیات مهم هر تیره و طایفه از ایلات ایران در ورقه‌هائی که در واقع بمنزله شناسنامه مختصر هر طایفه بود وارد گردد. همچنین درمورد تهیه تقسیمات هریك از ایلات ایران از نظر تیره شناسی ویا چگونگی تقسیمات آنها به دسته‌های مختلف بصورت نمودارها و جدولهای مخصوص اقدام گردید. در واقع قصد ما آن بود که بتوانیم اطلاعات اولیه و وضع ظاهر ایلات ایران را بدین‌صورت ترسیم ساخته باشیم واز طریق این مدارك ونمودارها علاقمندان به‌تحقیق ایلات‌وعشایر وواحدهای عمرانی واداری کشور را در طرح برنامه‌های تحقیقاتی‌وعمرانی یاری‌نموده باشیم. ولی‌پس از مراجعه به‌مدارك و کتابهای جمع‌آوری شده آنچه‌برما هویدا گشت این بود که مدارك مزبور اغلب درباره مسائل کلی وامورى‌چون تقسیمات ایل، تعداد جمعیت وغیره باهم اختلاف‌های فراوان داشتند بنحوی که هریك‌بیان کننده وضع وحالتی‌مخصوص بخود بودند. بامطالعه بیشتر این‌مدارك باین‌امر برخورد نمودیم که‌اساس‌بیشتر این نوشته‌ها را کتابهای معدودی‌تشکیل میدهند که برمبنای یك‌رشته تحقیقات محدود نوشته شده‌اند و دیگران بامختصر تغییرات وحذف و اضافه ساختن بعضی مطالب باعنوان تازه‌ای آنرا منتشر ساخته‌اند.

البته در بین مجموعه آثار موجود معدودی نیز یافت می‌شود که تنی چند محقق اروپائی

وایرانی باعلاقه و صرف وقت و تحقیق در محل ، آنها را تنظیم ساخته‌اند. که‌از جمله میتوان به‌نوشته های آقایان منوچهر ضرابی - بهمن بیگی-قائم‌مقامی - یاسمی و همچنین فردریک بارت اشاره نمود.

با مشاهده مشکلاتی که در بالا بآن اشاره گردید انجام یک رشته تحقیق کلی درسراسر کشور برای بدست آوردن تصویر روشنی درحدود کلیات ازوضع ایلات ضروری بنظرمیرسید. ولی نداشتن بودجه‌لازم وکادر کافی انجام چنین بررسی ضروری را موکول بآن ساخت که بتوان امکانات مورد نظررا فراهم نمود و درآینده‌ای که امیداست چندان‌دورنباشدبمرحله اجرادرآورد. از اینرو با توجه‌به اهمیت موضوع تصمیم برآن گرفته شد که تا آغاز تحقیق مزبور، ایلی را از میان ایلات موجود انتخاب و مطالعات علمی را در باره آن آغاز نمائیم.

این امر نخست برای خود گروه ومؤسسه می‌توانست مفید واقع شود زیرا به مشکلاتی که درمحل برای امر تحقیق پیش‌می‌آمد آگاهی می‌یافت و ازطرف دیگر محققین نیزبا کارواقعی و زنده در محل آشنائی بیشتری می‌یافتند. همچنین روش کار و نتیجه بررسی می‌توانست افق جدیدی را برابر دیدگان محققان این رشته بگشاید.

براین اساس در بهمن ماه۱۳٤۳ گروهی مرکب از آقایان مهندس رخش خورشید(سرپرست) هوشنگ کشاورز ومصطفی رحیمی بصوب گرمسیربختیاری عزیمت‌نمودند.

افراد این گروه در طی مدت‌مطالعه با ازخودگذشتگی و فداکاری قابل تحسینی روزانه نزدیک به‌۱۸ ساعت تلاش نمودند و سرانجام در روزهای آخر سال ۱۳٤۳ باره‌آوردی که در قسمتی‌از این کتاب عرضه‌می گردد به‌تهران‌بازگشت‌نمودند وامرتنظیم ونوشتن‌اطلاعات‌جمع‌آوری گشته وتحقیقات‌انجام شده‌آغازگردید.

از آنجا که بدون بحث از منطقه‌سردسیر مطالب‌مزبورتصویری ناقص‌ازبامدی دراختیار می‌گذارد، باوجود مشکلات فراوان ودر مرحله نخست نبودن بودجه کافی درمرداد ماه ۱۳٤٤ گروهی مرکب از آقایان هوشنگ کشاورز حسنعلی گلسرخی و اینجانب بصوب‌سردسیربختیاری عزیمت نمود تا دنباله تحقیقات را در این ناحیه ادامه‌دهد. همکاران اینجانب در این سفر در نهایت علاقمندی و تلاش کامل باوجود همه‌مشکلات، برنامه کارتحقیقی پیش بینی‌شده را در وقت‌کم درحد امکان بنحو مؤثری بانجام رسانیدندوگروه در اوایل‌شهریور ماه به‌تهران‌بازگشت نمود. سپس آنچه دراین سفر جمع‌آوری گردیده بود قسمتی بااطلاعات سفر قبلی تلفیق گردید وبخش‌هائی نیز بآن‌افزوده گشت که نتیجه آن‌بصورت‌جزوه حاضر عرضه‌میگردد.

در اینجا لازم میداند از پشتکار و کوشش پرارزش همکاران ارجمند خود که بیاری آنها این تحقیق بانجام رسیده است نهایت تشکر را بنماید وموفقیت‌های فراوانی را برای‌خدمات علمی آینده ایشان آرزونمایم .

همچنین وظیفه‌خود میداند از همه‌دوستان‌و محققان گرامی که‌قبل از انتشار این کتاب آنرا مطالعه نموده و تذکرات مفیدی داده‌اند صمیمانه تشکرنماید . امید است که این سروران گرامی بامطالعه مجدد این کتاب نگارنده را بطوروسیع‌تر از نظریات ارزنده خویش آگاه‌فرمایند باشد که براساس راهنمائی‌های آنها چاپ بعدی کتاب بصورت جامع‌تری در اختیار گذارده شود .

ضمناً موقع را مناسب‌میداند که از همکاری‌های خانم قره‌گزلو مسئول طرح عمرانی منطقه بختیاری در زمینه در اختیار گذاردن وسایل سفر مانند اسب و قاطردر داخل منطقه نیز تشکر فراوان نماید .

هدف‌وروش تحقیق

علت انتخاب ایل بختیاری : انتخاب ایل بختیاری بعنوان اولین واحد مورد مطالعه گروه تحقیقات ایلات و عشایر این بود که ، ایل‌مزبور از دیرباز جزء چند ایل عمده و بزرگ ایران بشمار می‌آمد .

این ایل از زمانی بسیار دوردر حوادث و رویدادهای سرزمین ما نقشهائی برعهده داشته و اگر سرزمین و قلمرو جغرافیائی بختیاریها را مورد توجه قرار دهیم ونقش ساکنان این قسمت را در ادوار مختلف تاریخ ایران بنگریم متوجه خواهیم‌شد که از دوران‌حکمروائی‌اولین دولت ایرانی یعنی ایلامی‌هاوپس‌ازآن درهزاره اول پیش‌از میلاد وبالاخره‌دورانهای‌هخامنشی ، اشکانی ، ساسانی وپس از آن نیز ، سرگذشت این‌مردم ،قسمتی از سرگذشت و تاریخ پرنشیب وفراز ما ومیهن ما را تشکیل‌میدهد .

بختیاریها همانطورکه از نظرنقش مهمشان در حوادث تاریخی و سیاسی ایران گاه بعنوان رزم‌آوران پارسی درسپاه هخامنشیان وگاه بعنوان هنرمندان دوره اشکانی و سازندگان

آثاری چون مجسمه بزرگ برنزی در شمی و بالاخره در قرنهای اخیر بعنوان پیش قراولان فتح قندهار در سپاه نادر ومجاهدین مشروطه بسرداری سرداراسعد، مورد توجه قرار دارند، ازنظرقدرت تولیدی در زمینه محصولات دامی نیز همیشه از آنها بعنوان یکی از بهترین دامپروران ایرانی یاد گردیده است وهمین امر بخصوص ، یعنی نقش مؤثر تولیدی آنها در زمینه محصولات دامی بود که باتوجه باهمیت این رشته در اقتصاد ملی ایران، مارا برآن داشت تا اولین تحقیق اجتماعی واقتصادی خودرا در باره ایلات ایران متوجه آنها بسازیم . رسیدن اخبار ناگواری از منطقه بختیاری پس از زمستان شدید سال ۱۳۴۲ و خشکسالی ۱۳۴۳ ، دائر براز دست رفتن بیشتر دامهای این مردم و خرید گوسفند از خارج و بالاخره گسترش فقر در بین بختیاریها ما را بیشتر باین امر متوجه ساخت که چه ازنظر اقتصاد عمومی مملکت و رشته تولیدی محصولات دامی و چه از نظر بررسی وضع گروهی از هموطنان مولدخود که اکنون دچار قهر طبیعت و نابسامانی شدیدی گردیده‌اند که بی‌شک ادامه آن برای کشور نیزمشکلات ناگواری راپیش می‌آورد، ضروری است تااین منطقه‌را مورد بررسی قرار دهیم .

وسعت بسیار زیاد منطقه بختیاری که‌از دشتهای خوزستان تاحوالی‌شهر کردواصفهان‌را در برمیگیرد، انجام یک تحقیق وسیع‌را درسراسر منطقه درطول مدت کوتاه وبایک گروه کوچک غیر ممکن میساخت . ازاینرو ما برآن گشتیم تایکی ازطایفه‌های بختیاری را درگرمسیرانتخاب و کلیه بررسی‌های خود را براساس شیوه علمی چنین تحقیقی که مبتنی برروش ژرفانگریا Intensive می‌باشد، برآن متکی سازیم . اصولا باید گفت که قصدما از انجام این بررسی تنظیم یک گزارش ویا نوشتن کتابی در زمینه کلیات نبوده است و ازاین پس نیز نخواهد بود .ما برآنیم که در نهایت‌دقت تاآنجا که امکانات اجازه بدهد باصرف وقت لازم جوامع مورد نظر را بررسی نمائیم و چگونگی وواقعیت زندگی‌آنها رادریابیم . دلیل اینکه محور اصلی بررسی‌های مادرباره ایلات وعشایر متوجه جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی زندگی این مردم است وبه امر فلکلورآنها جز بصورت خیلی مختصر نمی‌پردازیم، اینست که شرایط خاص زندگی اجتماعی آنها و وضع معیشتشان و امکانات زیستی وزندگی آنها درچنان وضعی است که ایجاب می‌نماید برای بهبود بخشیدن بآن و ایجاد تغییرات منطقی درسیرحیات آنها دست باقداماتی اساسی و فوری‌تر زد . ما شک نداریم که بررسی فلکلور و شناخت فرهنگ این جوامع مارا به‌میزان فراوان به شناخت هرچه بیشتر و منطقی‌تر این مردم و جامعه آنها هدایت‌خواهد ساخت . وبهمین جهت است که بررسی فرهنگ این جوامع درحدی که آشنائی بآن برای درک ساختمان اجتماعی آنها ضروری

بنظر میرسد ازنظر ما دور نمانده‌است. بااین حال منکر آن نیستیم که اگر امکانات، وسایل وافراد لازم را دراختیار داشتیم وهمه جنبه های زندگی این مردم رابررسی می‌نمودیم به نتایج مؤثرتر وارزنده‌تری دست می‌یافتیم. باین ترتیب مادر انتخاب میدان کار سعی‌نمودیم که تحقیق خودرا بیشتر متوجه جنبه های اجتماعی و اقتصادی نمائیم و از پرداختن به‌جنبه‌های دیگر بطور وسیع خودداری نمائیم. **زیرامابرآن نبودیم تاادعانمائیم که‌درطی‌مدت کوتاهی دریای‌بیکرانی چون‌ایل بختیاری رامطالعه نموده‌ایم.**

یکی از انگیزه‌های مادر انتخاب طایفه بامدی بعنوان واحد مورد تحقیق بیشتربراین اساس بود که کتابی بنام (سفربه سرزمین دلاوران)[1]نوشته «**مریان‌سی کوپر**» ترجمه ایلخان‌ظفر بختیار درباره این طایفه تنظیم یافته بود. نویسنده کتاب مزبور که همراه با «**شودساك**» جهت تهیه فیلم از کوچ طایفه‌ای از بختیاریها در سال ۱۹۲٤ بایران مسافرت نموده‌است، سعی نموده ضمن شرح سفر خویش مراحل مختلف کوچ را بنویسدومیتوان گفت که بحق ازعهده‌ی این مهم هم برآمده. وجود چنین کتابی که جریان کوچ بامدیها را بیان‌ساخته است مارا برآن داشت که بین طایفه‌های مختلف بختیاری این‌طایفه‌را که لااقل کتابی بخصوص درباره امر کوچ آنها نوشته شده است‌انتخاب نمائیم. ازطرف دیگر نزدیکی قسمتی از افراد این طایفه بامنطقه‌نفتخیز خوزستان وتماس آنها بامنطقه پرفعالیت صنعتی مزبور دلیل دیگری‌بود تااین‌طایفه‌ازآغازبعنوان واحد اصلی مطالعه برگزیده‌شود.

قبل از آنکه افراد گروه بصوب گرمسیر اعزام گردند، لازم بنظر میرسید که طرحی برای این بررسی تنظیم شود. ازاینرو طرحی حاوی مطالبی در زمینه های مختلف که میبایست مورد مطالعه قرارگیرند در شانزده صفحه‌تهیه ودر اختیار افراد گروه گذارده شد. دراین‌طرح سعی گردید تاآنجا که ممکن است اهم مطالب درآن گنجانیده شود تامطلب مهمی نباشد که در محل از نظر دور ماند.

بدون شک چنانکه‌مشهود گردیددرعمل تنهابااین مطالب جواب داده‌نشدبلکه به‌نکات دیگری نیز برخورد گردید و درباره آنها تحقیق‌لازم صورت گرفت. ولی‌بهرصورت تنظیم‌طرح‌اصلی امری ضروری بود چنانکه درهر بررسی نیزضروری می‌باشد ولی باید توجه داشت که هر طرحی

۱ـنام اصلی کتاب به‌انگلیسی Grass یاعلفزار است. کتاب مزبور درسال ۱۳۳٤ باعنوانی که درمتن ذکرشده‌به‌فارسی برگردانده شده‌است.

بدان صورت در روی زمین و محل کار تغییراتی می‌یابد و بیش و کم می‌شود و یاحتی در بعضی موارد تغییرات کلی در آن هویدا می گردد ولازمست که محقق و محققین بدان توجه نمایند.

در جریان تنظیم اطلاعات جمع‌آوری شده باین نکته برخورد گردید که کلیه دانستی‌های لازم جمع‌آوری نگردیده و از آنجا که بخصوص بسیاری از مسائل بازندگی این مردم درسردسیر رابطه پیدا مینمود، تااطلاعی ازآن منطقه بدست‌نمی‌آمد عرضه داشتن تصویر روشنی از زندگی آنها امکان‌پذیر نبود. ازاینرو لزوم انجام سفر به‌سردسیر چنانکه پیش بینی شده بود مورد توجه قرارگرفت وهمانطورکه درصفحه‌های پیش مذکور افتاد این‌سفر انجام‌پذیرفت.

هدف نخست در مسافرت به‌سردسیر تکمیل‌اطلاعات درباره طایفه بامدی (باباا‌حمدی) بود. براین اساس تقریباً بیشتر «**مال**» های این‌طایفه مورد بازدیدقرارگرفت‌ومحققان گروه‌چندین شب باخانواده‌های تیره‌های کشکی‌وسراج‌دین درزیر یک سیاه‌چادر بسربردندو ازنزدیک‌به‌بررسی خصوصیات آنها پرداختند. ضمناً کوشش گردید تا اطلاعاتی نیز در زمینه آماری درباره طایفه مزبور جمع‌آوری گردد. پس‌از انجام مطالعه دراین‌قسمت باتوجه باینکه لازم بود دراین کتاب خصوصیات کلی منطقه بختیاری که‌بامدیها طایفه‌ای از طوایف فراوان ساکن‌آن هستندبرشمرده شود، تاموقعیت‌طایفه مزبور و ارتباط‌آن باسایر طوایف و عوامل‌منطقه و تأثیری که عوامل کلی منطقه برروی زندگی‌آنها دارد بهترقابل درك باشد،اقدام به‌مشاهده کلی منطقه گردید وخصوصاً طایفه **بابادی** که همسایه بامدیها هستند مورد مطالعه بیشتر قرارگرفت.

ازطرف دیگرچون پدیده کشاورزی و روستانشینی نیز در سردسیر بختیاری اهمیت فراوانتری نسبت به‌منطقه گرمسیر در بردارد و این دو عامل در دگرگون ساختن شیوه زندگی چادرنشینی وشکل کهن زندگی ایلیاتی اثر فراوان دربردارند، سعی گردید که این دوامربصورت کلی مورد مطالعه قرارگیرند تا تصویری درباره هریک‌ازآندو بدست داده باشیم. براین اساس سراسر منطقه از تنگ‌گزی تاچلگرد وقسمتی از بیرگان بررسی گردید ومونوگرافی‌های مختصری در زمینه تعدادی ازدهات‌نیزتهیه گردید.

درباره امر دادوستد در تعقیب مطالعاتی که درگرمسیرصورت گرفته بود، دراینجا نیز تحقیقاتی انجام گرفت و بخصوص‌وجودبازار عمده‌و بزرگ چلگرد که‌محل دادوستداکثر طوایف هفت‌لنگ بختیاری درسردسیر است، این‌امکان‌را بوجود آورد تا تحقیقی نسبی وسیع‌وجامع درباره امر دادوستد در بختیاری انجام‌پذیرد، موردی که ازنظر نحوه عمل بین تمام طوایف‌وتیره‌ها بیک

صورت و طی مشخصات مشترکی انجام می‌پذیرد . در این سفر تحقیق بیشتری نیز درباره امر مالکیت مراتع نیز صورت پذیرفت. موضوع تکنولوژی نیز بادقت بیشتری مورد بررسی قرار گرفت و تقریباً در باره کلیه صنایع دستی محل اطلاعاتی جمع آوری گردید.

در زمینه فلکلور سعی گردید که بتوان باشرکت در یکی ازمراسم عروسی آنها، ازنزدیک جنبه های مختلف مراسم و برگزاری آن مورد مطالعه قرار گیرد. خوشبختانه بخت با گروه همراهی نمودو توانستیم دریک «شیرینی اشکنون» مفصل که بین دوخانواده از کلانتران دوطایفه گندعلی (قندعلی) و بابادی انجام میگرفت شرکت نمائیم وازنزدیک تمام مراسم را مشاهده نمائیم. درطی این مراسم باانواع تفریحات آنها چون : چوب بازی ـ سوارخوبی ـ قیقاج ـ رقص دسته جمعی زنان و مردان وبالاخره باترانه ها و موسیقی آنها آشنائی یافتیم.

در این سفر ضمن تماس با بسیاری از کلانتران و کدخدایان طایفه های مختلف بختیاری، برای جمع آوری اطلاعات سعی گردید که باتعداد کثیری ازافراد مالهای این طوایف نیزازنزدیک تماس گرفته شود و باین ترتیب اطلاعات جمع آوری شده درسطح مطلعین متنفذ و افراد عادی، مورد ارزیابی قرار گرفتندوچنانکه اختلاف فاحشی مشاهده میگردید تحقیق بیشتری درباره آن انجام میشد. **بطور کلی مطالب حاضر ثمره مشاهده وتحقیقاتی است که گروه‌های اعزامی درمحل بعمل آورده‌اندومیتوان گفت تقریباً تمام مطالبی که از آن صحبت شده‌است براساس تحقیق ومشاهده مستقیم محققین جمع آوری شده‌واز نوشته‌های مختلف چیزی نقل نگشته است.**

ارزش این شیوه تحقیق دراینست که واقعیت دنیای زندگی مردم طایفه بامدی که بخشی از ایل بختیاری را تشکیل میدهند بآنصورت که باآن برخورد شده است و بآنصورت که در وضع حاضر وجود دارد نوشته شده است. این طرز کار برای شناخت جامعه مزبور بخاطر طرح برنامه های عمرانی امری است ضروری و این همانست که دروضع موجود مورد توجه ما است. شاید افراد بسیار ومحققین فراوانی باشند که بخواهند به‌اصل ونسب ایل بختیاری، تحول تاریخی این ایل و حوادث ورویدادهای آن پی ببرند. ما جای چنین کاری را ضمن قبول ارزشمند بودن آن در این جزوه ندانستیم وامیداست که در آینده برمبنای تحقیقاتی که در نوشته‌ها و مدارک مختلف تاریخی تاکنون انجام داده‌ایم و انجام خواهیم داد بتوانیم کتابی در این زمینه عرضه نمائیم.

***

سخنی چند درباره برخی از مطالب کتاب

آنچه در زیر عنوان بالا بنظر میرسد توضیحاتی است که شاید در روشن ساختن برخی از مطالب متن کتاب وبیان چگونگی آنها مفید واقع گردد.

مشکل امر آمار:

اصولا امر آمارگیری در ایران چه درباره سرشماری افراد ایلات چه درباره محصولات دامی وکشاورزی وصنایع دستی آنها بسیار نارسا وناقص است. درمورد سرشماری افراد ایلات بدون توجه بامر کوچ سالیانه آنها درموقع انجام سرشماری، مأموران درهرنقطه‌ای ازگرمسیر ویاسردسیر که بدسته‌ای از آنها برخورد نموده‌اند آن دسته وگروه‌را جزء ساکنان حوزه مزبور بشمار آورده‌اند و یا اینکه اصولا پای مأموران سرشماری به‌سرزمین های وسیعی از مناطق ایلیاتی نرسیده و افراد این نقاط‌را بشمارش درنیاورده‌اند. باین ترتیب درجزوه‌های آمار عمومی ذکری ازایلات ایران وتعداد جمعیت آنها نشده است وتنها عدد ۲۴۳/۷۹۷ نفر بعنوان جمعیت متحرك درآن ذکر گردیده است که درواقع معرف همه افراد ایلات کشور است. این رقمی است که باواقعیت امر اختلاف فاحشی دارد زیرا که در برخی از تحقیقات علمی مربوط به‌ایلات مجموع افراد ایلات ایران را بین ۱۰ [1] تا ۲۵ [2] درصد کل جمعیت کشور تخمین زده‌اند. نادیده گرفتن افراد ایلات سبب گردیده که نه تنها میزان جمعیت کشور درسرشماری ۱۳۳۵ خیلی کمتر ازواقع جلوه گرشود، بلکه آمار بعضی شهرها و دهات همجوار مناطق ایلیاتی نیزباواقعیت آن فرق بسیار پیدا نماید. زیرا مقداری ازجمعیت که برای آنها برشمرده شده مربوط به ایلات بوده‌است. بهرصورت شك نیست چنانچه درسرشماری آینده

۱– Le nomadisme dans les montagnes et sur les hautes–plateaux de l'Asie du sud ouest. Par: Fredrik Barth–Paris 1960.

۲ – Colloque sur la conservation et la restauration des sols-Institut Francaise de coopération technique. Faculté d'Agrono mie de karadj-Université deTéhéran .

دقت لازم معمول گردد ، حتی باوجود برخی ملاحظات ، تعداد افرادچادرنشین وایلیاتی کشور رقمی‌را بسیار فزونتر از ۲۴۳/۷۹۷ نفر نشان خواهدداد.

همین مشکل نیز درمورد آمارگیری نمونه‌ای کشاورزی سال ۱۳۳۹ پیش آمده است واطلاعات لازم را درباره میزان دامهای ایلات دراختیار نگذارده‌اند وبرحسب زمان ومحل استقرار ایل، دامهای‌آن جزء منطقه های‌مختلف بحساب‌آمده‌ویااصولا به‌شمارش درنیامده‌اند. چنین وضعی مشکلاتی چند را پدیدار ساخته وآن اینکه بانداشتن آمارصحیح نه‌تنها درباره‌وضع اقتصادی‌منطقه وخود این مردم نمیتوان اظهارنظرقطعی‌نمود بلکه ازنظرآگاهی بوضع اقتصادی کشورازنقطه‌نظر میزان تولیدات دامی وپراکندگی دامها درنقاط مختلف ومیزان فشار برمراتع وغیره‌نیزاطلاعات کافی ولازم را در اختیارنمیگذارد،چنانکه درموردآمار دامهای ایل بختیاری‌نه‌میتوان به‌آمارحوزه فرمانداری کل بختیاری متکی گشت‌ونه به‌آمار مربوط به‌استان‌خوزستان، زیرا بسته به موقع‌انجام آمارگیری‌نمونه ، دامهای بختیاریها یا جزء منطقه‌خوزستان ویا دامهای یکجانشینان چهارمحال و بختیاری بحساب‌آمده ودرنتیجه امکان تفکیک آن میسر نیست و باشکال میتوان به امکانات اقتصادی جامعه دامپرور بختیاری از نقطه‌نظر محصولات و تولیدات دامی آنها آگاهی یافت. در زمینه وسعت زمین های زیرکشت دیم وآبی‌ومیزان محصول بدست‌آمده نیزوضع بهترازدومورد قبل‌نیست واطلاع لازم در دست‌نمی‌باشد.

باتوجه بمراتب فوق‌میتوان گفت‌بیش‌از هرچیزنخست‌تعیین تعریف‌دقیقی‌ازجامعه ایلیاتی وعشایر کشوربا‌توجه‌به گروههای‌متحرک‌وساکن آنهاوسپس انجام یک‌سرشماری دقیق از افراد ایلات و دست‌کم‌انجام یک‌آمارگیری نمونه باتوجه‌به‌مشخصات‌وویژگیهای جامعه مزبوردرباره وضع کشاورزی ودامپروری‌آنها ضرورت کامل رادارد.شاید تابحال بنابرملاحظاتی ازنشان دادن رقم‌دقیق تعداد افراد ایلات خودداری شده باشد. ولی‌باید توجه داشت که این واقعیت باتمام جنبه های‌مثبت ومنفی آن‌وجود داردو باید آنرا پذیرفت‌وپس‌ازشناخت کامل‌چگونگی‌آن‌شیوه‌های لازم‌رابرای‌استفاده‌کامل ازاین نیروی عظیم اتخاذنمود.

تیره‌شناسی:

درباره بحث مربوط به تیره‌شناسی واینکه بامدی‌ها درایل بختیاری براساس تقسیمات ایل به‌شاخه های مختلف،درچه‌موقعیتی قراردارند وچه‌نامیده میشوند،احتیاج باینست که‌موضوع در اینجا بیشتر بررسی گردد. زیرا مراد اینست که باتشریح این امر نظر علاقمندان ومحققین را به‌مسائل ومشکلاتی که در زمینه اینگونه تحقیقات درمطالعه سایرایلات نیز وجود دارد جلب ساخته باشیم .درمطالعاتی که قبل از انجام این‌تحقیق محلی براساس نوشته‌ها ومدارک موجود

بعمل آوردیم« ایل بختیاری به‌دوقسمت مهم چهارلنگ وهفت‌لنگ تقسیم میگردید ، هریک از این دوقسمت نیز به‌طوایف مختلف وهریک ازطایفه ها به‌چند تیره تقسیم میگشت. دربعضی نوشته ها تقسیمات جزئی تردیگری نیزوجود داشت. برای این تقسیمات مانام مشخصی انتخاب نکرده بودیم وبرای وجه تمایز طایفه ازتیره‌نیز معیار معینی در دست نداشتیم. زیراکه درکتاب‌های مختلف عنوان طایفه و تیره را همیشه مترادف هم بکار برده بودند و برای تقسیمات جزئی تر نیز نامی ذکر نشده بود.

زمانی که این تحقیق محلی بعمل آمد تاحد قابل ملاحظه‌ای چگونگی تقسیمات ایلی وبحث تیره‌شناسی در بختیاری برای ما روشن گردید. براساس این تحقیق میتوانیم ایل بختیاری را مرکب ازدوایل یادوقسمت بزرگ واصلی چهارلنگ وهفت‌لنگ بنامیم. هفت‌لنگ که بامدی ها جزءآن هستند به‌چهارگروه اصلی ایلی بشرح زیر تقسیم میشوند:

دورکی‌باب ـ بهداروندباب ـ باوادی‌باب یا بابادی باب و بالاخره دیناررونی باب.

باید توجه داشت که بین دورکی‌باب باطایفه دورکی فرق است همینطور است درباره بهداروندباب وطایفه بهداروند ودوتای دیگر.

آنچه که این اختلاف را مشخص میسازد ظاهراً اضافه گشتن همان کلمه باب است. درباره کلمه باب درلغت‌نامه دهخدا تعریف‌هائی نظیر: پدر ـ والد ـ دَرِ خانه وغیره ذکر شده است. درفرهنگ «معین» گذشته از معانی بالا، واژه‌های: دروازه ـ فصل و بخشی ازکتاب و«ابواب جمع» نیز ذکرگردیده است. ازبین معانی فوق کلمه«ابواب‌جمع» بنحو روشنی مفهوم کلمه باب را دراضافه گشتن بدنبال نام چهارگروه ایلی روشن میسازد. به عبارت دیگر عنوان «دورکی‌باب» یعنی‌طایفه ها و تیره‌هائی که جزء ابواب جمعی دورکی ها هستند.

بطورکلی با توجه به‌سابقه تاریخی و سازمان و ساختمان ایلات درگذشته باید گفت که در زمانهای بسیار دور درمیان گروههای مختلفی که بعدها ایل هفت‌لنگ بختیاری راتشکیل داده‌اند دسته‌هائی صاحب نفوذتر و مقتدرتر از دیگران بوده‌اند که امر رهبری گروهی بعهده‌آنها واگذار بوده‌است. این گروهها مرکب بوده‌اند ازدسته‌های کوچکی که براساس پیوندهای خانوادگی ومجاورت مکانی دارای منافع مشترکی بوده‌اند وبرپایه‌سنت‌جاری، فردی سمت ریاست برآنهارا داشته است. این دسته‌ها یا طایفه‌ها زمانی که به‌تنهائی‌قادر به‌حفظ منافع خویش دربرابر تجاوز سایرگروهها که از بعضی‌جهات اختلافهائی نیز باآنهاداشته‌اند نمیشدند، براساس‌مجاورت مکانی وهم‌آهنگی روحی و روابطی که ازنظر اقتصادی واجتماعی باهم داشته‌اند بگرد هم جمع میگشتند و یا اینکه یکی ازاین‌طایفه‌ها به امر وحدت سایرین جامه‌عمل میپوشانید. در اینوقت

آن طایفه‌ای که اقدام باین امرنموده وبدون شک قوی تر و نیرومندتراز دیگران بوده‌است نام خودرا بر گروهی که باوپیوسته‌اند میبخشیدواز آنجا که باید بین این گروه‌بزرگ بهم پیوسته وآن طایفه‌قوی وجه‌تمایزی وجود داشته باشدعنوان«باب» بدنبال نام طایفه اضافه گردیده و برای نامیدن گروه بکار رفته است. چنانکه بطور مثال طایفه دورکی خود قسمتی از گروه ایلی دورکی‌باب است، و بعبارت دیگر وقتی صحبت از دورکی باب‌میشود مقصود مجموعه‌ای، از طایفه‌ها میباشد که دورکی‌ها هسته‌مرکزی‌آن بشمار میآیند.

در دورانهای بسیار کهن نمونه چنین‌وحدتی را درزمان « دیااکو» اولین پادشاه‌مادها میبابیم. اودر آغاز خود رئیس یکی از طایفه‌های قوم ماد بشمار میرفت‌زمانی که همراه‌باطایفه خود در حدود غرب ایران میزیست این ناحیه اغلب ازطرف پادشاه آشورمورد تاخت و تازقرار میگرفت. اوبرآن گردید که بخاطرمقابله بادشمن مزبور وحدتی بین‌سایر طایفه‌های‌قوم ماد که‌از جهات مختلف‌وجه اشتراك فراوان باهم‌داشتند بوجود آورد تا بتواند از منافع آنهاوطایفه‌خود در برابر تجاوزات آشوری‌ها دفاع نماید[1]. کوشش‌های او دراین راه به‌نتیجه رسیدوتوانست باایجاد چنین وضعی وبر گزیده‌شدن به‌مقام رهبری مادها در اتحادیه‌ای که ازجانب«**روسای‌اول**» پادشاه **اورارتو** پیشنهاد گردید داخل‌شود و علیه‌آشور نبرد کند. پس‌ازآنکه اودراین نبرد ازمیان رفت اتحادیه طایفه‌های مادی که او تشکیل داده بود رهبری فرزندش را برای ادامه راه او وبقدرت رسانیدن بیشتر مادها پذیرفتند و « فرورتیش » به‌جانشینی دیااکو انتخاب گردیدو میتوان گفت که‌باحتمال نام «ماد» نام طایفه دیااکو بوده است که به‌جامعه متحدطایفه‌های آریائی نژادی که بکوشش او بوجود آمده وبقدرت رسیده بودند داده شده است. باذکرمثال فوق دنباله بحث گذشته‌را ادامه‌میدهیم.

درباره تقسیمات‌جزء طایفه بامدی اسامی که بکار رفته تابحال تقریباً در هیچ کتابی باین‌صورت دیده نشده است. طایفه بامدی براساس این تحقیق به‌دوقسمت مهم کشکی‌وسراج‌دین تقسیم‌میشود که برآنها میتوان نام تیره نهاد.

در مورد تقسیم بامدی به‌دو تیره، درمحل باین‌امر برخورد گردید که گروه دیگری از بامدی‌ها که در نقطه دورتری از این دو دسته درحدود جنوب دز زندگی میکنند دارای کدخدا هستند وخودرا تیره‌جدا گانه‌ای بنام«**درویش آدمی**»مینامند.

۱–ایران از آغازتااسلام‌نوشته‌رمان گریشمن ترجمه‌دکترمحمدمعین صفحه ۸۲ چاپ‌تهران ۱۳۳۶

در تماسی که در تهران با آقای جمشید امیربختیار گرفته شد ایشان کتاب نفیس خطی را که حاوی اطلاعات پرارزشی درباره ایل بختیاری است بما نشان دادند. در کتاب مزبور نیز باصدی ها به سه تیره تقسیم شده‌اند که یکی از آنها تیره درویش آدمی است.

تقسیمات جزئی‌تر طایفه باصدی از تیره ببعد در بخش مربوط مورد بحث قرار گرفته‌است.

درباره گروههای اجتماعی و اقتصادی که در این کتاب از آنها یاد شده است باید گفت گروههائی مانند کلانتران - کدخدایان - ریش‌سفیدان وسرمال ها بیش‌ازآنکه امکانات اقتصادی آنها مورد توجه باشد وبعنوان وجه تمایز از دیگران بشمار آید موقعیت وشخصیت رهبری کننده و اجتماعی آنها است که از سایرین مشخصشان میسازد. واین امر باتوضیحی که درباره تغییر وضع در انتخاب فردی بنام سرمال درجامعه ایل پیش آمده بخوبی بچشم میخورد. زیرا که داشتن امکان اقتصادی وپول دارتربودن وداشتن سن زیادتر دیگر شرط اساسی ولازم برای انتخاب بسمت رهبری مال ونامیده شدن مال باسم آن فرد نیست بلکه تا حدی داشتن قدرت رهبری سیاسی جای آنرا گرفته است. درحالی که گروههای مورد بحث از نظر اقتصادی عملا بازاء امکانات مالی و اختلافی که از این حیث باهم دارند متمایز شده‌اند. گروه چهارم از گروههای اقتصادی که چوپانان باشند گواینکه ازنظر امکانات مالی ممکن است از دسته های دیگر در وضع پائین‌تری قرار داشته باشند ولی بیشتروجه تمایزشان مربوط است به موقعیت شغلی آنها. درباره گروههای پنجم وششم ضرورت دارد که بررسی دقیق‌تری از نظر اجتماعی درباره آنها صورت پذیرد.

بنابرآنچه که گفته شد باید توجه داشت که درمطالعه گروههای اجتماعی ایلات لازمست به اعتبارهای مختلف ازقبیل امکانات مادی - موقعیت و شخصیت اجتماعی ووضعیت شغلی وغیره، طایفه مورد بحث را بدسته های مختلف تقسیم نمود. وضمن آن روشن ساخت که هر یک از این دسته ها چه موقعیت و نقشی در حیات اجتماعی آن گروه دارا می‌باشند. همچنین باید بررسی گردد که تاچه میزان بین این گروهها ارتباط وجود دارد وآیا کسانی هستند که دو یاچند مشخصه مربوط بگروههای مختلف را یکجا دارا باشند و دراین صورت چه موقعیت خاصی را درجامعه مزبور احرازنموده‌اند. درباره این قسمت درکتاب حاضر بعلت نداشتن فرصت کافی درمحل تحقیق جامع ومانعی چنانکه باید انجام نشده بااین‌حال درمجموع سیمای اجتماعی جامعه مزبور را میتوان تا حدقابل ملاحظه‌ای در خلال نوشته های موجود دریافت.

آنچه که تحت عنوان « آغاز بحران » نوشته شده حاصل احساس اوضاع و احوال سرزمین ومردمانی است که افراد گروه مدتی رادرآنجا بسر برده‌اند و با آنها درتماس بوده‌اند.

حاصل مشاهداتی است که از نزدیک و بطور مستقیم انجام پذیرفته است . سپس نتیجه این مشاهدات و بررسی‌های انجام شده ، درسطح کلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و خطوط کلی برای رفع بحران و مشکلات منطقه و مردم آن تحت عنوان «چه‌باید کرد » عرضه گردیده است .

ما شک نداریم که برای آغاز فعالیت‌های عمرانی و اقدامات اساسی خصوصاً در زمینه توسعه کشاورزی و بهبود بخشیدن بوضع دامداری وایجاد تحول اقتصادی در منطقه ، احتیاج به اعزام گروههای فنی جهت بررسی‌های دقیق علمی نظیر خاک‌شناسی ، مطالعه منابع آب ، انواع کشت ، دامپروری و غیره می‌باشد . ولی میتوان گفت که امکان انجام اقدامات مزبور در چهارچوبه خطوط کلی پیشنهادی ماميسر خواهد بود .

ازنظر گه مسائل اجتماعی درمرحله آغاز فعالیت‌های عمرانی اطلاعات موجود میتواند مسئولان و سازمانهای اجرائی را در اتخاذ شیوه‌های صحیح یاری نمایند .

در مجموع بخش هشتم وآخر کتاب‌میتواند روشنگر دردها و آلام‌مردم‌منطقه بختیاری و درعین حال خطوط کلی درباره شیوه‌های درمانی اصولی و نه تسکین دهنده برای آنها بشمار آید .

***

پایان‌سخن :

در پایان این دیباچه لازم میداند باین مطلب اشاره نماید که بیش‌ازهر کس‌خود ما باین امرآگاهی داریم که آنچه دراین کتاب نوشته شده است خالی ازنقص نیست واحتیاج باین دارد که طی‌فرصت بیشتر و باامکانات لازم بررسی وسیعتری درمحل‌صورت پذیردتا بتوان‌به تمام مطالب پاسخی کامل و جامع دادونکته ابهامی باقی نگذارد .

ولی انجام چنین منظوری بدلیل نداشتن امکانات مالی جهت اعزام گروه بخاطر ادامه تحقیقات وسیعتر تاکنون برای ما میسر نگردید و ازاینرو تأخیر بیشتر را جایزندانستیم و اقدام به‌چاپ این جزوه نمودیم . ما با انتشار این‌جزوه برآنیم تا اولین تحقیق خود را درباره جامعه ایلیاتی ایران دردسترس دانشمندان و اهل تحقیق و علاقمندان باینگونه بررسی‌ها قرار دهیم . باشد که ازنظر و تذکرات دانشمندان و نخبگان‌روشنفکر کشور باخبر گردیم و از راهنمائیهایشان در بررسی‌های‌آینده استفاده بریم . از سوی‌دیگر نیز توجه‌سازمانهای‌دولتی‌رابه‌امرچگونگی برخورد بامسائل‌وجامعه‌ایلیاتی‌ایران جلب‌نموده باشیم وسیمائی‌ازچگونگی زندگی گروهی‌ازمردم‌ایلیاتی

کشور را نموده باشیم وبالاخره آنکه نمونه یک تحقیق علمی مردم‌شناسی را دردسترس دانشجویان ارجمند وپژوهندگان بررسی‌های مردم‌شناسی قرارداده باشیم. باشد که این تلاش وکوشش را درجهت‌شناساندن بهتر ایرانزمین وساکنان آن‌ثمری باشد زیرا که آشنائی باواقعیت‌ها راهی‌است بسوی نبرد باناکامیها وتباهی‌ها و گام بلندی‌است بسوی‌زندگی بهتر وفردائی‌امیدبخش.

پرویز ورجاوند
اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۵

جدول تطبیق حروف لاتینی با حروف پارسی

برای آنکه خوانندگان گرامی درموقع خواندن بعضی از نامهای محل ها وطایفه ها وتیره ها وواژه‌های بخصوصی که در بین بختیاریها مصطلح میباشد، ازنظر تلفظ دچار مشکل نگردند سعی گردید که درزیر هرصفحه طرز بیان هریک را باحروف مخصوص لاتینی که برای این منظور ترتیب یافته‌است ذکر نماید. دراین مورد الفبائی که توسط استاد ارجمند وگرانمایه جناب آقای دکتر معین درکتاب «مزدیسنا و تأثیرآن درادبیات فارسی» بکار برده شده‌است مورداستفاده قرار گرفته که در جدول زیر نشان داده شده است.

مثال‌ها	معادل پارسی آنها	حروف لاتینی	مثال‌ها	معادل پارسی آنها	حروف لاتینی
برج borj	ج	J	ابر abr	ا (همزهٔ مفتوح)	a
چرا çerâ	چ	ç	آباد âbâd	آ (الف ممدود)	â
تخت taxt	خ	x	تو to	ا (همزهٔ مضموم کوتاه)	o
دود dûd	د	d	یک=اویوم (اوستائی) ôyûm	ا (همزهٔ مضموم کشیده)	ô
راز râz	ر	r	اوشتره=شتر (اوستائی) ushtra	او (کوتاه)	u
زار zâr	ز	z	پیروژکر=پیروزگر (پهلوی)	او (کشیده)	û
سال sâl	س	s	pîrûzhkar		
شال shâl	ش	sh	امروز emrûz	ا (همزهٔ مکسور کوتاه)	e
طاق tâq	ق	q	خویش=رخش (پهلوی) xvêsh	ا (همزهٔ مکسور کشیده)	ê
کار kâr	ك	k	روزی ruzi	ای (کوتاه)	i
گور gûr	گ	g	شیر shîr	ای (کشیده)	î
راه râh	ه	h	بار bâr	ب	b
یار yâr	ی (یای اول و یای مشدد)	y	پُر por	پ	p

واژه تختک که درصفحهٔ ۲ ملاحظه میگردد برای قطعه زمین های نسبتاً صافی که در پیچ وخم رودخانه ودرکنارآن درسطح بالاتری از کف رودخانه بوجود آمده‌اند بکار رفته است.

غلطنامه

صفحه	سطر	نادرست	درست
۲	زیرنویس	Bâvarsad	Bâvarsâd
٤	»	Sarrajdin	Sarrâjdin
٥	»	Monar	Monâr
٥	»	Nunar	Nunâr
٦	»	Godar landar	Godâr landar
۸	»	۳۳۹	۱۳۳۹
۱۱	۳	بتدریچ	بتدریج
۱۳	۱	چلیپائیای	چلیپائیان
۱۷	زیرنویس	Compose	Composé
۲۹	۲۰	مال حاصه	مال خاصه
٤۱	۱۸	ساکنین یفه ارطا	ساکنین ازطایفه
٤٥	٥	تنگ	تنگ
٤٥	۹	سنعتی	صنعتی
٥٥	۷	این دست	این دشت
٥٦	۸	بهدا روند هاست تعداد دهات	بهدا روند هاست دهات
٥۹	۸	هتسند	هستند
٦٥	۱۹	هستفد	هستند
٦٦	٦	مقایسه می باشد	می باشند
٦٦	۱۲	کوچک	کوچکی
٦۸	۱٤	مشاهده جنین	مشاهده چنین
٦۹	۹	چادرنشبنان	چادرنشینان
۱۰۰	٤	سامان	سلیمان
۱۳٤	۱٤	٥ تا ۲ سالگی	۰ تا ۲ سالگی
۱۳۷	۱٥	میاشند	میباشند
۱٤۸	۲۲	هفت ننگ	هفت لنگ

بخش اول

بامدی[1]

طایفه‌ای از بختیاری

موقعیت گرمسیر: مسافری که به اهواز واردشده است و قصد عزیمت به گرمسیر بختیاری‌را دارد اگر برفرازی برشود وبه‌اطراف بنگرد خود را درمیان دودایرهٔ هم‌مرکز خواهد دید.

دایره اول که کوچک است با پوشش گیاهی مصنوعی زینت یافته و فعالیت حیات نباتی وحیوانی برآن جلوهٔ زندگی بخشیده است. در این شعاع محدود که همواره دست انسان بفرمان مغز او در حرکت است نخلستان‌ها، باغ های سبزی و کشتزارهای گندم را بوجود آورده است.

دایرهٔ دوم که تا کرانه‌های ناپیدای افق ادامه می‌یابد وگوئی کاسه شفاف آسمان بر روی‌آن واژگون شده است ازبی گیاهی چون کف‌دست می‌نماید.

فردمسافرازاهواز بایدسمت‌خاور ویاچنان که درگویش بختیاری‌بکارمیرود«افتوزنون»[2] را درپیش گیرد ورهسپار مسجدسلیمان گردد. پس‌از چند دقیقه شهر را پشت‌سر خواهد گذاشت و پس ازساعتی حرکت با اتومبیل درملا ثانی به دانشکده کشاورزی اهواز خواهد رسید که با باغ ها وکشتزارها و بناهای نوسازخود درکرانه جنوبی کارون جلوه‌ای مخصوص دارد.

اینجا تقریباً مرز دایرهٔ اول است. ازاین پس سروکار او با دشتی هموار و بی گیاه خواهد بود که درآن از انسان و کوشش‌های آبادکننده و زندگی بخش او کمتر اثری پیدا است.

۱- اهل‌قلم این‌واژه را باباحمدی نوشته‌اندلکن خودبختیاری‌ها بامدی Bâmadi تلفظ میکنند مانیز ازاین‌پس‌آنرا بیشتر بدانسان که درمحل گفته میشود بکار میبریم.

۲ – Âftozanon

از آثار تمدن جدید از این ببعد سه‌چیز تامقصد همراه او خواهند بود: جاده آسفالت چوب‌های تلگراف و بالاخره‌لوله‌های نفت. جاده منطقه کوهستانی، محل اولین چاه نفت ایران وبلکه خاورسیانه را به‌خوزستان می‌پیوندد.

چوب‌های تلگراف این منطقه را با سراسر ایران و دنیا مربوط می‌سازند و لوله‌های نفت، نفت خامی را که درسینهٔ کوه‌های بختیاری پنهان است به خلیج‌فارس جریان میدهند.

سه ساعت بعد اولین ارتفاعات کوه‌های گرمسیر بختیاری که امتداد رشته‌کوه‌های بزرگ زاگرس هستند و از شمال باختری به جنوب خاوری کشیده شده‌اند برنگ سرخ مایل به بنفش قدسی‌افرازند. نخستین منطقهٔ این کوه‌ها تپه‌های نسبتاً کوتاهی را دربر میگیرد که دامنه‌آنها خاکی است وسروگردن آنها در توده‌های نامنظم سنگ‌های قهوه‌ای رنگ متخلخلی که حالت سنگ‌های سرگردان را دارند فرو رفته است. این سنگ‌ها گاهی در دامنه تپه‌ها نیز دیده می‌شوند. پوشش نباتی در اینجا منحصر به برخی گیاهان یکساله است که درلای‌سنگ‌ها و درقعر دره‌های تنگ می‌رویند. بعضی گیاهان پست نیز در لبه‌های نمناک این دره‌ها بچشم میخورند.

در این منطقه از نباتات چندساله (بوته و درخت) اثری پیدا نیست مسافر ما پس‌از دوساعت حرکت درپیچ وخم‌های جاده کوهستانی و عبور از چند پستی و بلندی طبیعی به شهر جدید مسجدسلیمان خواهد رسید.

این شهر که به‌سن وسال صنعت نفت است شهری کشیده وکم پهنا است که به شکل چند محله درمنطقه‌ای کوهستانی قرارگرفته است. شکل این شهر تابع ناهمواری و وضعیت زمین است. این محل که پیش ازآغاز فعالیت‌های نفتی گمنام بود در حاشیه غربی گرمسیر بختیاری قرار دارد. طایفه‌های «شهنی»(۱) و « باورصاد»(۲) موسم پائیز وزمستان رادر همین حول و حوش می گذرانند. پس ازآغاز فعالیت‌های صنعت نفت بیشتر شهنی‌ها و نیمی از باورصادها کارگر شرکت‌نفت شدند وشیوهٔ زندگی‌آبا و اجدادی خودرا ازدست دادند.

نیم دیگر باورصادها گرمسیر پدران خودرارها نموده‌و بسوی‌دشت «ایذه» یا«مال‌میر» مهاجرت کردند.

مسجدسلیمان نه‌تنها برای علاقمندان به‌صنعت‌نفت بلکه برای جامعه‌شناسان نیزشهری دیدنی است. زیرا دراینجا پیشرفته‌ترین مظاهر زندگانی قرن‌ما وزندگی‌دوران شبانی- کشاورزی- درکنارهم قرارسیگیرند. جائی بهم‌سی‌آمیزند و درجائی دیگر اقلاً مدت کوتاهی بی‌تأثیر وتأثر

۱-Chehni ۲-Bâvarsad

درکنارهم باقی می‌مانند. اولی به‌دومی بی‌اعتنایی‌ماند ودومی به اولی خیره میشود.

محققی که میخواهد طایفهٔ بامدی‌را مطالعه کند باید راه لالی را که در یکصدوهشت کیلومتری شمال مسجدسلیمان واقع شده و بعداً از آن سخن‌خواهیم گفت درپیش بگیرد.

از مسجدسلیمان بیست‌وچهار کیلومتر بسمت اهواز به‌عقب برمیگردیم تا به دو راهی لالی برسیم. چنددقیقه درجاده کوهستانی لالی‌بسوی‌شمال پیش میرویم، درکنارجاده کوهستانی اینجا و آنجا چندخانه گلی وسنگی دیده میشوند. این آبادی‌ها به‌عرب‌های «گومیش»(۱) وتش «کشکی(۲)» که‌تیره‌ای از طایفه بامدی است و از سرزمین بامدی‌های دیگر دور افتاده است تعلق دارند.

کوه‌ها در این‌جا هنوز کم ارتفاعند و آبکن‌ها عمق کمی دارند. پوشش نباتی که عموماً از گیاهان یکساله تشکیل شده گُل گُل و پراکنده است. فقط درختان سدر یا کُنار(۳) بفاصله‌های‌زیادی ازیکدیگر نظر جوینده را جلب میکنند. مدتی بعد به کارون‌خروشان‌خواهیم رسید که شیب تند - گودی زیاد وگل‌آلودی آب دراین منطقه‌کوهستانی از مشخصات‌آنست.

پوشش نباتی که در تنگ کارون و کوه‌های اطراف آن یک دست‌تر میشود درماه‌های بهمن واسفند منظره بدیعی بوجود میآورد.

در دامنه این کوه‌ها نباتات یکساله گوناگونی از جمله نباتات خانواده باقلا(۴) و چلیپائیان(۵) که تربچه عضوآنست میرویند. وجود شبدروحشی(۶) نوید استعداد فراوان محصول یونجه‌و شبدر را دراین منطقه میدهد که اگربابرنامهٔ درستی بمنظور کمک به دامپروری به کشت‌آن مبادرت‌شود تحولی درحیات اقتصادی واجتماعی‌بختیاری‌ها بوجود خواهدآورد.

جاده پس ازعبور ازکارون درسینهٔ کوه‌ها پیش میخزد وبیست کیلومتر دورتر به‌دشت لالی سرازیر میشود که‌درحدود ۱۰۰۰ هکتار وسعت دارد ودرمقیاس کوهستان، گندم‌زاری‌بزرگ است. لالی که مرکز زمستانی‌وبه‌اصطلاح سلک طایفه «اُسیوند»(۷) است امروز بصورت مرکز رفت‌وآمد و دادوستد طایفه‌های هفت‌لنگ شمال کارون درآمده است.

لالی بشکل امروز خود درحدود بیست‌سال‌پیش با ایجاد تأسیسات و بناهای شرکت سابق‌نفت پابعرصهٔ وجود نهاد.

۱- عرب‌های گومیش Gômich گروهی‌غیربختیاری هستند که درفاصله‌بین کارون‌ومسجدسلیمان اقامت‌می کنند وباکشکی‌ها همسایه هستنددام‌اصلی آنها گاومیش و گاواست.

۲-Kachki

۳– Ziziphus

٤-Legumineuse

٥-Cruciferes

٦-Trifolium sp.

٧-Osivand

منطقه زمستانی تش « سراج دین »(۱) که تشی از طایفه بامدی است و کمتر از تش کشکی دچار دگرگونی شده است درشرق لالی قراردارد ومنطقه‌ای کوهستانی است که راه‌های مال‌روی دشوار دارد . کسی که بامنطقه‌آشنا باشدمیتواند ازدشت‌لالی کوه« اُدیو»(۲)را که دروسط سرزمین سراج دین‌ها قرار دارد وازکوه‌های غربی خود برافراشته‌تر است ، در فاصلهٔ دوربببیند . ارتفاعات زاگرس درمنطقه‌سراج دین نسبت به ارتفاعات لالی و مسجدسلیمان در اوج بیشتری جلوه میکند . ازلالی‌روزی به‌جانب خاور اسب میرانیم و پس از عبور از رودخانه‌های سور(۳) و تلوك(۴) که در زمستان در گذرگاه‌ها آب رکاب اسب را میگیرد و بسرعت جریان دارد به‌مرز باختری منطقه بامدی سراج دین میرسیم که برای تشخیص جایگاه آن‌آشنائی کلی باگرمسیر بختیاری‌لازم مینماید :

مشخصات طبیعی گرمسیر بختیاری

بختیاری‌ها از اقوام کوه‌نشین ایرانی هستند که هیچگاه از کوهستان جدا نمیشوند کوه‌های بختیاری همان امتداد رشته‌کوه‌های عظیم زاگرس هستند و در واقع قسمتی‌از آن را تشکیل میدهند این کوه‌ها که از شمال باختری به‌جنوب خاوری کشیده شده‌اند منطقهٔ وسیعی‌را از نزدیکی‌های شهر کرد تاشوشتر دربرمیگیرند . این فاصله را میتوان بااسب ازطریق ایل‌راه‌ها که ازمیان پیچ وخمهای کوهستان میگذرند در حدود ده روز پیمود . بلندی این کوه‌هادرشرق درناحیه زرد کوه حداکثر است و هرچه به‌جانب غرب پیش رویم از ارتفاع آنها کاسته میشود بطوریکه در ناحیهٔ‌لالی و مسجدسلیمان وشرق‌شوشتر به کوه‌های خاکی‌پست وهموار و سرانجام درحد باختری خود بشکل‌تپه‌های نامنظمی به‌جلگهٔ خوزستان ختم میشوند . منحنی‌درجه گرما برحسب منطقه‌نیزاز‌خاور به باختر تقریباً سیرنزولی منظمی را نشان‌خواهدداد . اختلاف زمانی رویش نباتات یکساله‌وزنده شدن نباتات چندساله نیزاز چنین امری حکایت‌میکند . دراسفند ماه که کوه‌های اطراف لالی وتپه‌های شرقی شوشتر سرسبز است درناحیه بامد (باباحمد) گیاهان نمو کمتری کرده‌اند وحال‌آنکه ارتفاعات سیانکوه که درشرق بامدبفاصلهٔ یک‌روز راه‌قد براشته‌اند پوشیده از برف است .

۱- این نام راکسانی که‌در بکار بردن‌الفاظ کتابی اصرار سیورزندسراج‌الدین نگاشته‌اند. لکن تلفظ خود مردم چنانست که دربالاآمده است Sarraj din.

۲- Odiv ۳-Sor

۴-Taluk

کوه‌های بختیاری از شرق به غرب چهار پله مشخص دارد. زرد کوه که ستیغ خود را به ارتفاع ۴۵۴۷ متری رسانده است معرف پله اول، کوه‌منار[۱] به بلندی ۳۱۱۷ متر در غرب آن ونزدیکترین همسایه شرقی گرمسیر بامدی نماینده پله دوم و کوه‌های ادیو و بالا گریوه[۲] که در وسط گرمسیر بامدی قد برافراشته‌اند و در حدود ۱۰۰۰ متر ارتفاع دارند نمونه پله سوم هستند. بالاخره بلندی ارتفاعات در پله چهارم یعنی در اطراف لالی و مسجدسلیمان و گوتند[۳] و شرق شوشتر به ۳۰۰ متر میرسد.

دامنه‌های شمال خاوری و جنوب باختری این رشته کوه‌های پهناور دو اقلیم متفاوت دارند. اولی که بسیار سرد است، بختیاری‌ها را در بهار و تابستان بسوی خود میکشاند. دومی که بسیار گرم است مسکن پائیز و زمستان آنان است.

کارون که با مسیر پرپیچ و تاب هشتصدوپنجاه کیلومتری خود طولانی‌ترین رودخانه ایران است از کوهرنگ تا نزدیکی شوشتر در کوه‌های بختیاری جریان می‌یابد.

پیشتر از چهار پله در کوه‌های بختیاری سخن گفتیم.

پله اول سردسیر پله دوم حد فاصل بین سردسیر و گرمسیر و پله‌های سوم و چهارم گرمسیر بختیاری را دربر میگیرند.

کوه‌های گرمسیر تقریباً بصورت رشته‌های موازی هستند که بین آنها دره‌ها و تنگ‌های عمیق و دربرخی جاها دشت‌های کوچکی بوجود آمده است. در گرمسیر نیز بنوبهٔ خود سه کمربند متمایز دیده میشود.

۱- کمربند مرتفع: شامل کوه‌های بلندی چون کوه‌های ادیو و بالا گریوه است که درحدود ۱۰۰۰ متر ارتفاع دارند. شیب این کوه‌ها تند. تنگ‌های بین آنها ژرف و دراغلب این تنگ‌ها درفصل زمستان آب جاری است. این کوه‌ها محل رویش درختان جنگلی از قبیل بلوط هستند. بیشتر این آب‌ها درفصل گرما میخشکند برخی مثل رودسور بعلت کم شدن آب آنها شور میشوند و برخی نیز مانند تلوک در تابستان نیز شیرین میمانند و بجریان خود ادامه میدهند.

۲- کمربند متوسط: شامل کوه‌های نسبتاً مرتفع ولی هموارو خاکی هستند که بعد از کمربند اول قرار گرفته‌اند. این کمربند مهمترین و سرسبزترین مراتع را دربر گرفته‌اند. دراین کمربند در ناحیه‌ای که ما دیدیم یعنی در غرب دز[۴] علاوه بر کُنار، در مجاورت خط‌الرأس و در قسمت‌های بالای آبریزها درختان بادام‌وحشی[۵] میرویند. درختچه

۱- Monar این کوه در نقشه ۱/۲۵۰/۰۰۰ ایران نونار Nunar ذکر شده است

۲- Bâlâ Grive

۳- Gotand

۴- Dez

۵- Amigdalus Sp.

خرزهره[۱] نیز در بستر رودخانه‌های این قسمت بمقدار زیاد میروید.

۳ - کمربند پست: گچ کرسا[۲] که در شمال دشت لالی واقع است تا مسجدسلیمان، قسمتی از این کمربندراتشکیل میدهند. پهنای این کمربندرا بایدازغرب کوه‌های **تمبل**[۳] تامشرق شوشتر یعنی تاحاشیه جلگهٔ خوزستان حساب کرد.

در اینجا پوشش نباتی ضعیف‌تراز کمربندقبلی است وظرفیت چرای مراتع کمتراست. لبه شرقی این نوار از تپه‌های خشک وبی‌علفی تشکیل شده‌است. درمنطقهٔ کوهستانی گرمسیر چندقطعه زمین نسبتاً صاف وجود داردکه درکوه‌ها و تپه‌های اطراف خود محصورند. این دشت‌ها به دلیل همواری و داشتن خاك زراعتی جاهای مناسبی برای کشاورزی هستند. مهمترین دشت‌های گرمسیرعبارتنداز: **دشت‌لالی، دشت‌اندکا، دشت‌ایذه** که حوزه‌چهارلنگ‌ها است. این دشتها اکنون دیمزارهای گندم وجو را تشکیل میدهند.

موقعیت‌منطقهٔ بامدی‌در گرمسیر بختیاری

منطقه بامدی« تش‌سراج‌دین » درشمال کارون درداخل سه گوشه‌ای قرار گرفته است که‌درگوشهٔ غربی آن روستای کوهستانی‌چتی،[۴] گوشهٔ شمال شرقی‌آن‌دره چالی‌او[۵] قرار دارند گوشهٔ جنوب‌شرقی‌آن‌نیزدرجنوب رشته کوه‌ادیو به کارون و گدارلندر[۶] نزدیک‌میشود.

بدیهی است که پهلوهای این‌سه گوشه‌خطوط کاملاً راست نیستند. قسمتی از کمربند اول ونیمی ازکمربنددوم در داخل‌سه گوشهٔ فرضی‌فوق قرار میگیرند.

مشخصات عمده جغرافیای طبیعی درون‌سه گوشه بقرار زیراست:

۱- رودخانه پرآب وزیبائی بنام تلوك که‌شاخهٔ اصلی‌آن‌ازکوه‌های مُنار سرازیرمیشود و تاتنگ بامد درسرزمین طایفه‌آرپناهی[۷] جریان دارد و از تنگ بامد تا چتی سرزمین بامدی را میان برمیکند و از آنجا بسوی رودخانه کارون جریان دارد. دراطراف این رودخانه وبرروی تختک‌های جانبی‌آن از تنگ‌بامد تاچتی همه‌جا دیمزارهای کوچکی بچشم‌میخورد.

۲ - درفاصلهٔ بالا پنج تنگ که آب‌های باریکی در بریدگی کف آنها جریان دارد به رودخانه تلوك میپیوندند. این تنگ‌ها وکوه‌ها و تپه‌های دور آنها میدان رمه گردانی بامدی‌ها هستند.

۳- کوه معروف‌اودیو وقسمتی ازکوه بلند بالا گربوه و همچنین قله منفرد دزدر داخل سه گوشه مفروض‌جا میگیرند.

۱-Oleandre
۲-Gaç-e- Kersa
۳-Tombol
۴-Çati
۵-Çâliô
۶-Godar Landar
۷-Ârpanâhi

ادیو و پالا گریوه که مشخص‌ترین کوه‌های کمربند اول هستند برخلاف بقیه کوه‌های باختری خود که نسبتاً هموارند شیب تندو نقاطی صعب دارند. دراین کوه‌ها بز و میش وحشی و خرس و گراز واحتمالاً پلنگ وجود دارد. آب تلوك ازشکاف‌ژرفی که بین دو کوه‌غول پیکرادیو وگریوه پدیدآورده است راه‌خودرا بسمت مغرب بازمیکند. این بریدگی ژرف را تنگ باسد گویند وبرروی برخی‌تخته سنگهای لبهٔ جنوبی‌آن سنگواره‌های گیاهان‌پست، نقش‌های دلپذیری بوجود آورده‌اند. مانیزروی‌تخته‌سنگ‌های بزرگی که‌رنگ‌خاکستری‌روشن دارندودرشیب شرقی کوه‌ادیو نزدیک خط‌الرأس آن‌قرار گرفته‌اند مقدارزیادی‌سنگواره‌حیوانی یافتیم (۱).

دز قلعه منفردی است که دروسط منطقه در جنوب رودخانه تلوك واقع شده ونامش باتاریخ اجتماعی بختیاری پیوسته‌است. ویرانه‌های قلعه معروف‌دز، که روزگاری تبعید گاه‌ومحل نگاهداری زندانیان خان‌ها وحکام‌بختیاری بوده‌است بربالای‌آن بچشم‌میخورد.

آب‌وهوا

ارقام لازم برای تعیین اقلیم کوه‌های بختیاری ومنطقه باسدی دردست نیستند زیرا در داخل این‌منطقه‌ایستگاه‌هواشناسی وجود ندارد. نزدیکترین ایستگاه‌های هواشناسی‌ایستگاه‌های مسجدسلیمان و **اندیکا** هستند. ایستگاه‌اول که سابقه بیشتری داردرد کنارمنطقه واقع‌شده‌است.

طبق‌ارقام این‌ایستگاه‌ها وقرائن موجودآب وهوای منطقه‌را براساس تقسیم‌بندی‌آقای دکترگنجی (۲) باید نیمه‌صحرائی دانست. طبق گزارش چهارساله‌ایستگاه هواشناسی مسجدسلیمان، حداکثرمطلق درجه گرما برحسب‌سانتیگراد درگرمترین ماه‌سال (یعنی ازو تیرتاو امرداد (۳)) از سال ۶۱ تا ۶٤ بترتیب بقرارزیر بوده است.

(٤۸٫۷) - (٤۸٫۸) - (٤۸٫۷) - (٤۷) درجه‌سانتیگراد.

درهمین ماه‌حداقل مطلق درجهٔ گرما درسال‌های فوق‌عبارت بوده است‌از:

(۲۸٫۸) - (۲۸٫۳) - (۲۹٫۹) - (۲۷٫۳) درجه سانتیگراد.

در سردترین ماه‌سال یعنی (از ۱۱ دی‌تا ۱۱ بهمن) (٤) بیشینه و کمینه مطلق‌درجه گرما چنین بوده است.

۱- نمونه‌سنگواره‌ها درآزمایشگاه‌زمین شناسی‌شرکت‌ملی‌نفت‌ایران‌مورد بررسی‌وآزمایش قرار گرفت. آقای‌دکتربزرگ‌نیا رئیس‌آزمایشگاه‌مزبورسنگواره‌رانوعی-پکتن وسنگ را متعلق به‌دوره Oligomiocene که دوره‌ای ازدوران سوم است تشخیص دادند.

۲- مجله دانشکده ادبیات شماره یک‌سال‌سوم

۳- ژوئیه

٤- ژانویه.

بیشینهٔ مطلق (۲۲) - (۳ر۲۰) - (۱ر۲۶) - (۹ر۱۷)

کمینهٔ » (۳) - (۱ر۶) - (۵) - (۶ر۴-)

میانگین درجه گرما درماه‌های‌سال‌های فوق چنین بوده‌است.

۹ تیر تا نهم امرداد ماه (۶ر۳۷) - (۳۹) - (۳۸) - (۳۷)

یازده دی تا ۱۱ بهمن (۱ر۱۲) - (۲ر۱۱) - (۷ر۱۴) - (۱ر۷).

مرحوم احمدحسین‌عدل ایران را ازنظر بارش به‌دومنطقه بارانی وخشک‌ومنطقه‌اول‌را نیز برحسب میزان‌برف‌وباران سالیانه به‌پنج‌منطقه تقسیم کرده‌است[۱]. براساس این تقسیم‌بندی کوه‌های گرمسیر بختیاری را بایدجزء منطقه‌پنجم دانست که میزان بارش سالیانه آن بین ۳۰۰ و ۵۰۰ میلیمتر است. طبق‌محاسبه‌ای که بعمل‌آمده متوسط بارش سالیانه از ۱۳۱۰ تا ۱۳۴۱ برای مسجدسلیمان ۴۵۲ میلیمتر میباشد که میانگین آن در ماههای مختلف سال بقرار زیر است:

مهر	۰ر۷
آبان	۷ر۴۶
آذر	۰ر۸۹
دی	۵ر۱۰۷
بهمن	۲ر۸۰
اسفند	۴ر۶۹
فروردین	۸ر۴۸
اردیبهشت	۳ر۹
خرداد	—
تیر	۲ر۰
مرداد	۴ر۰
شهریور	—
جمع	۲ر۴۵۲

۱- تقسیمات‌اقلیمی ورستنیهای ایران. تألیف احمدحسین‌عدل‌تهران ۳۳۹ از انتشارات دانشگاه تهران .

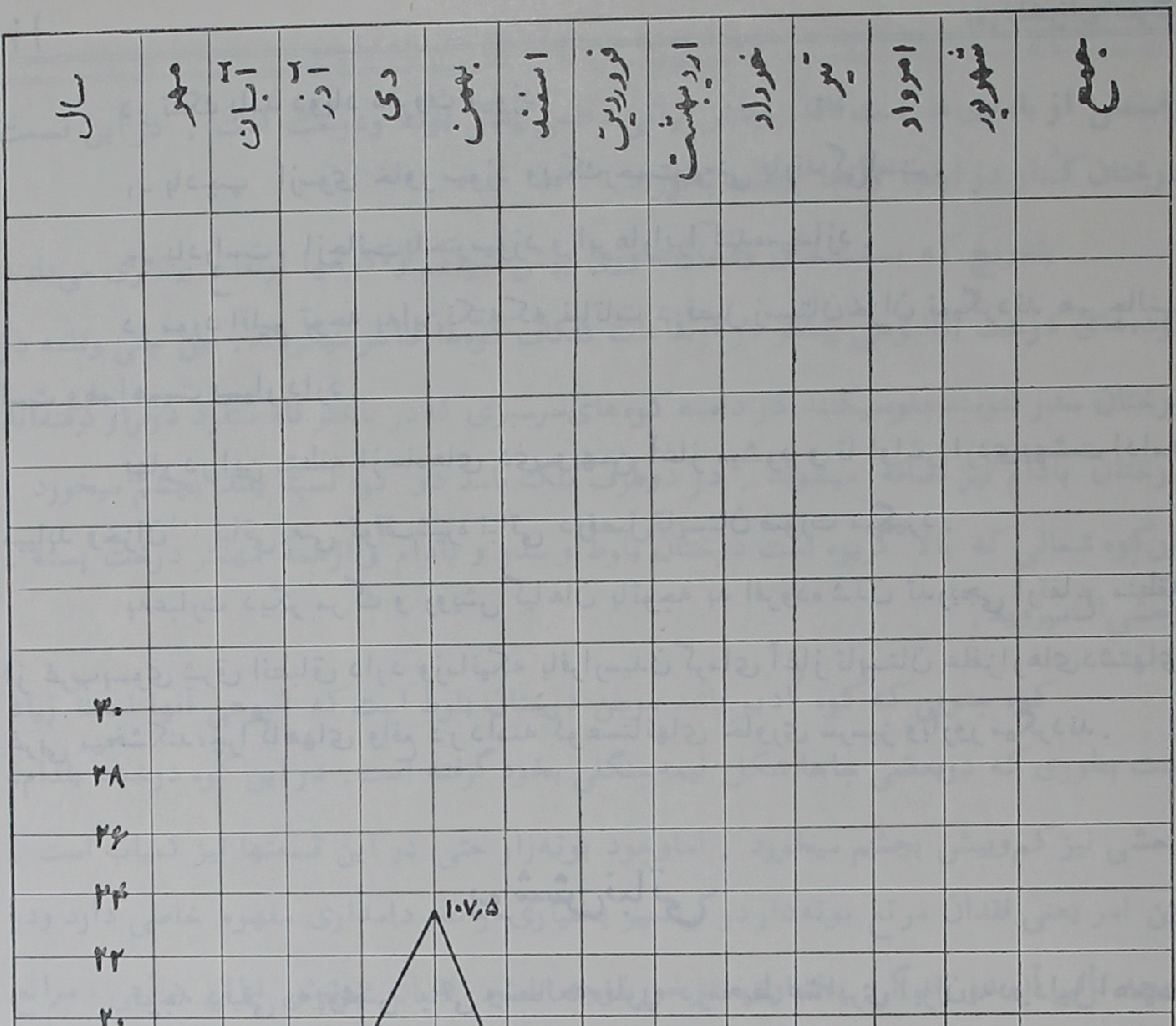

منحنی نوسان باران مسجدسلیمان

(ارقام داده شده معدل باران ماههای مختلف سالهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۴۱ میباشد)

سنجش باران برحسب میلیمتر .

در تنگ بامد دوباد معروف میوزد:

۱- بادچپ ازسوی خاور میوزد وپیک رحمت یعنی بارندگی است.

۲- بادراست ازجانب باختر میوزد و ابرهارا پراکنده میسازد.

در مورد اقلیم توجه به این نکته که نباتات درفصل زمستان خزان نمیگردند هم جالب است وهم اهمیت بسیار دارد.

بهار در این منطقه از ماه‌های دی وبهمن آغاز میشود و تا اواخر اردی‌بهشت ادامه مییابد وخزان[۱] نباتی یعنی توقف‌شیره نباتی درفصل تابستان صورت میگیرد.

به‌عبارت دیگر مرگ و رویش گیاهان باتوجه به افزوده شدن تدریجی ارتفاع منطقه از غرب بسوی شرق انطباق دارد وزمانیکه بافرارسیدن گرمای آغاز تابستان علفزارهای‌دشتهای غربی میخشکند، چراگاههای واقع در دامنه کوهستانهای خاوری سرسبز وبارور میگردند.

پوشش‌نباتی

توجه دقیقی به‌پوشش نباتی ومطالعه «فلور» درمحیط عشایری ایران‌به‌دو دلیل اهمیت بسیار دارد:

۱- پوشش نباتی تأثیرعظیمی درزندگانی‌شبانی دارد.

۲- پوشش نباتی برای اقدام به توسعه کشت نباتات کشاورزی جدید راهنمای خوبی است.

بنابراین مابه گیاهان منطقه همواره از این دو زاویه نظر افکنده‌ایم. بیشتر کوه‌های بختیاری درمنطقه گرمسیرخاکی وهموار وبرای رمه گردانی مناسب‌اند.

فصل باران درماه‌های دوم وسوم پائیز آغاز میگردد و بعلت بالا بودن درجه حرارت بعد از ریزش نخستین باران‌سطح کوه‌ها ودره‌ها ودشتهای کوچک که درحلقه کوه‌ها محصوراند از علف‌های یکساله پوشیده‌میشود.

قسمت غربی‌منطقه که محل زندگی‌زمستانی طایفه‌های بهداروند[۲] و اُسیوندوگله[۳]

۱- خزان درلغت‌بمعنی زمستان است‌لکن دراصطلاح علمی به‌موسمی گفته‌میشود که‌فعالیت‌حیاتی نباتات تاسرحد توقف خفیف و کندمیشود.

۲-Behdârvand ۳-Galeh

وقسمتی از بامدی‌ها است فاقد پوشش نباتی دائمی یعنی بوته ودرخت است . در این قسمت درختان کُنار در اینجا وآنجا بچشم‌میخورند .

بتدریج که بسمت‌خاور وشمال‌خاوری پیش میرویم و کوهها ارتفاع بیشتری می‌یابند توده‌های درخت باانبوهی بیشتر در ارتفاعات شکاف کوه‌ها ظاهر میگردند . بین چتی وقلعه دز درختان سدر تنومندجلوه‌میکنند، در دامنه کوه‌های‌سرسبزی که‌در باختر قله منفرد دزقرار گرفته‌اند درختان بادام نیز اضافه میشوند . در دوطرف تنگ بامد دو کوه نسبتاً بلند بچشم میخورد . درکوه شمالی که بالا گریوه است درختان بلوط و سدر و بادام و ازهمه مهمتر درخت پسته ـ وحشی[۱] میروید .

کوه جنوبی که کوه اُدیو باشد موطن درختان بلوط است که انبوهی آنها نسبتاً زیاد است بطوری که دربعضی جاها شکل نیمه‌جنگلی بخود گرفته است . در این کوه درخت بادام ـ وحشی نیز کم‌وبیش بچشم میخورد . اماوجود بوته‌زار حتی در این قسمتها نیز کمیاب است . این امر یعنی فقدان مرتع بوته‌دار درگرمسیر بختیاری از نظر دامداری مفهوم خاصی دارد ودر نتیجه تأثیر آن در زندگی بختیاری درخور توجه است . فقدان پوشش نباتی دائمی ، مراتع گرمسیر را نسبت به‌خشکسالیها بسیار حساس کرده است زیرا اگر سالی باران نبارد و بقایای خشک علوفه سال قبل نیز چرانده شود کوه‌ها یکباره به بیابانهای خشکی تبدیل می‌شوند و تهدید گرسنگی برای گوسفندان بسیار شدید می گردد . چنانکه درسال ۱۳۴۲ چنین اتفاقی افتاده بود وابتدا گرسنگی و سپس بیماری که هنوز نیز ادامه داشت وبنظرما معلول‌آن بوده‌است رمه‌های بختیاری را منهدم ساخت .

مراتع دیگر ایران که پوشش بوته‌ای دارندمثلاً مراتعی که از درمنه پوشیده‌شده‌اند در برابرخشکسالیها مقاومت بیشتری دارند زیرا علوفه درجه‌سومی دراختیارگوسفندان‌میگذارند ودر نتیجه قتل‌عام ناشی ازگرسنگی دیرتر صورت‌میگیرد .

علوفه یکساله‌ای که سطح مراتع کوهستانی بختیاری را می‌پوشاند برخلاف آنچه از نام کتاب‌سی کوپربرمی‌آید Grass نیست . زیرا گراس را به‌نباتات‌فامیل گندمیان[۳] میگویند که در مراتع گرمسیر در اقلیت هستند . بیشتر نباتاتی که کوه‌هارا فرش کرده‌اند ازخانواده‌های دیگر

۱– Pestaciakhunjica
۲- Amigdalus sp
۳– Graminae

ناحیه کوهستانی سرشاه واقع در منطقه گرمسیر در نزدیکی لالی. در این عکس نمونه ای از چرای مفرط مشاهده میگردد.

از قبیل خانواده‌شبدر(۱) و چلیپائیای(۲) و امثال آنها هستند.

شبدروحشی(۳) که در تپه‌های اطراف دشت لالی فراوان مشاهده شد به خانواده Leguminose تعلق دارد که بهترین نباتات علوفه‌ای در این خانواده جای دارند.

۱– Leguminose
۲– Cruciferes
۳–Trifolium SP

بخش دوم

کشاورزی در گرمسیر

بامدی نیزچون دیگرطایفه های بختیاری طایفه ای نیمه چادرنشین است که حیات اقتصادیش طی قرنها بردو پایه دامداری و کشاورزی استوار بوده است. زندگی اقتصادی این هم‌میهنان یادآور نخستین روزگار اشتغال انسان به کشاورزی یعنی دورانی است که انسان به‌شبانی مشغول بوده ولی یاد گرفته است که بعنوان کارفرعی بذری در زمینهای مساعد اطراف خود بپاشد وآنرا بدست طبیعت بسپارد وپس از گذشت ایامی چندآنچه‌راطبیعت عطا کرده‌است برچیند وزاد ره‌سازد. درعین حال باید دانست که درگذشته‌ای دور وضع کشاورزی بهتر از امروز بوده است. درتنگ بامد که بین دو کوه‌بلندواقع شده‌وآب فراوانی درآن می غلطد آثار کانالی بچشم میخورد که‌مایه‌شگفتی است. این کانال که در دل کوه کنده شده واز کنار صخره‌های سخت‌عبور میکرده وآب را از قعر دره‌ای ژرف بردامنه‌های بلند سوارمیکرده است، یادآور شکفتگی‌های تمدن ایرانی است. مردم منطقه این کانال را بازمانده «عهد گور»[1] میدانند.

کشاورزی بامدی که باروشهای بدوی انجام میگیرد، به کشت گندم وجومنحصراست و درقشلاق فقط دیمکاری است. کشتزارها یا «کشمان[2] های» گندم وجو تش‌سراج دین درسه‌جا دیده میشود:

۱- در روی تختک‌های کنار رودخانه پرآبی که از تنگ‌بامدتا«چتی» درمنطقه بامدی جریان می‌یابد. موضوع قابل‌ملاحظه دراینجا اینکه باوجود رودخانه پرآب و خروشان مزبور کشتزارهای اطراف آن ازعطش تشنگی میسوزند و مردم برای ریزش چند قطره باران چشم به‌آسمان میدوزند.

۱- گور- گبر- زردشتی.

بیشتر آثار قبل از اسلام ایران در زمینه آبیاری در جنوب ایران میتواند مربوط به دورانهای هخامنشی‌وساسانی باشد.

۲- کشمان واژه‌ایست که مردم محل برای کشتزارها بکار میبرند.

۲- دشتهای کوچک وتپه ماهورهای دشت «دلی»[۱] واطراف «بُنه‌وار»[۲] وچتی.

۳- در خط‌الرأس کوه «اُدیو» که کوهی بلند است ودر ارتفاعات آن سنگواره حیوانات دریائی پیدا میشود.

منطقه کوهستانی بامدی بین تشهای مختلف تقسیم شده است. هرتش درقسمتی از کوهستان قطعه زمینهائی برای کشت وکاردارد که درزمستان درکنارآنها چادر میزند وتاموقع حرکت به‌سردسیرا گرهم ازجای اول کوچ کند ازکشتزارش دورنمیشود.

این قطعه‌زمین های کوهستانی معمولاً بین خانوارهای تش یا اولاد مشاع است لکن اگر اختلاف و یا ناسازگاری پیش آید زمین مفروز میگردد. در خود تنگ بامد در فصل قشلاق سه اولادزندگی میکنند: اولاد قربون، اولاد گدا، اولادعلی همت، اولادقربون وگدا در دامنه نسبتاً هموار ولی پرسنگ غربی کوه اُدیو زمین دارند. اولادقربون زمینهای خودراتقسیم کرده‌اند ولی اولاد گدا باهم شریکند.

در موردی که قطعات زمین از لحاظ جغرافیائی پراکنده باشند و یا از نظر مرغوبیت یکسان نباشندد ربین خانوارهای یک اولاد سال بسال یا هرچند سالی یکبار باتوافق قبلی تعویض میشوند. مثلاً زمینهای اولاد گدا در تنگ بامد ودلی در دو سوی کوه اُدیو واقع شده‌است. در حدود ٤ تا ٥ سال است که آقای الهی باپسرعمو وپسردائی و داماد‌ش در دلی و خویشاوندان دیگرشان (لطفعی، عبدالشاه وخدا داد ورحم خدا) در تنگ بامد کشت وکارمیکنند.

بنابراین زمینهائی که بالقوه در بین یک اولاد مشاع است در وهله اول عملاً بین دو گروه از همان اولاد مفروز گردیده است ولی در مرحله دوم بین اعضای این گروه‌ها همچنان بطور مشاع مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. می‌توان گفت که زمین های یک خانوار همیشه مشاع است ومادر مشاهدات و تحقیقات خود بموردی جز این برنخوردیم.

عوامل دیگر تولید کشاورزی

غیر از زمین که‌شرح آن درمقدمه این مبحث آمدعوامل دیگر تولیددرگرمسیر ودربیشتر نقاط کوهستانی طایفه های دیگرعبارتنداز:

۱-نیروی شخم که‌معمولاً گاواست وبه‌آن «عوامل» می گویند وگاهی ازقاطروالاغ نیز

۱-Delli ۲-Bonevâr

استفاده میشود. اگر کسی «عوامل» نداشته باشد دامهای دیگری را بکرایه‌میگیرد و این عمل را «پائی» میگویند، در اینصورت سهم «عوامل» $\frac{۱}{۵}$ محصول است.

گاهی نیز بندرت اتفاق می‌افتد که مرد تهی‌دستی از بستگان و همسایه خود گاوی بطور رایگان برای شخم زمین خودقرض میگیرد. این عمل را «**گویاری**»[۱] میگویند.

۲- **بذر** که خود بختیاریها همچون بلوچها به آن تهم[۲] میگویند، برخلاف انتظار در بختیاری مهمترین عامل محدود کننده سطح کشت است. زیرا خشکسالیهای پی‌درپی فقر و تهیدستی را رواج داده است و نیروی اقتصادی این هم‌میهنان را سخت تحلیل برده است. بنابراین گاهی اوقات باوجود جمع بودن تمام شرایط فقط بعلت نداشتن بذر زمین خود را ناکارسی گذارند.

۳-**انسان**: وقتی کسی ازخود زمین ندارد ویا بعلت آیش گذاردن که آنرا «**کلور**» گویند. نمیخواهد زمین خود را بکارد، ممکن است در زمین شخص دیگری کشت کند. این عمل را «**خراجی**» یاعشر کاری گویند. مفهوم عشر کاری درواقع $\frac{۱}{۱۰}$ نیست بلکه $\frac{۴}{۵}$ است به این معنی که $\frac{۱}{۵}$ محصول را به‌صاحب زمین میدهدو $\frac{۴}{۵}$ آنرا خود برمیدارد. (گاو و بذر را کشتگر[۳] تهیه میکند). چون «عوامل» (نیروی کار) - زمین هرکدام $\frac{۱}{۵}$ است. اگر سهم بذر را نیز $\frac{۱}{۵}$ بگیریم سهم گشته گر $\frac{۲}{۵}$ می‌شود.

مقدار زمین زیر کشت هر خانوار

برای اندازه گیری زمین ها مقیاس معین وثابتی وجود ندارد. مقیاس سنجش زمین در گرمسیر «من» است وآن مقدار زمینی است که یک من محلی یعنی هفت کیلو بذر درآن پاشیده میشود. شصت من را یک گاو و دو گاو را یک خیش می نامند. جدول صفحه ۱۷ تصویری از مقدار زمین خانوارها را بدست میدهد:

گفتیم که بامدیها ودیگر بختیاریها درعین دامداری در گرمسیر وسردسیر به کشاورزی هم می پردازند. در کشاورزی مدرن نوعی کشاورزی بوجود آمده است که آنرا کشاورزی دامی می نامند. ازاین مطلب که بگذریم اصولاً توأم کردن هرنوع کشاورزی با دامداری می تواند بهره هردو امر را افزایش دهد یعنی میتوان ازدامداری بنفع کشاورزی و از کشاورزی بنفع دامداری استفاده کرد. درحالیکه دامداری و کشاورزی بختیاری فاقد این جنبه است. زیرا رمه و کشتزار گرچه کنار هم قراردارند

۱– Goyâri

۲–Tohm

۲-درگویش سیستانی کشتگر بمعنی زارع است.

شماره نام	تعداداعضاء	نوع خانوار	مقدار زمین زیر کشت	
۱ رسول	۱۳	مرکب	۴۰	من
۲ خانی	۸	چندهسته‌ای	۵۰	»
۳ عیسی	۶	ساده	۱۰	»
۴ قدیشاه	۴	—	۱۰	»
۵ فتح الله	۷	ساده	۷۰	»
۶ الله‌بخش	۹	ساده	—	—
۷ نجف	۱۱	چندهسته‌ای	۷۰	من
جمع	۵۸	میانگین ۸	۲۵۰	میانگین ۴۰

ولی در واقع جدا از یکدیگرند. در کشاورزی سه مرحله وجود دارد؟

۱- مرحله کاشت.

۲- مرحله داشت.

۳- مرحله برداشت.

(فاصله بین کاشت و برداشت محصول را داشت می گویند) کشتگر مواظبت‌ها و دخالت‌های مفید را در این مرحله انجام میدهد. کشاورزی جدید بخصوص به مرحله داشت توجه بسیار مبذول میدارد. در کشاورزی بختیاری فقط دومرحله کاشت و برداشت وجود دارد و مرحله داشت که دخالت انسان در آن می‌تواند بسیار مؤثر باشد بطبیعت واگذار شده‌است.

باین ترتیب نه‌تنها از حمله وهجوم آفات و بیماریها ، پیش گیری بعمل نمی‌آید بلکه بیشتر کشتزارها ضعیف و کم خاك وانباشته از قلوه سنگ وعلفهای هرزه است. وجود علفهای هرزه که بیشتر از نباتات علفی یکساله گلدار از قبیل خانواده چلیپائیان(۱) ومرکبان(۲) است در گندم زارها بقدری عادی وطبیعی است که یک ضرب المثل بختیاری از آن مایه گرفته است « از بیخ هربوته گندم صد بوته‌علف میروید».

بازده: چون روشهای کاشت و برداشت تقریباً یکسان است ومرحله داشت بدون دخالت انسان سپری میشود بازده تقریباً تابع میزان و توزیع زمانی باران سالیانه است.

۱-Cruciferes

۲-Compose

درسالهای خوب یعنی سالهائی که مقدار باران نسبتاً کافی وتوزیع زمانی آن نیزمناسب باشد حداکثر از هرتخمی ده تخم برداشت میشود. درسالهای معمولی از تخمی پنج تا هفت تخم نوسان میکند. درخشکسالیها (مثل سال ۱۳۴۲) درجائی تخم بدست میآید ودرجائی دیگر خود تخم هم ازبین میرود.

مشکلات کشاورزی در گرمسیر

کشاورزی در کوهستانهای گرمسیر بامدی بامشکلات ومسائل زیر روبرواست:

۱-بستگی کامل کشاورزی به طبیعت: سرنوشت کشتزارها را جودوسخای ابرها تعیین میکند. درسالهائی که باران نبارد بامدی از کشته خویش حسرت وحرمان می درود.

۲-کم حاصلخیزی خاک: درمنطقه سراج دین ها خاک عمیق ومرغوب دیده نمیشود. زیرا در شیب تند کوه ها فرسایش شدید است.

دربرخی جاها هم که میتوان باجمع آوری سنگ ها و دادن کود دامی وخاک و برگ بتدریج به تشکیل خاک بهتر و بهبود خواص آن کمک کرد، کاری در این جهت انجام نگرفته است.

۳- ناهمواری زمین : بیشتر زمین های سراج دین ها دردامنه کوه ها و کنار تنگ ها و دره هاواقع هستند.

٤ - تک کاری : کشاورزی منحصر به کشت گندم وجو است ودر باره امکان کشت محصولات دیگر هیچگونه مطالعه‌ای نشده است. بطور کلی در اینجا تک کاری معلول دو امر است:

الف-بی آبی ویا بهتر بگوئیم عدم توانائی مردم دراستفاده ازآب رودخانه تلوک.

ب:شیوه زندگی چادرنشینی وکوچ سالیانه سراج دین ها، که این امر با کشت نباتات دائمی مباین است.

۵-کمبودبذر: برخلاف انتظار مهمترین عاملی که سطح کشت دیمزارها رامحدودمیکند عدم توانائی بامدی ها درتهیه بذر است.

۶-کمبوددام کار : خشکسالی ها وبیماریهای چندسال اخیر عده دامها را تقلیلی فاحش داده است بطوریکه کمبودنیروی کار بخوبی محسوس است. دامها و گاوهائی که ازمرگ رسته بودند آنچنان رنجوروناتوان بودند که قادر به انجام کار موثری نبودند.

۷ - آسیبی که کشتزارها هنگام کوچ طایفه های دیگر بسوی سردسیر وعبور از منطقه بامدی می بینند.

۸- کوچ طایفه بسوی سردسیر قبل از زمان برداشت محصول: زمان کوچ طایفه در حدود بیستم فروردین یعنی تقریباً یکماه قبل از زمان رسیدن محصول است بنابراین یا از هر خانوار یک یا چند نفر بطور موقت در محل میمانند تا حاصل را بچینند و همچنان که با ساق و برگ است در زیر توده سنگ تا پائیز دیگر مدفون کنند ویا این کار را به کسانی که بناچار در گرمسیر میمانند واگذار میکنند(۱) مزد چنین اشخاصی $\frac{1}{5}$ محصول خواهد بود.

۹- تهدید ملخ: در سالهائی که ملخ بایران هجوم میکند این منطقه را نیز مورد تهدید قرار میدهد ومحصول آنرا ازبین میبرد.

۱- کسانی که آخرین چهارپای بارکش خودرا ازدست میدهند وقادر به کشیدن باروبنهٔ مختصر خود نیستند به خانه ای سنگی ویا کپری پناه میبرند ودر گرمسیر میمانند.

تصویری از اعضاء گروه تحقیق منطقه گرمسیر بختیاری که در ناحیه «بنه‌وار» واقع در غرب تنگ با احمد گرفته شده است.
(از راست بچپ عبارتند از آقایان: هوشنگ کشاورز- مصطفی رحیمی ومهندس عزیز رخش خورشید)

بخش سوم

دامداری در گرمسیر

علاقه بامدی‌های سراج‌دین «مال‌نشین» به رمه‌داری بیش از کشاورزی است و این علاقه که دارای مبانی درست و منطقی است دو دلیل روانشناسی واقتصادی دارد . دلیل روانشناسی اینست که رمه میتواند همواره با او همراه باشد وازاین روبا گوسفند بیشترخو گرفته است تا با زمین . دلیل اقتصادی پربهره بودن گوسفند نسبت به زمین است.

زراعت آسیب پذیرتر از دامداری است زیرا رمه بعلت تحرک خود میتواند بدنبال علف پیش برود.

دام‌های اهلی بامدی وهمه بختیاری‌های مالدار بترتیب اهمیت عبارتنداز : میش ، بز ، گاو ، الاغ ، وقاطر.

آمار گیری کشاورزی سال ۱۳۳۹ از بختیاری بعنوان واحد اجتماعی مستقلی نام برده است. این آمار مجموع دامهای کوچک (بز و میش اعم از کوچک و بزرگ) فرمانداری کل چهارمحال و بختیاری را ۷۳۳۰۰۰ سر ذکر میکند که رقمی کوچک است. اما باید توجه داشت که این آمار گیری درمهرماه آغاز گردیده است وبختیاریها در اینموقع سردسیر را ترک کرده‌اند. همین منبع تعداد کل دامهای کوچک خوزستان را ۱٫۸۴۰٫۶۰۸ میداند که ازآن هم نمیتوان تعداد دامهای بختیاری را برآورد کرد زیرا:

الف - درخوزستان گله های ایلات دیگرهم وجود دارند.

ب - اگر رقم مذکور را برای همه دامهای خوزستان درسال ۳۹ بپذیریم باتوجه به این که جمعیت بختیاری را نصف این عدد تخمین میزنند می‌بینیم که رقمی خیلی کوچک وغیر واقعی است. خشکسالی‌های چند سال اخیر و بیماری‌هائی که بدنبال آن شیوع یافته‌اند دامهای بختیاری را قتل عام کرده‌اند بطوری که در تمام منطقه بامدی حتی یک گله گوسفند بمعنای واقعی کلمه ندیدیم.

برای این که خواننده از وضع موجود تعداد دامها تصوری داشته باشد جدول زیر را درباره ۸ خانوار ذکر میکنیم:

	رئیس خانوار	تعداد اعضای خانوار	تعداد دام					
			گوسفند بز . میش	گاو	الاغ	اسب	مادیان	قاطر
۱	رسول	۱۳	۲۵	۱	۱	۱	—	—
۲	خانی	۸	۱۰	۱	۱	—	—	—
۳	غیبی	۶	٤	۲	۱	—	—	—
٤	قدیشاه	٤	۱۰	۱	۱	—	—	—
۵	فتح الله	۷	۲۰	—	—	—	—	—
۶	الله بخش	۹	۸	۱	--	—	—	—
۷	نجف	۱۱	٤۰	۲	—	۲	۲	۲
۸	باباخون	۱۱	—	۲	۲	—	—	—

در این جدول میانگین تعداد گوسفند نسبت به خانوار ۱٤٫٦ و نسبت به فرد ۱٫٦۹ است.

همین جدول کمیابی اسب را در منطقه بختیاری که از این نظر شهرت دارد نیز نشان میدهد.

در دامداری ایران بیشتر یک دام اصلی وجود دارد که در اکثر نقاط میش و بزمیباشد. منظور ما از دام اصلی دامی است که هدف اصلی دامدار است و سایر دامها را برای کمک به نگاهداری آن نگه میدارد. دام اصلی در بختیاری گوسفند (میش و بز) است الاغ و اسب و قاطر برای بارکشی وسواری وشخم است. اما وجود گاو در زندگانی اقتصادی بختیاری عاملی است که در عشایر چادرنشین کامل ایران دیده نمیشود و گاو در ایران مشخص زندگانی روستائی است. بنابراین وجود گاو ازاین امر که بختیاری از زندگی جابجائی ومتحرک به زندگی یکجانشینی نزدیک شده است حکایت میکند.

گاو بختیاری اندامی کوچک دارد ومراد اصلی ازنگاهداری آن شخم زنی وباربری است لکن ضمناً ازشیر وپوستش هم استفاده میشود.

بهره گوسفند

بختیاری‌ها از گوسفند بهره‌های زیر را میبرند:

۱- بهره شیر وفرآورده‌های شیری : بختیاری قوچ یابقول خودشان « نرمیش » را درحدود اواخر مرداد و اوایل شهریور در گله رها میکند[۱] بنابراین زایش گوسفندان به ماه بهمن میافتد. بره‌ها تاحدود پانزدهم اسفند شیرمیخورند. ازاین تاریخ تاحدود پانزدهم‌فروردین بره‌ها راشب جدا میکنند وصبح شیر مادرآنها را میدوشند. پانزده فروردین تااول تابستان بره‌ها کاملاً ازمادرجدا هستند وگوسفندان شیری راگاهی یکبار و زمانی دوبار (بستگی به زیادی وکمی علوفه دارد) میدوشند. بره‌ها رافقط پس از دوشیدن درگله رها وپس از ساعتی دوباره جدا میکنند. بزها تانیمه تابستان(۴۵ تابستان) شیردارند.

خود مردم مقدار شیرهرگوسفند را بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ گرم در فصل بهار تخمین میزنند شیر را گرم میکنند ومقداری ماست یادوغ درآن میریزند وروی ظرف را با پارچه‌ای میپوشانند. پس ازدوسه‌ساعت شیر تبدیل به‌ماست میشود. دراین هنگام سرپوش های ظرف را برمیدارند تامحتوی آن سردشود. ماست را با آب رقیق کرده و درمشکی بنام مشک‌دو (دو مخفف دوغ است)میریزند وآنرا برسه پایه‌ای آویزان کرده‌ومیزنند(مشک رامرتب بجلووعقب بحرکت درمیآورند) پس ازمدتی کره آن جدا میشود. کره را جمع‌آوری کرده وهرهفته یا چند هفته‌ای یکبار ذوب وبه‌روغن تبدیل میکنند. بامدی‌ها درسال ۱۳۴۲ روغن را درگرمسیر(لالی) کیلوئی یکصدریال ودرسردسیر کیلوئی یکصدوده‌ریال فروخته بودند.

درفصل‌شیر دهی گوسفندان مقداری ازشیروماست‌وکره و مقدار زیادی از دوغ بعنوان «قاتق» بمصرف اعضای خانواده ومهمانان اتفاقی‌میرسد.

بختیاری‌هادر بهارگاهان مقداری‌پنیر نیز درست‌میکنند که برای مصرف پائیزوزمستان درمشک‌های مخصوص نگهداری میشود. بطوری که خودشان میگفتند این پنیر مرغوب وبازارپسند نیست واز این رو فقط برای مصرف شخصی خوب است. تهیه پنیر عمومیت ندارد وتنها معدودی ازخانوارها باین کار دست‌میزنند.

۱- بختیاری‌ها دراسر تاریخ با نام ماه‌ها مأنوس نیستند و تاریخ سالانه را نسبت به فصول می‌سنجند. مثلا در این مورد می‌گفتند که نرمیش‌ها را درشصتم یا هفتادم تابستان در گله رها می‌کنند.

۲ ـ پشم : جلاب[۱] به بره‌های نر یکساله میگویند که در کوچکی اخته شده‌اند . پشم جلاب ها را در نوروز می‌چینند و در لالی (گرمسیر) بفروش میرسانند ، پشم بقیه گوسفندان را در اواسط خرداد (چهل وپنج بهار) می‌چینند و در سردسیر میفروشند درسال ۱۳۴۲ پشم را کیلوئی ۴۵ تا ۵۰ ریال فروخته بودند.

۳ـ فروش جلاب : اخته هائی را که در بالا نام بردیم در بهار و تابستان درسردسیر به چوبدارها میفروشند.

درسال ۱۳۴۲ هر اخته را هزار ریال فروخته بودند.

برآورد درآمد سالانه ۱۰۰ گوسفند

محاسبهٔ درآمد گوسفند در شیوه دامداری عشایری بدون بررسی مستقیم ، امری غیر ممکن است . برای بدست آوردن میزان دقیق درآمد متوسط یک رمه گوسفند باید:

۱- ایل را دریکسال کامل کشاورزی مورد مطالعه وبررسی مستقیم قرارداد .

۲- آمار درآمد سالیانه دوره‌ای ، اقلاً معادل پانزده سال‌را در دست داشت زیرامنحنی درآمد رمه که دروضع کنونی کاملاً به‌طبیعت وابسته است برروی محور زمان نوسان های بزرگی را نشان خواهد داد. اگردرآمد بهترین‌سال ها را ۱۰۰ بگیریم درآمد سالانه رمه همواره بین صفر وصد درتغییر است.

بافرضهائی میتوان درآمدسالیانه‌صد گوسفند را درسال های‌خوب بطورتقریب برآورد کرد و دورنمائی برای‌خواننده رسم نمود.

اگر ۲۰٪ گوسفندان را نرینه و نازا فرض کنیم ۸۰ گوسفند ماده باقی خواهد ماند . البته نسبت باروری گوسفندان همیشه کمتراز (۱) است بنابراین نسبت را ۸٪ فرض میکنیم . دراینصورت $\frac{۸۰ \times ۸}{۱۰۰} = ۶۴$ تعداد گوسفندان زائیده شده‌خواهد بود . باتوجه به‌این که‌نسبت نر به ماده نزدیک به $\frac{۱}{۲}$ است‌تعداد بره‌ی‌نر $۳۲ = \frac{۶۴}{۲}$ سر خواهد بود.

دوره شیردهی را صدروز وشیر متوسط هرگوسفند را ۳۰۰ گرم ومقدار روغن استخراجی ۵٪ (قیمت روغن‌راکیلوئی ۱۰۰ ریال میگیریم) . بااین فرض ها درآمد یکصد گوسفند بقرار زیر بدست‌خواهد آمد.

۱–Jalâb

تخمین درآمد یکصد گوسفند در یک سال خوب

روغن	$\frac{٦٤ \times ٣٠٠ \times ١٠٠ \times ٥ \times ١٠٠}{١٠٠٠ \times ١٠٠} = ٩٦٠٠$	۱
پشم	$١٠٠ \times ١٠٠ = ١٠٠٠٠$	۲
بره نر	$٣٢ \times ٥٠٠ = ١٦٠٠٠$	۳
گوسفند بزرگ	۵۰۰۰	۴
جمع درآمد تقریبی سالانه صد گوسفند ۴۰۶۰۰		

براساس این محاسبه اگر برای خوراک و پوشاک و همه حاجت‌های هرنفر روزی ۲۰ ریال در نظر بگیریم یک خانواده ۱۰ نفری باید صاحب ۱۷۷ گوسفند باشد.

مشکلات رمه‌داری در کوه‌های بختیاری

رمه‌داری در این منطقه همواره با تهدید خشکسالی و بیماری روبرو بوده است. چنانکه قبلاً گفتیم وضع مراتع ازنظر گیاهان طوری است که نسبت به میزان باران سالیانه حساسیت زیاد دارند. ازاین رو دربرابر خشکسالی‌ها بسیار آسیب‌پذیر است. چنانکه خشکسالی ۱۳۴۲ درجائی $\frac{1}{2}$ درجائی دیگر $\frac{3}{4}$ گوسفندان را از بین برده بود.

غالباً بیماری‌ها نیز پشت‌سر خشکسالی‌ها ظاهر میگردند و در واقع عواقب و عوارض چنین سال‌هائی هستند. خشکسالی سال ۴۲ دو بیماری بدنبال داشته است که حتی در زمانی که ما در داخل منطقه بودیم بکشتار گوسفندان ادامه میدادند. این دو بیماری عبارت بودند از:

۱- **بُفشه یا مارمی**(۱) که همان استرونژیلوز ریوی(۲) است. عامل بیماری، انگلی سفیدرنگ و کشیده و باریک است که در دوره‌ای از زندگی خود شش‌ها را اشغال میکند و در مقطع ریه گروه گروه و بتعداد بیشماری در سوراخهائی که ایجاد کرده‌اند دیده میشوند.

۲- بیماری دیگری درمنطقه وجود داشت که علامتش بصورت سیاه‌شدن گوشه های ریه(۳)

۱– Mârmi
۲–Strongilose pulmunair
۳– Balak

ظاهر میشود. بیماری وقتی دردامها می‌افتد چون میدان بی‌دفاعی می‌بیند قتل‌عام میکند. این قتل‌عام بقدری شدید است وذهن بختیاری را آن‌چنان متأثرمیسازد که مبدأ سال‌شماری‌میگردد.

مثلاً تاریخ برخی رویدادها را نسبت بسال «چاروامیری» می‌سنجیدند. منظوراز چار وا اسب است. پنج‌سال پیش اسب‌از منطقه بختیاری چارو شده است. احتمالاً دراین سال طاعون‌اسبی‌در منطقه شیوع یا رخنه نموده است‌و در نتیجه‌بختیاری‌ها سال‌مزبور را چاروامیری‌نام نهاده‌اند.

بخش چهارم

کوچ

دامداری محور اصلی اقتصاد بختیاری است و این امر شاید دو دلیل اساسی داشته باشد:

۱- وجود کوه های سرسبز که چراگاه های بزرگی را بوجود آورده است.

۲- کمی زمین های قابل کشت حاصلخیز.

بنابراین آثار زندگی شبانی در تمام شئون حیاتی این مردم پیدا است. کوچ سالیانه یکی از این نشانه ها است که هموطنان بختیاری ما سالی دوبار در کار آنند. هنگامی که گل و گیاه در کوه های گرمسیر بعلت فرا رسیدن فصل گرما میخشکد حرکت بجانب سردسیر آغاز میشود. و در اواخر تابستان آن زمان نیز که هوا در ییلاق رو بسردی میگذارد کوچ از سردسیر بسوی منطقه گرمسیر آغاز میگردد.

بختیاری برای رفتن از گرمسیر بسردسیر و وارون آن باید ازرودها و تنگ ها و گردنه ها و کوه هائی بگذرد که فقط میتواند بشکل کابوس در رؤیای شهرنشینان ظاهر شود.

زمان کوچ

زمان کوچ طایفه های هفت لنگ شمال کارون از گرمسیر بسردسیر از ده هم فروردین تا اوایل اردیبهشت است. پیشقراول کوچ، طایفه موری است و با حرکت تیره سراج دین از طایفه بامدی، منطقه گرمسیر تقریباً خالی میشود.

طایفه های دیگر در فاصله زمانی بین زمان حرکت موری ها و سراج دین ها کوچ میکنند.

زمان قطعی کوچ از سردسیر به گرمسیر برای تمام طایفه ها تاریخ معینی ندارد بلکه بطور معمول از اواسط شهریور آغاز و آخرین دسته های عشایر در اواسط مهرماه منطقه سردسیر را پشت سر میگذارند. برای حرکت بسوی گرمسیر معمولاً بین تش های هر تیره ای قرار گذارده میشود وسپس هر چند مال که یک تش را تشکیل میدهند با هم عزم کوچ مینمایند.

تاجائی که ما آگاهی یافتیم عوامل زیر برزمان کوچ طایفه ها وتش ها از گرمسیر بسردسیر و وارون آن اثر میگذارد:

۱- مکان طایفه درگرمسیر وسردسیر ازنظر دوری ونزدیکی به منطقه دیگر.

۲- علف.

۳- داشتن یانداشتن زمین درگرمسیر ویاسردسیر.

٤- اختلافهای قبیله‌ای.

٥- وضع محصول کشاورزی.

٦- گرماوسرمای پیش رس.

۱- مکان:

بختیاری برای کوچ بسردسیر باید ازدامنه های غربی وجنوب غربی رشته کوه‌های عظیم منطقه به‌دامنه های شرقی وشمال شرقی آن مهاجرت کند. بدیهی است طایفه هائی که درحاشیه خاوری گرمسیر یعنی درناحیه لالی، امبل و مسجد سلیمان سکونت دارند، مدت بیشتری در راه هستند بنابراین زودتر از بامدیها و سراج دین ها بارسفرمی بندند. همین امر نیز درکوچ از سوی سردسیر به گرمسیر نیز وجود دارد وطایفه هائی هستند که‌زودتر ازدیگران کوچ راآغازمیکنند.

۲- علف:

هرچه ازغرب بسوی شرق پیش برویم متوسط درجه حرارت سالیانه پائین‌تر میآید. بنابراین رویش وسرگ‌علف چرها درشرق نسبت به‌غرب تأخیر زمانی دارد. از این رو طایفه ها و تیره هائی‌چون سراج دین ها وعده‌ای از بابادیها که درحاشیه‌شرقی‌سکونت دارند دیرتراز گرمسیر بسردسیر رخت‌سفرمی‌بندند.

۳- داشتن یانداشتن‌زمین دریکی ازدومنطقه:

در بالا ازدوعامل‌طول‌راه وعلف‌یادکردیم وآنها راجزء عوامل مؤثر تعیین کننده‌زمان کوچ شناختیم. گاهی استثنائی نیز دراین‌امر دیده میشود. مثلاً طایفه موری[1] باوجود اینکه در حاشیه شرقی منطقه بسرمیبرد زودتر ازهمه کوچ میکنند، دلیل‌این امرآنست که این طایفه در گرمسیرزمین ندارد وبه‌اصطلاح خودشان خوش‌نشین هستند وبرای‌استفاده ازمراتع سراج‌دین ها اجاره میپردازند. موری‌ها معمولاً یکی دوماه قبل ازعید هنگامیکه مشغول استفاده ازمراتع هستند باپرداخت بیعانه‌ای آنها را برای‌سال‌آینده ذخیره میکنند. سال دیگر هنگام بازگشت از سردسیر

1-Muri

وآغازچرا بقیه اجاره بهاء را بپردازند. دلیل پرداخت بیعانه اینست که خیالشان برای موقع بازگشت راحت باشدو کسان دیگری آنرا اجاره نکنند(۱).

٤ـ اختلافهای قبیله‌ای:

گاهی خصومت های قبیله‌ای نیز در زمان کوچ تأثیر میگذارند، مثلاً در غرب اُدیو دو طایفه درجوارهم زندگی می کنند. اگر طایفه‌ای که درغرب واقع شده است منطقه خودرا زود ترک کند و کشتزارهای اندك خودرا بی‌نگهبان بگذارد همسایه شرقی، آنها را با رمه خود از بین خواهد برد. این امر اغلب در کوچ ازسردسیر به گرمسیر بیشتر قابل ملاحظه است زیرا که خانوارهای بختیاری قبل ازکوچ درزمین های خود اقدام به پراکندن بذرمی‌نمایند تا دربازگشت سال بعد از محصول آن بهره‌برداری نمایند.

٥ـ وضع محصول کشاورزی:

گاه اتفاق میافتد که زمان کوچ ازسردسیر بسوی گرمسیر ازموقع معمول همه ساله آن جلوتر میافتد واین مربوط به آنست که محصول کشاورزی آنها درسردسیر براثر خشکسالی یاآفت از میان برودوچیزی دستشان رانگیرد ناچار زودتر بسوی گرمسیر حرکت می کنند زیراقیمت گندم در گرمسیر ارزانتر از سرد سیراست.

۱ـ در اینجا سند ستن‌سندی را که برای استفاده از زمین های دور دز تنظیم شده است بعنوان نمونه درج مینمائیم:

طلب —

۴۳/۱۰/۳

یاامام‌ضامن

شرعی از مال حاصه خالصه آقای ملابهرام محمدی مبلغ ۲۰۰ تومان پول نقد برذمه ورقبه خود قبول لازم شریعی دارد وهوآقای فتح الله‌حاتمی که انشاءالله‌تعالی مدت یک ماه ازفائیز (پائیز) رفته ادعا وسهم سازی از بابت طلب بنماید توضی (توضیح) میشود که مبلغ بیانه کوه‌چیره (مرتع) پلنگی که بهره اینجانب فتح الله‌حاتمی میباشد که احشام بهرام محمدی اورا تعلیف بنماید که چنانچه جلوگیری نمودم موازی ۱۰ رأس توشتر (گوسفند) نرتیرخوب دادنی باشم توضی میشود وارکه های (زمین های) دور دز الباقی پول ملابهرام به‌آفتح الله ردنماید.

عذرقبول نیست — اثرانگشت فتح الله‌حاتمی

مخفی نباشد چنانچه ملا بهرام نیامد پول را بپردازد.

کاتب داود بلدی

KASHMIR UNIVERSITY
Iqbal Library

۶ـ سرما و گرمای پیش رس:

چنانکه سرمای پائیز زودرس باشد و وضع هوا متغییر بگردد، برای آنکه دچار سرما و باران نگردند و احشامشان تلف نشود زودتر اقدام به کوچ می نمایند و تاریخ آن بجلو میافتد.

همچنین است در مورد کوچ از گرمسیر بسردسیر. چنانکه گرمای پیش رس وجود داشته باشد که موجب خشکاندن چراگاههای گرمسیری و گرمازدگی رمه ها شود، کوچ بجانب سردسیر را زودتر ازموقع آغاز می نمایند.

مال کنون[1]

مال کنون از دو واژه «مال» و «کنون» ترکیب یافته است. مال درزبان بختیاری بمعنی گروهی چادر است. «کنون» از ریشه کندن گرفته شده است.

مال کنون عبارت از کندن وجمع کردن چادرها واسباب واثاثه داخل آنها به قصد عزیمت ازگرمسیر بسردسیر یا وارون آن می باشد وباید توجه داشت که کندن مال برای تغییر مکان درداخل منطقه گرمسیر یاسردسیر را مال کنون نمیگویند.

مال کنون بعداز دومرحله تصمیم وتدارک تحقق می یابد که ما اکنون درباره هرکدام گفت وگوی کوتاهی می کنیم.

الف ـ تصمیم: زمان کوچ در گذشته برای دو تیره سراج دین و کشکی وسیله کلانتران تعیین میشد لکن اکنون تعیین روز حرکت یعنی مال کنون در هرتش بیشتر تحت تأثیر اراده افرادی است که حشم بیشتری دارند. تاجائی که بررسی ما نشان میدهد در مورد زمان حرکت اختلافی بین افراد خانوارهای هم کوچ بوجود نمی آید ودریک روز پس از تهیه و تدارک آذوقه طی راه، باتوجه باینکه ستاره موهومی که بآن عقیده دارند درکجا قرار دارد زمان سعد ومناسبی را برای عزیمت انتخاب می نمایند. چنانکه در بحث مربوط به اعتقادات خواهد آمد بختیاریها در روزهای: سوم پنجم هشتم سیزدهم پانزدهم هیجدهم بیست وسوم وبیست وپنجم وبیست وهشتم ماه چون ستاره موهوم سرگردان است حرکت راآغاز نمیکنند. درجریان کوچ، آنها درحدود ساعت ٤ بعداز نیمه شب برمیخیزند و چادرها را بار می کنند و در زمان طلوع ستاره صبح حرکت را آغاز می نمایند. برنامه راه پیمائی تاساعت ۱۰ صبح ادامه دارد ودرآنوقت بازدر محلی مستقرمیشوند وتاساعت ۲ بعد ازنیمه شب درآنجا می مانند.

۱ـ Mâl Kanûn

KASHMIR UNIVERSITY
Iqbal Library
Acc. No.

مدت کوچ برای تیره هائی که راه متوسطی راطی می کنند بین ۱۰ تا ۲۰ روز بطول میانجامد.

درحین کوچ رمه های هرخانوار درجلو رانده میشوند واثاثیه‌ی آنها بر روی چهارپا حمل میگردد. اگر خانواری بقدرکافی چهارپا داشته باشد زنان پیر وبعدسایرزنها برآن سوارمیشوندو کودکان وگاهی بره‌ها را جلوی‌خودنگهمیدارند.

چنین بنظر میرسد که درهم‌آهنگی واحدهای‌هم کوچ دوعامل تأثیر بسزا دارد:

۱- نیاز به‌نیرومندی واحد دربرابر واحدهای‌دیگر.

۲- همکاری افراد واعضای واحد‌هم کوچ درایل راه.

بطور معمول‌احتمال برخورد گروه‌های‌مختلف قبیله درهنگام کوچ درایل راه‌هاافزایش می‌یابد زیرا بعلت تحرك واحدهای ایلی و تنگی‌مسیر ، تماس‌ها و اصطکاك‌ها فزونی می‌یابد. بهمین دلیل است که درگذشته بیشتر جنگ ومنازعات درایل راه روی‌داده است. بنابراین برای جلوگیری ازتجاوز دیگران‌وحفظ منافع خویش، کوچ گروهی را ترجیح میدهند.

ازطرف دیگر بعلت‌سختی ومشکلاتی که درحین‌عبورازگدارها وروخانه‌ها وجوددارد همکاری مردان خانوارهابرای‌عبور دادن‌زنان‌و کودکان وهمچنین احشام‌نهایت‌ضرورت‌رادارد.

ایل راههای طایفه‌های بختیاری

کلیه طوایف بختیاری برای‌عزیمت به گرمسیر از سه‌ایل راه‌اصلی درهنگام کوچ عبور می کنند که عبارتنداز:

۱-ایل‌راه‌اصلی«پنبه‌دون»(۱) این مسیر ازنزدیک **قله‌هفت‌تنان** که‌یکی‌ازستیغ‌های مرتفع زردکوه است میگذرد وایل‌راه‌تیره‌های طایفه **بابادی** است.

۲-ایل‌راه‌اصلی«چِرّی»(۲) از **کِفت گُل‌سور**(۳) و **شام‌سیری**(۴) - کوه چِرّی عبور میکند و **به‌بازُفت**(۵) وسوری و بعد **آندکا**(۶) ولالی منتهی میگردد. از این مسیر تیره‌های‌طایفه بهداروند (بختیاروند) وطایفه **مُلمُلی**(۷) - طایفه **شهنی**(۸) و گندلی(۹)(قندعلی) عبورمی‌نمایند.

۱–Panbehdun
۲–Çerri
۳–Kefte–gol sur
٤–Châm-siri
٥–Bâzofte
٦–Andekâ
۷–Molmoli
۸–Chehni
۹–Gandali

۳- ایل راه اصلی چال زرده - این مسیر از تنگ چال زرده نزدیک قله چال زرده عبور میکند. آغاز آن از دشت (**بره وابرون**) جنوب دریاچه‌ی سد کوهرنگ می باشد. پس از عبور از گردنه چال زرده ازدره چپ زرده عبور می نمایند وبه **چال شنای پاوشتک بازارگه**(۱) وبعد **کوشگاه** میرسند. پس ازآن ازآب بازفت گذشته به **تنگ حونی** (خونی)(۲) وبعد **کوه تاراس**(۳) وچال تاراس یا گردنه تاراس که نظیر گردنه زرده می باشد وپس از سرازیر شدن ازاین گردنه به **چالاب**(۴) میرسند که ابتدای منطقه گرمسیر بختیاری است. از چالاب به **شیرین بهار** میرود وبا گذشتن از کوه مُنار و **کفت مورد**(۵) به دلی و**چوار**(۶) میرسند که منطقه گرمسیر طایفه بامدی است.

ایل راه یا مسیر کوچ بامدی ها

۱- مسیر کشکی ها : کشکی ها از **مسجد سلیمان - هفت شهیدان - جهانگیری** و **امبل** یعنی از حاشیه غربی گرمسیر حرکت می کنند. ودرمسیر وارگه های(۷) زیر پیش میروند.

وارگه اول لالی است ازلالی به چم شوراب(۸) از چم شوراب به **شاه آباد** از شاه آباد به **هارکله**(۹) - ازهارکله به **بُنه وار**(۱۰) (بنه وار مرز شمال غربی منطقه سراج دین هاست) از بنه وار به تنگ بامد از تنگ بامد به **دلی** ازدلی به **کفت مورد** از کفت مورد به **چال مُنار**(۱۱) **از چال منار به شیرین بهار** . ازشیرین بهار به **چُل آب**(۱۲) ازچل آب به **کوه تاراس** ازکوه تاراس به تنگ حونی بازفت ازتنگ **حونی بازفت به گوشگاه بازفت** از کوشگاه بازفت به **بازرگاه بازفت** از بازرگاه بازفت به **پاوشتک** از پاوشتک به **دره شور** میروند (پاوشتک ودره شور منطقه سردسیرد رویش آدمی هااست) ازدره شور به آنسو، سردسیر کشکی ها شروع میشود.

۲- مسیر سراج دین ها : مسیر کوچ سراج دین ها که ازاطراف دز، بنه وار تنگ بامد و دلی آغاز میگردد تا دره شور با کشکی ها یکی است وازدره شور به **الکی**(۱۳) بازفت میروند. سردسیر سراج دین ازاین نقطه آغاز و در **بیرگان**(۱۴) که نزدیکی های کوهرنگ است پایان می یابد.

۱- Çâlchenâie-pâvechtak-bâzârgeh
۲-Huni
۳-Târâs
٤-Çâlâb
٥-Kefte-murd
٦- Çovâr
۷- وارگه = منزل ومحل فرودآمدن کاروان درمسیر کوچ وایل راه است.
۸-Çame-churâb
۹-Hâr-kaleh
۱۰-Bonehvâr
۱۱-Çâl-monâr
۱۲-Çol-âb
۱۳-Alki
۱٤-Biregân

مهمترین ارتفاعاتی که در مسیر کوچ بامدی قرار دارند عبارتند از:

کوه اُدیو، کوه سُنار، کوه تاراس وبالاخره زرده کوه.

رودهای مسیر کشکی عبارتنداز:

کارون، سور، تلوك، شیرین بهار- اوبا زفت(۱)، سور، تیرگی(۲). سراج دین ها از پنج رودخانه آخر میگذرند.

علل وانگیزه های کوچ های فصلی

برخلاف تصور عمومی عامل مهاجرت های فصلی طایفه هااز گرمسیر بسرد سیرو وارون آن تنها جست وجوی علف نیست. ممکن است در گذشته ای دور چنین بوده باشد اما کوچ اکنون انگیزه های دیگری نیز پیدا کرده است. گرمسیر و سردسیر طایفه های بختیاری در دو سوی رشته کوه های زاگرس قرارگرفته است واین طایفه ها سالی دوبار ازخط الرأس این کوه هامیگذرند تقریباً بهار و تابستان را در دامنه های شمال وشمال خاوری و پائیز و زمستان را در دامنه های جنوبی وجنوب باختری وباختر زرد کوه بسرمیبرند.

بنابراین مردمی کاملاً کوه نشین اند که هیچگاه از زاگرس جدا نمیشوند. درتابستان که قسمت های جنوب باختری زاگرس چون مس گداخته میگردد وعلفزارهای آن میخشکد ناحیه شمال وشمال خاوری چراگاههائی سرسبز وهوائی خنك و دلپذیر دارندو در زمستان که سردسیر دربرف ویخ فرومیرود منطقه گرمسیر بهار خود راآغاز میکند.

انگیزه های دیگر کوچ عبارتنداز:

۱- در شرایط کنونی یکی از علل بسیار مهم واساسی کوچ های سالیانه گرمی فوق العاده بهار وتابستان در گرمسیر و سردی تحمل ناپذیر زمستانهای سردسیر است که این هردو موجب مرگ علفزارها ودر نتیجه از دست رفتن منابع غذائی مورد نیاز دامها میگردد. بختیاری با بنیه مالی ضعیف ونداشتن وسایل زندگی، عدم استفاده از دانش وتکنولوژی جدید مقهورطبیعت است وناچار باید دربرابر ناسازگاری های آن برای یافتن امکانات مناسب بازندگی خویش فرار کند. کوچ بسوی سردسیر که درحدود بیستم فروردین انجام میگیرد، فراری است از گرما واز چراگاههائی که به خشکی وبی علفی میگرایندو کوچ ازسردسیر بجانب گرمسیر که درشهریورومهرانجام میگیرد فراری است ازسرما وبرفی که بزودی علفزارهای آن منطقه را خواهد پوشاند. ازاین رو است که حتی

۱- Ôbâzoft

۲- Tirgui

کسانی که دامهای خود را ازدست داده‌اندنیز اگرقادر به کشیدن بار و بنه ناچیزخود باشند ازهمین آهنگ پیروی میکنند.

مردی از بامدیهای تنگ بامد میگفت که حتی کبک‌ها هم این مهاجرت منظم سالیانه را انجام میدهند.

۲-دوجاکاری: قبلاً گفتیم که طایفه‌ها هم در گرمسیر و هم در سردسیر کشت وزرع میکنند. طبیعی است که این امرنیز بنوبه‌خود جاذبه‌ای ایجاد میکند که مرد بختیاری را از گرمسیر بسردسیر واز سردسیر به گرمسیر میکشاند.

۳-گردآوری بلوط: درپائیز که طایفه‌ها به گرمسیر برگشته‌اند درختان بلوط که مخصوصاً در کوه ُادیو نسبتاً انبوه‌اند بارخود را رسانده‌اند. بختیاریها میوه‌های بلوط را میچینندواز آرد آن نانی تهیه میکنند که خوراک قسمتی ازسالشان را تشکیل میدهد.

آرد بلوط به مقدار کمی هم دربین خود بختیاری‌ها خرید وفروش میشود.

۴-عادت: این عامل روانشناسی نیز بنوبه‌خود سهمی در بحرکت درآوردن طایفه از این سو بآنسو و از آن رو به این روی زاگرس دارد.

روزی که ایل بجانب سردسیر بحرکت درمیآید کسانی که بعلت نداشتن حیوان بارکش مجبور به ماندن هستند شوری حسرت بار در دل خود احساس میکنند.

۵-ارزانتر بودن کالاهای مصرفی در گرمسیر: اختلاف سطح قیمت‌ها در سردسیرو گرمسیر نیز دربرگشت خانوارها به گرمسیر مؤثر است. بطور کلی قیمت کالاهای مصرفی درییلاق گرانتر ازگرمسیراست. مثلاً قند که بعد ازآرد وگندم و پارچه کالای مصرفی درجه اول است درییلاق نقدی کیلوئی ۵۰ ریال ونسیه کیلوئی ۶۰ تا ۷۰ ریال است و در گرمسیر ۳۰ تا ۳۵ ریال ونسیه آن ۴۰ ریال است.

باوجود علل و انگیره‌هائی که ازآنها سخن گفتیم گاه خانواده‌ای مجبور میشود که در گرمسیر بماند و این زمان، اوج درماندگی آن‌است. تاجائی که ما بامشاهدات و مصاحبه‌های مکرر خود استنباط کردیم چگونگی یکجانشین گشتن اغلب خانواده‌های تهیدست بختیاری چنین بوده‌است. این خانواده چندسال پیش با گله کوچک گوسفندخود مهاجرت سالیانه خویش را انجام میداده سپس روزی رسیده‌است که بیشتر گوسفندان خود را درخشکسالیها از دست داده ولی بازهم باچند گوسفند باقی‌مانده دست از کوچ برنداشته است بعدازآن روزدیگری فرارسیده که دیگر گوسفندی برایش باقی‌نمانده است درچنین وضعی بازهم باچارپایان بارکش خود ازآهنگ

کوچ پیروی میکرده است. پس ازآن زمانی برایش پیش آمده که شایدفقط یک بارکش برایش باقی مانده است باوجود این نیمی ازبنه‌اش را براین بارکش ونیمی دیگر را بردوش مینهاده وازگرمسیر بسردسیرمیرفته وازآنجا دوباره بجای نخست بازمی گشته است. درماندگی اوباتلف شدن آخرین حیوان بارکشش که گاویاالاغی بوده به‌اوج خودرسیده است. این خانواده اکنون بخانه سنگی یا کپری پناه میبرد ودرگرمسیریکجانشین میشود وتنهابدیمزارکوچک و کم حاصلی که دارد امیدمیبندد ویامنتظر میماند که کسی نوعی مزدوری بسیارکم درآمدرا باوواگذارنماید.

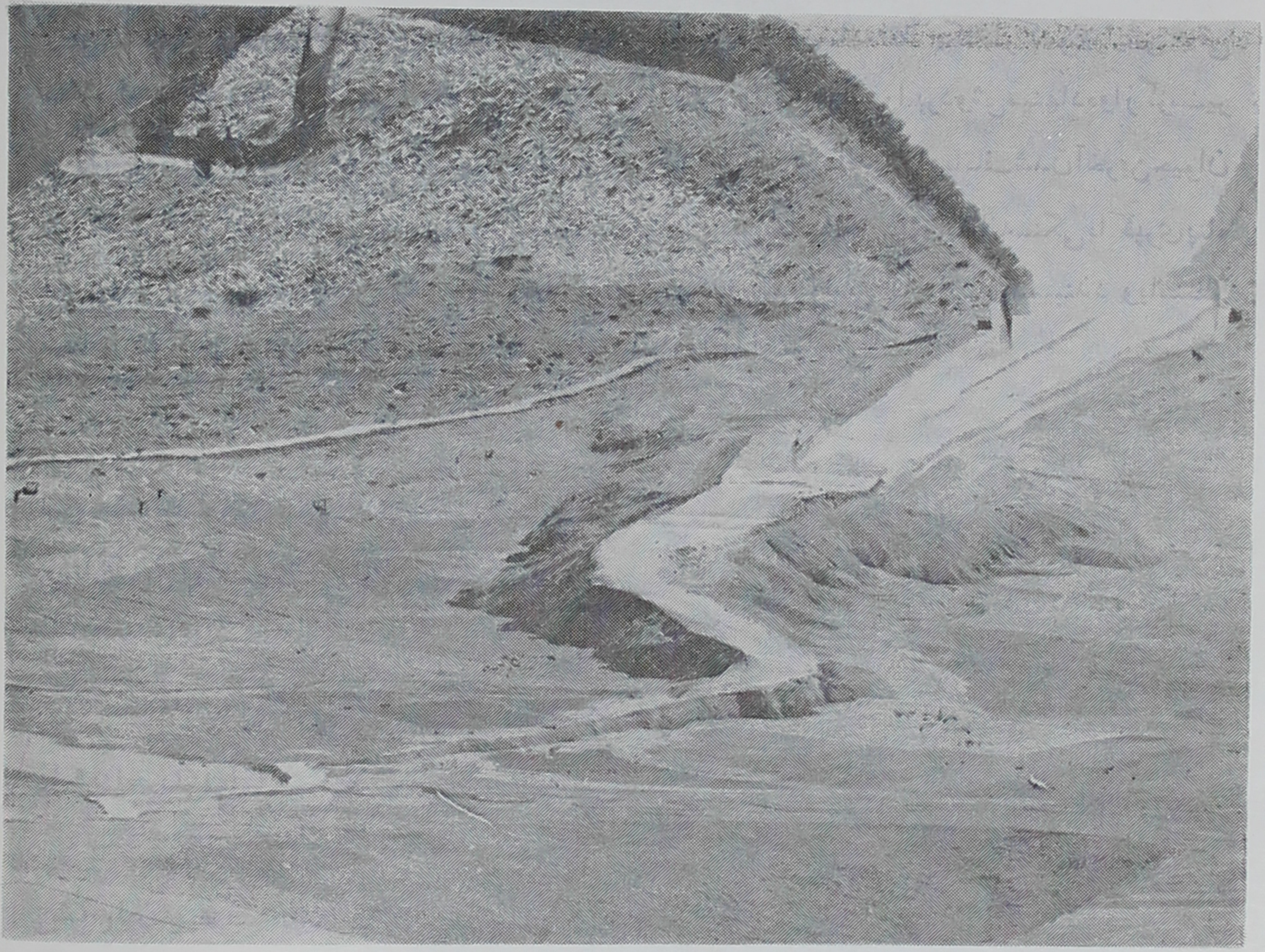

منظره‌ای از آبشار کوهرنگ واقع در نزدیکی **چلگرد**

منظره دیگری از سردسیر بختیاری (ناحیه خشون) و تعدادی از چادرهای مربوط به **بامدیها**

بخش پنجم

سردسیر بختیاری

از اصفهان تا بیرگان :

برای رسیدن به منطقه سردسیر بختیاری از جانب غرب باید اصفهان شهر پر جوش وخروشی که روزگاری نصف‌جهان نام داشته ودرخشندگی خیره کننده کاشیکاریهای مساجد آن در زیر پرتو آفتاب آسمان ایران حکایت از دوران‌های پرشکوه این سرزمین مینماید پشت‌سر گذارده شود.

از اصفهان درمسیر جاده اسفالته‌ای بسوی‌**شهرکرد** پیش میرویم . دردوسوی این جاده اینجا وآنجا تاحدود ۹۲ کیلومتر مرتب کشتزار وده قرار دارد. سپس مسافتی درمیان بیابان طی میگردد وباز بچندین ده برخورد میکنیم. قبل از آنکه به کیلومتر ۱۰۰ برسیم درجانب‌چپ جاده درداخل دره‌ی پهنی منظره جالبی از برنج کاری‌ودرختکاری توجه‌را بخود جلب مینمایدا ینجا روستاهائی است که درنزدیکی‌پل **کله** قراردارد. دراینجا اسفالت به‌پایان میرسد وجاده خاکی بطول ۵۲ کیلومتر بسوی‌شهرکرد ادامه‌مییابدو با گذشتن ازیک‌رشته ارتفاعات‌بشهر کردمیرسیم. این‌شهر که بختیاریها هنوز بآن**ده‌کرد** میگویند و ساکنان سایر شهرهای ایران همیشه با نام آن بعنوان سردترین نقطه کشور آشنائی دارند، طی‌سه‌چهارسال اخیر چهره شهر را پیدا کرده ودارای تعدادی خیابان اسفالت و بناهای نوساز میباشد . این‌محل را بعنوان مرکز فرمانداری کل چهار محال وبختیاری انتخاب کرده‌اند. دراینجاست که ماباقیافه بختیاریها باشلوارهای گشاد وسیاه‌دبیتشان برخوردمیکنیم. گردش مختصری در این شهر و مشاهده مشتریهای دکانداران نشان میدهد که این‌شهر یکی ازمراکزدادوستد بختیاریها بشمارمیرود. همچنین مختصر تحقیقی نشان میدهد که درمنطقه وسیعی اطراف این شهر فعالیت قابل ملاحظه‌ای در زمینه کشاورزی ودامداری وجود دارد ومظاهری از زندگی صنعتی درآنجا بچشم نمیخورد. برای رفتن به منطقه سردسیر بختیاری جاده‌خاکی ودرجه‌سومی را باید درپیش گرفت. حدفاصل بین‌شهرکرد و اول **تنگ‌گزی** که دروازه‌خاوری خاک‌سردسیر بختیاری است توسط‌دوجاده پیموده میشود.

مسیر اول: **شهرکرد، زاینان[۱]،اشگفتک[۲]،چاله‌شتر[۳]، نوج[۴]،وردنگو[۵]،تومانک[۶]، بارده[۷]،اورگون[۸]، پل اوزگون[۹]** وتنگ گزی.

مسیر دوم.شهرکرد، زاینان،اشگفتک، چاله‌شتر، نوج ،**ارجنگ[۱۰]،مرغ ملک[۱۱]، سودجان[۱۲]** (سودگون) پل تنگ گزی.

در دوطرف هردو مسیر که اکثر ازیک رشته ارتفاعات تپه‌ماهور عبور میکنند مزارع دیم وآبی‌قرار دارد. درطول مسیر دوم دو دهکده مرغ ملک وسودجان دارای اهمیت فراوان هستند زیرا هریک چندهزار نفر جمعیت دارند ومحصول عمده آنهانیز گندم است که خیلی بیش‌ازاحتیاج مردم تولید میگردد.

این منطقه عبارتست از ناحیه چهارمحال،ساکنان این دهات جزء قسمت چهارلنگ بختیاری هستند. دراین دهات مردها بالباس بختیاری مشاهده میشوند وزندگی روستا نشینی چه از نظر شکل روستاها وچه ازنظر نوع معیشت مردم بخوبی دراین‌نقاط مشهود است.

چنانکه در بالا گفته‌شد هردومسیر به‌تنگ گزی‌ختم میگردند ودراین‌محل دو کیلومتر باهم فاصله‌دارند. پل‌اورگون که مسیر اول ازروی‌آن عبورمیکند‌پلی است‌قدیمی. ولی‌پلی که مسیر دوم ازروی‌آن میگذرد چندسال پیش توسط‌یکی‌ازکلانتران خیر اندیش بختیاری بطرزفنی وجالبی‌برروی زاینده‌رود بسته‌شده است. باعبور از این دوپل به‌جاده‌ای که به **چلگرد[۱۳] ودامنه** منتهی میگردد واردمیشویم . این‌جاده قسمت زیادی ازمنطقه‌سردسیر را طی‌میکند. پس ازعبور از پل های موصوف، تنگ گزی آغازمیگردد. از ته دره رودخانه زاینده‌رود باسرعت بسیارجریان دارد. دوطرف رودخانه علفزارهای سرسبز وبرفراز تپه‌ماهورها مراتع باروری دیده میشود. در طول دره دردوجانب‌آن سیاه‌چادر عشایر در تابستان رونق‌خاصی به‌این منطقه میبخشد. درآنجا گله های کوچک وبزرگ گاو وگوسفند وبز نیز بفواصلی کم‌ازهم درحال چراهستند ونشانه‌هائی از زندگی‌یک‌جامعه دامپرور بخوبی بچشم‌میخورد.

۱–Zâienân
۲– Echgoftak
۳–Çâleh-chotor
٤–Nuj
٥–Vardangu
٦–Tumânak
۷–Bârdeh
۸–Uregun
۹–Uzegun
۱۰–Arjang
۱۱–Marq-Malek
۱۲–Sudejân
۱۳–Çelgerd

هرچه بطرف **شوراب** جلوتر رویم فاصله دو رشته کوه بیشتر میشود بخصوص درقسمت چپ رودخانه، منطقه وسعت پیدا میکندومزارع و کشتزارها پدیدار میگردد. کنارجاده آبادیهای کوچکی بچم میخورد که ازظاهرشان کم‌سن وسالی آنها وتازگی‌شان مشاهده میگردد. آبادیهای کوچک سرراه عبارتند از**کائونک**[1] **آب‌خوره، پبدنی**[2] **وحاجی آباد وقلعه‌سبزی**. دراینجادوباره معبرتنگ می گردد و زاینده‌رود ازدره تنگی عبورمیکند. جاده کنار رودخانه واقع‌شده وپس‌ازعبور **ازآب کاسه ودیمه**[3] **ومیانرودان** مجدداً منطقه وسیعتر وبازترمی گرددتا به‌چلگردمتصل‌شود. درتمام طول مسیر بعدازتپه‌ماهورها رشته ارتفاعات سنگی بلندی قراردارد که گاه‌فاصله‌شان ازهم‌زیاد میشود وگاه بهم نزدیک‌می گردند. سرچشمه زاینده‌رود یا چشمه جانان در دیمه قرار دارد که شرح مفصل‌آن در بحث مربوط به دیمه خواهد آمد.

تنگ گزی دارای آب فراوان است زیرا علاوه‌بر زاینده رود، چشمه‌سارهای اطراف نیز برپرآبی منطقه افزوده است. آبی که از سرچشمه زاینده‌رود آغاز می گردد کمی پائین‌تر به آب کوهرنگ میپیوندد وتشکیل رودخانه‌ای را میدهد که ازوسط دره‌وتنگ مورد بحث عبورمیکند و از تنگ گزی گذشته بسوی اصفهان پیش میرود. از دیمه ببعد منطقه شوراب آغاز می گردد درشوراب بخصوص درقسمت‌شرقی آن ناحیه‌ایست بنام **کوه‌سرخ** که سه‌آبادی کوچک وجدید بنام **رضی‌آبادونظرآبادوآب‌باریک** در آن قرار دارد درمنطقه این‌سه‌آبادی، معدن نمکی‌وجود داردکه از طریق رسوب و تبخیر آب‌شور چشمه، از نمک آن بهره‌برداری میکنند، چشمه‌شور درداخل آبریز کم عرضی‌قرار دارد. آب‌چشمه‌را درقطعه زمینهای‌مسدود هدایت میکنندوپس‌از تبخیرآب، نمک‌آنرا جمع‌میسازند.

منطقه شوراب ازمیانرودان آغازمی گردد وشامل دهات رضی‌آباد (کوه‌سرخ) وچلگرد وچندآبادی‌دیگر میباشد. بیشترمنطقه‌شوراب راعشایری که هنوزساکن‌نشده ویاتعدادبسیارکمی ازآنان‌اسکان گزیده‌اند اشغال نموده‌اند. منطقه‌شوراب را یک رشته کوه کم ارتفاع که بموازات زردکوه واقع شده‌است بدوقسمت تقسیم‌میکند، این کوه‌همانست که‌درحدفاصل بین‌دشت چلگرد و دریاچه‌سد کوهرنگ قرارگرفته وتونل کوهرنگ از زیرآن عبور میکندوبکوه‌کارکنان معروف است. دامنه‌غربی این کوه مشرف به‌رودخانه‌ایست که سرچشمه کارون‌می‌باشد وآنطرف رودخانه زمینهای**مارملیکی**[4] **وتلخه‌دون**[5] **و بُسرستان**[6] **وایل‌دوبُک**[7] **وپشت گرخش آو**[8]**،شیخ‌علی‌خان**

۱-Kâunak ۲-Pabdeni ۳-Dimeh

٤-Mârmeliki ٥-Talxehdun ٦-Bosorestân

۷-Ildobok ۸-Pochgare-xachâo

سیمای دیگری از ناحیه‌سردسیر بختیاری (منطقه خشون) وپوشش گیاهی آن

وصحرای **بره‌وابرون‌وبردخیمه** واقع شده‌اند.سراسر این منطقه مستور از تپه های **گینه** یا (گون) میباشد.

درقسمت غربی این زمینها زرد کوه بختیاری باقلل مرتفع ومعروف‌خود سربفلک کشیده‌است سرچشمه‌آب‌زرد کوه دردامنه شرقی‌واقع شده وازنقاط بسیاردیدنی و باصفای ناحیه بشمار میاید. این‌چشمه‌عظیم درفاصله بین‌دوقله معروف زرد کوه یعنی **هفت‌تنان و چال‌زرده** درقسمت غربی **تلخه‌دون**واقع میباشد.

بنابراین آب های شوراب عبارتست از آب چلگرد که در دیمه با آب چشمه‌جانان، زاینده‌رود را تشکیل میدهدوآب‌دیگری که ازبین کوهرنگ‌وزرد کوه‌می گذردویکی‌ازسرچشمه های کارون است‌وبوسیله سد وتونل کوهرنگ آب این قسمت درچلگرد به سرچشمه زاینده‌رود اضافه می گردد.

بطورکلی منطقه شوراب بین زرد کوه ازطرف شرق و کوه‌زرده ازطرف مغرب‌و کوهرنگ واقع‌شده است.

بیرگان:قسمت دیگر ازسردسیرمنطقه بیرگان است. بیرگان امتداد مارملیکی‌وبردخیمه است که بسمت جنوب‌شرقی ابتدا دربردخیمه‌فاصله دو کوه بسیار کم‌است ولی‌هرچه بیشتربطرف جنوب‌شرقی‌حرکت کنیم فاصله آنها بیشترمیشود وزمینهای وسیع‌آبادیهای بیرگان‌ظاهرمی گردد واین دشت بین‌زرد کوه ودوآب کوه‌زرده محصور گردیده است. رودخانه‌ای ازوسط بیرگان عبور میکند که امتداد همان رودخانه‌خش‌آو و شیخ علی‌خان است.

نام‌دهات‌بیرگان‌عبارتست‌از:

نام‌ده	ساکنین‌ازطایفه	نام‌ده	ساکنین‌ازطایفه
۱- کرگو	بهداروند	۲-چهارسورون	بهداروند
۳- ماربوره	»	۴- زکرا	»
۵- گردو	»	۶- شاه‌عبدالعظیم	»
۷- دهناشی	»	۸- موردل	»
۹- چکاله	»	۱۰- دراشکفت	»
۱۱- سم کله	»	۱۲-خیرگرد	»
۱۳- شهریاری	»	۱۴- گماردن	»
۱۵- چشمه‌رو	»	۱۶- کوچری	»
۱۷- دُروزنان	بامدی	۱۸- ده نصراله	ململی
۱۹- حاج‌جلیل	»	۲۰- قلعه‌چپ	»

نام ده	ساکنین از طایفه	نام ده	ساکنین از طایفه
۲۱- یاورآباد	سلملی	۲۲- مروارید	نصیر
۲۳- خاجیل	شهنی	۲۴- سلک	شهنی
۲۵- وشتک	»	۲۶- چندار	بامدی

منطقه بیرگان بیش از دومنطقه تنگ گزی وشوراب آبادی داردو بیشترآبادیها مربوط به تیره بهداروند میباشندوعده‌ای از گندلی ها، سُلمُلی ها وشهنی ها وبامدیها نیز دراین ناحیه مالکیت دارند. سراسر زمستان تمام این مناطق مستور ازبرف ویخ است.

ایستگاه هواشناسی چلگرد همه‌ساله در زمستان سردترین نقطه کشور را اعلام میدارد. بطورکلی بعضی ازقسمتهای سردسیر بختیاری حتی دراواخر بهار زیربرف قراردارد. برف زرد کوه هیچوقت تمام نمیشود وبقول بختیاریها برف روی برف مینشیند.

طول وعرض جغرافیائی- تنگ گزی وشوراب وبیرگان بین ۵۰ ر ۵ تا ۴۹ ر ۵ درجه طول شرقی و۶ ر۳۲ تا ۳۲ درجه عرض شمالی واقع گردیده‌اند.

پوشش گیاهی منطقه سردسیر: در نواحی تنگ گزی، شوراب وبیرگان برحسب تفکیک منطقه سه دسته پوشش گیاهی مختلف وجود دارد.

منطقه اول: شامل تنگ گزی است که ازدشت پل اورگون تادشت چلگرد امتداد دارد هرچه ازچلگرد به تنگ گزی نزدیک شویم مقدار گون کمترمیگردد ودرعوض گیاهی بنام «**گومار**»(۱) که علف مهمی ازنظرخوراک دام بشمارمیرود و خریدار فراوان دارد مراتع را میپوشاند. انواع دیگر گیاهان معروف منطقه عبارتند از: **چویل**(۲)، **کلاس، هرکول و کرسم**(۳) که بمصرف خوراک حیوانات میرسد.

۲- پوشش اصلی گیاهی منطقه سارملیکی، بُسرستان، پشت گرخشون، کارکنان، صحرای بره‌وابرون(۴) وبردخیمه رانوعی گون که درمحل (گینه) نام داردتشکیل میدهد. این گیاه تا حدود ۲ متر طول ویک متر عرض ویک متر ارتفاع رشد مینماید. چنانکه نظایرآن درمحل بسیاردیده‌شده. گاو، گوسفند، بزوماد یان ساقه های نازک آنرا میخورند وعشایرازساقه سبزآن برای مصرف سوخت استفاده میکنند ازاین گیاه نوعی کتیرا میگیرند که بنام محلی «زُدی»(۵) معروف است وهرمن آن ۱۸۰ ریال ارزش دارد.

۱-Gumâr ۲-Çovil ۳-Kersem

۴-صحرای بره‌وابرون درزیرتنگ زرده در ییلاق بختیاری واقع است وهریک ازطایفه ها درموقع ورود بآن بره‌ها را برای استفاده ازشیر گوسفندان، ازمادر جدا میسازند ودرنتیجه دوران شیرخوارگی آنها پایان میپذیرد.

۵-Zodi

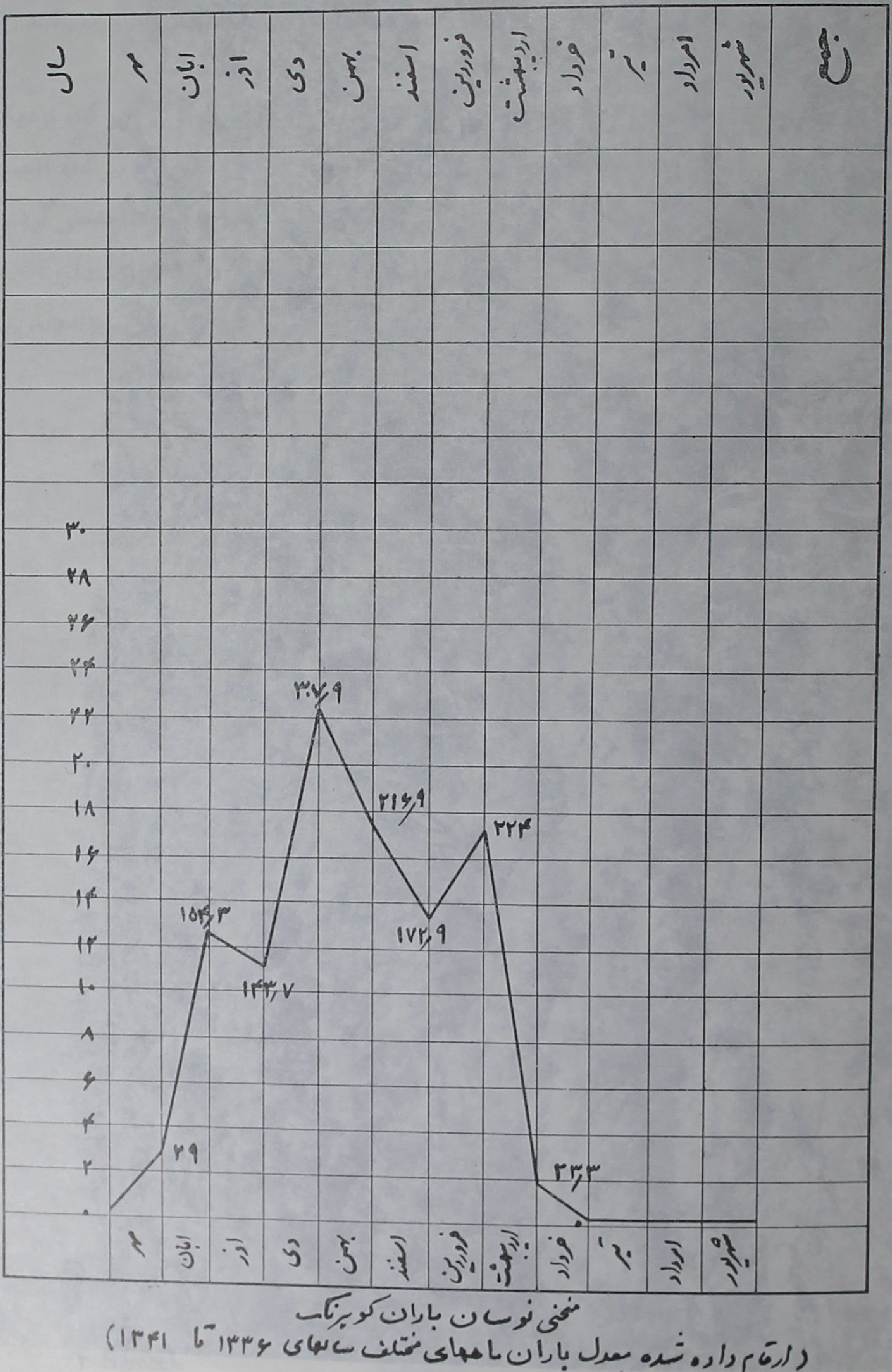

منحنی نوسان باران کوهرنگ
(ارقام داده شده معدل باران ماههای مختلف سالهای ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۱)
سنجش باران برحسب میلیمتر.

عکسی از گونهای ناحیه کارکنان درسردسیر بختیاری که نمونه‌ای از پوشش گیاهی منطقه رانمایاند.

هارشه نوعی خار است که ساقه آنرا برای خوراك اسب وقاطر و مادیان والاغ خرد میکنند.

هارزول(۱) آن نیزنوعی خار است که بمصرف خوراك چهارپایان میرسد.

۳- منطقه بیرگان نیزمستور از گون یا گینه میباشد ولی هرچه بطرف مرکز بیرگان نزدیك شویم ازمیزان آن کاسته میگردد وبعوض هارزول وهارشه فزونی مییابد. دربعضی نقاط بیرگان ازجمله در دامنه کوه زرده پوشش گیاهی درختچه های جنگلی که بصورت تُنُك روئیده اند مشاهده می گردد.

انواع دیگر گیاهان منطقه سردسیر که خاصیت غذائی ودرمانی دارند عبارتست از:

۱- بوسور(۲) که خاصیت درمانی دارد وبرای رفع سرماخوردگی داخل غذا میریزند وبمریض میخورانند **۲- قارچ ۳- موسیر ٤- تره کوهی** که مصرف غذائی دارند.

وگیاهان صنعتی مانند **گندل**(۳) که برای رنگ کردن پشم مورد استفاده قرار می گیرد.

۱–Busur ۲-Gandal
۳–Hârcheh ٤-Hârzul

منظرهٔ تنگ زرده و صحرای بره‌وابرون درناحیه سردسیر بختیاری

بخش ششم

کشاورزی در سردسیر

در مطالعه سردسیر بختیاری ومقایسه آن باناحیه گرمسیر بیش از هرچیز یک نکته توجه را بخود جلب میسازد وآن عمومیت داشتن بیشتر وگسترش امر کشاورزی بین طوایف بختیاری در این منطقه است.

در اینجا پایه زندگی اقتصادی مردم متکی بردو عامل کشاورزی ودامداری است وضعی که در گرمسیر نیز مشاهده می گردد بااین فرق که درآمد مردم از کشاورزی درسردسیر بیشتر از گرمسیر است ودلبستگی آنها نیز بداشتن قطعه زمینی در سردسیر بیش از گرمسیر بچشم میخورد وبطور کلی بختیاری درسردسیر نسبت بکار کشاورزی در مقایسه با گرمسیر دلبسته تر میباشد. چنانکه حتی طایفه هائی مانند (موریها)(۱) نیز که در گرمسیر زمین ندارند واجاره نشین هستند در سردسیر صاحب زمین میباشند.

اختلاف اصلی که بین زراعت گرمسیر وسردسیر وجود دارد وبرروی وضع اجتماعی مردم بی تأثیر نمیباشد عبارتست از رواج کشت آبی درسردسیر که در گرمسیر دیده نمیشود. باتوجه باینکه انجام زراعت آبی احتیاج به فعالیت ومراقبت بیشتری دارد **مرحله ی داشت** که در گرمسیر درجریان فعالیت کشاورزی کمتر مورد توجه قرارمی گیرد، دراینجا وضع بهتری پیدامینماید. زیرا کشتگر بختیاری بایدجوی کوچکی را ازرودخانه جدا سازد ویاازمحل چشمه تاسرزمین خودجوی آبی بکشد تابتواند آبرا بروی زمین بیاورد وسپس مراقبت نماید که تمام قسمتهای زمین سیراب گردد.

دسترسی داشتن به آب وانجام زراعت آبی منجر بآن گشته است که بختیاریها از یک کشتی به چند کشتی توجه نمایند و دراین راه با کشت بعضی علوفه، حبوبات وغیره آشنا گردند واز اینطریق بازندگی کشاورزی آشنائی بیشتری بیابند.

وجود استعداد و امکانات بیشتر منطقه سردسیر نسبت به گرمسیر برای بهره برداری از امر کشاورزی سبب گردیده که درزمان اجراء سیاست تخت قاپو تعداد زیادتری ده در اینجا بوجود آید ودوام بیابدچنانکه امروز بیشتر روستاهای بختیاری نشین درمنطقه سردسیر قراردارد.

1–Muri

براثر بوجودآمدن این دهات وامکان انجام کشت آبی درمنطقه رفته رفته امر درختکاری نیز درآنجا آغازگردیده است.

براساس تحقیقی که درسردسیر بعمل آمد کشت دیم ازحدود ۵۰ سال پیش درمنطقه رایج گردیده است درحالیکه قبل ازآن فقط کشت آبی وجود داشته است. درحال حاضر سطح زمینهای زیرکشت دیم روبه توسعه است زیرا پس از تصویب قانون اصلاحات ارضی وملی شدن مراتع، آنها میکوشند تامساحت بیشتری را بزیرشخم ببرند تامالکیتشان برآنها محرز گردد واین امرمنجر به ازبین رفتن مقدار زیادی از مراتع شده است.

مقدار زمین زیر کشت:

تا کنون آمار گیری دقیق ورسمی درزمینه زمینهای زیرکشت منطقه سردسیر بختیاری بعمل نیامده ازاینرو ذکرمیزان صحیح آن کارمشکلی است. با اینحال براساس برآوردهائی که درنتیجه مصاحبه بازارعین منطقه درسال ۱۳۴۲ (۳) بعمل آمده مساحت زمینهای زیرکشت درنواحی بیرگان، شوراب، تنگ گزی ودوآب چُغاخور... ۵۰ هکتار برآورد شده است وازاین مقدارزمینهای متعلق به تیره سراج دین، آبی ودیم ۳۳ هکتار وتیره کشکی ۳۰۰ هکتار تخمین زده شده است.

کیفیت خاک:

درباره کیفیت و چگونگی خاک زمینهای زیرکشت در سردسیر بختیاری بدون انجام بررسیهای لازم خاکشناسی اظهارنظرعلمی نمیتوان کرد. ولی آنچه که بطور کلی دراین بارهمیتوان بیان داشت اینست که خاک زمینهای اطراف رودخانه بعلت رسوبی بودن دارای ارزش بیشتری است وبرای کشت محصولات آبی مناسبتر است و گذشته ازگندم بتازگی مقداری صیفی وحبوبات نیز درآنها میکارند.

موضوعی که دربیشتر مزارع سردسیر بچشم میخورد وجود قلوه سنگهای فراوانی است که سطح کشتزارها را پوشانیده است. دراغلب این مزارع بختیاریها اقدام به جمع آوری این سنگها نموده اند و اینجا وآنجا کُپه سنگهائی درگوشه و کنار و وسط کشتزارها بچشم میخورد و نشان میدهد که دراینجا درجهت بهره برداری بهتر ازمحصول تلاشی بعمل میاید.

۱- استخراج از پرونده های اداره عمران عشایری وزارت آبادانی ومسکن.

آیش زمین:

بختیاریها در سردسیر معمولاً دردونوبت کشت مینمایندچنانکه بافرا رسیدن ماههای شهریور ومهر که هوای منطقه روبسردی میگذارد وموسم کوچ بجانب گرمسیر فرامیرسد هرطایفه درزمینهای خود بذرمیافشاند وراه گرمسیر رادرپیش میگیرد. معمولاً برفی که درپائیز روی کشتزار را میپوشاند تابهارسال دیگر نگهدار آنست. همزمان باآب شدن برفها ایل دوباره ازگرمسیرباز می گردد و تاهنگام برداشت نگهبان کشتزار خود میباشدودرآخر ماه دوم تابستان آنرادرومیکنند. آنها درموقع ورود بسردسیر یعنی درماه دوم بهار قسمت دیگر زمینشان راکه سال قبل نکاشته اند شخم میزنند وکشت بهاره مینمایند ودر اواخرخرداد ماه محصول آنرا درو میکنند. این زمین راپس از برداشت محصول رهامیکنند وسال بعد دربهاریک شخم برروی آن میزنند وتاآخر تابستان واول پائیز وقبل از عزیمت بسوی گرمسیر آنرا آزاد می گذارند. درآنوقت شخم دیگری برروی آن میزنند وتخم میپاشند واین کشت پائیزه راسال بعد درومیکنند.

باین ترتیب تمام زمینهای آبی تقریباً همه ساله کشت میشوند وبه آیش گذاشته نمیشوند ولی زمینهای دیم بیشتر به آیش گذارده میشوند. اما این دلیل توجه آنها به امر آیش گذاردن زمین نیست بلکه چون بذر کافی برای کاشتن همه زمینهای خود ندارند قسمتی از زمینهای دیم را به آیش می گذارند.

بطور کلی امر به آیش گذاردن و یا نگذاردن زمین مربوط است به مقدار زمین و بذری که هرفرد در اختیار دارد. هر کس که بیش از ۵۰ من بذر پاش زمین داشته باشد میتواندمقداری از آنرا به آیش بگذارد ولی کمتر از آنرا به آیش نمی گذارند مگر بقدر کافی بذر نداشته باشند یا مثل سال ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ بعلت ازدست رفتن دامهایشان دام کار برای شخم زمین نداشته باشند.

معمولاً درزمینهای آبی پس از برداشت گندم بدون شخم زدن زمین شبدر میکارند ودوتا سه چین برای استفاده دامها درزمستان وحتی تابستان ازآن بهره برداری می کنند.

تکنیک کشاورزی:

نحوه کار کشاورزی درمنطقه ازنظر تکنیک درسطح بسیار پائینی قراردارد. شخم زمین باگاو ویاالاغ انجام می گیرد وفقط شیاری به عمق ۱۰ الی ۱۵ سانتیمتر درسطح خاک بوجود میاورند. پس ازآن بدون آنکه قلوه سنگ ها را ازخاک خارج سازند (بعضی هاتازگی این کار راشروع کرده اند) تخم میپاشند وآنرا رهامیکنند ودیسک یاماله روی آن نمیزنندو نتیجه آنکه مقداری ازدانه ها توسط

پرندگان برچیده میشود و مقدار دیگری میپوسند و از بین میروند. پس از درو با داس، آنها را در نزدیکی بهون خرمن می کنند. برای کوبیدن خرمن بعلت کمبود گاوکار، کمتر از خرمن کوب و گاو استفاده میشود بلکه در وسط خرمن تیری را در زمین فرو می کنند و طنابی بآن میبندند، سر دیگر طناب به

گوشه‌ای از کشتزارهای واقع در سردسیر بختیاری. در اینجا کشتگر بختیاری با گاوآهن خویش شیاری بروی زمین بوجود میاورد وسپس بذری را در آن میافشاند و تا سال بعد باآن وداع میگوید.

افسار ۶ تا ۱۰ الاغ که در کنار هم بسته شده‌اند متصل می گردد. سپس یک نفر با چوب الاغها را بجلو میراند وآنها بروی خوشه های گندم میدوند باینترتیب دانه را از سنبله جدا میسازند. با استفاده از این شیوه نه تنها مقداری از دانه ها از سنبله جدا نمی گردد بلکه در طول کوبیدن خرمن نیز مرتب الاغها خوشه های خرمن را میخورند ومقداری از گندمها هم باینطریق هدر میرود زیرا به آنها پوزه بند نمیزنند. ازاینرو است که حاصل بدست آمده بسیار ناچیز است ومعمولاً از چهار تخم تجاوز نمیکند البته این مربوط بزمانی است که آفت به محصول آنها نزند وخشکسالی نشود، زیرا در آن صورت تقریباً هیچ چیز دستشان را نمی گیرد وبذر افشانده نیز از دستشان خواهد رفت. تاجائی که میتوان از گفته خود بختیاریها استنباط نمود بزرگترین تهدید کشتزارهای آنها در سردسیر حمله سن[1] است که گاهی انهدام کامل را بهمراه دارد.

1-Eurggaster entegriceps

مالکیت زمین در سردسیر:

بختیاریها از پدیده مالکیت نه تنها درباره زمین بلکه درباره احشام وبطور کلی در مورد دارائی افراد تصوری خاص دارند. یعنی همان طور که آنها یکدیگررا در درجه اول به گروه خاصی از ایل وابسته میدانند مایملک افراد نیز بنام «دارائی» گروهی خوانده میشود که فرد مورد نظر متعلق به آنست. برای مثال اگر ازیک فرد غیر بامدی سئوال شود مثلاً فلان قطعه زمین واقع در «بردخیمه» متعلق بکیست؟ سئوال کننده بجای نام صاحب زمین نام «بامدی»ها راخواهد شنید. چنانکه دامنه سئوال را تنگتر بکنیم وسئوال مذکور را از یک بامدی بنمائیم به همین نسبت امر مالکیت برقطعه زمین بردخیمه اختصاصی تر شده بامدی جواب دهنده آنرا بیکی از دو تیره بزرگ سراج دین و کشکی نسبت خواهد داد وهر گاه سئوال فوق ازیک بامدی سراج دینی بشود وی زمین مذکور را متعلق بیک تش ویا اولادی ازآن تش خواهد دانست وتنها در اولاد است که میتوان به هویت صاحب زمین پی برد. برهمین اساس است که هرفردی در برخوردهای نخستین خود با جامعه بختیاری تصوری از یک مالکیت مشترک برآب وخاک بختیاری مییابد. درحالیکه واقعیت چنین نیست وبقول بختیاریها هر کس برای خود «سامان» وطلایه‌ای (مرزی) دارد.

از نقطه نظر تملک برزمینهای کشاورزی وچراگاهها، اراضی بختیاری را میتوان بدین شکل تقسیم بندی کرد:

۱- زمینهای کشاورزی:

الف: آبی

ب: دیمی

۲- وارگه ها

در منطقه سردسیر بختیاری افراد هرتیره وطایفه براساس اسناد ومدارکی که حاکمیت و حق تملک آنهارا برزمین مورد استفاده محرزمی کنداز زمینهای کشاورزی بهره برداری میکنند. افراد هرتیره وطایفه از زمینی که حدوحدود آن در اسناد مذکور ثبت است استفاده میکنند.

درمنطقه سردسیر بختیاری برخلاف گرمسیر زمینهای کشاورزی دو گونه‌اند:

۱- آبی.

۲- دیمی.

درمورد زمینهای آبی ومالکیت آنها باید دانست که معمولاً افرادی که صاحب زمین آبی هستند زمین دیم هم دارند ووارگه های اطراف زمین نیز متعلق بآنها است.

در یک‌اولاد با افرادی برخورد میکنیم که زمین ندارند ولی هم زراعت میکنند و هم گوسفندشان از وارگه ها استفاده میکنند. اینگونه افراد فقط حق زراعت دیم را دارند زیرا معمولاً بعلت ارزش زمینهای آبی، آنها فقط مورد استفاده کسانی است که صاحب زمین اند. علت قائل شدن حق چرا و کشت دیم برای کسانی که دارای زمین نیستند بیشتر درهم‌بستگی و خویشاوندی آنها باافراد صاحب زمین وحاصلخیزی منطقه است. معمولاً در مورد زمینهای دیمی و وارگه ها اگر اختلافی پیداشود این اختلاف در بین افراد یک‌اولاد نیست بلکه این نوع اختلاف معمولاً بین یک‌اولاد واولاد دیگر پیدا میشود وآنهم بیشتر درمورد وارگه هائی است که در خشکسالیها ارزش فراوان مییابند. درسالهائی که علف خوب باشد یک بامدی ازچرای گوسفند بامدی دیگر دروارگه خود هیچگاه جلوگیری نمیکند. این نوع اشکالات کمتر در سردسیر و بیشتر در گرمسیر پیدا میشود مثلاً درزمستان سال ۱۳۴۲ وضع وارگه های تش کوهی در گرمسیر بعلت خشکسالی بدتر ازسایر تش های بامدی بود وتش های دیگر بامدی از بیم کمبود علف به تش کوهی اجازه چرا ندادند واین امرسبب ازبین رفتن بیشتر گوسفندان کوهی ها شد.

درحالیکه درسردسیر معمولاً کوهی ها میتوانند دروارگه های برام ها بچرانند ویابرام ها در وارگه های احمدفردینی ها گوسفندهای خود را بچرا میبرند وبعلت فراوانی علف دراین منطقه ووجود خویشاوندی اشکالاتی در بین آنها بروز نمیکند.

بطور کلی مجموع زمینهای زراعتی متعلق بیک واحد طایفه‌ای را شش دانگ می گویند که هر دانگ به‌شانزده جوو۳۲ نیم جووبالاخره به ۶٤ حب تقسیم میشود.

خریدوفروش زمین:

درگذشته معمولاً بین افراد یک‌تیره زمین ووارگه خریدوفروش میشده وتاچندسال پیش یعنی تاقبل از اصلاحات ارضی نیزاین معاملات صورت میگرفته است(۱).

۱- نمونه یک‌سند مربوط به‌خریدوفروش زمین دربین بختیاریها.

«سند»

تصدیق می نمایم
یوسف خانجان عوض

مراتب مورد گواهی اینجانب است
یوسف کریمی

بقیه پاورقی د رصفحه بعد

البته این نوع معاملات بطور اجبار بین افراد یک تیره انجام میشده چنانکه درگذشته زمین یک بامدی به بامدی دیگر فروخته میشد وتقریباً هیچ اتفاق نیفتاده که یک بامدی زمینش را به یک نفر بهداروند بفروشد. بطوریکه درمنطقه بامدی مالکی خارج ازطایفه بامدی دیده نمیشود. دلیل عمده این امر حفظ استقلال و همبستگی منطقه ایست که به هرطایفه تعلق داردوسایل

بقیه پاورقی ازصفحه قبل

بسم الله الرحمن الرحیم

شکرتو گویم که توئی ذوالجلال　　ملک تودر بیع شرع شد حلال

اما بعد باعث تحریروترقیم این کلمات شرعیه دلالات وواضع البینات برآنست که در بهترین وقت وخوشترین ساعتی ازساعات بی آنکه جبری ونه ظلمی درباره خود رفته باشد حاضر ووارد گردید عالیشان احمدسمال پوروله مرحوم آبندربابا احمدی من طایفه کشکی برضاورقبت خودش بفروخت همگی تمامی موازی یک قطعه ملک قبره عالیجان تابع تلخدان خشان چم کارون محسوب میشود باحد حدود اربع اول بزند بگوشه گیرپائین ملک قبره عالیجان گربگررخ برخ همان گربرودسرازیر بشود بزند به تلخدان گران سرازیر بشود بزند به آب میان گران آب به آب برود بزند بوار گه کرسم استان پاچه کوه زرد کوه پاچه بپاچه کوه سرازیر بشود بیاید بزند بسر گه زمین گاه دانی منتهی بشود به آخر گرقبر عالیجان که حداول بودو میباشدوقفل گردید چهار گونه حدود ملک نامبرده میباشد وهونیز بخریدند ازجهت خاص خالصه خودشان وهوعالیشانان آمحمد جواد وملاقباد ومحمد کریم شهرت احدفخرالدین فرزندان مرحوم ملاعبدالکریم وحاج ابا وسردار شهرت احمدفخرالدینی فرزندان آقای آعبدالرحیم من طایفه بابا احمدی سراج الدین قسمت خریداران ازاین قرار است نصف مال قباد ومحمد کریم میباشدوآن نصف مال آمحمد جوادوحاج بابا وسردار میباشد بازهم ازآن نصف هم باز نصف آمحمد جواد ونصف حاجی بابا وسردار میباشد نیز بخریدند بمال المصالحه صحیحه شرعیه بمبلغ پانصد تومان پول نقد است بسکه مبارک محمد رضاشاه پهلوی بمبلغ صحیح شرعیه مشتمله برایجاب قبول طرفین رضایت حاصل گردید ولو کان فاحشاً افحش وملک مزبور از تحت تصرف بایع بدر رفته ودر تحت تصرف وید تملک مشتریان قرار واستقرار یافته است احیاناً چنانچه من بعدالایام خود بایع نفسا ووارثان ام کان وارثهم بخواهند ازبابت ملک مذکور ادعائی برسانند ادعایه ایشان شرعاً وعرفاً عاطل وباطل است وازدرجه اعتبار ساقط است.

وکان ذالک فی تاریخ شمسی ۱۳۲۶ قبول دارم فروش خودم احمدسمال پوراثرانگشت

درحاشیه کاغذ: مراتب مورد گواهی اینجانب است آیوسف کریمی

گواهی دارم حسین رضائی (کشکی) تصدیق میدهم خانجان عوض کدخدای کشکی

کاتب الحروف محمدسلطان ولد کرک علی بابااحمدی

شهود حیدرعوضی کدخدا

گواهی دارم آسید باباخان نبوی سیدشاه علیه السلام

تصدیق مینمایم مرتضی قنبری

(دلالات بمردان مؤمن طایفه گفته میشود).

نیستند که افراد طایفه های دیگر درناحیه‌ای که ازدیرباز طایفه‌آنها برروی‌آن حق تملک داشته است رخنه نمایند.

این امرخود نیز از ایجاد برخوردها و منازعات درمنطقه میکاسته است. زیرا در غیر اینصورت باوجود سلسله مراتب در طایفه وحل و فصل مشکلات هر طایفه توسط کدخدایان وکلانتران مربوط سبب می گردید که افراد وابسته به‌طوایف دیگر ازآنها فرمانبرداری ننمایندودر صورت بروز مشکلی امکان حل‌آن میسرنگرددومنجربه دخالت رؤسا وافراد طایفه دیگرگردد ودر نتیجه هنگامه بزرگی درگیرشود.

چگونگی کشاورزی درنواحی چهارگانه سردسیر

۱-تنگ گزی: این منطقه که با گذشتن از پل‌حاجی که بروی رودخانه زاینده‌رود زده شده است آغاز میگردد، طلایه‌ویاحدخاك بختیاری ازسمت‌خاور است. این ناحیه عبارتست‌ازدره نسبتاً کم‌عرضی که پهنای‌آن درنقاط مختلف‌فرق‌میکند. ازمیان این دره آبی که ازتونل کوهرنگ خارج می گردد، پس از پیوستن آب چشمه‌جانان یاسرچشمه زاینده‌رود بآن‌جریان دارد. اطراف دره را تپه ماهورهائی فراگرفته است که درپشت‌آنها ارتفاعات قراردارند.

بختیاریها دراین منطقه در دوسوی رودخانه ودردامنه‌تپه تاآنجا که‌آب رودخانه و یا چشمه ها سوار میشوند به کشت آبی میپردازند و باین قسمت **پیش‌جو** مینامند. برفراز تپه ها نیز کشت‌دیم انجام میدهند وآنجا را **پس‌جو** مینامند.

در این منطقه دهاتی‌چون (دیمه، **خُربه**[1])، قلعه‌سبزی، محمدآباد، میان‌رودان‌وغیره قرار دارد.

زمینهای آبی این‌منطقه به‌آیش گذارده نمیشود ومعمولاً بعد ازبرداشت گندم بدون‌زدن شخم جای‌آن شبدرمیکارندوپس از برداشت دوچین زمین را سال‌بعدبرای کشت گندم‌آماده‌میسازند زمینهای دیم برااثر نداشتن بذر اغلب به آیش گذارده میشود واز همین‌رو محصول آنها قابل ملاحظه است.

۲-شوراب: این‌منطقه را از شمال‌دیوار کوهرنگ وازجانب خاور دیوارزرد کوه‌احاطه نموده وعبارتست ازدره‌وسیعی که درمیان‌آن جابجاتپه ماهورهائی پوشیده‌از **گون** بچشم‌میخورد در اینجا نیز زراعت به‌دوشیوه‌آبی ودیم وجود دارد. موقع کشت دراین منطقه بین ۵۰ تا ۶۰ روز از تابستان رفته وموقع برداشت‌آن ۵۰ تابستان بعد است.

1-Xorbeh

در این منطقه کشت گندم عمومیت دارد و از سه سال قبل کشت عدس و شبدر نیز بین معدودی از کشاورزان متداول گردیده است. در این منطقه علاقه مردم به کشیدن نهرهای بزرگ برای رساندن آب کوهرنگ بروی زمینهایشان زیاد است و در نقاط مختلف آثار آبادیهای کوچک چند خانواری نظیر: رضی آباد، نظرآباد، کوه‌سرخ وغیره بچشم میخورد.

۳- صحرای مارملیکی: پس از گذشتن از دهانه تونل کوهرنگ بسوی شمال غربی به تله‌دون (تلخه‌دان) میرسیم و بعداز آن به‌صحرای وسیع مارملیکی میرسیم که در تمام منطقه سردسیر بختیاری منحصر بفرد است. این دست ازجانب شرقی وشمال محدود است بیکی ازشعبات رودهائی که به کارون میریزد و بنام شیخ علی‌خان معروف می‌باشد. از جانب غرب به کوه بُسُرستان وزرد کوه و ازجنوب محدود است به‌آب رودخانه چشمه‌زرد کوه. پوشش نباتی این محل باتپه‌ها ومناطق همجوارش تفاوت دارد وچنانکه اهالی میگفتند وآثار جویهائی نیزدرآنجا وجود داشت درگذشته دراین‌محل زراعت میشده و محصول زیادی بدست می‌آمده و آب مورد مصرف ازیکی ازچشمه‌های زرد کوه‌تأمین میشده است.

در این دشت نیز کشت آبی ودیم هردو انجام می‌شود.

از دهانه تونل کوهرنگ بسمت جنوب شرقی در جانب راست یعنی در دامنه‌های زرد کوه که بنام « بردخیمه » خوانده می‌شود، اولادهائی از تش‌برام بامدی زندگی‌می کنند. درجانب چپ که **برآفتاب سیب**[۱] نامیده می‌شود و آن نیز در دامنه زردکوه واقع است اولادهای تش کوهی قرار دارند. سراسر این منطقه تپه‌هائیست که ازگون پوشیده شده وفقط درنزدیکی مالها نظم این پوشش گیاهی ازبین میرود باینصورت که اگر از فراز بلندی بآن بنگریم درکنار مالها زمینهای لختی را می‌بینیم که بطور منظم و نامنظم درمیان گونها دویده است. اینها عبارتند از مزارع سردسیری بامدیها در بردخیمه، برآفتاب‌سیب که عملاً قسمت مهمی از منطقه بامدیها را درسردسیر تشکیل میدهد.

در اینجا کوهی‌ها بیشتر بزراعت آبی رغبت نشان میدادند وضمناً هرکس مقدار زمینی هم به دیم اختصاص داده بود[۲]. آنها می گفتند که از هر تخم از گندم آبی ۵ تا

---

1 – Bar–âftâbe–sib

۱- در اینجا برای آنکه نسبت به‌میزان زمین‌های زیر کشت و نحوه تقسیم آن بین خانوارها نمونه‌ای درمنطقه سرد سیر در دست داده باشیم، طایفه بابادی را با ۴۵۵۰ خانوار بطور مثال ذکر

بقیه درصفحه بعد

تخم محصول برمیدارند سوقع کشت آنها از ٥ تا ٦ تابستان و موقع برداشت آن ٥ تا ٦ تابستان بعد است.

٤ - بیرگان : پس ازگذشتن از بردخیمه وطی سه ساعت راه با اسب به اول خاک بیرگان میرسیم. این منطقه شبیه مثلثی است که رأس آن بطرف شمال غربی می باشد. مثلث مزبور بوسیله رودخانه بیرگان بدوقسمت تقسیم میشود: در جانب راست آن بهداروندها (بختیاروندها) ودرجانب چپ آن بامدیها زندگی می کنند. بیرگان رامیتوان بعنوان منطقه مهم روستانشینی سردسیر بختیاری بشمارآورد. زیرا بخصوص درقسمت غربی رودخانه که مربوط به بهداروندهاست تعداد دهات بسیاری قرار دارد که ساکنان آن بیشتر درزمستان نیز در آنجا باقی می مانند ویکجانشین شده اند. روستاهای مزبور بجانب شرق نگاه می کنند وسزارعشان درمقابل قرار دارد در این منطقه گوناگونی محصولات کشاورزی بیشتر از سایر نقاط بچشم میخورد. آنها گندم، جو، شبدر و حتی سیب زمینی هم میکارند. در دهات این ناحیه از هر تخم گندم آبی ٦ تا ٧ تخم برداشت می شود. در این منطقه تفوق زراعت آبی بخوبی بچشم میخورد.

بقیه از صفحه قبل

می نمائیم (این اطلاعات براساس مصاحبه حضوری با کلانتران و کدخدایان وریش سفیدان طایفه بابادی جمع آوری شده است).

۱- حدود هزارخانوار بابادی بدون زمین هستند.

۲- حدود ۹۰۰ خانوار باوجود داشتن زمین بیشتر اوقات قدرت و امکانات مالی برای کشت آنرا ندارند بدلیل آنکه فاقد بذر ودام کار هستند.

۳- حدود هزار خانوار بین ۲۰ تا ۵۰ من بذر افشان زمین دارند.

٤ - حدود هزارو پانصد خانوار نیز بین ٥٠ تا ۱۰۰ من زمین بذر افشان دراختیار دارند.

۵- نزدیک به صدوپنجاه خانوارنیز سلکیت ۱۰۰ من ببالا زمین بذرافشان را دارند.

بخش هفتم

دامداری در سردسیر

بامدی درسردسیرنیز همچون خاک گرمسیر پیشه کشاورزی ، دامداری دارد . اختلاف و تفاوت‌های سردسیر از نظر وضع اقلیم و کمیت و کیفیت گیاه منطقه در قیاس باسرزمین گرمسیری آنها امتیازی است که درجهت نفع بامدی وهمه بختیاریهای دیگر وجود دارد . بندرت ویا کم دیده شده است که رمه‌های بختیاری درمنطقه سردسیردچار کمبود علوفه و در نتیجه دستخوش مرگ ومیر گردند .

اگر گرمسیرگاه و بیگاه بصورت مسلخی برای دام بختیاری بوده لکن از سردسیر باید بعنوان سرزمینی یاد کرد که رمه بختیاری درآن بطور نسبی آسوده چریده وزیست کرده‌است .

درباره اهمیت دامداری در بین بامدیها وسایر بختیاریها میتوان گفت که این عامل اقتصادی همچنان نقش مهم واساسی‌را درزندگی این گروه عظیم ایفاء می‌نماید وتأمین معیشت بختیاریهادرمیزان وسیعی وابسته است به‌دامداری .

بامرگ‌ومیر دوسال گذشته ونابودی نزدیک ۵۰ درصداز گوسفندهای بختیاری وهمچنین از دست رفتن مقداری از گاوها وچهارپاها وضع این مردم درحال حاضر بسیار ناگوار است‌وگروه کثیری از آنها بافقر سیاه دست بگریبانند . بیشتر بختیاریها بامحصول کشاورزی خود احتیاجات سالیانه‌شان را نمیتوانند تأمین‌سازند واز اینرو یکی از اقلام مهم خرید آنها را آرد تشکیل میدهد . بختیاری درازاء‌آرد، قندوچای پارچه وسایر مایحتاج خریداری‌شده خود تنها فرآورده‌های حیوانی را به‌دکاندار عرضه میدارد .

بنابراین ملاحظه میگردد که تاچه‌حد دامداری ومحصولات بدست آمده ازآن برای او اهمیت دارد . ازطرف دیگر فرد بامدی‌همراه بانان‌ساجی از محصولات شیری ویا گوشت‌برای غذا استفاده می‌نماید ازاینرو نیز دام برای گذران وخوراک او اهمیت خاصی دارد بی‌جهت‌نیست که در پاسخ سئوال ما دائر براینکه به‌دامداری‌علاقه دارید یاکشاورزی بیشترآن مردم بااطمینان خاطر واعتقاد کامل دامداری را عنوان‌میساختند .شرایط زندگی اجتماعی‌واقتصادی‌این عشایر نیز این امررا تأئیدمینماید که‌آنها بامر دامداری‌علاقه بیشتری داشته‌باشند .

انواع دام:

انواع دامهائی که در سردسیر بختیاری وجود دارد بترتیب اهمیت عبارتنداز: گوسفند، بز، گاو ،الاغ ، اسب ، قاطر، مرغ وخروس. گوسفندو بز از سایر انواع بیشتر ودارای اهمیت فراوانتری برای بامدی‌ها ودیگر طایفه های بختیاری هستند.

داشتن گاو بین خانوارها عمومیت ندارد و چنانکه گذشت حتی بسیاری از آنها برای کوبیدن خرمن از الاغ استفاده می نمایند . اسب نیز بیشتر از آن خانواده‌هائی است که دارای امکانات مالی متوسطی می باشند وصاحب رمه هستند. ولی کلیه خانوارها برحسب احتیاجشان تعدادی الاغ وقاطر دارند که بخصوص درموقع کوچ بار وبنه خودرا بروی آنها حمل میکنند.

تعداد دام:

درمورد تهیه آمار از دامهای عشایر بختیاری میتوان بدو شیوه اقدام نمود اول آنکه بطور دقیق توسط عده‌ای آمارگر درموقعی که ایل آغاز به کوچ می نماید درنقاط معینی درمسیر ایل راهها این مهم را انجام داد. امری که احتیاج به عده‌ای آمارگر وبودجه‌ای قابل ملاحظه دارد. چنین امکانی در دومرحله تحقیق بهیچوجه دراختیار افراد گروه نبوده است.

شیوه دوم آنست که با انجام مصاحبه حضوری بارئیس هر خانوار آماری جمع‌آوری گردد. باید گفت که پیروی از این شیوه نتیجه قابل اطمینانی را بدست نمیدهد ، زیراکه دارای خطای یک‌جانبی ویا(تورش)آماری خواهد بود.

هنوز باآینکه درمورد دام درحال حاضر مالیاتی ازآنها اخذنمیشود ولی بیم از آن برای این مردم باقی است وسعی برآن دارند که تعداد دامهای خودرا کمتر از آنچه هست بیان بدارند. موضوع دریافت گندم بصورت کمک یا(رشن)ازدولت نیز، مانع دیگری دربیان حقیقت امر است.

باتوجه بانچه که گفته شدلازمست یادآور شویم که آمارهای جمع‌آوری شده براساس مصاحبه نمیتواند بیان کامل واقع امر باشد بااینحال صورت زیر را درباره دامهای طایفه بامدی که‌طی آمارگیری مصاحبه‌ای سال ۱۳۴۲ انجام پذیرفته است واز پرونده این امر درقسمت عمران عشایری وزارت آبادانی ومسکن استخراج شده است یادآور میشویم:

تعداد گوسفندو بز تیره‌سراج دین	۱۰٫۷۰۰ رأس
تعداد گوسفند وبزتیره کشکی	۱۹٫۰۰۰ »

تعداد چهارپایان دیگر: گاو–
اسب، قاطر، الاغ ۲۶۰۰۰ رأس

کیفیت دامها:

مهمترین دام بختیاری گوسفند است. پشم این نژاد برنگهای مختلف بوده دارای الیاف نسبتاً بلندی است که برای قالی بافی مناسب می باشد. محصول آن درسال درحدود ۱٫۵ تا ۲ کیلو گرم است.

سر گوسفندان این نژاد درشت ومعمولاً بدون شاخ وگوشهای متوسط و دارای نیمرخ محدب می باشد. این گوسفندان دارای استخوان بندی قوی و جثه‌ای نسبتاً بزرگ هستند که برای پرواربندی بسیار مناسب می باشد. دنبه آنها تقریباً گرد وآویزان ودولپ می باشد و دنبالیچه‌ای نیز دارد. وزن متوسط قوچ درحدود ۶۰–۶۵ کیلوگرم. وزن میش ۴۵ تا ۵۰ کیلوگرم است.

دام ومرتع:

باورود به تنگ گزی که دروازه خاک سردسیر بختیاری است درکنار گله های گوسفندوبز، گله های گاو نیز بچشم میخورد. این گله ها همگی در علفزارهای کنار رودخانه بچرا مشغول می باشند. گله های گوسفند وبز در روی تپه ماهورها و دامنه ارتفاعات چرا میکنند و اغلب نیز گله های بز را درارتفاعات بچرا میبرند. درسردسیر گوسفندهای بامدی واکثر بختیاریهای دیگر در مراتع اطراف «مال» صاحب رمه میچرند وچون گرمسیر لازم نیست برای چرا مسافتی بعید را بپیمایند. این مکان درفاصله‌ایست که رمه درنیمروز برای دوشیدن شیر به «مال» رانده میشود ومجدداً بعدازظهر به مرتع بازمیگردد وبالاخره همیشه شب را درمال بصبح میآورد.

درسردسیر بعلت نزدیکی مالها بیکدیگر وهمچنین نزدیکی مراتع به مالها هنگام حرکت از یک نقطه به نقطه دیگر در فاصله نسبتاً کوتاهی میتوان چندین رمه بزرگ وکوچک رادید. درگرمسیر وقتی تعداد گوسفندان ازعدد معینی تجاوزکرد بعلت دوری مرتع و درنتیجه احتیاج بحراست بیشتر رمه بدوقسمت ووسیله دوچوپان بچرا میرود درسردسیر وضع چنین نیست، معمولاً رمه یک مال هرقدرهم بزرگ باشد بایک چوپان بچرا میرود. بااینحال مالهائی نیز دیده شد که حتی تاسه چوپان داشتند. این کار درمنطقه سردسیر باتوجه به برکت مراتع ونزدیکی آنها به مال منطقی بنظر میرسد زیرا دراینجا هرقدر رمه بزرگ باشد میتواند در شعاع کوچکی بچرد بدون اینکه دچار کمبودعلف گردد ضمناً رمه بعلت عدم پراکندگی گوسفندان هنگام چرا ازنظارت هرچه بیشترچوپان نیز برخوردار است.

نمونه دیگری از پوشش گیاهی ناحیه سردسیر بختیاری

در بعضی مراتع منطقه سردسیر نوعی گیاه بنام گومار وجود دارد که برای چرای دام نهایت ارزش را دارد. درحال حاضر بعضی از بختیاریها که دامهای خودرا ازدست‌داده‌اند برای تأمین معیشت خود بوته‌های مزبور را میکنند و دربازار چلگرد بفروش میرسانند. چون بوته‌های مزبور قبل ازآنکه دانه‌هایشان بزمین ریخته شود و امکان افزون گشتن آنها عملی باشد کنده می‌شوند، خطر نابودی این گیاه مهم درپیش است که باید برای این امرچاره‌ای اندیشید.

بهره‌گیری از گوسفند:

الف ـ پشم

ب ـ شیر

پ ـ بره‌پروار

الف ـ پشم:

هرسال از سیزده تا پانزده بعداز عید در گرمسیر میش را «چهره»[1] (پشم‌چینی) میکنند. معمولاً پشم میش را در گرمسیر بدکانداران لالی میفروشند. موقع چهره‌بز، بزغاله وبره ۴ تابستان در سردسیر است که برای فروش به بازار چلگرد میبرند.

پشم گوسفند بختیاری بعلت اینکه گوسفندان همیشه درفضای آزاد زندگی می کنند مرغوبتر از پشم گوسفندان روستاها است که زمستانها آنها را در زاغه‌ها نگه‌میدارند وپشم آنها کثیف میگردد. میزان پشم گوسفند بین ۱٫۵ تا ۲ کیلو در سال است.

ب ـ شیرگوسفندان:

میش ها تقریباً تااواخر تیر شیرمیدهند ولی ازشیر بزها تاهنگام کوچ ومدتی بعد ازآن بهره‌برداری می‌شود.

در سردسیر گوسفند بختیاری درحدودساعت ۴ صبح بسوی مرتع رانده می‌شود و هشت ساعت‌متوالی بچرا مشغول است. حدودساعت ۱۱ رمه به‌مال برمی گردد وطی یکی دوساعت زنها بدوشیدن گوسفندان میپردازند بعد از پایان کار دوشیدن، مجدداً رمه بمرتع برمیگردد وتاغروب آفتاب چرا ادامه‌دارد دراینموقع یکبار دیگر گوسفندان دوشیده میشوند. تقریباً تمام شیر گوسفندان بصورت کره وروغن بمغازه‌دار چلگردی عرضه‌میشود. دوغ وماست درد رجه‌اول وتاحد بسیار کمی کره، غذای اصلی بامدی را تشکیل میدهد. دربعضی سالها پنیرنیز برای مصرف شخصی تهیه‌میشود.

۱-Çehreh

کشک نیز از نوع مخصوصی است که بفروش میرسد وقره قوروت نیز یکی از فرآورده های لبنیاتی عشایر بختیاری است.

پ- بره پروار:

یکی از فرآورده های دامی بامدی و بختیاری بره پروار است. بره پروار بختیاری از نوع قوچهای گوشتی مرغوب است که خریداران زیاددارد و از نظر وزن و نوع گوشت از نوع مشابه خود ممتاز است و همه ساله تعداد زیادی از بره های پروار بختیاری بوسیله دکانداران چلگردی یا چوبدارانی که برای تهیه گوسفند پروار بمیان عشایر میروند باصفهان وخوزستان صادر میشود.

مشکلات دامداری در سرد سیر

از نظر مرتع در حال حاضر کمبود مواد غذائی برای دامهای آنها بنظر نمیرسد. ولی آنچه که قابل توجه و تأمل می باشد آنست که بتدریج از مساحت مراتع کم می شود و یکجانشینان منطقه آنها را بدون رعایت جنبه سودآور بودن امر بزیر کشت دیم میبرند.

از طرف دیگر گله های بختیاری یکدست نیست و اقداماتی در زمینه اصلاح نژاد آنها بعمل نیامده است. نبودن واحدهای سیار دامپزشکی که بموقع بتواند سراسر منطقه را زیر نظر داشته باشد واز بروز وشیوع بیماری جلوگیری بعمل آورد مهمترین مشکل دامداری بشمار میرود. چنانکه دامدار بامدی و هر بختیاری دیگری همیشه در این بیم بسر میبرد که ممکن است با بروز یک بیماری تعداد فراوانی از دامهایش را ازدست بدهد. دامپرور بختیاری نیز بعلت نداشتن آگاهی لازم باموربهداشتی مربوط بدام وتوجه نداشتن باصول وشرایطی که امروز درزمینه امر دامپروری و بهره برداری منطقی از این بخش پرسود رعایت آنها نهایت ضرورت را دارد، همه ساله دچار زیانهائی میگردد.

دربعضی اوقات نیز فشار زیاد برروی قسمتی از مراتع وچرای مفرط سبب میشود که منابع اصلی تأمین غذای چهارپایان ازمیان برود واز اینطریق مشکلی بزرگ درزمینه دامداری آنها بروز نماید. وبالاخره دربرخی ازسالها نیز که میزان علوفه درایل راهها کم وناچیز است وناگزیر ازآنند که باسرعت بیشتر راه به پیمایند بدامها صدمه فراوانی واردمیشود ومقدارقابل ملاحظه‌ای ازوزن آنها کم می شود.

میزان دام مورد توقع هرخانوار:

طبق تحقیقی که درمحل براساس بررسی میزان توقع، احتیاج وانتظار مردم بعمل آمد باین نتیجه رسیدیم که یک خانوار ۸ نفری چنانکه مجموعاً دارای ۱۰۰ رأس گوسفند و بز و گاو باشد قادر خواهد بود زندگی عادی ودور ازرنج وفشاری را ادامه دهد. آنها باچنین تعدادی میتوانند احتیاجات

غذائی خودرا تأمین سازند وازفرآورده های آن نیزسایر مایحتاج سالیانه رافراهم سازند . بطور کلی باید گفت توجه بفزون ساختن امکان پرورش هرچه بیشتر دام دراین منطقه نه تنهادرایجاددگرگونی لازم درزندگی مردم ایلیاتی بختیاری اثرفراوان خواهدگذارد بلکه درتأمین احتیاجات محصولات دامی کشورنیز اثرمحسوس خواهدداشت . باید باین نکته توجه نمود که امکان گسترش بخشیدن وبالا بردن سطح تولیدوتوجیه آن درجهت بهره برداری صحیح دراین منطقه درباره دامپروری خیلی سریعتر به نتیجه مطلوب خواهدرسید تادرزمینه کشاورزی . زیرا بختیاریها ازدیرباز باین حرفه وارزش آن آشنائی دارندوآماده آن هستند که با تلاش بیشترسطح تولیدرا فزونی بخشند . استقبال شدیدی که دروضع موجود بختیاریها ازامرواکسیناسیون دامهای خودمی نمایند نشانه آنست که آنها بخاطرحفظ دارائی خود بهرگونه توصیه ودستور بهداشتی وعلمی ، گردن خواهند نهاد .

بخش هشتم

روستانشینی در سردسیر بختیاری

درحدود نیم قرن پیش ، در آن زمان که ایل بختیاری تمرکز بیشتری از امروز داشت و سلسله مراتب ایلی تا مرحله خان بشدت مراعات می گشت و امر کوچ نیز برای تمام افراد ایل تقریباً همگانی بود ، از روستاهای کنونی منطقه سردسیر وبرخی که در گرمسیروجود دارد اثری در بین نبود . درآن زمان دوسه مرکز درگرمسیر و دوسه نقطه نیز درسردسیروجود داشت که حائز اهمیت فراوان بودند ودرمدت اقامت ایل در ییلاق و قشلاق این نقاط مرکز اقامت ایلخانی ، ایل بیگی و بعضی کلانتران عمده ایل و بازار داد و ستد آنها بود. براساس همین وضع رفته رفته باوجود آنکه خانها و کلانتران نیز در زیر چادرهای بسیار بزرگ ومجهزی زندگی می کردند، بابرپا کردن قلعه های دفاعی نظامی بصورت محل های تمرکز قوا ، اقدام به بنای خانه و ساختمان هائی اغلب وسیع و مجلل نیز در آن مراکز می نمودند که ازجمله میتوان نقاطی چون: **چُقاخور**[1]**،سه دهستان، آورگان**[2]**وتنگ گزی** را درییلاق و **مال امیر یاایذه، سوسن واندکا** را درگرمسیر نام برد.

سرانجام بدنبال ایجاد محل های مزبور و آشنائی مردم ایلیاتی بشکل زندگی درساختمان و بنا وسپس تغییراتی که از حدود سال های ۱۳۰٤ ببعد در وضع سیاسی و اجتماعی کشوربروز نمود و منجر به اتخاذ سیاست شدید تخته قاپو نمودن ایلات گردید ، از سال ۱۳۰۷ ببعدنقاطی برای یکجانشین ساختن واسکان طایفه ها و تیره های بختیاری درنظر گرفته شد وتحت نظر مأموران نظامی امراسکان در میان قسمتی از عشایر و ازجمله گروهی از بختیاریها بمرحله اجراءدرآمد.

از این زمان تا حوادث شهریور ۱۳۲۰ اگرچه محل های تمرکزی بصورت اردوگاهها بوجود آمده بود ولی فقط تعداد بسیارکمی از این مراکز توانستند چهره یک روستا یاده کوچک را پیدا کنند. باپیش آمدن حوادث شهریور ۱۳۲۰ ودرهم ریختگی اوضاع، باردیگر آن گروههائی که بافشار تخته قاپو شده بودند، کوچ سالیانه را آغاز نمودند و بناهائی راکه خود و یا بکمک

1-Çoqâkhor ۲–Âvorgân

دولت ساخته بودند ویران نمودند وبار دیگر زندگی را در زیر سیاه چادرها آغاز نمودند .
چنانکه در سراسر سردسیر بختیاری نقاطی وجود دارد که درآنجا آثارویرانی و بناهای دوره تخت قاپو بخوبی بچشم میخورد .

در جریان تغییر و تبدیلات اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور و حوادث مختلفی که از شهریور ۱۳۲۰ ببعد روی داد تعداد کمی از اردوگاههای قبلی آنها که درنقاط خوش منظره ونزدیک بچشمه‌سارها ورودخانه ها واقع بودند وضمناً زمینهای وسیعتری دراطرافشان برای کشت وجود داشت بصورت آبادیهای کوچک و کم جمعیتی درآمدند و باپیدایش این نقاط و تماس جامعه ایلیاتی باشهرها و تغییر وضع در بین گروههای رهبری کننده ایل ، حس تصاحب زمین براساس انجام کشت در روی آن و بدنبال آن داشتن محل بصورت خانه وساختمان درمدت توقف در سردسیر و گرمسیر درآنها تقویت گردید وبراین اساس گرایش قابل ملاحظه‌ای دربین کلانتران وکدخدایان در جهت ایجاد آبادیهای کوچک درمیان کشتزارهای خود بوجود آمد . ایندسته با ازمیان رفتن قدرت تدریجی خان‌های ایل وسلسله مراتب سابق وایجاد نوعی عدم تمرکز در ایل بزرگ بختیاری هریک برای خود به تقلید ازقلعه های خوانین درمحل اردوگاههای سابق و بعضی نقاط جدید دست به بنای آبادیها و ساختمان‌هائی زدند تا گروهی از افرادطایفه خود را که سمت کلانتری وکدخدائی آنها را داشتند درجای معینی متمرکزسازند . ازسوی دیگر احتیاج روزافزون آنها بمحصولات کشاورزی سبب گردید که سطح زیرکشت را توسعه دهند و در نتیجه رفته‌رفته ضرورت استقرار درمحل برای جمعی ازآنها بخاطرحفظ ونگهداری وآماده‌ساختن محصول وزمین ضرورت پیدا کر وازاینروروستانشینی پایه گرفت . درحال حاضر حدود ۱۰۰ روستادرسراسرمنطقه سردسیر بختیاری وجود دارد . روستاهای مزبور از جهات مختلف دارای مشخصاتی هستند که با روستاهای خارج از منطقه ایلیاتی اختلاف‌هائی دارند ، که اهم آنها را میتوان چنین یاد کرد:

۱ـ جوان‌بودن عمر روستا :

یکی از مشخصات عمده روستاهای منطقه سردسیر بختیاری جوان بودن آنهاست ازعمر کهنسالترین آنها بیش‌از ۴۰ سال نمی گذرد . درحالی که از زمان بنای اکثر روستاهای خارج از منطقه ایلیاتی سالیان درازی می گذرد وبراثر مرور زمان دارای خصوصیاتی هستند که در یک روستای جوان‌آنها را نمی‌توان یافت .

۲- کوچک بودن روستا:

تعداد بناها و ساختمانهای این روستاها کم و محدود است چنانکه بیشتر دهات مزبور تعداد بناهایشان بین ٥ تا ١٠ قراردارد . در بین آنها دهی با کوچه‌های پیچ در پیچ و بلند و تعداد بسیاری بنا دیده نمی‌شود . هنوز روستاهای مزبور از نظر تعداد بنا رو بتوسعه نگذارده‌اند و تنها با آبادی‌های بسیار کوچک مناطق غیر ایلیاتی و روستانشین ایران قابل مقایسه می‌باشد .

۳- پراکندگی بناهای روستا:

بناهای نشیمن ساکنان این روستاها همه در یک نقطه متمرکز نیستند و بیشتر در سه نقطه یا بیشتر با فاصله‌های کم ازهم قرارگرفته‌اند . باین‌صورت که در اطراف یک مرکز مهم تمرکزکه دارای تعداد زیادتری خانه می‌باشد، بافاصله‌دویست تاسیصد متری‌وکمی بیشتر نیز دویاسه‌مرکز دیگر باچند بناوجود دارد .

این محل‌ها بصورت مزرعه‌های کوچک هستند که در فواصل نزدیک بهم بوجود آمده‌اند .

در توجیه دلیل این پراکندگی میتوان گفت که بیش از هرچیز تحت تأثیر شیوه‌زندگی چادرنشینی آنها بوده است . زیرا در بین چادرنشینان ایل، کوچکترین واحد اجتماعی مکانی ایل‌را، مال تشکیل میدهدوآن ، چنانکه مفصل در این‌باب گفته‌خواهد شد عبارتست ازمحل تجمع چندسیاه‌چادر ازافراد یک «تش» بنحوی که درسراسر دشت در فواصل مختلف مالهای متعددی بچشم میخورد. چنین‌شیوه‌ای در زمان یکجانشین گشتن تدریجی چادرنشینان در سطح روستا نیز بظهور رسیده وهرچند خانواری که باهم بستگی بیشتری داشته‌اند در نزدیکی بناهای هسته اولیه روستا درمیان قطعه زمینی که کشتزارهایشان گرداگرد آن قرار دارد اقدام به برپا کردن خانه یا بقول خودشان «ساخت» نموده‌اند وازاینرو چهره پراکنده کنونی بوجود آمده است .

٤- کم‌جمعیت بودن‌روستا:

از مشخصات عمده دیگر روستاهای منطقه سردسیر بختیاری کم جمعیت بودن آنهاست که رابطه مستقیم باکم‌حجم‌بودن و کوچک بودن ده و تعداد ناچیز بناهای آن دارد . دراین منطقه جز درچندمورد استثنائی حداکثرجمعیت‌دهات از ۱۰۰ نفر تجاوزنمی‌نماید .

۵ـ نوسان تعداد ساکنان برحسب فصل:

در روستاهای منطقه روستانشین کشور خصوصاً آنها که نزدیک بشهر وشهرکها هستند نوعی مهاجرت فصلی مشاهده می گردد. این مهاجرت‌ها که درفصل زمستان ونبودن کار درروستا درجستجوی کار بسوی شهرها صورت می‌پذیرد، بطور معمول در رقم تعداد خانوار روستا تغییری بوجود نمی‌آورد، زیرا بعضی ازمردان خانوار باین مهاجرت اقدام می کنند وخانواده‌هاشان درده باقی می‌مانند. درحالی که در دهات منطقه سردسیر بختیاری وضع دیگری وجود دارد و تعدادی از خانوارهای ساکن ده اواسط مهر ماه همراه باایل بسوی گرمسیر کوچ می کنند و بار دیگر درسال بعد همراه با ایل بسردسیر و محل ده باز می گردند.

باین ترتیب درآنجادو دسته‌مشخص‌وجود دارد که عبارتنداز: روستانشینان همیشگی و روستانشینان فصلی.

٦ـ ادامه‌شیوه‌زندگی‌چادرنشینی:

ازجمله ویژگی های برخی ازساکنان این روستاها اینست که از اواسط بهار، آنهائی که ساکن همیشگی ده هستند، از خانه‌های خود خارج می‌شوند و در نزدیکی ده در نقطه‌ای خوش منظره سیاه‌چادر ایلی را برپا می کنند وکلیه وسایل خود را نیز بزیرآن میبرند و تاپایان مهرماه بشیوه سایرچادرنشینان زندگی می کنند. چنین وضعی بطورمثال درچلگرد، دیمه (درسر، چشمه جانان) و نظرآباد دیده شد. باین ترتیب مشاهده می گردد که هنوز حتی برای کسانی که سالهاست ساکن روستا گردیده‌اند مسئله جابجائی و انگیزه کوچ و زندگی در زیر سیاه چادر وجود دارد، و این امر وابسته است به نفوذ شدید و عمیق ریشه سنت‌های زندگی ایلیاتی در بین این مردم.

۷ - پیوستگی طایفه‌ای بین ساکنان روستا.

ساکنان اکثر روستاهای منطقه‌از افراد یک‌طایفه‌وحتی‌تیره وتش بخصوصی ازآن‌طایفه هستند. باینصورت که در یک ده تمام ساکنان‌آن‌از طایفه‌های بابادی، بامدی‌و غیره‌هستند. دربعضی دهات نیز خانواده‌هائی‌از دو طایفه درکنارهم زندگی‌می کنند ولی این دوطایفه‌هردو جزء یک‌گروه هستند، چنانکه بطورمثال در دیمه **حموله‌ها**[1] و بامدیها باهم‌ساکن هستند که هردو جزء گروه بزرگ ایلی **بابادی‌باب** می‌باشند.

1-Hamuleh

در اینجا دهی پیدا نمی‌شود که ساکنان آن متعلق به چندین طایفه مختلف باشند. جالب اینکه درهریک از این دهات یکی از کلانتران و کدخدایان ساختمان و سکونت دارند ولی سکونت اغلب آنها دائمی نیست زیرا هنوز با ایل کوچ می کنند.

۸- رواج دامداری در کنار کشاورزی:

از نقطه نظر تولیدی روستا نشینان این منطقه هنوز در امر کشاورزی درسطح سایر روستائیان ایران قرار نگرفته‌اند و درسطح پائین تری می باشند. اکثر آنها هنوز در تولید محصولات کشاورزی در سطح تولید خود مصرفی یا بمقدار بسیار کمی بیش از آن قرار دارند. کشت عمده این منطقه را همچنان گندم و پس از آن جو و شبدر تشکیل میدهد، که دو محصول بعدی هردو برای دام است درچنین وضعی آنها برای تأمین سایر احتیاجات زندگی خود مانند: قند، چای، پارچه، برنج و غیره همچنان برمحصولات دامی خویش چون پشم، کره و بره متکی هستند وبراساس مبادله آنها آنچه راکه میخواهند تهیه میسازند از اینرو دامداری برای آنها اگر پرارزش تر از کار کشاورزیشان نباشد دست کم برابر آنست و در بسیاری از موارد بدون آن چرخ زندگیشان بهیچوجه نمیچرخد.

مشاهده چنین وضعی در روستاهای این منطقه از بسیاری جهات امیدبخش است، زیرا چنانچه بتوان باین روستائیان راهنمائی‌های لازم را نمود امکان آن وجود دارد که در این منطقه نوعی اقتصاد روستائی مبتنی بر استفاده از منابع دامداری و کشاورزی در کنارهم را بوجود آورد.

باتوجه بآنچه که در بالا گفته شد، سیمای چند روستای منطقه سردسیر بختیاری باختصار هر چه تمامتر جهت آشنائی بیشتر با چگونگی روستاهای این ناحیه در زیر نموده خواهد شد.

روستای دیمه[۱] در سردسیر بختیاری

روستای دیمه در ۱۲ کیلومتری چلگرد برسرجاده‌ای که ازطریق تنگ گزی، شهر کرد را به چلگرد متصل میسازد قرار دارد.

این ده اولین آبادی است که زمینهای آن از آب چشمه جانان، سرچشمه زاینده رود سیراب

۱- Dimeh

میگردد. سرچشمه زاینده‌رود درحدود ۶۰ متری جنوب این محل واقع است. درپای یک رشته تپه کوتاه سنگ و شنی که بیش از ۲۰ متر از سطح زمین ارتفاع ندارد، در منطقه وسیعی بشعاع ۲۵ متر چشمه‌های متعدد و پرآبی از سطح زمین میجوشد و با تشکیل حوضچه‌هائی آب زاینده‌رود از این محل آغاز بحرکت می کند و در سینه دشت سرسبزی بسوی اصفهان پیچان و غلطان پیش میرود.

تا قبل از آنکه تونل کوهرنگ زده شود، آب زاینده‌رود تنها از همین محل سرچشمه میگرفت، اکنون آب کوهرنگ نیز بآن افزوده میشود. درکنار سرچشمه مزبور قلمستانی احداث گردیده و در اطراف آن کشتزارهای گندم قرار دارد. در فصل بهار و تابستان بالای چشمه چند سیاه‌چادر بختیاری برپا می باشد و چادرنشینان آن در دامان طبیعت زیبای این سامان و در کنار چشمه‌جانان زندگی پرتلاش و کوشش خویش را ادامه میدهند.

روستای دیمه ازجانب شمال به کوه (خُروه)(۱) و ازطرف جنوب به قریه میان‌رودان و از مشرق بقریه پُرک(۲) و ازمغرب به چم‌در(۳) محدود می‌شود. دیمه ازنظر تقسیمات کشوری جزء بخش شوراب شهرستان شهرکرداز فرمانداری کل چهارمحال بختیاری‌است. تمام‌بناهای روستای دیمه در یک نقطه متمرکز نیستند، بلکه درسه محل که فاصله‌های کمی باهم دارند واقع میباشند.

قسمت اول شامل دکانها و بعضی بناهائی است که در دوسوی جاده ساخته شده‌اند.

قسمت دوم شامل بناهای بیشتر و بخش قدیمی ده است که در جانب چپ جاده شهرکرد- چلگرد قراردارد.

قسمت سوم در سمت راست جاده بفاصله‌ای در حدود ۲۰۰ متر در میان مزرعه‌ای واقع می باشد قسمت قدیمی‌تر دیمه که تعداد بیشتری خانه در آنجا ساخته شده دارای یک طرح مشخصی نیست. در حدفاصل یک سری منزل کوچه‌های کم‌عرضی قرار دارد وچون طول وعرض ده زیادنیست کوچه‌ها پیچ وخم چندانی ندارند.

بناهای ده ازکف تازیرپوشش سقف ازسنگ لاشه چیده شده‌اند ودر بالا تیرریزی گردیده روی تیرهای حمال باتنه‌های یکساله و بعضی شاخه‌های قطور درخت‌های کبوده و تبریزی بدون آنکه آنها را بتراشند بهمان صورت مدور توفال کوبی شده است. این توفال کوبی بادقت

۱–Xôrveh
۲–Pork
۳–Çamedar

فراوان ونهایت جفت و جورانجام گردیده. روی توفال را خار وبوته های خشک قرار میدهند وسپس کاهگل می کنند.

برای آنکه این پوشش در برابر باران و برفهای شدید زمستانی مقاومت داشته باشد همه ساله مقداری از خاک منطقه معدن نمک شوراب را که با نمک مخلوط گردیده به ده میآورند و بر روی سقف میریزند و میکوبند. این ماده مانند سیمان بخوبی از نفوذ آب بداخل اطاق جلوگیری می نماید. پهنای دیوارها برای جلوگیری از نفوذ شدید سرمای زمستان زیاد است و تا یک متر میرسد. از ایجاد پنجره نیز در بناخودداری گردیده زیرا بعلت سرمای شدید زمستان تاحد ممکن سعی دارند که محل سکونت خویش را محفوظ بدارند.

بناهای دیمه همه یک طبقه می باشد و برای جلوگیری ازرطوبت برف وباران زمستان، آنها را کرسی دار میسازند. یعنی اینکه همه ازسطح زمین بالاتر می باشند. جلوی اطاق یک ایوان سراسری قراردارد که دارای پوشش می باشد وستونهای چوبی آنرا نگهمیدارند.

در برابر ایوان هم به نسبت بلندی کرسی بنا، چندپله وجود دارد. بطور معمول برای استفاده از آفتاب در زمستان تمام بناها جنوبی ساخته شده اند و کمتر حیاطی هست که گرداگرد آن ساختمان کرده باشند. در برابر ساختمان معمولاً فضائی قرار دارد که حیاط خانه را تشکیل میدهد.

بزرگی و کوچکی این فضا در خانه های مختلف فرق دارد. حیاط خانه ی افراد متمکن بزرگتر است ومعمولاً دریک جانب حیاط آشپزخانه آنها قراردارد.

در بعضی از حیاطها نیز باغچه ای ترتیب داده اند ودرختکاری کرده اند. داخل اطاقها اکثر با کاهگل پوشیده شده ولی در کاهگل کاری مزبور نهایت دقت بکار رفته و پوشش دیوار کاملاصاف است. ظاهر خانه ها تاحدودی تمیز است وکثافت زیادی بچشم نمیخورد.

در این ده ۹۳ خانه وجود دارد که ۱۶ دستگاه آن از آن بامدیها و ۲۰ دستگاه مربوط به حموله ها و ۶ خانه نیز دارای ساکنانی از طایفه پدینی میباشد که از زمینهای کشاورزی ده سهمی ندارند وبصورت خوش نشین درآنجا زندگی میکنند.

نگاهی به گذشته و سابقه تاریخی دیمه:

درباره سابقه تاریخی دیمه ریش سفیدان میگویند که تاریخ این محل به زمان

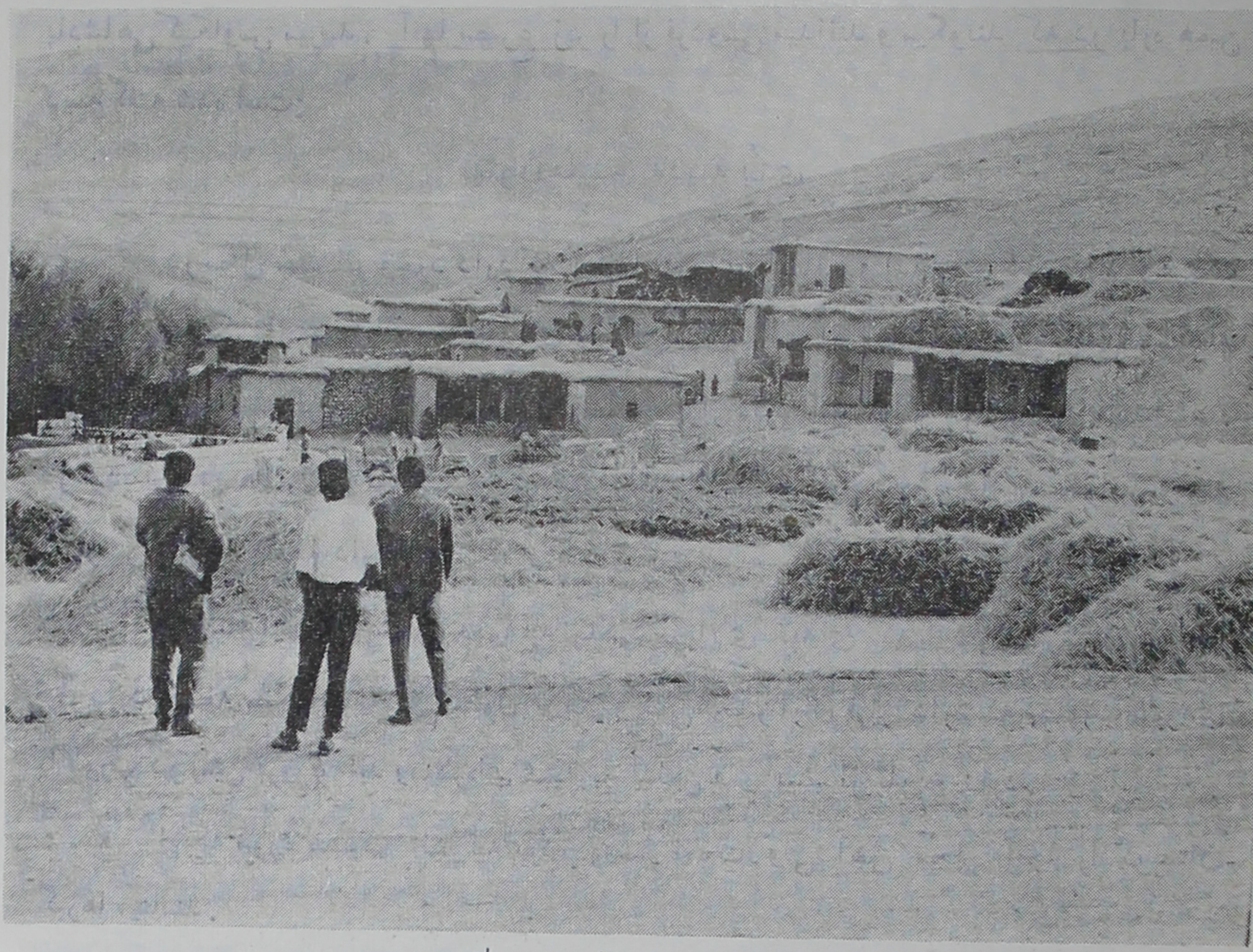

سیمای یک روستای بختیاری درمنطقه سردسیر

تصویری از روستای دیمه واقع درمنطقه‌سردسیر بختیاری

پادشاهی کیکاوس میرسد. آنها مصرع زیر را از فردوسی میدانند و میگویند که در باره همین دیمه گفته شده است:

بهاران همیشه به دیمه بُدی

در محل چند اثر وجود دارد که برآنها نامهای باستانی و اساطیری گذارده‌اند وهریک را منسوب به یکی از قهرمانان و پادشاهان باستانی میدانند. از جمله در محل کوهی است بنام «**دینه کیکاوس**» در نزدیکی همین کوه دیواره‌ای قرار دارد که آنرا «**سدگزی**» مینامند. در نزدیکی دیمه اثر دیگری در بالای کوه واقع است که آنرا «**دزسفید**» میخوانند و چند کیلومتر تا دیمه فاصله دارد.

در کنار آبادی درسر راه دیمه به چلگرد بربالای تپه‌ای که اکنون قبرستان درآنجا قرار دارد. قطعه سنگهای بزرگی بطول ۲ متر وکمی بیشتر ازآن قرار دارد که بصورت عمودی یا مورب در زمین فرورفته‌اند ومنظره‌ای شبیه به دُلمن های پیش‌از تاریخ دارد.

اینکه مورد مصرف آنها چه بوده روشن نیست ولی اهل محل آنجا را گورستان گبرها مینامند.

این شیوه‌ی نامگذاری تقریباً در بیشتر نقاط ایران رایج است واغلب آثار قدیمی وبناهای سترك را منسوب به گبرها یا زرتشتیان ودرنتیجه پیش از اسلام میدانند.

چنانکه ریش‌سفیدان ده میگفتند دیمه درحدود ۱۰۰ سال پیش بناشده است. دیمه در آن زمان در دو محل برپا گشته‌بود یکی درکنار سرچشمه‌ی زاینده‌رود ودیگری درمحل کنونی آن. بنای‌واقع درکنار چشمه را شاه‌نشین میخوانده‌اند. ازآثار بنای مزبور امروزه چیزی‌جزیک تپه‌خاکی برجای نمانده است. در بازدید ازآنجا تعدادی قطعه سنگهای بزرگ بعرض ۶۰ تا ۷۰ سانتیمتر و بطول یک متر وبیشتر راکه از زیر خاك خارج ساخته بودند مشاهده گردید. این سنگها بنحو بسیار جالبی تراشیده شده بود و باحتمال زیاد برای ازاره و یا کف‌پوش‌وروکار بنا مورد استعمال داشته است. وضع این‌سنگها نشان میدهد که بنای مورد بحث بسیار محکم و بارعایت اصول‌صحیح وپیشرفته معماری برپاشده بوده‌است.

این محل و ده اصلی دیمه که درمحل فعلی ده دیمه برپا بوده توسط چراغعلی نامی ساخته شده ولی‌بعدها توسط‌خوانین بختیاری هردوآنها خراب گردیده ومردم برای بارمجدد بزیر چادرها رفته‌اند.

سرانجام درسال ۱۳۱۲ برای باردوم بنای دیمه‌ی فعلی آغاز گردیده تا اینکه بوضع امروزی خود رسیده است.

کشاورزی دیمه:

روستای دیمه در مقایسه با سایر روستاهای منطقه، نقطه‌ی امیدی بشمار میرود. زیرا وجود نهالها و درختچه‌های کبوده و بید در زمین هائی که دور آنرا سنگ‌چین ساخته‌اند چهره این ده را نسبت بزمینها و نقاط اطرافش تغییر داده و جنبشی را در مسیر فعالیتهای کشاورزی نشان میدهد.

عمده محصول کشاورزی عبارتست از: کشت گندم وپس ازآن‌شبدر، گاودانه‌وعدس، تازگی‌نیزصیفی کاری‌هم رواج یافته ودرچندمزرعه به کشت سیب‌زمینی اقدام نموده‌اند.

از درخت‌های میوه در اینجا نشانه‌ای نیست و بیشتر از ترس سرمای زمستان‌از کشت آنها خودداری میکنند وتنها به کشت کبوده، تبریزی و بید میپردازند و این کار نیز در چند سال اخیر رواج یافته است زیرا مورداستفاده‌آنها درکارهای ساختمانی نهایت‌قابل‌ملاحظه‌است.

درباره مشخصات کلی کشاورزی این روستا میتوان گفت که دوشیوه کشت آبی ودیم در زمینه محصول عمده آنها یعنی گندم رواج دارد. میزان برداشت آنها از زمین‌های دیم بیشتر از زمین‌های آبی است. این امر بیشتر بدلیل آنست که زمینهای آبی به‌آیش گذارده میشوند. چنانکه از زمین‌های آبی بین ۳ تا ۴ تخم برمیدارند و از دیم تاشش تخم نیز برداشت میکنند.

آیش‌زمین:

امر به‌آیش گذاردن زمین یعنی رها کردن آن در این ده بصورتی که درسایر نقاط‌کشور رواج دارد صورت نمیپذیرد. بلکه پس از برداشت محصول گندم بجای آن تخم‌شبدر میپاشند و سه‌چین از محصول آن برداشت‌میکنند وسال بعد برای بار مجدد آنرا شخم زده‌و گندم میکارند. این‌طرز تغییر کشت در یک زمین مربوط است‌به‌زمینهای آبی.

وضع کشت در زمینهای دیم‌فرق میکند وچنانکه بذر کافی دراختیار داشته‌باشند همه ساله شخم میزنند ومیکارند و آنرا به‌آیش نمیگذارند. ولی‌این امر همیشه‌وبرای همه پیش نمیآید وعملاً مقداری از زمین‌های دیم هرخانوار درهرسال به‌آیش گذارده‌میشود. وشایدیکی ازدلایل زیادتر بودن محصول زمینهای دیم دربرابرآبی همین‌امر باشد.

تکنیک کشاورزی

باتوجهی که درسالهای اخیر بامر کشاورزی در این ده و اطراف آن شده است، ازچهار سال پیش تا کنون بعضی از مالکین محلی که دارای سرمایه قابل ملاحظه‌ای بوده‌اند اقدام بخرید تراکتور کرده‌اند وبادریافت دستمزد از کشاورزان اقدام به شخم زمین های آنها مینمایند. بابت هر هکتار بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ ریال دستمزد دریافت میدارند. میتوان گفت که در دیمه کلیه زمین هائیکه امکان شخم زدن آنها باتراکتور میسر است باین وسیله شخم زده میشوند. بابکار بردن تراکتور یک گام بلند در راه بکار بردن تکنیک‌های جدید در این ده برداشته شده است ولی مشکلات دیگری نیز هنوز وجود دارد که عبارتنداز: وجود مقدار زیادی سنگ در کشتزارها بتازگی فعالیت مختصری در زمینه جمع آوری این سنگها که مانع بزرگی برای بدست آوردن محصول خوبست، آغاز گردیده ودر گوشه و کنار بعضی از کشتزارها دسته های کوچکی از سنگهای جمع آوری شده راکُپه کرده‌اند. مشکل دیگر اینست که هنوز استفاده از کود در این محل رایج نگردیده وجز درمواقعی که تعدادی دام در زمین های دروشده چرا میکنندو کود حیوانی بزمین میدهند بنحودیگری کود بزمین داده نمیشود.

در اینجا نیز برای کوبیدن خرمن پس از آنکه گندم را باداس درو نمودند، خرمن کوب که معمول دهات دیگر یران است بکار نمیبرند. بلکه از شیوه محل که کوبیدن خرمن بکمک دواندن چندالاغ بروی خرمن است استفاده میکنند وباین ترتیب مقداری از محصول آنها ازبین میرود.

وسعت زمین‌های زراعتی: چنانکه گفته شد در دیمه دو نوع زراعت آبی و دیم وجود دارد.

وسعت زمینهای آبی این محل درحدود ۲۰۰۰ من محل و برابر ۴۰۰۰ من معمولی است. میزان زمینهای دیم نیز درحدود همین مقدار است. اگرهرهکتار را ۵۰ من درنظربگیریم وسعت زراعتی آبی ودیم، دیمه حدود ۱۶۰ هکتار میباشد.

مالکیت زمین: کلیه زمینهای دیمه به ۳۶ خانوار تعلق دارد که ازاین مقداردرحدود $\frac{2}{3}$ مربوط بکسانی است که همیشه درآن محل ساکن میباشندوبه گرمسیر کوچ نمیکنند. و $\frac{1}{3}$ آن ازآن افراد عشایر است که همچنان به کوچ سالیانه میپردازند و زمستانها به گرمسیرمیروند.

کلیه زمین های روستای مزبور به ۷۲ حبه تقسیم گردیده و هرحبه شامل ۱۵ من

زمین آبی و ۰. ٤ من زمین دیم میشود (هرمن بختیاری درسردسیر ٦ کیلو است) .

مالکین دیمه را عده‌ای از بامدیها و حموله‌ها تشکیل میدهند . سهم بامدیها حدود ٤ دانگ و حموله‌ها حدود ۲ دانگ است. زمینهای هریک از افراد در این روستا بخوبی تفکیک گردیده ولی تا کنون به‌ثبت‌نرسیده ودلیل این امر اینست که بازاء هر ۰ ۰ ۰ ۱ ریال قیمت زمین باید ۰ ۰ ٦ ریال حق ثبت بپردازند .

وضع دامداری ومراتع در دیمه: از ٦۳ خانوار ساکن دیمه فقط چهار خانوار هستند که بیش از ۰ ۰ ۱ رأس دام دارند وبقیه تعداد دامشان از ۲ تا ٤ رأس بیشتر نیست .

تعدادی از این دامهارا باعلوفه‌ای که جهتشان تهیه و انبار میکنند، هنگام زمستان در ده نگهمیدارند و بقیه را همراه با افرادی که به گرمسیر میروند به خوزستان میفرستند . بیشتر دامهائی راکه برای شخم و بارکشی بکارمیروند ویا مصرف شیر خانوار را تأمین میسازند در ده نگهمیدارند . مراتعی که دراطراف ده‌قرار دارد ومتعلق بآنها میباشد بطور مشترک و مشاع مورد استفاده قرارمیگیرد . باینصورت که بامدیها از مراتع متعلق به‌بامدیهای تیره کشکی استفاده میکنند وحموله‌ها نیز ازمراتع متعلق بطایفه خودشان .

در دوسال اخیر عده‌ای ازچال‌اشتریها که خارج از ایل بختیاری هستند دامهای خود را برای‌چرا باین حدود میآورند و به مراتع و اغلب کشتزارهای اهالی بومی تجاوز میکنند و صدمه میرسانند .

بطورکلی بااینکه دامپروری درسطح وسیع در بین این مردم رواج ندارد با اینحال وجود همین تعداد دام برای تأمین احتیاجات محصولات‌دامی آنها نقش مؤثری را ایفاءمینماید .

در دیمه مظاهر آغاز یک‌زندگی کشاورزی - دامپروری مبتنی بر بهره‌برداری ازهر دو منبع در زمینه‌های مختلف جسته گریخته بچشم میخورد . چنانکه نگهداری مرغ وخروس وبتازگی مرغابی درآنجا متداول گردیده . وجود چشمه‌جانان یاسرچشمه زاینده‌رود باحوضچه های بر که‌مانند آن وعلفزارهای مجاورش محیط مناسبی را برای پرورش مرغابی و غاز و بوقلمون بوجود آورده است واگر در این زمینه ساکنان محل راهنمائی شوند امید بهره‌برداری زیاد را از این طریق میتوان داشت .

صنایع دستی دراین دهکده رونقی ندارد وجزدوسه خانوار که گاهگاه اقدام به‌بافت خورجین مینمایند بقیه به‌تولید محصولاتی ازاین نوع یانوع دیگرنمیپردازندوباحتمال ازآنجا که عمده صنعت دستی عشایر بافت لَت[1] برای چادروخورجین میباشد، چون بیشترمردم این روستا برای تمام سال درخانه خویش ساکن

1-Lat

میباشند دیگر نه بعلت وزنه به خورجین برای حمل وسایلشان احتیاجی ندارند وازاینرو صنعت دستی آنهانیزدچار رکود وفراموشی گردیده است.

اوضاع اجتماعی ساکنان روستای دیمه : تعداد خانوار وجمعیت این ده برحسب فصل متغییر است چنانکه در زمستان ۲۵ خانوار ودرتابستان به ۳۶ خانوارمیرسد. باینترتیب ۱۱ خانوار ساکن دیمه درفصل زمستان همراه باایل به گرمسیر میروند و تابستان به دیمه باز میگردند. بعضی ازاین افراد دارای ثروت قابل ملاحظه‌ای هستند وزمستان را درشهرمسجدسلیمان ویااهواز میگذرانند و تابستان را برای سر کشی به زمینهای خود و استفاده ازهوای خنک باینجامیآیند. چند نفر دیگر دارای امکانات مالی خوبی نیستند وبیشتر بعلت کمبود درآمد اقدام به کوچ مینمایند. سایرساکنان ده چنانکه گفته شد دامهای اضافی خود را توسط این افراد به گرمسیر میفرستند. دردیمه بعضی ازساکنان ده درهنگام تابستان خانه خود را خالی میکنند وسیاه چادر ایلیاتی را درنقطه خوش منظره‌ای درکنار سرچشمه زاینده‌رود یاچشمه‌جانان برپا میسازند وهمه وسایل خودرا بآنجا میبرند وتابستان را در زیر چادر بسرمیبرند و درست زمانیکه ایل به گرمسیر میرود آنها بخانه‌خودبازمیگردند.

شغل‌عمده‌اهالی: گروه کثیری ازساکنین ده بامر کشاورزی ودامپروری اشتغال دارند. تعداد ۲۰ نفر از اهالی هنگام عزیمت به گرمسیر بامر کارگری درنقاط نفتخیز میپردازند. ازمالکان این قریه ۳ نفرشان کارمند شرکت نفت هستند ودرفصل تابستان برای استراحت وسر کشی به زراعت خود باین محل بازمیگردند.

هشت‌نفر ازمالکان یاصاحبان زمین کشاورزی دردیمه مدتی از سال را درمسجد سلیمان اقامت دارند ومشغول تحصیل میباشند.

مبادلات: دادوستدمردم ده بیشتر با ۵ دکاندارمحل که درده دکان دارندصورت‌میپذیرد. چنانکه به‌شهر کردوچالگرد نیز برای انجام کاری سربزنندازاین دومحل هم خرید میکنند. البته قیمت جنس درشهر کرد ارزانترازدونقطه دیگر میباشد. آنها درانجام معامله باد کانداران بیشتر شیوه دادوستد عشایری یامعامله جنس به‌جنس ونسیه را دنبال میکنند. با اینحال خرید نقدی وپرداخت‌پول نزدآنها بیشتر ازعشایری که کوچ میکنند رایج است.

زیارتگاه: اهالی این محل مانند سایرساکنان و عشایر منطقه سردسیر بختیاری به دو زیارتگاه‌اعتقاد دارند. میتوان گفت اعتقاد آنها بیشتر ازعشایری است که اقدام به کوچ‌میکنند. این دوزیارتگاه که اغلب همه‌ساله جمع فراوانی پس از برداشت محصول به‌زیارت آنها میروند

«آقاسید» و «شاهزاده ابراهیم» نام دارند. (ما درباره خصوصیات این دو محل بعد صحبت خواهیم کرد) عده‌ای از سیدها و در واقع کسانیکه از محل درآمدهای این دو امامزاده نان میخورند اغلب به ده میآیند و اهالی که از نفرین آنها وحشت دارند و برای امامزاده‌ها معجز قائل هستند از انجام هرگونه کمکی بآنها در حد امکان دریغ ندارند.

روستای قلعه‌سبزی:

در سردسیر چلگرد - شهر کرد پس از آنکه از دیمه بگذریم باطی ٤ کیلومتر به روستای قلعه‌سبزی میرسیم. ده در کنار دره زاینده‌رود قرار گرفته و اختلاف سطح قابل ملاحظه‌ای با دره رودخانه دارد. در برابر این ده در آنسوی رودخانه ده بزرگتر وقدیمی‌تر حاجی آباد واقع است.

قلعه‌سبزی از شمال محدود است به کوه سله‌تور از جنوب به دیمه از شرق به زاینده‌رود و حاجی آباد از مغرب به زمینهای آبادی آبکاسه.

قلعه سبزی دارای ١٤ خانوار و ٦٦ نفر جمعیت است که همگی آنها در تمام طول سال در آنجا ساکن هستند و دیگر اقدام به کوچ سالیانه نمیکنند، ٤٢ سال پیش روستای مزبور توسط فردی بنام آقاسبزی بوجود آمده و ساکنان آنرا افرادی از طایفه پیدینی از گروه عمده ایلی بابادی باب تشکیل میدهند. وسعت زمینهای زراعتی قلعه‌سبزی ٣٠١ من شاه (هر من ٦ کیلو) آبی و ١٠٠ من شاه دیم است. زمینهای مزبور بین ١٠ خانوار از ساکنان قلعه‌سبزی تقسیم شده باینصورت که ٤ خانوار مالک ٣ دانگ آنها و ٦ خانوار دیگر مالکیت ٣ دانگ دیگر را دارند. باین ترتیب از ١٤ خانوار ساکن قلعه سبزی ٤ خانوار آن زمین زراعتی در اختیار ندارند.

محصولات عمده کشاورزی این محل عبارتست از: گندم، جو، شبدر، حدود نیمی از زمینهای آبی را همه ساله گندم ونیمی دیگر را شبدر میکارند. در این روستا زمینهای دیم را به آیش میگذارند وتمام آنها را در یکسال نمیکارند. دامداری در قلعه سبزی نسبت به سایر روستاهای منطقه وضع خاص و تاحدی استثنائی دارد. زیرا تعداد دامهای ساکنان آن کمتر از ساکنان روستاهای منطقه است. این روستا بیشتر گرایش بسوی کشاورزی دارد تا درهم آمیختن شیوه کشاورزی و دامداری.

طبق آماری که در محل تحقیق گردید تعداد کل دامهای این ده عبارتست از: ١٤ گاو، ٢٠٠ گوسفند، ١٨ الاغ و یک اسب.

مردم ده بیشتر برای تأمین احتیاجات خود باشهر کرد طرف معامله وداد وستد هستند.

در خود ده نیز دو دکان بقالی وجود دارد که بعضی مایحتاجشان را از آنها تهیه میکنند ولی بیشتر در فصل زمستان است که داد و ستد با دکانهای ده بعلت بسته بودن راه باشهر کرد رو بافزایش میگذارد.

آبادیهای کوه‌سرخ:

در منطقه شوراب در نزدیکی معدن نمک، کشتزارهائی قراردارد و در سه نقطه آن آبادیهای کوچکی بصورت چند بنا و تعدادی قلمستان بچشم میخورد. این محلها عبارتند از: رضی‌آباد - آب باریک ونظرآباد.

بزرگتر از همه آنها رضی‌آباد است وکوچکترینشان آب باریک با چهار خانوار میباشد. از بنای نظرآباد ۳۰ سال، رضی‌آباد ۲۳ سال، آب باریک ۶ سال بیشتر نمیگذرد. فاصله این سه نقطه ازهم به‌خط مستقیم به یک کیلومتر نمیرسد. دلیل پراکندگی آنها ازهم چنانکه درتوصیف کلی روستانشینی درسردسیر بختیاری بیان‌داشتیم علاقه‌افراد به‌سکونت درمنطقه‌ایست که هرچه بیشتر به‌زمینهای زراعتی‌شان نزدیکتر است وازطرف‌دیگر باشیوه زندگی گذشته چادرنشینی آنهامطابقت بیشتری دارد.

جمع خانوارهای مالک این‌سه‌نقطه به ۷۰ میرسد که ازآنها ۱۷ خانوار درتمام‌طول‌سال در این نقاط ساکن هستند و ۵۴ خانوار دیگر باایل کوچ میکنند وبه گرمسیر میروند. از بین ۱۷ خانوار ساکن همیشگی‌محل، ۸ خانوار در رضی‌آباد، ۴ خانوار درآب باریک و ۵ خانوار درنظرآباد ساکن میباشند.

خانوارهای ساکن این‌سه‌محل همگی از تیره‌عالی‌انور طایفه‌بابادی هستند. مجموع زمینهای زیر کشت آنها ۲۰۰ من آبی و ۱۰۰۰ من دیم بذر افشان میباشد.

در بررسی مربوط به‌زمینهای ۱۷ خانوار ساکن همیشگی محل ارقام زیر بدست آمد: ۵ خانوار بیش‌از ۱۰۰ من ۴ خانوار بین ۵۰ تا ۱۰۰ و ۸ خانوار بین ۲۵ تا ۳۰ من بذرپاش زمین دارند. کشت اصلی آنها گندم است وچندین قلمستان کبوده نیز دراین‌سه نقطه طی‌سالهای اخیر بوجود آمده ومیرود که بتدریج به هریک از این‌سه‌محل چهره یک‌روستای کوچک‌را بدهد.

خانوارهائی که زمستان درمحل میمانند مازاد دامهای خودرا که بآنها احتیاج ندارند وغذایشان را نمیتوانند تأمین بسازند همراه گله‌آنهائی که کوچ میکنند به گرمسیر میفرستندوفقط حدود ۸۰ گاو، ۱۵۰ گوسفند، ۱۰ رأس چهارپا برای رفع احتیاج درمحل نگهمیدارند. استفاده از مراتع اطراف برای‌همه خانوارها آزاد است و بصورت مشاع مالکیت آن به‌طایفه بابادی وتیره

عالی‌انور تعلق دارد. بناهای این سه آبادی ازسبک عمومی محل پیروی مینماید باینصورت که مصالح بکاررفته درآنها عبارتند از: سنگ لاشه وپوشش چوبی باتوفال کوبی و کاهگل. روی بناوداخل اطاقها نیز با کاهگل پوشیده شده است - معمولاً دیوارهادارای قطرزیاد هستند تا ازسرمای شدید زمستان ساکنان خودرا درامان نگهدارند.

طرح کلی بناها عبارتست از دوتاسه اطاق درمجاورت یکدیگر وایوانی درمقابل آنها در دوسوی اطاقها دریکطرف کاهدان قراردارد ودرطرف دیگر طویله برای دامها. طول این دو قسمت بیشتر از اطاقهاست و از همین رو ایوان را از دوسوی آن مسدود میکنند. بنای خانه کرسی دار است وحدود نیم تا یکمتر بلندتر از کف زمین است. حیاط دراینجا بصورت محدود وجود ندارد بلکه دربرابر ایوان فضای بازی قراردارد که درآن درخت و یا مقدار ناچیزی صیفی کاشته‌اند. دراینجا نیز ساکنان همیشه در اول ماه بهار ازخانه‌ها بیرون میآیند ودر زیر چادر زندگی خود را ادامه میدهند ورسم دیرین کوچ به سردسیر و گرمسیر و چادر نشینی را درمسافت بسیار کوتاه ومدت زمان معینی همچنان ادامه میدهند.

دوروزنون[1] روستای بامدی نشین درسردسیر بختیاری

دوروزنون یکی از سه مزرعه بامدی نشین درمنطقه بیرگان است[۲].

دوروزنون از شمال محدود است به کوه زرده - ازجنوب به رودخانه بیرگان - ازشرق به **چندار**[۳] وازمغرب به **گشتیل**.

ساختمان‌های ده در دامنه تپه‌ای قرار دارد و مزارع آن درآبریز تپه و تپه مقابل قرار دارد.

دیوارخانه‌ها باسنگ بقطر یکمتر خشک چین شده و از داخل باکاهگل آنرا پوشانده‌اند. بام خانه باچوبهائی که از بازفت آورده شده تیرریزی گردیده و روی آنرا کاهگل کرده‌اند. اطاقها هیچکدام پنجره ندارند واین مربوط است بسرمای شدید زمستان این ناحیه. طرح کلی خانه‌ها بصورت زیراست: ایوانی سراسری درجلوی دواطاق نشیمن قراردارد که دوپله ازسطح زمین فاصله دارد. درپشت دواطاق جلو، اطاق دیگری قراردارد که اطاق نشیمن زمستان است ودرطرفین آن کاهدان وطویله قراردارد. زراعت درده بصورت آبی ودیمی وسیله ۵ خانوار ساکن که تعداد

1–Doruzanun

۲–دومزرعه دیگرعبارتنداز: حاج جلیل باچهارخانوار–قلعه چندار باسه خانوار.

۳–Çendâr

کل آنها ۴ نفر است انجام میگیرد. تقریباً اکثر افراد ده زمستانها در همانجا میمانند و گوسفندهای خود را توسط فردی از افراد خانواده به گرمسیر میفرستند. این حالتی است که میتواند نهایت مورد توجه قرار گیرد زیرا که در امر یکجانشین ساختن منطقی بسیاری از ایلات میتوان از آن مدد گرفت.

در این ده یک درخت گردو و پنج درخت بادام وجود دارد ونشان میدهد که امکان کشت اینگونه درختهای ثمربخش دراین ناحیه وجود دارد. حدود ۱۰۰ اصله درخت کبوده وبید نیز که بتازگی کاشته شده دراین ده دیده میشود.

تعداد کل جمعیت ده ۵۰۴ نفراست که وابسته به دواولاد کریم خون وممید[1] از تش برام از تیره سراج دین هستند.

۱- خانوار باباخون ۱۱ نفرهستند. خودش، زنش، ۶ پسرش، دخترش ویک عروسش زن باباخون عموزاده خودش است. باباخون وخانواده اش زمستانها درسردسیرمیمانندودامهایش راهرسال وسیله یکی از ۶ پسرش به گرمسیر میفرستد حدود ۵ سال است که باباخون به گرمسیر نرفته. خودش میگفت چون ساختمان دارم و باید زمستان آنرا نگهداری کنم گرمسیر نمیروم باباخون درحدود ۸۰ گوسفند دارد.

۲ - خانوار راه علی ۱۱ نفر هستند. خودش، زنش، ۵ پسرش، ۳ دخترش و دوعروسش. زن راه علی از تش احمدفردینی است راه علی گوسفند ندارد. زراعت آبی ودیمی کار اصلی اوست در حدود ۴ سال است گرمسیر نرفته، راه علی میگفت چون گوسفندم از بین رفته وضمناً بایدازساختمان خودم محافظت کنم گرمسیر نمیروم.

۳- خانوار مشهدی حبیب اله ۱۶ نفر هستند - خودش ،دوزنش، ۵ پسرش، ۵ دخترش، دوعروسش ویک نوه اش - یکی از زنهای حبیب اله کشکی ودیگری چهارلنگ است. مشهدی حبیب اله هم دامدار است وهم کشاورز، در کار کشاورزی بیشتر به زراعت آبی میپردازد، دیم هم میکارد گوسفندهایش همراه یکی از پسرانش به گرمسیر میروند و برمیگردند. مشهدی درحدود ۱۳۰ گوسفند دارد. درحدود ۳ سال است که گرمسیرنمیرود. خودش میگفت ماندن در سردسیر راحت تراست ازطرفی ساختمان هم دارم وازآن حفاظت میکنم.

۴- خانوار مصطفی ۴ نفر است. خودش، زنش، دخترش، برادرش. مصطفی هم دامدار است هم کشاورز. بیشتر بکار دامداری میپرداخته بهمین دلیل برای انجام کار کشاورزی تاامسال آبیار داشته، همه ساله به گرمسیر میرفته ولی امسال چون آبیارش رفته مجبور است برای حفظ ساختمانش

1-Mamid

در ده بماند و گوسفندهایش را که درحدود ۱۴ رأس است با برادرش به گرمسیر بفرستد.

۵- خانواده نعمت‌اله کجونی (اهل کجون) ۳نفر هستند. خودش، مادرش، زنش، نعمت‌اله در ده صاحب زمین نیست و برای بختیار نامی که در ده ساکن نیست آبیاری میکند و ازطریق $\frac{1}{10}$ محصول بختیار و بانگاهداری درحدود ۲ گوسفند امرارمعاش میکند.

***

باتوجه باینکه در این بخش تاحدی باامر روستانشینی وشکل روستاها درمنطقه‌سردسیر بختیاری آشنائی حاصل گردید، بی‌مناسبت نخواهد بودکه روستائی از گرمسیر بختیاری را نیز در اینجا بعنوان‌نمونه‌عرضه نمائیم.

چتی[1] روستائی در گرمسیر

هرچند درفاصله‌بین مسجدسلیمان‌ولالی که حوزه چاه‌های نفت است‌دهکده‌های کوچک زیادی بوجود آمده است، ازلالی تاکوه‌های اُدیو وبالا گریوه و دلی‌چالی‌اوکه قلب کوه‌های بختیاری است‌وبعلت نبودن جاده وداشتن راه‌های مالرو ومشکل ووجود موانع طبیعی کمتر تحت تأثیر شهرها وتأسیسات نفتی‌قرارگرفته است، روستای‌واقعی کمتر بچشم‌میخورد. اگرازدهکده‌های کوچکی که درجواراسامزاده‌ها بوجودآمده‌اند بگذریم تنها روستائی که درمدت دوهفته گردش در کوه‌های گرمسیر دیدیم چتی بود.

از این رو مدتی‌را به‌مطالعه این روستا اختصاص دادیم. ذکر مشخصات کلی چتی خواننده را بایک‌روستای گرمسیر بختیاری آشنا میسازد.

چتی که از ۱۸ خانوار تشکیل شده است از شرق و جنوب شرقی با منطقه بامدی تیره سراج‌دین همسایه است.

این روستای فقیر و کوچک در کنار رودخانه تلوك که پس ازمهان‌بر کردن سرزمین بامدی به‌آنجا میرسد وسپس بجریان‌خود بسوی کارون‌ادامه‌میدهد، قرارگرفته‌است‌و دراین‌حدود تنها روستائی است‌که مقدارکمی ازآب رودخانه را بمنظور زراعت مورد استفاده قرارمیدهد.

این‌چنین زمینهائی راپاریو[2] میگویند.

ساکنان چتی گروهی ازطایفه بهداروندانند که‌درسالهای‌قبل‌ازشهریور ۱۳۲۰، هنگامی که‌سلطان‌زمانی در ایذه فرماندار بختیاری‌ودین‌علی‌بیک ایل‌بگی‌بوده و امربه‌تخته‌قاپو کرده‌اند، یکجانشین‌شده‌اند. شاید علت‌دوام این روستا وجود همان زمینهای «پاریو» در دوطرف رودخانه

1-Çeti

2-Pârio

بوده است. خانوارهای ساکن این ده تاچندسال پیش درفصل ییلاق با گوسفندان خودبسردسیر میرفته‌اند اما اکنون چند سال است که بعلت از دست دادن دامها بطور کامل یکجا نشین شده‌اند.

اکثر خانوارها علاوه‌بر زمین های پاریوسقداری نیززمین دیم‌در تُمبل[1] که در پشت کوه‌های غربی دهکده واقع شده است دراختیار دارند.

گروه‌های اقتصادی در چتی:

از لفظ گروه نباید دچار اشتباه شد زیرا ساختمان اقتصادی‌چتی گوناگون نیست ووضع کلی گروهها (از نظر رفتار- لباس - مسکن - درآمد و وسایل و ابزار و اسباب خانه میزان مصرف‌وغیره) تفاوت آشکاری باهم‌ندارند. گروه‌بندی بیشتر به‌اعتبار رابطه‌حقوقی انسان وزمین ودیگر عوامل تولید انجام گرفته است. بنابراین ملاك، چهار گروه اقتصادی بشرح زیر در چتی روزگارمی گذرانند:

۱-خرده‌مالکان که خود به‌دودسته کوچکتر تقسیم میشوند.

الف - کسانی که زمین وبذر ونیروی دامی دارند و از دیگران برای شخم زمین میگیرند. این عمل را پائی میگویند و $\frac{1}{5}$ محصول به صاحب گاو تعلق میگیرد.

۲-اجاره‌کاران- مدت اجاره معمولاً یک‌یادوسال است. عقداجاره به‌یکی ازسه طریق زیر بسته‌میشود:

الف - شفاهی وباعتبار قول‌وقرار.

ب- باسند عادی واین درصورتی‌است که آدم باسوادی‌در دسترس باشد.

پ - باسند محضری در اینصورت باید به لالی بروند که نزدیک نصف روز راه است.

انتخاب هریک از راههای‌سه گانه از میزان اعتماد طرفین متأثر است.

۳-کشتگرسهم‌بر: کسانیکه زمین و بذرونیروی کارندارند زمین کس دیگررا میکارند. مزد این گروه را که‌فقط‌یک‌خانوار درچتی بودچنین یادداشت کرده‌ایم: نان-قندوچای-یک‌چوقا-یک‌جفت گیوه‌لاستیکی. چنانکه‌محل سکونت‌مالک و کشتگر دردومحل مختلف باشد دراینصورت

1-Tombol

کشتگر خرجی خودرا بصورت «خشکه» دریافت میدارد . چنانکه محمدی در سال جاری اقلام زیر را ازمحمدتقی گرفته بود:

آرد ۶۶/۵ کیلو ـ قند ۵ کیلو ـ چای ۲۵ گرم ـ روغن ۲ کیلو.

۴ـ کارگرروستا : گاهی برخی از کشتگران از کشت و کار، خودداری میکنند ودربهار به درو و کارهائی از این قبیل که به کارگری درمحیط روستا شبیه است میپردازند.

برای اینکه ازچتی تصویر زنده‌تری رسم کرده باشیم ، پاره‌ای از مشخصات اقتصادی ساکنان آنرا درجدول زیر باختصار بیان میکنیم.

شماره	نام	ازطایفه		پاره‌ای از مشخصات اقتصادی
	نام رئیس خانوار			
۱	محمدی	بهداروند	**کشتگرسهم بر.**	زمین وتخم وگاو از مالک است. امسال ۵۰ من محلی گندم و ۱۵ من جو کاشته .
۲	جونعلی (جان‌علی)	»	**اجاره کار.**	امسال ۴۰ من گندم و ۱۰ من جو کاشته ـ ۴ گاوماده و ۲ گاونر دارد . زمین را ازحسنعلی که ساکن نکا است دربرابر ۸ من محلی گندم و ۴ من جو اجاره کرده‌است.
۳	قبات‌علی (قبادعلی)	»	**خرده‌مالك.**	۱۷۰ من زمین دارد ـ ۴ گاو دارد. بذر امسال را از(خانم قره گزلو) گرفته وافشانده‌است.
۴	عبدالشاه	»	**خرده‌مالك.**	دوخیش زمین دارد. یک‌ماده گاو دوالاغ ویک‌عوامل دارد . سال گذشته‌ماش هایش را آفت زده و شلتوك هایش سرخک گرفته‌است(سرخک احتمالا همان زنگ برنج است).
		-	**خرده‌مالك.**	یک گاوویک‌الاغ دارد.
۵	منوچهر	»	**خرده‌مالك.**	یک گاو و یک‌الاغ دارد.
۶	کربلائی فیض اله	»		درتمبل دوخیش زمین ودرچتی ۲۰ من پاریو(فاریاب) دارد .

شماره	نام	ازطایفه		پاره‌ای از مشخصات اقتصادی
۷	حیدر	بهداروند	اجاره کار.	یک گاو (۶۰من) پاریواز بهمن که قبلا کارگر شرکت نفت بوده واکنون درمسجدسلیمان کامیوندار است اجاره کرده‌است.
۸	غلوم رضا (غلامرضا)	»	خرده‌مالك.	۶من پاریودارد. تابستانها شلتوک یاماش میکارد. درزیرچادربسرمیبرد
۹	گدا	»	خرده‌مالك	درحدود ۱۵سر بز دارد. درچادر بسرمیبرد. نیروی کار(عوامل) را پائی‌میگیرد.
۱۰	هرمز	»	اجاره کار.	موجرحسنعلی ساکن نکا
۱۱	جون‌محمد (جان‌محمد)	»	اجاره کار.	پسر گدااست وسهمیه پدرش رامی کارد. ۶ بز و ٤ گاو ویک الاغ دارد.
۱۲	بارونی	»	خرده‌مالك.	یک گاوویک الاغ دارد. عوامل را بطریق سرپائی بدست می‌آورد.
۱۳	مصطفی	»	اجاره کار.	موجر حسنقلی‌است. یکی‌ازپسران این‌شخص دوسال دراهوازکارگر ساختمانی بوده‌است.
۱٤	سیف‌اله	»	خرده‌مالك.	درتمبل وسرمچ دو خیش(۲٤۰) من زمین دارد.
۱۵	ایرج	»	خرده‌مالك.	نیم گاوزمین دارد.
۱۶	شنبه		بالقوه کارگر روستائی.	فعلا عملا بیکار ودربهار به‌درو و کارهای دیگری از این قبیل میپردازد.
۱۷	عبدل	»	مفت کار.	دامادفیض‌اله‌است به اوزمین داده است تابکارد حاصلش رابرای خود بردارد.

جدول خلاصه گروه‌های شغلی ده

نام گروه	تعداد	درصد٪
کشتگر سهم بر	۱	۸ر۵
اجاره کار	۵	۲۹
خرده مالک	۹	۲ر۵۲
کارگر روستائی	۱	۸ر۵
مفت کار	۱	۸ر۵
جمع	۱۷	

تمایلات جدید در چتی:

ساکنان چتی از بدی مسکن شکایت داشتند، فیض اله «میگفت اینها جای زندگی بشر نیست وغیر از ناخوشی چیزی برای ما بیار نمیآورد.

بنظر میرسد که اززندگانی خویش احساس رنج وحقارت میکنند. خواهان سپاهی دانش و سپاهی بهداشت اند. سپاه دانش را مقدم می شمرند و تحصیل فرزندانشان برای آنها آرزوی بزرگی است. وقتی از آنها پرسیدیم برای چه میخواهید کودکان شما درس بخوانند جواب جالبی دادند: «... که بدانند چگونه کشاورزی کنند و چگونه بنشینند وبرخیزند».

مرکز داد وستد

دادوستد این روستای کوهستانی کوچک بالالی انجام میگیرد. بیشتر خریدها قند- چای- لباس وآرد است که نقدی یانسیه میخرند. چیزمهمی برای فروش ندارند. اگر سالی خوب شود وگندمی داشته باشند کیلوئی ۵ تا ۵ر۵ ریال به دکانداران لالی میفروشند.

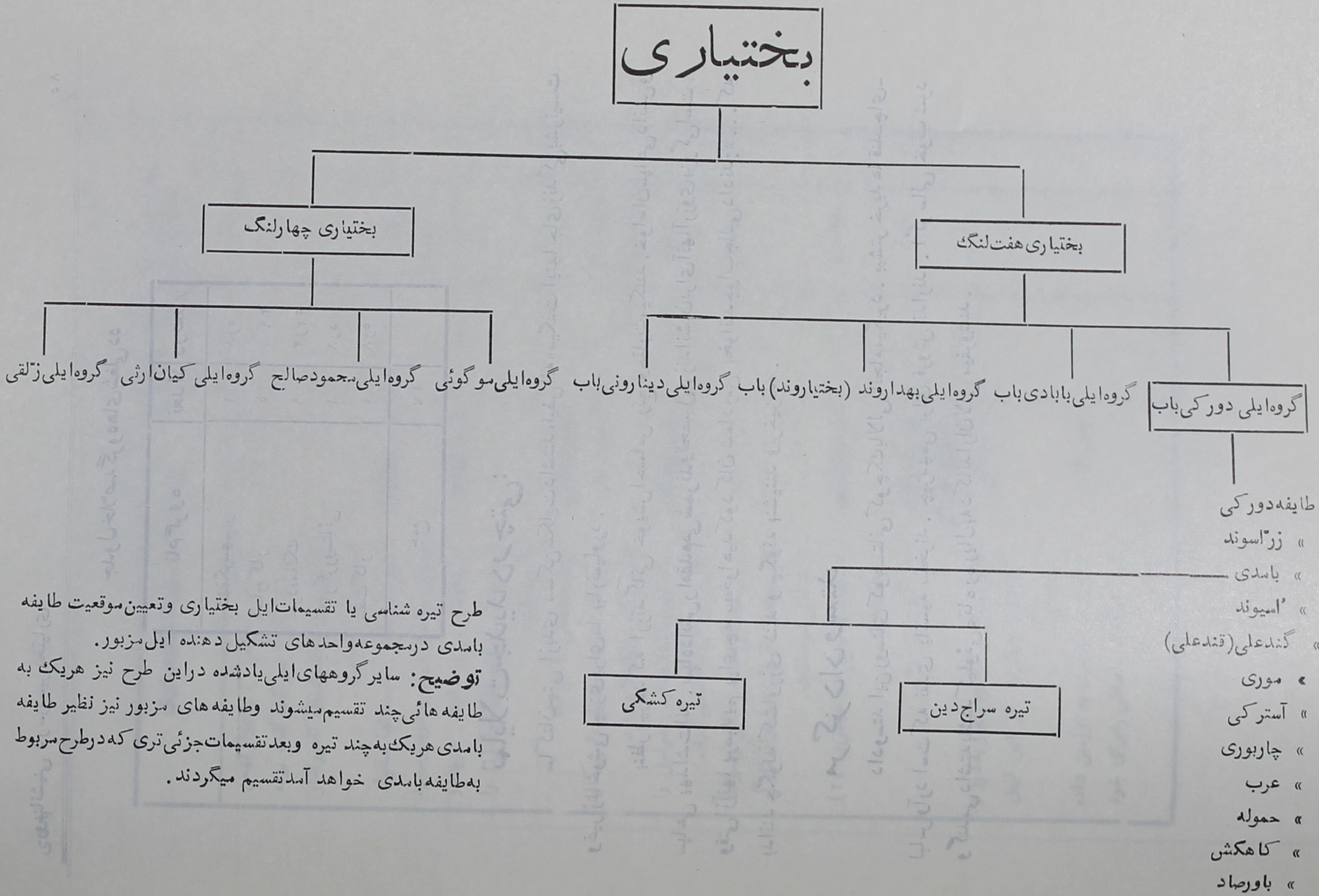

طرح تیره شناسی یا تقسیمات ایل بختیاری وتعیین موقعیت طایفه بامدی درمجموعه واحدهای تشکیل دهنده ایل مزبور.

توضیح: سایر گروههای ایلی یادشده دراین طرح نیز هریک به طایفه هائی چند تقسیم میشوند وطایفه های مزبور نیز نظیر طایفه بامدی هریک به چند تیره وبعد تقسیمات جزئی تری که درطرح مربوط به طایفه بامدی خواهد آمد تقسیم میگردند.

بخش نهم

سازمان اجتماعی ایلی

در این بخش نخست باختصار طایفه بابادی را از نظر تیره‌شناسی یا تقسیمات جزئی طایفه‌ای مورد بررسی قرار میدهیم و موقعیت آنرا در مجموعه طایفه های بختیاری مشخص میسازیم . سپس ازساختمان جامعه ایلیاتی ونهادهای آن واصولی که سازمان اجتماع مورد بحث ما برآن استوار است واشکالی که این سازمان بخود میگیرد وعناصری که آنرا تشکیل میدهند ورابطه موجود میان آنها سخن خواهیم گفت .

تیره شناسی: بختیاریها بدوقسمت بزرگ هفت‌لنگ وچهارلنگ تقسیم میشوند. قسمت هفت‌لنگ از چهارگروه ایلی بشرح زیر تشکیل شده است:

۱- دورکی باب .

۲- بهداروندباب .

۳- باوادی باب یا بابادی باب .

۴- دینارونی باب .

بابادی طایفه‌ای از قسمت اول است. باب پسوندی است که مفهوم پیوستگی وهم بستگی طایفه ها را میرساند، ویادآور دورانی است که اکنون سپری شده است وفقط نشانه ها و آثار آن باقی‌مانده است. درآن دوران قدرت مرکزی ضعیف وقدرت های محلی نیرومند بوده است. چنین بنظر میرسد که درکوهستان های بزرگ بختیاری که قسمت های مختلف آن بادوموانع طبیعی عمده یعنی کوه‌ها و گردنه های صعب‌العبور ورودخانه ها ازهم جدا شده‌اند هسته های قدرت مختلفی بوجود میآمده است. این هسته ها طایفه هائی بوده‌اند مثل طایفه بابادی ویاخانهای مقتدری مانند خان های دورکی. این هسته های قدرت اقماری ازطایفه های دیگر را بگرد خود جمع میساختند. این اقمار علاوه‌بر اسم طایفه‌ای که داشته‌اند با کلمه «باب» خودرا به آن مرکز قدرت مربوط میساختند. مثلاً بابادی باب ازچندین طایفه تشکیل شده است. هسته‌ اصلی یکی ازاین طایفه ها

است که بابادی نام دارد. طایفه دیگر «گله» است که خودرا بابادی باب می نامد ودرحقیقت یکی از اقمارطایفه اول بوده است. طبیعی است که دورکی باب نیز به همه طایفه هائی که دورخان های دورکی بوده‌اند اطلاق میشود.

علل وعوامل زیر مناسبات طایفه های داخل هرگروه‌را تحکیم می بخشیده‌است.

۱- رهبری مشترک.

۲- همسایگی.

۳- احساسات مشترک دربرابر فشار وتهدید گروه های متخاصم.

٤- ایجادخویشاوندی ازطریق ازدواج.

عامل اخیر موجب رشدوتکامل مناسبات این طایفه ها بوده است واکنون که بعضی از عوامل دیگر روبسستی نهاده‌اند تنها همین عامل است که هنوز تأثیر خودراحفظ کرده است[۱].

طایفه بامدی بدوتیره کشکی وسراج دین تقسیم میشود[۲] دراینجا بیشتر تیره سراج دین مورد گفت وگوی ماست که تیره بزرگتر است ودرقلب کوههای بختیاری دورتراز مراکز تمدن وزندگی جدید، خصوصیات خودرا بیشترحفظ کرده‌است.

منطقه بامدی سراج دین در گرمسیر ازشمال باخاک طایفه آرپناهی و بابادی همجوار است و ازجنوب باسرزمین طایفه گندعلی همسایه است. درشرق آن رشته کوهی بلند کشیده شده‌است ودر غرب باخاک طایفه «گله» تماس پیدا میکند.

سراج دین به شش تش تقسیم میشود که عبارتند از:

الف- تش برام: که در دلی- تنگ بامد- چالی او- آب بزرگ سکونت میکنندوبه نه اولادبقرار زیر تقسیم میشود:

۱- اولاد حسین یا اولاد حمید (محمود)

۲- » قربان.

۳- » کریم خون.

۱- به بخش ازدواج مراجعه شود.

۲- درمورد تقسیم طایفه بامدی دونظر وجود دارد. سراج دین ها آنرا مرکب از دوتیره مورد بحث میدانند وعده‌ای دیگر از بامدیها آنرا سه تیره میدانند که سومی عبارتست از تیره درویش آدمی. آنها که طایفه مزبور را شامل دوتیره میدانند، درویش آدمی ها راجزء سراج دین ها بشمار می‌آورند.

۴- اولاد علی‌همت.

۵- » گدا.

۶- » بَراتی[1].

۷- » زکی[2].

۸- » علی‌کرم.

۹- » محمدطاهر.

ب- تش اُدیوی به پنج اولاد تقسیم میشود:

۱- اولاد فتا[3].

۲- » حسین.

۳- » میلی.

۴- » حاجیاری.

۵- » علی.

پ- تش کوهی نیز پنج اولاد دارد.

۱- اولاد نوروزعلی.

۲- » عمادی.

۳- » میسا (موسی).

۴- » محمید (محمود).

۵- » زمان.

ت- تش احمدفردینی چهار اولاد دارد:

۱- اولاد عبدالعظیم.

۲- » عبدالخلیل.

۳- » سِمال (اسماعیل).

۴- » آقاخون.

ث- تش درویش میرحاج دو اولاد دارد:

۱- اولاد مولا.

۱–Barâti ۲–Zaki ۳–Fatâ

۲- اولاد طهماس (طهماسب) .

ج- تش درویش آدمی (درویش آدسی) .

که در پای دزسکونت میکنند و کدخدای جداگانه‌ای ازخود دارند . رفت‌وآمدآنان بادیگر سراج دین ها کم‌است وبنظر میرسدکه عامل این انشعاب از طایفه ، جدائی جغرافیائی باشد، زیرا گرمسیر این تش تنگی است که در وسط دو رشته کوه نسبتاً بزرگ که بسمت جنوب کشیده شده است‌واقع میباشد و کوه‌مرتفع وصعب‌العبور اُدیو در شمال‌غربی‌آن واقع میباشد.

تیره کشکی:

تیره کشگی به‌شش تش تقسیم‌میشود .

الف - تش کریمی شامل : اولاد عزیزخون - اولاد تاج‌میر- اولاد پولاد واولاد محسن‌علی .

ب-تش کاظمی شامل : اولاد عالی‌خون - اولادشیخ عالی - اولاد نعمت‌الله واولادخسرو.

پ-تش القاسی شامل: اولادجمال -اولادمهدی‌واولادحسین .

ت-تش پنجی شامم:اولادهاشم واولاد امامقلی.

ث- تش خدادادی شامل: اولاد ناظم- اولادکل‌حسین -اولادعلی.

ج-تش میرزاحسین‌وعرب شامل: اولاد محمدرضا - اولادعبدالله - اولادرحیم واولاد خدامراد.

چ-تش باباشامل: اولادنجیم واولادحبیب‌الله .

ح-تش شنبه‌شامل: اولادباقر- اولادنوروز واولادجعفر.

چنانکه‌ملاحظه میشود هریک از تش‌ها بواحدهای کوچکتری که بنام **اولاد** خوانده میشوند تقسیم‌میگردد . این‌دسته‌های کوچکتر عملاً شکل یک‌فامیل یاخاندان‌را دارد، چنانکه وابستگی‌بین افرادخانوارهای‌آن بسیار است. هراولاد مرکب‌است‌از چندخانوار یا«**کروبواو**»(۱) هرخانوار یاکروبواو مرکب است از یک زوج زن و شوهر و فرزندان آنها که اغلب پسران-

۱- Kor-ô-Bou

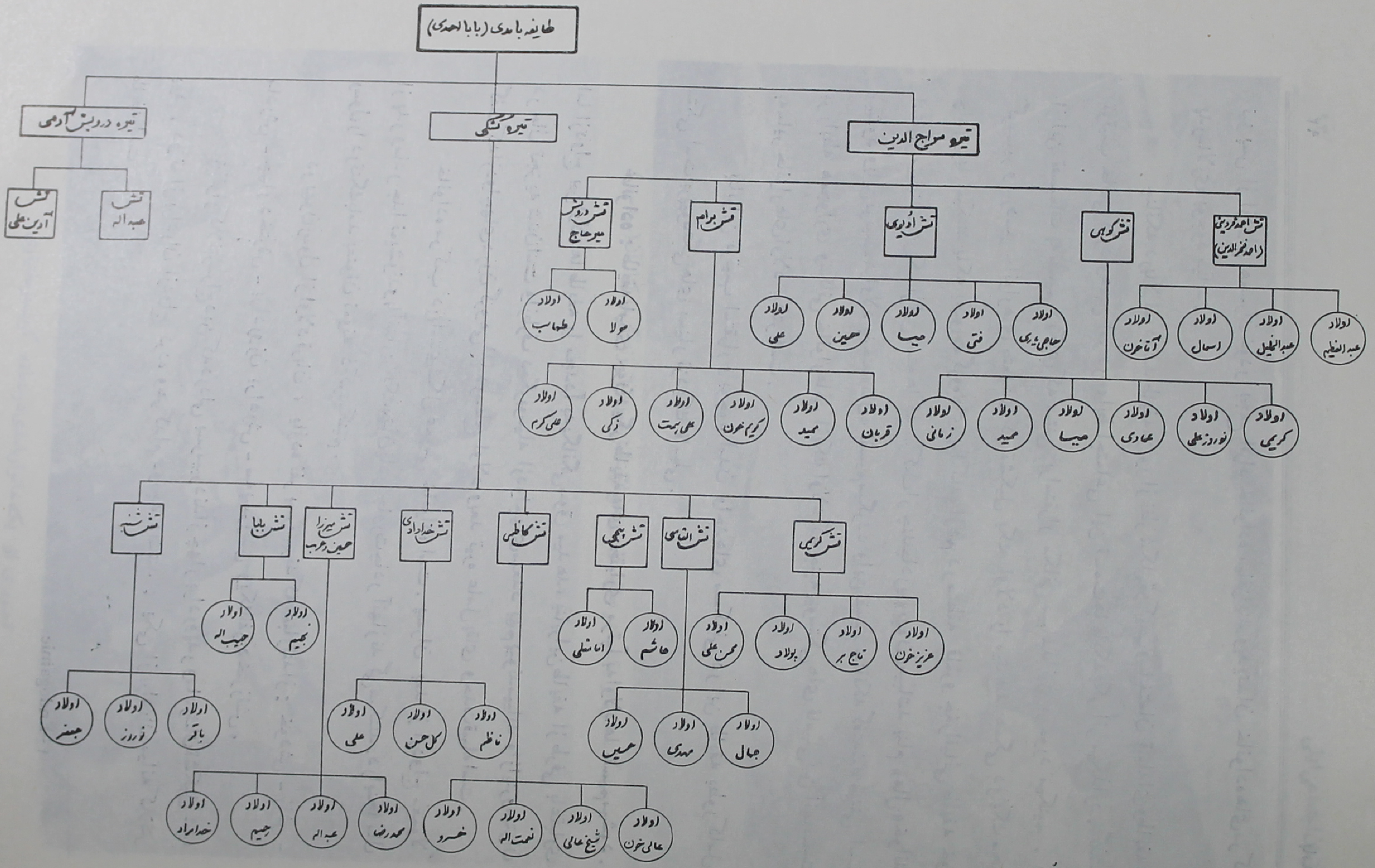

نمودار تقسیمات جزئی طایفه بامدی

توضیح: چون درحال حاضر درویش آدمی‌ها خود را جدای از سایر سراج الدین‌ها میدانند و محل زندگیشان نیز دور از آنها میباشد ما نیز در این طرح آنها را بصورت تیره جداگانه‌ای نموده‌ایم

نیز پس از ازدواج همسران خودرا بجمع افراد خانواده میافزایند وبدینسان خانواده‌های مرکب پدرسالاری بوجود میآید.

چنانکه در بالا نموده شد طایفه مزبور از نظر شکل ترکیب وساختمان قبیله‌ای وطایفه‌ای ترتیب خاصی دارد وهمین امر در روابط اجتماعی این قسمت‌ها با یکدیگر اثر میگذارد. گذشته از این تقسیمات به تقسیم دیگری که مبتنی براستقرار مکانی میباشد نیز برخورد میکنیم. در گرمسیر و سردسیر خانوارهای متعددی که تشکیل یک اولاد را میدهند همگی در یک محل چادر برپا نمیکنند بلکه بصورت گروه‌های پراکنده ازهم در منطقه قلمرو جغرافیائی طایفه خود استقرار مییابند. هریک از این دسته‌ها که مرکب از چندچادر یا «**بهون**» میباشد بنام «**مال**» خوانده میشود وباین ترتیب هراولاد به چند «مال» تقسیم میگردد واین تقسیم چنانکه گفته شد مبتنی است بر رابطه همجواری ومکانی خانوارهائی ازیک اولاد که جنبه پیوستگی های فامیلی بین آنها نسبت به سایر خانوارهای اولاد بیشتر است.

بنابراین ترتیب استقرار و بوجود آمدن واحدهای مسکونی در این طایفه بطور کامل متکی است برپیوستگی‌های بسیار نزدیک فامیلی.

خانواده: طایفه بامدی چون دیگر طایفه‌های بختیاری مرتباً به اولادها تقسیم میشود. اما ازدواج بین اولادها طایفه را مجدداً به یگانگی سوق میدهد، بنابراین طایفه از طرفی باعتباری در حال تجزیه شدن است وازطرف دیگر بوسیله ازدواجهای متعدد بهم پیوند مییابد وازاینرو میتوان گفت که ازدواجهای درون گروهی[1] درسطح اولاد وبعد تیره عامل بقای وحدت قبیله است.

خانواده مرکب در بامدی شکل عمومی خانواده است. پسران بعد از ازدواج معمولاً از پدر ومادر جدا نمیشوندو با آنها زیر یک بهون یا در مجاورت چادر آنها زندگی میکنند. در اینجا مال رسول را در تنگ بامد بعنوان نمونه ذکر میکنیم.

در بهون رسول از اولاد قربان، یازده نفر بسرمیبرند که عبارتند از: خودش - زنش - مادرش - چهار دخترش - برادروزن برادرش - سه پسرزنش ویک نفر دخترزنش.

خانوار کلانترسراج دین که دردلی بسرمیبردند از چهار برادروپدر ومادرشان تشکیل شده بود. دو تا از برادران ازدواج کرده وهرکدام دوبچه داشتند. یکی از برادران میانه کلانتر طایفه است.

۱-Endogamie

گوشه‌ای از یک چادر بختیاری وبرخی ازوسایل مورد نیاز زندگی ساکنان آن (سردسیر)

تصویری از یک خانوار بامدی درمنطقه گرمسیر بختیاری

در بهون‌خانی که همسایه رسول است خودش، زنش و چهار پسرش زندگی میکنند. دوپسرش ازدواج کرده‌اند ویکی ازآنها دوفرزند دارد. بطور کلی خانواده درطایفه بامدی پدر نسبی وپدرمکانی، وسیع[1] ومرکب[2] است. رأی پدر درامور مربوط به‌خانواده‌قاطع است‌عروس درخانه ومال‌محل داماد زندگی میکند فرزندان از پدرنسبت میبرند و معمولا چند خانواده پدر وپسر درزیر یک‌چادر ویاچندچادر مجاورهم زندگی میکنند.

بنابراین سروکارما بیشتر باخانوار خواهد بود تا خانواده. ابعاد خانوار بعلت چند هسته‌ای بودن‌آن بزرگ است. کوچکترین خانواده‌ای که مورد مطالعه ماقرار گرفته‌است ٤ نفر و بزرگترین آنهام ۱۳ نفر عضو داشته‌اند تعداد اعضاء معمولاً بین ۷ تا ۱۰ نفراست.

در بختیاری فرزندان بیوه‌شوهر کرده نیز معمولاً درخانه شوهر جدید بسرمیبرند.

زن بامدی‌نیز درخانواده‌نقش اقتصادی واجتماعی بزرگی دارد. زن بامدی ازآزادی واحترام نسبی برخورداراست ودرغیاب مردمدیر خانواده است.

روابط اعضای خانوار همچنان همبسته، استوار وصمیمانه است وآثاری‌ازسستی‌مناسبات خانوادگی درآن‌مشاهده‌نمیشود فعالیت‌های اقتصادی اعضای خانوار مشترک وهمه‌درسود وزیان یکدیگرسهیمند. بعبارت دیگر خانوار علاوه‌بر یک واحداجتماعی یک‌واحداقتصادی‌نیزهست.

درخانوار بامدی تقسیم کار بین افراد آن تاحدفراوان تابع جنس‌وسن‌آنها است‌دسته‌ای ازکارها بطور کامل اختصاص به‌زنها دارد، ودسته‌دیگری ویژه مردان است.

هیچگاه مرد بامدی اقدام به‌آوردن آب از چشمه ویاپختن‌نان نمیکند زیرا این کارها جزء وظایف زنان است وانجام آن برای مردان‌ناپسندبشمارمیرود.

مهمترین ومشکلترین وظیفه‌ای که بعهده مردان‌قراردارد مربوط است به زمان کوچ، آنها درهنگام کوچ وعبور ازمسیرهای دشوار کوهستانی و یا گذشتن از رودخانه‌های خروشان باتهور وتلاش قابل تحسینی افراد خانوار و حشم خود را هدایت میکنند و بسلامت به منزلگاه بعدی میرسانند.

کودکان بامدی ازسنین بسیارپائینی رفته رفته برحسب اینکه دختر باشندیاپسرباوظایف وحرفه‌های مربوط به‌جنس‌خودشان آشنائی میابند. بنحوی که‌درسن هفت یا هشت سالگی آنها قادرهستند که به پدر ومادر خویش کمک نمایند و بتدریج دانستنیهای دیگر را نیزفرا میگیرند ودر واقع محیط خانواده دبستان کاملی است‌برای اینکه آموزش وپرورش کافی را درحدزندگی ودانش‌جامعه‌ایلیاتی بآنهابیاموزد.

۱–Famille Étendue
۲–Famille composite

هنگام بازگشت گله به‌مال، زنان خانوارد ربرابربهون (چادر) خویش به‌دوشیدن شیر بزها و گوسفندان میپردازند.
گوشه‌ای ازیک‌مال بامدی واقع درغرب چلگرد درمنطقه سردسیر بختیاری

دراین تصویر یک‌زن بامدی درحال بازکردن چانه های خمیر برای پختن نان بروی ساج مشاهده میگردد.
(چادری ازمجموعه چادرهای مال آنجف درسردسیر بختیاری)

سنت‌ها وقوانین مورد احترام ایل و وظایف فرد در جامعه از یک سو با یادگیری در محوطه خانواده و ازسوی دیگر باشرکت جستن درمراسم مختلف به نسل جوان منتقل میگردد.

بطور کلی نخست خانواده وسپس محیط محدودمال است که تعالیم لازم رابه فردمیآموزد و اورا باوظایفی که باید بعهده بگیرد وسنن وآدابی که باید پذیره گرددآشنا میسازد.

تعالیم مذهبی نیز ازطریق خانواده به کودک آموخته میشود وسپس باشرکت درمراسم مذهبی و سوگواری ورفتن به زیارتگاهها بهمراهی پدر ومادر آگاهی‌های او دراین باره وسیعتر وکاملتر میگردد.

ما در تحقیقات خود درسردسیر بختیاری چنانکه گفته‌شد تاحد امکان سایر طایفه‌ها را نیز مورد بررسی قرار دادیم بخصوص درباره طایفه بابادی مطالعه بیشتر ومفصل‌تری انجام گرفت و گذشته از جمع‌آوری اطلاعات از مطلعین ، کدخدایان و کلانتران نزدیک به ده مال از تیره عالی‌انور و تش‌حاجی‌ور براساس مصاحبه بایکایک رؤسای خانوارهای هربهون نیزآنکت گردید . همچنین چندین مال ازطایفه بهدینی نیز مورد مطالعه‌قرار گرفت .

براساس این اطلاعات وآنچه که بصورت‌وسیع‌تر در زمینه طایفه‌بامدی جمع‌آوری بعمل آمده ترکیب خانوارهای بختیاری بصورت‌های زیر مشاهده گردیده است:

۱- خانواده مرکب از پدرومادر وفرزندان آنها قبل‌ازازدواج .

۲- خانوارمرکب از پدر، مادروفرزندان ، عروس یاعروس ها .

۳- خانوار مرکب ازپدر، مادر فرزندان‌آنها وداماد‌شان .

٤- خانوار مرکب‌از خانواده دوبرادر یعنی زنها وفرزندانشان .

بجز ترکیب های فوق ترکیب های دیگری نیز دیده شده که وجودشان غیرمنطقی نبوده وبخوبی میتوان نحوه‌آنرا دریافت . ازبین چهار نوع فوق شکل اول ودوم آن بسیار طبیعی است وخصوصاً نوع اول‌آن تا آنجا که ما‌مشاهده نمودیم بصورت فراوان و بیشتر از انواع دیگر دیده میشود ولی‌شکلهای سوم وچهارم که چند مورد آن دیده شده از جهات مختلف حائز توجه میباشد . بطور مثال نوع سوم تا آنجا که ماتحقیق نمودیم براثر فقر داماد خانوار بوجود آمده یعنی‌آنکه داماد آنها چون‌قادر به‌تأمین مخارج زن و فرزندش نگردیده وقدرت مالی پدرش نیز ناچیز بوده یا پدر نداشته است ناچار بزیر بهون پدرزنش آمده وجزء خانوار او محسوب گردیده است وبازاء کمکی که به‌پدرزن خود که فاقد فرزندبزرگ پسر است مینماید،امرار معاش میکند .

درمورد شکل‌چهارم چند موردی که دیده شد نشان میداد که هردوبرادر صاحب مال

در بین بامدیها آوردن آب ازرودخانه یاچشمه ازجمله وظایف زنان بشمار میرود .
زنان بختیاری مشکهای سنگین آب را اغلب ازمسافتی دور بچادرحمل میسازند .
دراین تصویر یک زن بامدی را درناحیه "بنه وار" درمنطقه گرمسیردرکنارمشک آب مشاهده مینمائیم

و مکنت هستند وبااین حال چه درامر دامداری وچه درامر زراعت باهم شریک و کاسه یکی هستند وزندگی مشترکی دارند وهیچگونه تفکیکی ازنظر دارائی وسرمایه‌شان بعمل نیامده[۱].

تغییرات وچگونگی فزون گشتن وکاهش مالها

در بختیاری تقسیمات مربوط به‌ایل - طایفه- تیره وتش وضع ثابتی دارد واز مدتها پیش تغییراتی درآن حاصل نگشته است. زیرا ایجاد تغییرات دراین زمینه فقط درصورت ایجاد تغییرات مهم سیاسی، پیوستگی ها و یاگسستگی هائی که بر اثر منازعات شدید بوجود میآمده امکان پذیر بوده است. ولی درسطح «مال» هرطایفه تغییراتی پیدا میکند که بعکس تابع تغییرات کلی سیاسی نیست بلکه تابع تحولات اجتماعی داخل هرمال است.

رایج‌ترین شیوه‌ای که در ایل بین همه طایفه‌ها بچشم میخورد و براساس آن مالهای جدیدی بوجود می‌آید عبارتست ازفزون گشتن مالها براثر جداگشتن فرزندان از خانواده پدرپس از دریافت سهم ارث خود قبل ازفوت او.

در این بامدیها و بطورکلی بختیاریها اغلب رؤسای خانوار قبل ازمرگ خویش زمانی که فرزندانشان بزرگ میشوند وقادر به‌اداره وضع خود میگردند دارائی خودرا بین آنها تقسیم میکنند. دراین‌وقت بعضی اوقات فرزند بزرگتر سهم خود را برداشته و در نقطه‌ای دیگر بهون خود را برپا میسازد (این محل خارج ازحدود متعلق به‌تیره و تش او نخواهد بود) معمولاً او زمانی بااین امر اقدام می‌نماید که دوسه خانوار دیگر نیز چون او از تش خودش چنین برنامه‌ای داشته باشند ویااینکه ازافراد مالی که درآن بوده چادرهائی اورا همراهی کنند.

چنین وضعی را ما درمال صیدمراد مشاهده نمودیم. پدر صید مراد بنام سلیمان که ۸۰سال دارد در چند سال پیش دارائی خودرا بین چهار فرزندش تقسیم میکند درآن وقت رفیع

۱- برای‌مثال بهون صیدمراد ازمال‌صیدمراد، اولادمحمدحسین ازتش‌جاور تیره‌عالی‌انور ازطایفه بابادی،ساکن دشت چلگرد را یادمیکنیم.

صیدمراد وبرادرش باتفاق زنان‌خودو فرزندانشان که مجموعاً ده نفر میشدند در زیر یک چادر بسرمیبردند.

میزان زمین‌آنها ۵۰۰من بذرافشان گندم‌و۴۰من‌شبدربود. تعداد دام‌آنهاعبارت‌بوداز۲ورزو۱۰۰ گوسفندوده‌چهارپا. سهم هیچیک‌مشخص‌نبود وازدرآمد حاصل باهم در زیر یک سیاه چادر بدون اختلاف زندگی‌می کردند.

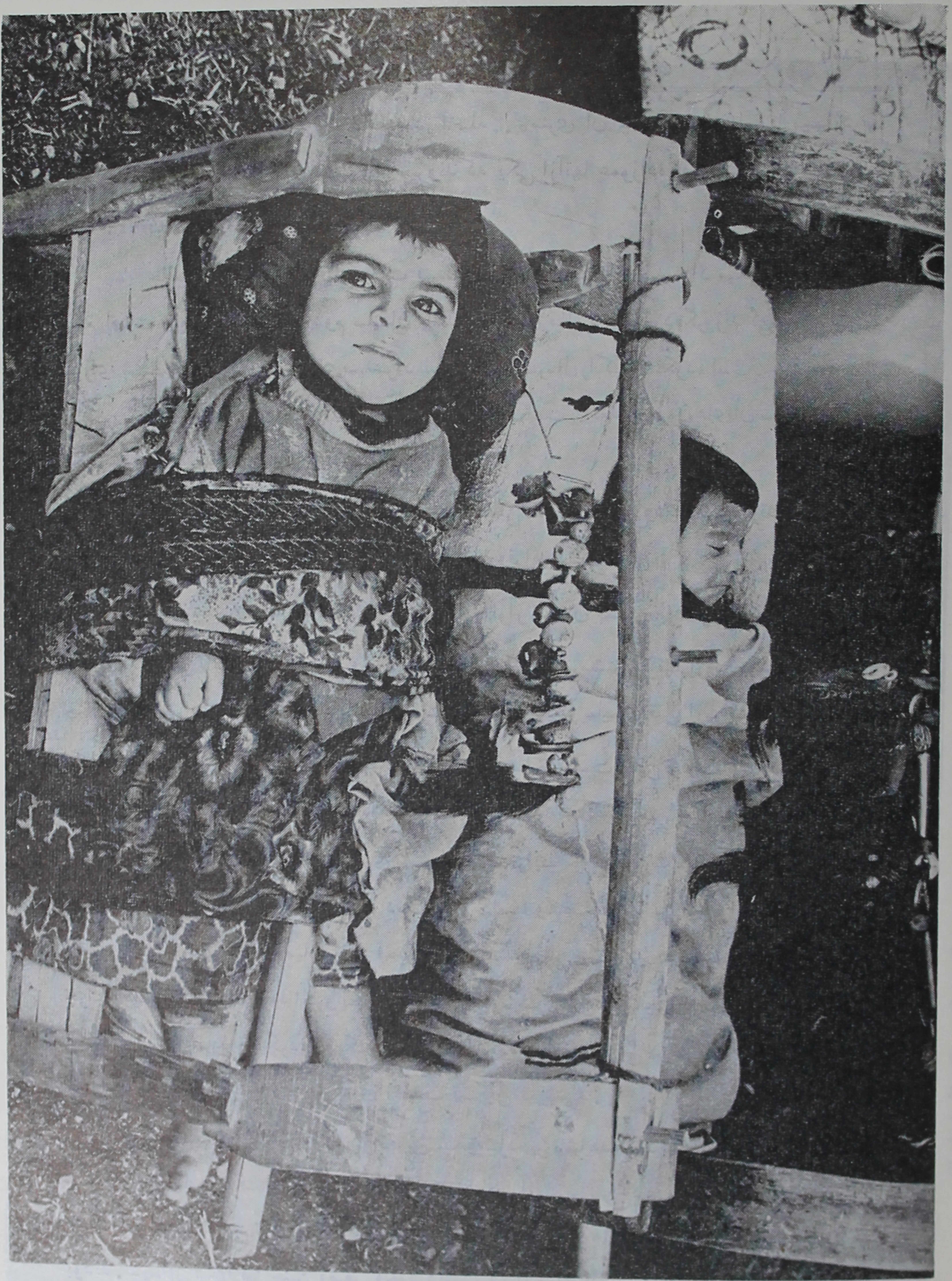

تصویر یک کودک بامدی در گهواره

آنچه در اینجا جالب بنظر میرسد عبارت از نحوه بستن کودک در داخل گهواره است.

پسر بزرگ او که بهون پدر را ترک گفته در فاصله ۵۰۰ متری آن چادر خویش را برپا میسازد. همراه او دوخانوار نیز از مال بآن محل میروند که یکی ازآنها عموزاده اومیباشد. باین ترتیب مال جدیدی به‌تش «جاور» اضافه میگردد.

جالب اینکه در مال قبلی بعلت پیرشدن سلیمان، سرمال صیدمراد میگردد که فرزند سوم اوست ومعطلی که فرزند دوم سلیمان باشد ودرهمان مال دربهون دیگر زندگی میکند چون دارای شخصیت و دست‌ودل بازی صیدمراد نبوده عنوان سرمال را کسب نکرده است.

مال مزبور از جهت ترکیب اعضای آن جالب است. تعداد بهون های آن سه عدد است، یکی متعلق به‌سلیمان وزن‌وفرزندان دیگرش.

چادر دوم متعلق است به فرزنددوم اومعطلی که همراه زن ودو پسرش زندگی میکند وچادر سوم متعلق است به‌صیدمراد وبرادرش وزنها وفرزندانشان.

دراینجا ملاحظه میگردد که‌چون ابعاد خانوار سلیمان بسیار زیاد گردیده امکان زندگی در زیریک‌چادر یابهون برای آنها وجود نداشته ومحل زندگی‌مشترک آنها اززیر یک‌چادر به‌زیر چند چادر ولی درمجاورت‌هم تبدیل یافته‌است. از طرف دیگر سلیمان قبل ازمرگ خود سهم هر یک‌ازفرزندان‌خودرا بدانهاسپرده واستقلالشان‌را تأمین‌ساخته است بدین‌ترتیب‌است که برتعداد بهون‌ها افزوده گشته ودر تعقیب‌آن تعداد مالها نیز اضافه گردیده است.

کاهش یافتن مالها نیز امری‌است که‌تحت‌شرایط خاصی‌صورت میپذیرد. امکان‌وقوع چنین وضعی وابسته به‌میزان تعداد از دست رفتن دامها وشدت فقر در بین خانوارهای بختیاری است. باین ترتیب که باازمیان رفتن احشام براثر خشکسالی وبیماری به‌محوطه‌ی وسیعی برای چرای آنها احتیاج ندارندوازاینرو بصورت مالهای کوچک شامل‌سه تاچهار بهون درمنطقه‌مستقر نمیشوند وبدورهم جمع‌میگردند ویک‌مال بزرگ بوجود میاورند. ولی درهرحال این‌مالها همگی مربوط به‌یک‌تش هستند واز تش های مختلف تشکیل نمیشوند.

نمونه چنین وضعی را ما در تحقیق منطقه‌سردسیر مشاهده‌نمودیم. کاهش مالهاوتجمع چندتای از آنها در یک محل بیشتر در بین‌تش کوهی از تیره سراج‌دین بامدی بچشم میخورد وعلت آن این بود که خانوارهای تش مزبور بیش‌از سایر تش‌ها دامهای خودرا از دست‌داده بودند. درسایر تشها نیز چنین وضعی وجود داشت که ازجمله‌مال مشهدی حاجت‌ازتش اُدیوی

منظره‌ای از ناحیه شوراب در منطقه سردسیر بختیاری و تعدادی از بهون (چادر) های چادرنشینان بامدی که تشکیل یک **مال** را داده‌اند

را میتوان نام برد. در این مال یازده بهون و ۷۰ نفر جمعیت وجود داشت که از تجمع سه مال بوجود آمده بود.

آرایش بهون‌ها در مال:

در هرمال چنانکه گفته شد از سه بهون ببالا وجود دارد. بهون‌ها بصورت پراکنده گرداگرد یک محیط دایره شکل و یا بیضی‌شکل مستقر میشوند. این شکل بیشتر درمالهائی که تعداد بهون‌های آنها از ۵ ببالا میباشد بخوبی قابل تشخیص است.

اغلب بهون سرمال در داخل دایره قرار دارد. شب هنگام گله‌ها را در محوطه میان بهون‌ها نگهداری میکنند تا بخوبی از آنها مراقبت نمایند و از دستبرد مصونشان بدارند.

مال‌هائی که تعداد بهون آنها کم است و یا در منطقه‌ای قرار دارند که امکان دستبرد به‌دامها بیشتر است، اطراف محل را سنگ‌چین میکنند واین عمل بامهارت خاصی چنان انجام میشود که اگریکی از سنگها ازجای خود حرکت داده شود بقیه باصدای زیاد روی‌هم میریزند وساکنان چادرها را باخبر میسازد.

زمین های زراعی هرمال در نزدیکی آن قراردارد وموقعیت وارکه‌ها و چراگاهها نیز نسبت‌به‌محل استقرار بهون‌های هرمال نیز چنین است. به‌عبارت دیگر بهون‌های هرمال‌دروسط منطقه متعلق به‌خانوارهای مزبور برپا میشود زیراچنانکه گفته شد اساس تشکیل هرمال بیشتر برپایه همبستگی وخویشاوندی خانوارهای آنست که برروی وارکه‌ها مالکیت مشترک دارند. وزمینهای زراعتی‌شان نیز درجوار ونزدیک همدیگر قرار دارد.

گروهها

بحث درباره وجود طبقات یا گروههای مختلف درطایفه‌بامدی وجامعه‌ایلیاتی بختیاری باآنچه که درباره جوامع شهری مطرح میگردد دارای اختلاف بسیار است. وآنچه که ازنظرتاریخی بصورت نوع بخصوصی ازطبقه‌بندی وسلسله مراتب شدید و دقیق اجتماعی در بعضی از جوامع ابتدائی وسنتی ازجمله‌سیستم کاست‌جامعه هندوان وجوددارد، دراین‌جامعه دیده‌نمیشود.

تصویری از چگونگی استقرار چادرهای یک سال

تصویر بالا یکی از سالهای اولاد کوهی راد در سرز شوراب و بیرگان در منطقه سردسیر نشان میدهد

درجامعه بختیاری تحرك اجتماعی برای افراد غیرممکن نیست وقوانینی نظیر جامعه مبتنی براساس کاست آنرا محدود نمیسازد . تنهادرگذشته برای رسیدن بمقام «خانی» وکلانتری بود که رابطه پدرنسبی ضرورت پیدا مینمود .

امکان انجام ازدواج بین افرادخانواده‌های مختلف باموقعیت‌ها وامکانات مالی متفاوت نشانه دیگری است ازاینکه دراین جامعه سدهای ناگذشتنی اجتماعی برپایه اعتقادبه گروه برتر وپست‌تر وجود ندارد .

بااین حال درجامعه ایلیاتی بختیاری نظیر هرجامعه پیشرفته و ابتدائی دیگری وجود عوامل **قدرت وپرستیژوثروت** گروههائی را با امکانات مختلف بوجود آورده است .

ولی آنچه که درجامعه مزبور جالب توجه است، عبارتست از اینکه اختلاف امکانات، تظاهری نظیر آنچه درمحیط زندگی شهرنشینان قابل درك ولمس است ، ندارد وبویژه آنکه، تظاهر برتری فرد و افرادی بردیگران بیشتر بستگی به شخصیت اجتماعی افراد دارد تا امکانات مالی آنها . عواملی چون سن بیشتر ،داشتن شجاعت وتهور ونشانه‌های قهرمانی ، قدرت رهبری و بالاخره دانائی وکاردانی بیشتر نسبت به سطح بینش آن مردم ، نقش مؤثر واساسی را برای کسب موقعیت ممتاز اجتماعی جهت افراد بازی مینمایند .

باتوجه بآنچه که گفته شد درجامعه بختیاری میتوان باعتبارهای گوناگون، گروههائی را مشخص ساخت واین مربوط بآنست که ماچه ملاکها ومعیارهائی را بر گزینیم .

ما دراین بحث برای آنکه منظری ازجامعه مزبور بدست داده باشیم آنرا درقالب دو گروه عمده دسته بندی مینمائیم:

۱- از نظر موقعیت وشخصیت اجتماعی .

۲- ازنظر فعالیت اقتصادی وامکانات مالی .

ازنظر موقعیت وشخصیت اجتماعی:

دراینجا مراد از موقعیت وشخصیت اجتماعی، باعتبار وظایف، روابط ونقش اجتماعی وموقعیتی است که گروه‌های مزبور درجامعه مورد بحث بعهده دارند .

براین اساس پنج گروه عمده زیر را میتوان تشخیص داد:

۱- کلانتران : درگذشته آنها بطورمستقیم از جانب خان انتخاب میشدند وسمت اداره

ورهبری طایفه وتیره را بعهده داشتند. دروضع فعلی آنها و کسان نزدیکشان گذشته از برخورداری از موقعیت اجتماعی بهتر، ازنظر امکانات مالی نیز گروه مرفه ایل را تشکیل میدهند.

۲- کدخدایان: آنها ازجانب کلانتران واغلب خانهای بزرگ انتخاب میشدند ودرسطح پائین تری از کلانتران قراردارند.

۳- ریش سفیدان: درهرطایفه وهرتش معمولاً چند نفر آدم متشخص و کاردان دیده میشود که درحل اختلافات داخلی و خارجی طایفه وتش از آنان استمداد میجویند و آنها را ریش سفید میگویند.

٤- سرمال: چادر بختیاری بهون نامیده میشود، اجتماع چندبهون را مال میگویندوهر مال بنام یکی از اعضاء آن نامیده میشود که ما آنرا **سرمال** می نامیم. نقش این فرد درحال حاضر چنانکه بایدقابل ملاحظه نیست، باوجود این بیشتر دربرخورد باماُمورین دولت وتازه واردان، اوست که معرف مال است وازجانب افراد آن سخن میگوید.

درحال حاضر ازنظر بنیه مالی اغلب اوغنی ترین فرد این واحد کوچک بشمار میرود. این چهار گروه به ترتیب سلسله مراتب قدرت رهبری جامعه ایلیاتی را بعهده دارند؛ و برحسب اهمیت موقع ومقام خویش نقشهائی را در روابط اجتماعی آن جامعه ایفاء می نمایند.

۵- دلیران وقهرمانان ایل: این گروه عبارت از مردانی هستند که درسوارکاری، تیراندازی، شکار وسایر امور قهرمانیها ازخودنشان داده اند ودرهنگام کوچ ایل نقش حفاظت آنرا بعهده دارند و درگذشته جزء سواران تیزتک وستهور خوانین بشمار میآمدند.

عموم افراد طایفه این مردان را بانظر احترام مینگرند و بوجود آنها درطایفه وتیره خویش افتخار مینمایند و برایشان شخصیت و احترامی بسیار قائل هستند، تاجائی که اغلب ترانه های ایلی درباره حماسه های قهرمانی این دلیران سروده شده است. قهرمانانی چون «**خدرسرخ**» و نظایرآن درنزد بختیاریها بصورت قهرمانان افسانه ای جایگاهی بلندیافته اند.

۲- ازنظر فعالیت اقتصادی وامکانات مالی:

مراد از گروههای اقتصادی دسته بندی آنها از نقطه نظر فعالیت های اقتصادی وتولیدی می باشد.

افراد این گروهها نه تنهاجدا ازگروههای قبلی نیستند بلکه هریک ازافراد گروههای مزبور باعتبارتقسیم بندی اخیرجزء یکی ازاین گروهها بشمارمیآیند. گروههای اقتصادی جامعه بختیاری عبارتنداز:

۱ـ دامداران: این گروه برحسب میزان سرمایه یعنی تعداد مال و حشم به دسته‌های مختلفی تقسیم میشوند که از دامدارانی بایک‌رمه . ۲ تائی گوسفند آغاز میگردد و به رمه‌دارانی که بیش از . . ۲۰ گوسفند دارند ختم میشود .

۲ـ دامدار و کشاورز: در بین بختیاریها گروهی هستند که باوجود اشتغال بامر دامداری درسطح وسیع یامحدود زراعت نیزمی‌نمایند . بطور کلی تعداد این افراد زیاد است و بطورمثال از . ۴۰۰ خانوار ۳۰۰ . خانوار آن بامر کشاورزی نیز اشتغال دارند . بنابراین اکثر خانوارهای بختیاری صاحب زمین زراعتی نیز هستند . با این تفاوت که میزان زمین آنها فرق میکند چنانکه برحسب میزان زمین آنها را به‌سه‌دسته عمده میتوان تقسیم نمود:

الف ـ صاحبان کشت جزئی بین ۱ . تا ۲۰ من زمین بذرافشان .

ب ـ » » متوسط » ۲۰ تا ۵۰ . » »

پ ـ » » به‌نسبت‌وسیع بین ۵۰ . تا ۱۰۰ . من زمین بذر افشان .

داشتن زمین برای کشت در بین گروه کلانترها و کدخداها جنبه همگانی دارد واکثر آنها صاحب زمین های زراعتی وسیعی که اغلب بیش از ۱۰۰ . من زمین بذرافشان است میباشند .

این عده بیشتر به‌صیفی کاری واحداث قلمستان درخت‌های بیدو کبوده نیز میپردازند .

۳ـ بختیاری‌های روستانشین: چنانکه در بحث مربوط بروستانشینی ملاحظه گردید گروهی از بختیاریها ازسالها پیش در برخی از روستاهای منطقه ساکن گشته‌اند و دیگر بامر کوچ نمیپردازند ودرزمینه‌ی توسعه‌ی کار زراعت‌وتلفیق زراعت‌ودامداری درجهت‌بوجودآوردن‌اقتصاد روستائی درمنطقه کوشش میکنند .

این دسته بعلت سکونت دائم درده رفته‌رفته مشخصاتی متمایز ازاکثریت بختیاریهای کوچ کننده کسب می‌نمایندو گروه خاصی‌را بوجود میآورند .

۴ـ چوپانان : هررمه گوسفند یک چوپان دارد که باو (شو) میگویند . مزداوبازاء هر ده گوسفند یک بره‌نر چند ماهه و پشم یک گوسفند است بعلاوه خرج خوراک و یکدست‌لباس و هرچند پاپوش‌هم پاره کند ازطرف صاحب یاصاحبان رمه تأمین میشود . علت نامحدود بودن پاپوش اینستکه چوپان در راه رفتن صرفه‌جوئی نکند . معمولاً درهر گله یک کمک‌چوپان یاپاریو که‌جوانکی است‌وچوپان را همراهی‌میکند وجود دارد .

۵ـ پیشه‌وران : در بین‌بختیاریها خانوارهائی دیده میشوند که زندگی **سخت‌وپریشانی**

در این تصویر یک تخت کش (سازنده تخت گیوه) در حال انجام کار مشاهده میگردد
عکس از ناحیه دِ لی آخرین قسمت از خاک باسدیها در گرمسیر بختیاری

تصویری مربوط به یک جشن عروسی در منقطه سردسیر بختیاری
در وسط دایره‌ای که گرداگرد آن زنان و دختران را در حال رقص نشان میدهد، دو تن از نوازندگان محلی با توشمالها

را درنهایت تنگدستی میگذرانند. این خانوارها بطور معمول دارای زمین کشاورزی نیستند و از رمه و گوسفند نیز بی بهره می باشند. (گاه معدودی ازآنها دارای چند سربز ویکی دو گوسفند هستند).

درآمد این خانوارها ازتنها حرفه‌شان که تعمیر وساختن کف گیوه وبافتن رویه آن بصورت پست ترین جنس گیوه است تامین میگردد. پیشه این افراد ازنظر بختیاریها حقیر شمرده میشود.

۶ـ گروه نوازندگان (توشمال‌ها): در برخی ازمالها نیز باخانوارهائی برخورد می نمائیم که شغل عمده مردان آنها نوازندگی است این مردان درمراسم عروسی وجشن هاشرکت میجویند وبازدن طبل ونواختن سرنا وخواندن تصنیف وترانه موجبات تفریح وشادمانی افراد را فراهم می نمایند واز اینرو انعامی دریافت میدارند. درمواقع عادی نیز از مالی به مال دیگر میروند و بانواختن سرنا و زدن طبل نظیر نوازندگان دوره گردشهرها وروستاها سبلغی جمع میسازندوزندگی خویش را اداره می کنند.

شیوه لباس پوشیدن شکل چادر ونحوه زندگی این گروه بطور کامل مانند دیگر بختیاریها است واز نظر ظاهر اختلافی میان آنها بچشم نمیخورد. بااین حال باید گفت که شغل این دسته ازنظر بختیاریها مورد احترام نیست وحتی درموردی مشاهده گردید که آنها حاضر نبودند فرزندان خودرا بمدرسه‌ای بفرستند که معلم آن فرزند یک توشمال بوده است. بااینحال موضوع اینکه بختیاریها افراد این گروه‌را تاچه حد جزء خود میدانند و یاغیر بختیاری بشمار میآورند، مستلزم تحقیق وسیع تروجامع تری می باشد.

انتخاب ونقش کلانتران درگذشته:

از زمانی که حسینقلیخان ایلخانی واماقلیخان حاج ایلخانی ورضاقلیخان ایل بیگی رهبری تمام ایل بختیاری اعم از هفت‌لنگ و چهارلنگ را باختیارخود درآوردند حکومت ونظارت برایل بختیاری باولادایلخانی وحاج ایلخانی واگذار گردید.

فرمان یا حکمی هم که از جانب دولت مرکزی برای حاکم بختیاری صادر میگشت برای دونفر صادرمیشد، یکی برای اولادایلخانی ودیگری حاج ایلخانی. مقام ایلخانی درمرحله‌اول وایل بیگی درمرحله بعدی قرارداشت. انتخاب اولاددوخانواده‌مورد بحث به هریک از دو سمت، بسته بود به سن طرف. هرکس که بزرگتر بود عنوان ایلخانی وآنکس که کوچکتر بود عنوان ایل بیگی را دریافت میداشت.

آنجف کلانترسابق تیره سراج دین ویکی اززندانبانان سابق قلعه دز که اکنون سمت کلانتری دراختیار فرزند دوم اوقراردارد.

ازنظر سازمان رهبری وسلسله مراتب ایلی بعدازخوانین کلانتران و سپس کدخدایان وبعدریش سفیدان وبالاخره سرمالهاقرارداشتند.

کلانتران معمولاً از جانب خانها و کدخدایان ازجانب کلانتران انتخاب میشدند. بطور کلی سمت کلانتری و کدخدائی در بختیاری همیشه جنبه موروثی داشته است وتقریباً بعداز مرگ هر کلانتر و کدخا پسر اوودرصورت نداشتن پسر، برادرش عهده دار سمت مزبور میشده است.

کمتر سابقه دارد که خوانین بعداز مرگ یا در زمان حیات یک کلانتر این مقام را از خانواده او خارج کرده باشند. مگر در بعضی موارد که قصد تنبیه طرف را داشته اند. درچنین مواردی نیز عزل یک کلانتر بصورت موقت انجام میگرفت. چنانکه بطور مثال (آنجف) کلانتر سابق تیره سراج دین طایفه بامدی وپدر کلانتر فعلی یکبار در زمان کلانتریش از طرف خوانین برای مدتی معزول میگردد. زیرا او گذشته از سمت کلانتری تیره سراج دین، مسئولیت نگهبانی واداره قلعه وزندان معروف «دز» واقع در گرمسیر را نیز بعهده داشته است.

بر اثر عدم توجه او گروهی از زندانیان از زندان مخوف وافسانه ای دز موفق به فرار میشوند ودرنتیجه آنجف از سمت کلانتری معزول میگرددولی بعد ازگذشت ۵ ماه درسردسیرمورد بخشش خان قرارمیگیرد وبار دیگر حکم کلانتری بنام او صادرمیگردد.

بطور کلی باید گفت که وجود کلانتر و کدخدا در بختیاری ناشی از طبیعت نیمه چادر نشینی(۱) آنهاست. انتخاب کلانتر و کدخدا از جانب خوانین معمولاً تحت تأثیر چهار عامل قرار داشت:

۱- سابقه وپیوستگی خانوادگی.

۲- سن.

۳- بنیه مالی.

٤- مالیات.

چنانکه دربالا گفته شد اولاد ایلخانی وحاج ایلخانی بطورمشترک برایل حکومت میراندند و کلانتران نیز هریک ازجانب یکی از آندو برگزیده میشدند. بطورمثال دوتیره بزرگ سراج دین و کشکی ازطایفه بامدی هر کدام دارای کلانترجداگانه ای هستند که یکی ازآنها باحکم اولاد ایلخانی ودیگری باحکم اولاد حاج ایلخانی باین سمت برگزیده میشدند چنانکه آنجف پدرآنجف فعلی از اولاد ایلخانی حکم داشته وستار کلانتر کشکی ها ازطرف اولاد حاج ایلخانی منصوب شده بوده است.

وظایف کلانتران - کلانتران درگذشته نقش عمده ارتباط خانها راباافرادطوایف بختیاری

۱–Semi nomadisme

در سرزمین بختیاری گروهی آهنگر دوره گرد وجود دارند که از سالی به سال دیگر بطور دائم در حرکت هستند و وسائل فلزی مربوط به کارهای کشاورزی و غیر کشاورزی چادرنشینان را تعمیر میسازند. این افراد را بختیاریها **کولی** مینامند.
تصویر بالا در منطقه بیرگان در سردسیر بختیاری گوفته‌شده. و یک دسته از این کولی ها را نشان میدهد.

بعهده داشتند. آنها مسئولیتهائی چون تدارک وتشکل افراد ایل را بمنظور شرکت درجنگ و نزاعهای داخلی وخارج ایل - اخذ وجمع آوری مالیات(۱) وتحویل آن به خوانین، حل وفصل دعاوی واختلافات

۱- منظور از مالیات در بختیاری پولی است که باشیوه جالب وخاصی توسط کلانتران درسابق از افراد ایل برای خوانین بختیاری اخذ میشده. البته در وضع حاضر شکل پرداخت مالیات دربختیاری مانند گذشته نیست وبختیاریها مانند سایر مردم کشور تابع قوانین مالیاتی کشورند. آنچه درزیر میگذرد مسائلی است مربوط بگذشته‌ای نزدیک از اوضاع واحوال بخشی اززندگی اجتماعی وسیاسی مردم بختیاری.

چنانچه بیان گردید ایل بختیاری وسیله خوانین اولاد حاج ایلخانی وخوانین اولاد ایلخانی اداره میشده است. احکام واسناد مربوط به ایل معمولا دارای دو امضاء یا مهراست، یکی مربوط به بزرگ خانهای ایلخانی ودیگری مربوط به بزرگ خانهای حاج ایلخانی. ولی مواردی نیز هست که احکام دارای یک امضاء است مانند «حکم کلانتری» که معمولا توسط رهبری ایلخانی یا حاج ایلخانی امضاء میشده است، زیرا تقریباً نیمی از کلانتران باحکم ایلخانی ونیمی دیگر باحکم حاج ایلخانی بسمت کلانتری منسوب میشدند ودرامر دریافت وجمع آوری مالیات کلانترایلخانی بنام ایلخانی وکلانتر حاج ایلخانی بنام حاج ایلخانی از افراد تحت اداره خود مالیات اخذ مینمودند.

شکل اخذ مالیات:

معمولا اخذ مالیات درمنطقه سردسیر صورت میگرفته وموقع آن از آغاز بهارشروع شده تاپائیز یعنی موقع کوچ ایل به گرمسیر ادامه می‌یافته است. مالیات در بختیاری بصورت پول نقد پرداخت میشده وممیزی آن درمورد احشام براساس مالیاتی که بریک مادیان تعلق می گرفته انجام میشده است. بعبارت دیگرملاک عمل مادیان بوده‌است، مثلا هر کس ۲۰ میش داشته باشد باید مالیاتی معادل یک مادیان بپردازد یا هر کس دارای ۴۰ بز باشد باید مالیاتی معادل یک مادیان وبالاخره هر کس دارای ۴ گاو باشد باید مالیاتی معادل یک مادیان بپردازد بدین ترتیب در بختیاری ارزش هر:

۲۰ میش برابر	۱	رأس مادیان
۴۰ بز »	۱ »	»
۴ گاو »	۱ »	»

درمورد زراعت درگرمسیر معمولا از هر «خیش» ۱۰ من گندم بعنوان مالیات اخذ میشده ولی درسردسیر زراعت مالیاتی نداشته است.

شکل وصول مالیات احشام بقول بختیاریها با «دولت شماری» (شمارش احشام) آغاز میشده بدین ترتیب که کدخدایان بانظارت کلانتر بشمارش احشام هر «اولاد» میپرداخته اند بعد از پایان کارشمارش کدخدا موظف بوده مالیاتی را که به هر اولاد (بنسبت دارائی هرفرد اولاد) تعلق میگرفته اخذ نموده به کلانتر تحویل دهد. بدین ترتیب کلیه کدخدایان مالیات افراد مربوط به اولادهای تحت اداره خود را جمع آوری کرده به کلانتر تیره تحویل میداده اند کلانتر هر تیره بعد از جمع آوری مالیات تیره خود آنرا به محل تحویل مالیات بختیاری یعنی «چغاخور» برده بصندوقخانه که نام صندوق جمع آوری مالیات بختیاری است میداده ودرمقابل رسید دریافت میداشته است. معمولا پرداخت مقرری کلانتران نیز همین موقع بوده‌است. مالیات مذکور به اولاد حاج ایلخانی واولاد ایلخانی یعنی خانهای ایل تعلق داشته‌است.

بنا باظهار بختیاریها درخشکسالی وحوادث پیش بینی نشده مقداری یا همه مالیات ازطرف خانها بخشیده میشده‌است.

موجود در میان تشهای تیره وافراد تحت اداره خودرا برعهده داشتند.

اختلاف‌هائی که در محیط ایل بروز می‌نمود گذشته از آنچه که مربوط به اختلافهای فردی افراد تیره وطایفه بود، اغلب بین دوتیره یاطایفه نیز در زمینه های مختلف بروز مینمود. در چنین مواقعی بودکه بیشتر خانها درماجرا دخالت مینمودند و یا اینکه اگر براثر نزاع دو خانواده از دوطایفه قتلی رخ میداد وامکان داشت که منجربه برخورد شدید انتقامی میان آن دو طایفه گردد، خان دخالت مینمود ودستورات لازم را صادر میساخت بطورکلی حل و فصل دعاوی واختلافها از ریش‌سفیدان آغاز میگردیدوبتدریج توسط کدخداها وکلانتران و بالاخره خوانین مورد رسیدگی قرارمیگرفت.

در زیر برای نمونه سندی را که حاکی از دستورات خان برای کلانترسراج دین ودخالت اودرجریان بررسی امور است ذکرمی نمائیم.

«چون حضرات باباحمدی یک‌نفر از حضرات استرکی را مقتول کرده‌اندالبته بموجب»
«این حکم مأموریت دارید که رفته میرشکارمندلی و آقاابدال نادعلی و علی‌صالح باحضرات»
«قاتلین شخص استرکی حاضر نمائید که حضوراً قطع خونکالات (عبارتست از پرداخت خون‌بها ورفع اختلاف) طرفین بشود».

«مهرسالار ارفع مهرسالار اکرم بدون تاریخ».

مقرری کلانتران: کلانتران بطور معمول جزء دامداران عمده طایفه بشمار میرفتند ودرعین‌حال بزراعت‌نیز میپرداختند و دارای امکانات مالی قابل ملاحظه‌ای بودند. ولی بعنوان کلانتر تیره وطایفه معمولاً مقرری‌سالیانه‌ای ازطرف خوانین دریافت میداشتند. این مقرری‌ازمحل مالیاتی که خود کلانتران از افراد ایل برای‌خوانین جمع میکردند تأمین میگشت و بصورت‌نقدی وجنسی بآنها تحویل‌میگردید. مقرری کلانتران درسردسیر بآنها پرداخت میگردید و بامیزان تعداد افراد تیره‌شان ومالیات اخذشده ازآنها بستگی‌داشت.

بطور مثال: آنجف کلانترسابق تیره سراج دین بامدی که اکنون پیرمردی‌است و سمت کلانتری را بفرزند کوچکترخود واگذارساخته است، در زمان کلانتری خود مقرری بشرح زیر ازخان دریافت میداشته است:

۴ من روغن.

۴ گاو.

۴ تیشتر (بزغاله).

۲۰۰ تومان پول.

کلانتران و تغییرات اجتماعی در سازمان رهبری:

با ایجاد تحولات و تغییرات سیاسی که در میهن ما صورت پذیرفت، در ایل بختیاری وضع اجتماعی و بخصوص شکل متمرکز آن دگرگون گردید وسلسله مراتب سنتی کهن که به خوانین منتهی میگردید ازمیان رفت وخانها اقامت درمنطقه ایلیاتی را تحت شرایط خاصی ترک گفتند وبه شهرها وخصوصاً تهران روی آوردند ودرجمع نیروهای متنفذ شهری داخل گشتند وارتباطشان رفته رفته باجامعه ایلی قطع گردید و کلانتران هرطایفه وتیره استقلال بیشتری از سابق یافتند و در میزان محدودی نقش خان و کلانتر هردو را بعهده گرفتند ، دیگر ترس ازخان و اجبار ازانجام دستورات او درمیان نبود و کلانتران یکباره بجای تماس باخوانین برای حل وفصل مسائل تیره وطایفه خود با مأموران دولت و بخصوص نیروهای انتظامی مأمور خدمت در نواحی عشایری در برخورد وتماس قرار گرفتند. باازمیان رفتن تمرکز وسلسله مراتب قبلی طایفه ها وحتی چندی بعد تیره های هرطایفه بسوی استقلال بیشتری گرایش نمودند وهمبستگی گذشته ازمیان رفت. ایجاد چنین وضعی که باسیاست دولت انطباق داشت همچنان تابامروز ادامه یافته ودیگر یک سازمان رهبری متمرکزی در ایل وجود ندارد وکلانتران و کدخدایان نیز درمقایسه با گذشته نقش مؤثری را دربین طایفه و تیره خود برعهده ندارند. دیگر حرف شنوی از این افراد چنانکه در سابق وجود داشت دیده نمی‌شود و افراد برای حل وفصل دعاوی خود بیشتر راه ژاندارمری وداد گاهها را پیش میگیرند. ازآنجا که سازمان های مسئول دولتی هم آهنگ باایجاد این نظام جدید گسترش نیافته‌اند وخصوصیات این مردم برای طرح و تنظیم برنامه ها واصول قابل قبول وقابل اجراء درچنین جامعه‌ای مورد بررسی مقامات مسئول قرار نگرفته است، هم اکنون نوعی از هم گسیختگی بچشم میخورد که زائیده نبودن کادر رهبری منطبق بانیازوخصوصیات جامعه مزبور است. نتیجه آنکه امردزدی و برخوردهای فردی، گذشته ازعامل فقر براثر نبودن سازمان رهبری که بخوبی جامعه مزبور رابشناسد وبتواند نقش مؤثری دراداره آگاهانه آن ایفاء نماید، روبتزایدمیباشد.

گذشته ازآنچه که گفته شد تحولات و تغییرات مورد بحث در زمینه مسائل دیگر نیز اثر گذارده وقانون اعتبار وارزشهای اجتماعی در این جامعه دگرگون گردیده بنحوی که برای احراز مقام کلانتری و کدخدائی خصوصیات دیگری جز گذشته مورد توجه قرار گرفته است.

درست است که هنوز نیز کلانتران همان کلانتران سابق و یا فرزندان آنها می‌باشند ولی بخوبی مشاهده میگردد که امروز کلانتران و کدخداها بجای آنکه دارای خصوصیاتی چون شجاعت بینظیر درسوارکاری وتیراندازی باشند ویا اینکه باسختگیری و خشونت بتوانند برافراد طایفه وتیره حکومت نمایند وبراثر وصلت باخانواده خوانین پشتیبانی بیشتر آنها را بدست آورند وکسب احترام نمایند، خودرا مجبور میدانند که رابطه نزدیکتری بامقامات دولتی داشته باشند وبه بعضی از قوانین آشنائی داشته وبتوانند در برخورد بامقامات دولتی با قدرت کلام بیشتر و آگاهانه‌تری از منافع خود وافراد تیره وطایفه‌شان دفاع نمایند.

چنین وضعی سبب ایجاد تغییراتی در انتخاب آنها گردیده و دیگر سن بیشتر و یا پسر بزرگتر بودن کلانتر وکدخدا در این مرحله دخالت چندانی ندارد. بطور مثال هم‌اکنون باوجود آنکه آنجف کلانتر تیره‌سراج‌دین طایفه بامدی هنوز زنده است، فرزند دوم او (آفرامرز) کلانتر تیره میباشد وامور تیره رسماً بانظر اورتق وفتق میگردد. برادر بزرگ او نیز (آمحمدجعفر) بدون ناراحتی سمت کلانتری اورا قبول دارد وخودش میگفت آفرامرز قادر است باماموران دولت تماس بگیرد ومشکلات مارا بهتر ازهمه حل کند.

همین وضع در واحدهای کوچکتر نیز بچشم میخورد چنانکه تاکنون مال بنام پیرترین عضو مال نامیده میشد اما اکنون تمایلی وجود دارد که بنام داراترین وفعالترین عضو مال که بتواند باماموران دولت بهتر تماس بگیرد و گفت‌وگو کند نامیده میشود.

سرمال کهنسالی از طایفه موری که ظاهراً مال بنام او بود لکن باطناً رشته امور که از نظرما کوچک وبی‌اهمیت ودر دنیای ذهن خود این مردم بزرگ است، بدست مرد جوان دیگری قرارداشت، درمجلسی پس ازآنکه محیط دوستانه‌ای بوجود آمد درد دل خودرا با خواندن این اشعار درمیان گذاشت:

مسلمونون سودل ریش دیُدم	کسون پس نشینه پیش دیُدم
گذر کردم و کوچی قصابون	بجای نره قوچون میش دیُدم
مسلمانان من دل ریش دیدم	کسان پس نشین را پیش دیدم
از کوچه قصاب‌ها گذشتم	بجای نره قوچ‌ها میش دیدم

بطور کلی وضع اجتماعی ایل دستخوش تغییر وتزلزل گردیده‌است. کلانتری که تا دیروز صاحب قدرت بود امروز میتوان گفت که بیشتر، ازنوعی احترامات ظاهری برخوردار است. وچنانکه گفته‌شد دعاوی و شکایاتی که درگذشته از چهارچوبه ایل خارج نمیشد امروز در حد زیاد راه

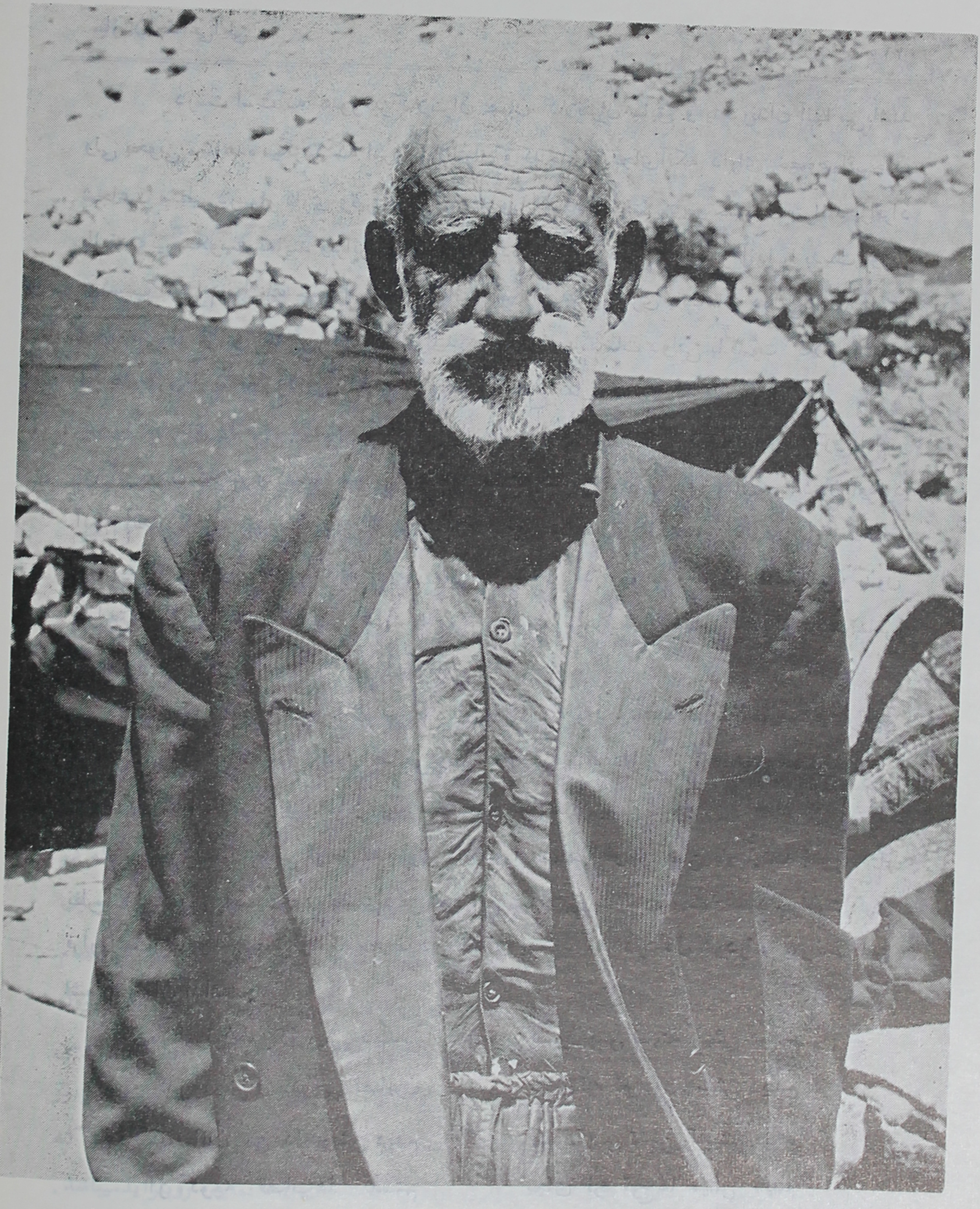

تصویر دیگری ازآنجف کلانترسابق تیره‌سراج دین که بعلت‌سن زیاد و بروز تحولات خاص در وضع اجتماعی وسیاسی ایل جای خود رابه‌فرزنددومش **آورامز** وا گذارساخته‌واوست که رهبری تیره‌رابعهده دارد. بااینحال آنجف همچنان مورد احترام قراردارد‌ودرحضورش اورا کلانترخطاب میکنند.

پست ژاندارسری یا دادگاههای بخش را پیش گرفته است.

چنانکه وساطت آسشهدی‌تقی کشکی درمورد نزاعی که بین چوپانش‌وفردی ازمال‌مجاور صورت گرفته بود، باهمه کوششی که نمود بجائی نرسید وبی‌نتیجه‌ماند. همچنین حیدرقلی (احمد فردینی) نیز برای خلع‌ید از زمین ادعائیش که توسط ادیوی‌هااشغال شده بود به‌دادگاه‌شکایت کرده بود.

متأسفانه‌سازمان‌های مزبور نیز چنانکه‌باید به‌جهات‌مختلف‌قادر به‌حل‌وفصل‌این‌دعاوی نیستند ومشکلات همچنان برجای میمانند.

بطور کلی میتوان گفت که از نقطه نظرسازمان اجتماعی و رهبری وارزش‌های مربوط بآن بختیاری امروز در برزخ قرارگرفته‌است. زیرا بسیاری‌ازمقررات وسنت‌های ایلی وسازمانهای آن معدوم شده در حالیکه پدیده جدیدی که قادر به ازمیان بردن واقعی این خلاء و جانشین ساختن نظام نوین وقابل اجرائی بجای‌آن باشد، هنوزچنانکه‌باید بوجود نیامده است.

ازدواج-طلاق-مرگ

ازدواج- مفهوم ازدواج در بختیاری و بین بامدیها با مفاهیمی که ما نسبت به امر همسرگزینی در خارج از محیط ایل‌داریم یکی نیست. معمولا در شهربخصوص درشهرک‌ها که میتوان آنهارا همانند برزخی میان شهر وروستا خواند، نقش بیشتر زنان‌محدود به‌فعالیت‌درخانه است ووجود آنان متضمن نفع مستقیمی در امرتولید برای مرد نیست.

مرد در ارزیابی اقتصادی فرزندان‌خود بیشتر جنبه‌مخارج آموزشی یا بعبارت دیگرجنبه مصرفی آنها را مدنظر قرار میدهد.

از سوی دیگر براثر تغییرات و تحولات مختلف دراین جوامع، مقام دیرینه خانواده رو بنقصان نهاده ودرحد زیاد برخلاف گذشته احترام مرد درگرو تشکیل‌خانواده‌نیست. ولی‌در بختیاری وضع چنین نیست‌ومسائل بسیاری که‌درجوامع شهری‌وروستائی درامرازدواج کم یافاقد اهمیت است در بختیاری دارای موقع مشخص ومعینی است. مرد بختیاری حتماً باید ازدواج کند زیرا انجام دادن مشاغلی که دراین جامعه بعهده زن واگذار شده است برای مرد برطبق عرف جامعه‌مذکور ناشایست‌وپست بشمار میاید، مرد بامدی مجاز نیست تأمین سوخت خانه،

آشپزی، حمل آب آشامیدنی و مسائلی ازاین قبیل را بعهده بگیرد و مشاغل مذکور درقلمرو مطلق زن خانه است . مرد بامدی با انتخاب همسر ، کسب امتیاز اجتماعی میکند زیرا فقط از طریق همسرگزینی است که وی میتواند بعنوان یک واحد مستقل اجتماعی بحساب آید . مرد بامدی به‌فرزندان خود بعنوان یک‌نیروی کمکی وتولید کننده نیز مینگرد و در چهره آنها توسعه خانواده یعنی فزونی حیثیت وهمچنین ادامه دودمان وبقای نامش را مشاهده میکند . وی به همکاری بیدریغ همسر خود در اجراء وظایف سنگین اقتصادی چون بهره گیری از محصول شیری‌دام، تهیه سوخت منزل، حمل‌آب از مسافتی زیاد، آشپزی و بالاخره امر پرورش کودکان اطمینان کامل را دارد، درکار دشوارکوچ ، زن بامدی یار و مددکار شوهر است. بالاخره نقش زن بختیاری در میان خانواده تاحدی است که فقدان‌آن زندگی مردرا فلج میکند. از اینرو است که زن بختیاری برخلاف گروهی از زنان‌شهرهای بزرگ که مناسبات‌خاص‌اجتماعی آنهارا محکوم به‌انزواوبیکاری‌ویااسیرتاروپود ظاهرتمدن‌غرب‌نموده‌است،زنی است کوشاوصاحب موقعیت‌معین ومشخص درخانواده ، ازاین رهگذر است که مرد جامعه بختیاری انتخاب همسررا بعنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر میشناسد وبدین‌ترتیب‌جامعه بختیاری درشکل جامعه‌ای متجلّی میشودکه امر ازدواج درآن امریست‌عمومی‌وهمگانی.

همسرگزینی دربامدی.

۱- همگانی‌بودن‌ازدواج: برای بامدیها همچون دیگر برادران بختیاری‌شان انتخاب همسرامری است اجتناب ناپذیر و بدلایلی که ذکرشد زن در زندگی بامدیهامانند همه جامعه بختیاری رکنی است که بدون وجودآن ساختمان اجتماعی‌زندگی مرد برپای نمی‌ایستد،بنابراین درمسئله ازدواج نخستین پدیده‌ای که ذهن یک ناظر را درجامعه بامدی،متوجه‌خودمیسازدامر همگانی بودن همسرگزینی است.

۲- تمایل‌دختروپسردرامرازدواج- در بامدی تصمیم پدر در خانواده نسبتاً قاطع است پسران تازمانیکه پدر حیات دارد فرمانبردار وی هستند. زن‌خانه باتمام نقش‌بزرگی که‌دراداره منزل دارد هرگز به‌قلمرو اختیارات شوهر خود تجاوزنمیکند.

شرط اصلی ازدواج دختر رضایت وموافقت پدر است. بندرت اتفاق میافتدکه دختری همسر خودرا برخلاف تمایل پدر شخصاًانتخاب کند، اقدام به‌چنین امری بمنزله نقض موازین اجتماعی مورد احترام جامعه مزبوراست.

سیمای دونوعروس ازطایفه باسدی
عکس ازمنطقه سردسیر، ناحیه چلگرد

وقتی سئوال شد که آیا دربامدی دیده شده است که دختری برخلاف رضایت پدربخانه شوهر رفته باشد؟ مخاطب سئوال مارا باین صورت تجزیه کرده گفت: اگر خواستگار چنین دختری غیر بامدی باشد واین فرد بخواهد بدون رضای پدر دختر به این کار مبادرت کند **عمل او نه تنها دشمنی باخانواده دختراست بلکه اینکار بمنزله دشمنی باتمام بامدی‌هاست.** اما اگر این فرد بامدی باشد هرگز باینکار اقدام نمیکند.

۳ـ سن ازدواجـ تعیین متوسط سن ازدواج در بین بامدیها و بطور کلی در ایل بختیاری بشکل دقیق، بخصوص درمورد سالخوردگان امکان‌پذیر نیست. بررسی مذکور با دو مشکل عمده روبروست:

اول نداشتن شناسنامه یعنی معیاری که بتوان براساس آن حتی سن فرد بختیاری را تعیین نمود.

دوم نداشتن تصور درستی ازگذشت زمان.

بدین ترتیب که معیار سنجش زمان برای مردم بختیاری حوادث مهمی است که دراین سرزمین رخ داده است.

هرگاه از یک سالخورده بختیاری بپرسید که چندسال دارد یادرکدام سال ازدواج کرده است درجواب شما خواهد گفت مثلاً دوسال قبل از باریدن برف سرخ (برف سُور). یا یک سال بعد از مرگ فلان‌خان ازدواج کرده‌ام.

بدین ترتیب سن افراد، سال ازدواج آنها، مرگ خویشاوندان، وتولد فرزندانشان همه بامبدأهای مذکور ونوعی گاه‌شماری محلی سنجش میشود درحالیکه تاریخ صحیح وقوع حوادثی که اساس این سنجش قرار میگیرد بطور روشن معلوم نیست. بنابراین برای کاستن عامل خطادر تحقیق روی سن ازدواج دربامدی، بهتر دانستیم که این بررسی روی ازدواجهائی صورت پذیرد که درسالهای اخیر انجام شده است. باین منظور چند مال در تنگ بامد «چالیو» مورد بررسی قرار گرفت ونتایج زیر را بدست داد.

سن متوسط ازدواج برای مرد در واحد بررسی‌شده فوق حدود ۲۵ تا ۲۸ بود. سن متوسط ازدواج برای دختر ۱۲ــ۱۵ را نشان میداد.

اختلاف سن زن و مرد در اینجا در مقایسه با برخی از عشایر دیگر ازجمله عشایر لرستان زیاد است.

چهره یک جوان بختیاری

دایره همسر گزینی:

بر اثر مطالعه انجام شده این نتیجه بدست آمد که در بین باصدیها تمایل به درون همسری بسیار زیاد است. از ۲۰ مرد اولاد قربان ۲ نفر ازخود اولادقربان همسر گزیده‌اند (از این عده ۰ نفر با دختران عمو و ۳ نفر با دختران دائی خود ازدواج کرده‌اند).

همین جدول نشان میدهد که وقتی مردی موقع همسر گزینی از «اولاد» خود خارج شود به احتمال زیاد از مرز گروه خویشاوندی بزرگتر یعنی «تش» خارج نخواهد شد (۱٤ نفر از مردان اولادقربان با اولادهای دیگر «برام» ازدواج کرده‌اند که با ۲۲ نفر قبلی میتوان گفت که ۳٦ نفر از ۵۲ نفر در داخل دایره برام قراردارند).

از مرحله تش که بگذریم ظاهراً عامل خویشاوندی مؤثر در ازدواج نیروی خود را از دست میدهد. ۱٤ مورد از ۱٦ مورد ازدواج دیگر ظاهراً باامر همسایگی و مجاورت بستگی دارد. تنها یک مورد چهارلنگ و یک مورد «کشکی» زیرتأثیر عامل مجاورت نبوده‌اند.

ازدواج بین خانواده خوانین و کلانتران:

باتوجه باینکه خوانین در زمان قدرت، گروهی مجزا از سایر بختیاریها بشمار میآمدند و انتسابشان به طایفه مخصوصی مطرح نبود، هر یک از کلانتران برای نزدیکی بیشتر و برخورداری از پشتیبانی بیشتر خوانین سعی براین داشت که بتواند باوصلت باآنها کسب موقعیت بهتری بنماید.

از جانب دیگر خوانین نیز برای آنکه براثر عامل خویشاوندی، کلانتران قدرتمند طوایف را بیشتر بخود نزدیک سازند وآنها را بهمکاری بیشتر باخود وادار سازند راضی باین وصلتها بودند ودر واقع ازدواج بین خانواده خوانین و کلانتران بیشتر تحت تأثیر عامل سیاسی برای تحکیم و همبستگی ایل، بنفع خوانین و کسب موقعیت ممتازتر اجتماعی برای کلانتران قرارداشت.

سابقه نشان داده که بیشتر این وصلتها بدینصورت انجام گرفته است که خوانین به کلانتران دختر داده‌اند وتعداد آنها که از کلانتران دختر گرفته‌اند بسیار محدود است. درزیر نمونه‌ای از ازدواجهای انجام‌شده بین خوانین و کلانتران را ذکرمینمائیم:

۱- مرتضی‌قلی‌خان دخترش را به آمحمد پرویزی کلانتر بابادی داده.

۲- صمصام‌السلطنه دخترش را به کلبعلی‌خان کلانتر بهداروند داده.

۳- سردار جنگ دخترش را به حاجب خان (پسر سهراب بهداروند) داده.

٤- سردار ظفر دخترش را به خسروخان (پسر مصطفی خان کلانتر بهداروند) داده.

٥- سردار ظفر دخترش را به منصورخان راکی (پسر حاج جواد، کلانتر راکی) داده.

٦- صمصام السلطنه دختر حاج عباسقلی راکی را گرفته.

وقتی خوانین دختر به کلانتران میدادند معمولا چیز زیادی از آنها نمیگرفتند وفقط به یک شال وانگشتر اکتفا میشد و کلانتران تنها مبلغی به دایه دختر میپرداختند.

آنجف کلانتر سابق و پدر کلانتر فعلی سراج دین بامدی میگفت، کلانتری که دختر خوانین را میگرفت زورمند بود وبا وصلت با دخترخان وضعش ازپیش هم بهتر میشد.

بین کلانتران و کدخدایان نیز ازدواجهای بسیاری صورت گرفته وصورت میپذیرد. در وضع حاضر نیز کلانتران و کدخدایان تمایل دارند تاآنجا که ممکن است دختر از یک کلانتر دیگر بگیرند یادامادشان فرزند کلانتر باشد.

براساس چنین دیدی است که بعضی از کلانتران و کدخدایان برای پسرجوانشان که هنوز به سن بلوغ نرسیده است دختر کوچکی را شیرینی میخورند. بطور مثال آموسی یکی از کدخدایان بابادی دختر ۹ ساله خود را برای فرزند ۶ ساله کلانتر گندعلی نامزد نمود که ما درجریان مفصل دو روزه (شیرینی اشکنون) آنها حضور داشتیم. با اینحال سابقه ازدواج بین افراد عادی ایل باخانواده کدخدایان و کلانتران وجود دارد. بنحوی که هم بآنها دختر داده‌اند وهم دختر گرفته‌اند. ولی آنچه که دراین نوع ازدواج مورد توجه است عبارتست ازمسئله ازدواج باهم «اولاد» یعنی آنکه کلانتر یا کدخدا وقتی دختری را برای افراد خانواده‌اش از فرد عادی بزنی میگیرد و یا بملاحظاتی بیکی از افراد عادی دختر میدهد، نه‌تنها این فرد باید ازطایفه وتیره‌وتش خودش باشد بلکه باید بیشتر از افراد اولادی باشد که کلانتر و کدخدا نیزخود ازآن اولاد هستند و به عبارت دیگر ازگذشته ریشه همبستگی فامیلی باهم دارند. وباین ترتیب عامل خویشاوندی موضوع فقیربودن داماد یا عروس را تحت‌تأثیر قرارمیدهد.

چند زنی:

درباره مسئله فوق صرفنظر از بررسی دقیقی که روی چند «اولاد» ساکن تنگ بامدی، چالیو و بُنه‌وار صورت گرفت بطور کلی نیزمطالعاتی دراین زمینه درسراسر منطقه بامدی انجام شد.

چندزنی نه‌تنها دربین بامدی‌ها بلکه درسایرطوایف بختیاری نسبت به روستاها وبعضی ازعشایر ایران اندک است.

در اولادقربان که بمنظور امر ازدواج موردمطالعه قرار گرفت دونفر بیش ازیک زن گرفته بودند یکی ازآنها حیات نداشت ودیگری درحدود ۵۰ سال داشت، بین جوانان کسیکه دوزن یا بیش ازآن داشته باشد دیده نشد. درسال ۱۳ خانواری حیات ازاولادعلی همت نیز که بهمین منظوردقیقاً مطالعه گردید باسرددوزنه‌ای روبرونشدیم.

طلاق:

بختیاریها طلاق را بمنزله عملی نادرست ونکوهیده میپندارند واز این روست که دراین جامعه پدیده طلاق بسیار بندرت دیده میشود. وقتی درتنگ بامد ازجمعی بامدی سئوال شد که آیا از بامدیها کسی را میشناسید که زنش راطلاق داده باشد آنهافقط ازیکنفر که درگذشته بود یاد کردند. بعقیده بامدیها جدائی ازهمسر برای مردننگ بزرگی محسوب میشود.

مراسم ازدواج:

مراسم عروسی در بین بامدیها بترتیب زیرصورت میپذیرد:

۱- خواستگاری.

۲- بلکه بندون.

۳- شیرینی اشکنون.

۴- دست بوسون.

۵- قند اشکنون.

۶- عروسی.

۱-خواستگاری - برای خواستگاری دختر، پدر و برادران داماد همراه یک ریش سفید بخانه عروس میروند. ریش سفید موضوع خواستگاری را عنوان میکند سپس پدر داماد ضمن تواضع بسیار از پدرعروس «قول» موافق میگیرد. بدین ترتیب بعد ازپذیرائی مختصری کارخواستگاری تمام میشود.

۲-بلکه بندون[۱]- بعدازانجام مراسم خواستگاری مادر وخواهران دامادوقتی را برای رفتن بخانه عروس تعیین کرده آنرا بخانواده عروس اطلاع میدهند دراین مراسم هدایائی که معمولا عبارتست ازیک «مینا» (چارقد) بزرگ یک «شولار» (شلوار) باضافه یکی دومن قند بعروس هدیه میشود.

۱–Belkehbandun

داماد وافراد خانواده اوو ریش سفیدان تش داماد برای شرکت در مراسم شیرینی اشکنون بسوی «**مال**» عروس روان هستند

(مربوط به مراسمی که درنزدیکی چلگرد درسردسیر صورت پذیرفت و اعضاء گروه تحقیق نیز درآن شرکت داشتند)

در مراسم «بلکه‌بندون» غیراز افراد معدودی که نامبرده شد افراد دیگری شرکت ندارند. میزان هدایا نیز بین افراد عادی، کدخدایان و کلانتران یکی است، بافرق اینکه هرقدرموقعیت داماد و پدر او از لحاظ موقعیت ایلی مهم باشد میزان قندها هدائی زیادتر میشود، مثلاً اگر یک برزگر بختیاری هدایای مذکور را باضافه ۲ من قند بخانه عروس میبرد یک کلانتر بختیاری همان هدایا را باضافه ۱۰ یا ۲۰ من قند بعروس هدیه میکند.

۳-شیرینی اشکنون- معمولاً چندروز بعدازمراسم «بلکه‌بندون» مراسم «شیرینی‌اشکنون» است، مراسم شیرینی‌اشکنون نیز در خانه‌عروس صورت میگیرد بدین ترتیب که یک روز قبل از انجام رسم مذکور از طرف خانواده داماد اجناس مصرفی آنروز را که دراصطلاح محل «خرج» میگویند بخانه عروس میفرستند. خرجی که ازطرف خانواده داماد بخانه عروس فرستاده‌میشود برای افراد معمولی بختیاری عبارتست از یک تاچهار کشتی (بره‌نر) در حدود دوبار آرد، پنج من قند، تقریباً یک کیلوونیم چای. یک روز بعد از فرستادن این اجناس خانواده داماد اعم از زن ومرد، کدخدا وریش‌سفیدبا «توشمال» یا نوازندگان محلی بخانه‌عروس میآیند. خانواده‌داماد نیز کلیه اقوام نزدیک باضافه ریش سفیدان محل را دعوت میکنند. این روز یعنی «شیرینی‌اشکنون» روز مذاکره درباره میزان پولی است که بایدازطرف داماد به‌پدر عروس داده شود بعدازحضور مدعوین مذاکره شروع میشود. شکل کاربدین ترتیب است که پدر داماد با کدخداوریش‌سفید مربوط به‌داماد، پدرعروس، کدخدا وریش‌سفید مربوط به‌عروس را به مذاکره دعوت میکنند که در اصطلاح محل میگویندبه «شور» میروند. شور و مذاکره در باره پرداخت پول به پدر عروس خارج از جمعیت صورت میگیرد. بعد از توافق در باره مسئله مذکور از پدرعروس اقرار میگیرند که مثلاً ۵۰ هزار تومان بابت «باشلُق» از داماد بگیرد، بعد از توافق در میزان باشلق اعضاء هیات مذکور در جمع حاضران شرکت میکنند. دراین موقع یکی از افرادخانواده داماد میزان باشلق را از پدرعروس سئوال میکند، پدرعروس میزان باشلق را بیش‌ازمبلغ توافق شده میگوید. دراین موقع خویشان داماد شروع بخواهش و درخواست میکنند که پدر عروس مبلغ باشلق را تقلیل دهد. این درخواستها آنقدر ادامه مییابد تامیزان باشلق به‌مبلغ توافق شده برسد. دراین‌وقت جمعیت شروع به‌رقص وشادی کرده و توشمالها بنواختن میپردازند.

۴- دست‌بوسون- بعد از توافق روی‌میزان باشلق داماد موظف است که‌دست‌پدرعروس

درموقع رسیدن دامادوهمراهانش به‌نزدیکی‌مال‌عروس، جمعی‌ازشرکت کنندگان درجشن‌وعده‌ای ازبستگان عروس سواروپیاده‌باستقبال‌آنهامیشتابند.

را ببوسد این عمل باید درمیان تمام حاضران صورت گیرد بعد از انجام رسم دست بوسون بلافاصله کار« قنداشکنون» بترتیب زیر شروع میشود:

۵ـ قنداشکنون ـ بعد ازاینکه داماد دست پدر عروس را بوسید فوراً گوسفندهائی راکه روز پیش از خانه داماد بخانه عروس فرستاده شده میکشند وشروع به تهیه غذا میکنند. بعداز صرف نهار مدت پرداخت باشلق تعیین میشود . بدین ترتیب که مثلا داماد موظف میشود یکسال پس از تاریخ قنداشکنون مبلغ باشلق را بپردازد وقباله عروسی را دریافت کند . داماد معمولاً میتواند بجای پول حشم بدهد. درموقع قند اشکنون حدود وقت عروسی نیز تعیین میشود . تاموقع عروسی که باتوافق طرفین تعیین میشود داماد مجاز است بخانه عروس رفت و آمد کند ولی دراین مدت عروس خودش را به داماد نشان نمیدهد.

۶ـ عروسی ـ چند روز قبل از انجام مراسم عروسی قاصدی از طرف خانواده داماد بخانه عروس فرستاده میشود وباین وسیله به پدرعروس خبرمیدهند که مثلاً ده روزدیگر عروسی سرمیگیرد ودرخواست میکنند که « گردآوری » دختررا بکنند (یعنی جهیزیه اورا حاضر کنند) . معمولاً جهیزیه‌ای که در بختیاری بدختر میدهندعبارتست از لحاف ـ تشک ـ خورجین ـ خورج (جای لباس دختر) .

روز عروسی فرا میرسد درمورد عروسی نیز همچون مراسم قنداشکنون یک روزقبل کلیه اجناسی که باید درعروسی مصرف شود از خانه داماد بخانه عروس فرستاده‌میشود بافرق اینکه مقدار اجناس مذکور چند برابر اجناسی است که در روز قند اشکنون مصرف شده ، زیرا در روز عروسی جمعیت شرکت کننده هم چندین برابر افرادی است که درمراسم دیگر شرکت داشته‌اند. صبح روز عروسی خانواده داماد ومدعوینی که ازطرف این خانواده دعوت شده‌اند همراه باچند دسته«توشمال» راه خانه عروس را پیش میگیرند. ازطرف خانواده عروس نیز جمعی بعروسی دعوت میشوند.

جالب اینست که هریک از مدعوین مجاز هستند غیراز کلیه افراد خانواده خود یکی دونفر دیگر را نیز بعروسی دعوت کنند. شکل دعوت‌فوق مربوط باین‌است که عروس ازیک‌تیره وداماد از تیره‌دیگر باشدولی‌اگر مثلاً عروس وداماد هردوبامدی باشند دیگر خانواده داماد وخانواده عروس بطورجداگانه کسی را بعروسی دعوت نمیکنند. دراین نوع عروسی پدرداماد کلیه بامدیهای اطراف را بعروسی دعوت میکند. چنانکه مدعوین همسایگانی‌غیراز بامدی

منظره‌ای اززیرچادربزرگی که درمراسم شیرینی اشکنون درچندمتری چادرمحل «شور» برپا گردیده‌است.
درزیراین چادرمردانی که به‌جشن فراخوانده شده‌اند می‌نشینند وبرنامه‌هاوبازیهای مختلفی راکه توسط جوانان صورت‌میپذیرد مشاهده میکنند.
درتصویربالا ازچپ براست اعضاء گروه تحقیق عبارتنداز آقایان: هوشنگ کشاورز - دکترپرویزورجاوند (شخصی که اضطراراً پای خودرادرازکرده‌است) وحسنعلی گلسرخی
دربین حاضران آجعفرقلی رستمی کلانترطایفه بابادی وبرادران کلانتران تیره‌های کشکی وسراج دین طایفه بامدی نیز حضوردارند.

داشته باشند میتوانند آنها را نیز درعروسی شرکت دهند. بمحض رسیدن خانواده داماد بخانه عروس توشمالها شروع بنواختن میکنند. تاموقع نهار انواع رقصها و بازیهای متداول دربختیاری انجام میشود. درموقع نهار زنها جدا ومردها جدا مینشینند.

یکی دوساعت بعد از نهار عروس را بطرف خانه داماد حرکت میدهند. قبل ازحرکت عروس، مقداری قند در دستمالی میپیچند وآنرا بکمر دخترمیبندند. این کار وسیله برادرعروس یاپسرعمو واگر اینها نبودندوسیله پسردائی اوانجام میشود. دراین موقع عروس وسیله برادر یا پسرعمو یاپسردائی خودش روی زین اسب نشانده میشود. جلوی عروس روی زین مادیان، پسر بچه ۸ یا ۹ ساله‌ای را مینشانند.

نزدیک منزل عروس، بازی مخصوص عروسی بنام «سرانداز» شروع میشود. بدینصورت که یکی از سواران همراه عروس دستمالی راکه روی سرعروس است میربایدودیگر سواران بدنبال اومیتازند که دستمال را از رباینده پس بگیرند. باید دانست که نگاهداشتن دستمال تاآخربازی برای رباینده افتخار محسوب میشود. نزدیک درچادر یاخانه دامادمادیان عروس را نگهمیدارند ولی عروس پیاده نمیشود. دراین موقع پدر یا مادرداماد یاخود او حیوان یاحیواناتی را به عروس هدیه میکنند و سپس عروس پیاده میشود. در آستانه درخانه یاچادر، در جلوی قدم عروس گوسفندی را میکشند ورسم چنین است که خون این حیوان کف کفش عروس را رنگین کند.

حنجله (حجله) - چادر حجله برخلاف چادرهای دیگر سفید است، موقع ورود عروس بآن درکنار این چادر آتش روشن کرده‌اند. عروس قبل ازورود به حجله باید دورآن بگردد. داماد نیز درگوشه دیگری آتش روشن کرده وهفت تخمی را که قبلاً تهیه نموده ودردستمالی نگهداشته است بسرعروس ودیگر همراهان او میریزد بدین ترتیب عروس به حجله میرود. درحجله ینگه[1] داماد - عروس وداماد را دست بدست میدهد. دراین موقع غیر از خویشان نزدیک داماد همه مهمانان بمنزل های خود برمیگردندومراسم عروسی پایان میپذیرد.

مراسم سوگواری:

مراسمی که در مرگ یک فرد بامدی ویابختیاری انجام میشود متناسب است باموقعیت اجتماعی وی. مراسمی که درمرگ یک کلانتر انجام میشود برای یک بزرگ یا یک فرد معمولی ایل انجام نمیشود. ما درزیر مراسمی را که درمرگ کلانتر بختیاری صورت میپذیرد شرح میدهیم.

۱- ساقدوش.

منظره‌ای از چوب بازی سردان طایفه. چوب بازی یکی از تفریحات بسیار جالبی است که در مراسم جشن و عروسی بآن میپردازند.

رقص دسته جمعی گروهی از مردان و زنان شرکت کننده در مراسم جشن شیرینی اشکنون. در قسمت عقب عکس چادر سفیدی که عروس در آن قرار دارد مشاهده میشود.

هنگام فوت یک کلانتر تقریباً کلیه افراد تیره او که در اطراف «مال» یا بهونش زندگی میکنند اطراف خانه یا بهون او گرد میآیند و عده‌ای نیز با جنازه بمحل شستشو که معمولاً کنار نزدیکترین رودخانه است میروند. بقیه جمعیت بسوی امامزاده یا قبرستان محل راه میافتند (تمام کلانتران بامدی در امامزاده بابا احمد دفن میشوند) ملای امامزاده همراه چند نفر دیگر قبر را کنده وحاضر میکنند.

کتل- در مراسم مربوط به کلانتران و خوانین اسب یا اسب هائی را کتل میکنند بدین ترتیب که زین و برگ اسب را با پارچه سیاه میپوشانند و گردن اسب را نیز با پارچه‌ای رنگین که یک سرآن به زین وسر دیگرش روی پیشانی اسب است به بند دهانه میبندند این پارچه را «یال پوش» میگویند، چوقا وتفنگ متوفی را نیز روی اسب میبندند. سپس اسب را درحالیکه دهانه آن بدست یکنفر پیاده است درمحوطه امامزاده میگردانند. موقعیکه مراسم (شستشو وکفن (دفنه) تمام شد وجنازه را جهت تدفین به امامزاده آوردند توشمالها شروع بنواختن «سازچپ»[1] میکنند. مردان با گفتن: «هی بووم[2]-هی شیرُم-هی کروم[3]) برسرخود میکوبند، زنان نیزجیغ وشیون میکنند که در اصطلاح محل آنراچر میگویند. بعداز دفن باصطلاح محل (خرج میدهند) بعد از صرف غذا شرکت کنندگان در مراسم، بخانه های خود برمیگردند. رسم است که از کوچک و بزرگ همه لباس سیاه میپوشند.

هفتم- از طرف خانواده متوفی روز هفتم مرگ مراسمی باین ترتیب برگذار میشود.

یکی دوروز قبل ازطرف بازماندگان به همه افراد تیره که نزدیک هستند خبر داده میشود که برای روزهفت بخانه متوفی بیایند. رسم است که اغلب خانواده هائی که دراین مراسم دعوت میشود، متناسب با امکانات اقتصادی خود یک یا دو گوسفند همراه میآورند. این مدعوین نهار را در خانه متوفی صرف میکنند وهمانجا فاتحه میخوانند.

گورستان وسنگ قبر- در منطقه بختیاری گورستانها بطورمعمول در کنار امامزاده ها قرار دارند. درهر گورستان افراد مربوط به چندطایفه نزدیک بهم را بخاک میسپارند.

از میان امامزاده‌ها چنانکه گفته شد برای بعضی ارزش بیشتر قائل هستند از اینرو درموقع

۱- آهنگ مخصوص مراسم عزاداری.

۲- ای پدرم.

۳- ای پسرم.

بخاک سپردن کلانتران یا کدخدایان آنها را در گورستانی بخاک میسپارند که درجوار امامزاده یا محل مقدس معتبرتری قرار گرفته باشد.

بختیاریها بر روی گور افراد عادی سنگ نمیاندازند و روی قبر دسته‌ای که خانواده‌های آنها دارای امکاناتی هستند سنگ متوسطی قرار میدهند.

ولی بر گور افراد معروف نظیر کلانتران و کدخدایان و افراد شجاع ایل مجسمه‌ای بصورت شیر استیلیزه قرار میدهند.

اغلب اوقات اندازه مجسمه مزبور تا دو برابر اندازه یک شیر طبیعی نیز میرسد. روی بعضی از این مجسمه ها تصویر کوچک یک اسب یا دو شمشیر را با رنگ سیاه نقش میسازند و این نشانه دلاوری وشجاعت فردی است که در آن گور آرمیده است.

مسائلی درباره جمعیت بامدی:

الف- تعداد مالها و جمعیت هریک از آنها.

ب- جمعیت کل بامدی.

ج- مرگ و میر.

الف- برای آگاهی از میزان جمعیت تیره بامدی بنظر رسید بهترین طریق، محاسبه جمعیت هر «مال» بامدی نشین باشد. بدین منظور تیره سراج دین باشیوه محاسبه هر «مال» از نقطه نظر جمعیت مورد بررسی قرار گرفت ونتایج زیر بدست آمد:

تیره سراج دین از ه تش باتوزیع جمعیت منعکس در جدول تشکیل میشود.

براساس جدول پیوست جمع کل مالهای تیره سراج دین بامدی معادل ٦٩ است. براساس همین جدول متوسط جمعیت هر مال ۳۹ نفر است، بنابراین تعداد کل جمعیت تیره سراج دین بامدی با تقریب نزدیک به یقین ۲٤۰۰ نفر است.

بنا بر محاسبه ای که چه در گرمسیر وچه در سردسیر روی متوسط افراد خانوار بامدی بعمل آمد باین نتیجه رسیدیم که متوسط خانوار رقمی معادل ۷ را نشان میدهد.

با این حساب تیره سراج دین تقریباً از ۳۵۰ خانوار ۷ نفری تشکیل میشود.

جدول توزیع جمعیت تیره سراجدین بامدی

اسم تش	تعداد مالها	متوسط جمعیت هرمال	جمعیت کل مال	محل ییلاقی
احمدفردینی (فخرالدین)	۱۰	۴۰	حدود ۴۰۰	ایلد، بک، پشت گر، بسرستان و بسرستان
ادیوی	۱۷	۳۵	حدود ۵۹۵	کارکنان ـ خشون ـ برآفتاب سیب
کوهی	۱۵	۴۵	حدود ۶۷۵	بردخیمه ـ خشون
برام	۱۵	۳۵	حدود ۵۲۵	برآفتاب سیب ـ چندار ـ دوروزنون
درویش میرحاج	۵	۴۰	حدود ۲۰۰	
جمع کل	۶۲	۳۹	۲۳۹۵	

مرگ و میر:

بمنظور بررسی مرگ و میر در بامدی. ۲۰ خانوار از ۳ تش احمدفردینی (فخرالدین) ـ برام و کوهی مورد مطالعه قرار گرفت و نتایج زیر بدست آمد:

جمع متولدین . ۲ خانوار مورد مطالعه = ۱۳۰ نفر.

جمع زندگان » » » = ۸۰ »

مردگان ۰ تا ۲ سالگی = ۳۷ »

مردگان ۳ تا ۵ سالگی = ۶ »

مردگان ۶ تا ۱۰ سالگی = ۷ »

براساس فرمول $1000 \times \frac{\text{جمع مردگان}}{\text{جمع متولدین}}$

توزیع مرگ و میر در سنین مختلف اطفال بامدی بشرح زیر میشود:

از هر ۱۰۰۰ طفل از بدو تولد تا ۱۰ ساله ۳۸۰ نفر آن تلف میشوند.

رقم مذکور یعنی ۳۸۰ نفر بشرح زیر بین سنین مختلف توزیع میگردد:

اطفال از ۰ تا ۲ سالگی ۲۸۰ نفر.

اطفال از ۳ تا ۵ سالگی ۴۶ نفر.

اطفال از ۶ تا ۱۰ سالگی ۵۳ نفر.

بخش دهم

دادوستد در بختیاری

آنچه که ازآن بعنوان دادوستد درجوامع شهرنشین وحتی روستانشین یادمیگرددباآنچه که درجامعه ایلیاتی ازنظر شیوه مبادله ونحوه رابطه بین خریداروفروشنده‌مورد عمل قرارمیگیرد فرق کلی دارد.

درشهرها بین خریدار و فروشنده وابستگی وآشنائی بطور محدود نیز برای انجام‌معامله ضرورت ندارد. حتی‌اگر این خرید بصورت نسیه انجام گردد. زیرا تضمین خریداری که جنس نسیه میخرد توسط یک‌شخص معتبر یایک‌سازمان وشخصیت‌حقوقی باواسطه چک وسفته انجام میپذیرد. و بعبارت دیگر سازمان حقوقی وسیعی با قوانین و مقررات فراوان متکی برقدرت‌های اجرائی، تضمین معاملات را بین افراد ناشناس وحتی آنها که باهم آشنائی طولانی دارند بعهده گرفته است.

در روستاها بعلت محدود بودن محیط‌آنها و معدود بودن دکانها ومحلهای کسب از یکطرف وناچیز بودن جریان‌پول در مبادلات وبالاخره محدود بودن‌منابع تولید برای روستانشینان از طرف‌دیگر، رابطه‌ی بین‌فرد روستائی ودکاندار محل، وابستگی‌قابل ملاحظه‌ای را نشان‌میدهد که کمتر درمحیط شهر مشاهده میگردد. دراینجا از چک‌وسفته خبری‌نیست ودادوستد همیشگی نیز جریان دارد. بااین‌فرق که‌فردروستائی‌اگر دسترسی‌به‌شهرکها وشهرهای نزدیک داشته‌باشد سعی‌میکند که مواد مصرفی عمده‌ی خودرا ازآن محل تأمین نماید وعمده‌ی‌محصولات خودرانیز در بازار مزبور بفروش برساند ودرنتیجه اوبادومحل، بازارعمده منطقه‌ودکاندار ده در دو سطح معامله عمده وجزئی رابطه دارد. خریدار روستانشین برای خرید کلی، بیشترپول‌میپردازد و این پول را درازاء فروش محصول خود بدست میآورد. درخریدهای جزئی از دکان‌های ده نیز پرداخت‌پول رایج است‌ونسیه‌بری بنحوی که پرداخت پول صاحب‌مغازه‌بطور کامل بسرمحصول موکول گردد کمترصورت‌میپذیرد.

بنابراین بین خریدار و فروشنده روستانشین روابطی محکمتر از مردم شهر برقرار است، وحس اعتماد بسیار بیشتری بدون تضمین های حقوقی وسپرده هائی چون چک و سفته وجود دارد با اینحال باید گفت که فرد روستائی در انتخاب دکاندار طرف معامله خود نسبت به فرد عشایری از آزادی بیشتری برخوردار است .

آنچه که درفوق بدان اشاره گردید باین خاطر بود تا از این پس که بتشریح وضع دادوستد در جامعه ایلیاتی بختیاری میپردازیم وروابط وچگونگی انجام آنرا بیان میداریم، مبنائی برای مقایسه دراختیار گذارده باشیم .

اساس داد و ستد در محیط طایفه های بختیاری وابستگی کامل به شیوه‌ی زندگی چادرنشینی وشبانی- کشاورزی آنها دارد . استوار بودن امکانات اقتصادی این جامعه براساس بهره‌برداری از منابع دامپروری و کشت محدود خود مصرفی آن وانجام کوچ منظم سالیانه همه‌وهمه در پدید آوردن و بنیان گذاردن شیوه دادوستد کنونی دراین منطقه مؤثر بوده‌اند .

مشخصات عمده‌ی شیوه‌ی رایج داد و ستد را در این جامعه بصورت زیر میتوان خلاصه نمود:

۱- دادوستد در قالب تاروپود شبکه دوستانه‌ای انجام میگیرد . براین اساس است که بین خریدار و فروشنده روابطی بسیار مستحکمتر ازآنچه که درشهر وروستا میتوان تصورنمودوجود دارد . دراینجا آگاهی فروشنده ازامکانات خریدارخود، میزان محصول او، ووضع دارائی او، بقدر خود اوست، آنها باهم دارای چنان روابطی هستند که خریدار درمدت اقامت خود دربازار گرمسیر یاسردسیر، بطور کامل مهمان فروشنده است . وازطرف دیگر فروشنده نیزدرموقعی که برای وصول طلب خود بداخل سال میرود مستقیماً به «بهون» یاچادر مشتری خود وارد میشود و بعنوان مهمان او درچادرش اقامت میکند . باین طریق است که اوازمیزان رمه، زمین زیر کشت، واشیاء منقول مشتری خود آگاهی کامل دارد .

خریدار بختیاری نیزدربازار عمده گرمسیر وسردسیرجز دکاندارطرف معامله خودبا کسی دادوستد ندارد وکلیه مایحتاج خود را از طریق او تهیه‌وتأمین میسازد، اگرچه‌حتی جنسی را که مورد نیاز اوست دردکان های معین دیگری باقیمت ارزانتر دراختیارش بگذارند .

در بازارهای عمده سردسیرو گرمسیر نظیر چاگرد ولالی دکان هائی بنام مختلط فروشی وجود دارد که اجناس مختلفی درآنها بمعرض فروش گذارده میشود . این دکانها تمام احتیاجات عشایر را برای فروش باوعرضه میکنند و درمورداجناسی که جنبه‌ی تخصصی دارد بصورت واسطه

عمل میکنند. یعنی آنکه آنها را از دکانها و کارگاههای مخصوص تهیه میکنند ودر اختیار مشتری خود قرارمیدهند. باین ترتیب خریدار همه‌احتیاجات خودرا از طریق فردطرف معامله‌اش تأمین میسازد. مهم اینکه حتی برای دوختن شلوار، پیراهن ولباس نیز آنها بخیاط مراجعه نمیکنند بلکه این‌طرف معامله آنها یا مختلط فروش‌است که بخیاط سفارش میدهد وجنس دوخته‌شده‌را در اختیار مشتری خود قرارمیدهد ودرواقع اونقش حق‌العمل کاررا میان خریداروفروشندگان دیگر که درشهریا بازار محل هستند بازی‌میکند. این دکانداران معمولاً باعده‌ای ازخانوارهای یک طایفه سروکاردارندواگرطرفهای‌معامله‌شان‌ازخانوارهای‌دوطایفه‌باشندمعمولاً این دوطایفه از نظر محل زندگی درگرمسیر وسردسیر نزدیک‌بهم میباشند ودرجوار‌یکدیگر بسرمیبرند. این امر بیشتر از این جهت توسط دکاندار رعایت میگردد که درموقع مراجعه به مشتری‌های خود در صحرا برای گرفتن طلب خویش دچار مشکل فاصله‌ی زیاد بین محل اقامت آنها نگردد. ازطرف دیگر خانوارهای‌یک مال یا‌یک‌واحد کوچک ایلی که دریک محل باهم زندگی میکنند بیشتر طالب آن‌هستند که همگی بایک‌دکان‌طرف‌معامله‌باشندوازاینرو کمتر بصورت‌پراکنده‌بدکانهای مختلف مراجعه میکنند. براین اساس است که بفرض درچلگرد یک‌عده‌ازدکانداران فقط‌باباممدیها وگروهی تنها باباباديها رابطه‌ودادوستد دارند. نکته‌جالب‌اینکه این دکانداران اکثرازاهالی نقاطی‌چون: فارسون - بروجن - شهرکرد- چهارمحال واصفهان میباشند.

تاآنجاکه سابقه‌نشان میدهد‌بختیاری‌بامرکسب وپیشه بادیده‌ی‌خوبی‌نمینگریسته است. این طرزتفکر وتظاهرآن درو‌ضع‌موجودآنها بنحوی که کاسبکار ایلیاتی‌بختیاری دربین آنها کمیاب است، نمود دیگری است از شیوه‌ی زندگی این‌مردم که درمدت زمانی‌طولانی احتیاجات‌خودرا، خود تأمین میساختند ونیازی به‌محیط خارج نداشتند. باتوسعه‌ی تجارت‌شهر بسوی روستا وسپس بمحیط ایلات وعرضه نمودن اجناسی‌چون: چای، قند، سیگار، پارچه های‌الوان‌ونظایر آن، رفته رفته دادوستد بامحیط خارج از ایل‌آغاز‌گردید وچون‌عرضه کنندگان افراد غیر ایلی بودند و احتمالاً رفتارسودجویانه‌ای داشتند این‌امر درمردم ایلیاتی اثر سوئی گذارده ومنجر بآن گردیده که چنین نظری نسبت بامر تجارت وداد وستدپیدانمایند.

۲- دادوستدبر اساس مبادله‌جنس باجنس و نسیه:

شکل دادوستد در بختیاری درمیزان‌وسیعی‌بصورت مبادله‌جنس باجنس صورت‌میپذیرد باین‌صورت که خریدار درطول‌سال احتیاجات خودرا ازدکاندار وطرف معامله‌خود تأمین میسازد

دکاندار قیمت اجناسی راکه اوبرده در دفتر ثبت مینماید وسپس درزمانی که محصول اوبدست میآید یعنی در آخر بهار طلب خودرا باو میپردازد. پرداخت طلب بطور کامل نیزیکباره انجام نمیپذیرد، بلکه درمورد کره بفرض، هرقدر که درجریان سال کره بدست میآوردآنرا بدکاندارطرف معامله میدهد. بطور کلی تهیه جنس ازدکان توسطفرد عشایری درتمام طول سال از دو بازار گرمسیری وسردسیری صورت میپذیرد وحال آنکه پرداخت پول یاجنس تقریباً زمان های معینی دارد. چنانکه بطور مثال بامدیها از اردیبهشت ماه که بسردسیر میرسندمایحتاج خودراازبازارچالگرد ودکانداران طرف معامله خود تأمین میسازند و دکاندار پول آنرا بحسابشان در دفتر خود وارد میسازد.

آنها نیز درآخر بهار پشم وروغن وديگر محصولات خود را درازای بدهی بدکاندار میدهند باین ترتیب نوعی شیوه‌ی اعتباری وجود دارد یعنی اینکه هرفرد عشایری اعتباری پیش طرف معامله خود دارد و بازاء آن برداشت میکند و بعد در موقع بدست آمدن محصولش بحساب میریزد.

اساس مبادله جنس باجنس دراین معامله چنانست که کمتر سابقه دارد خریدارجنس خودرادرجای دیگر بفروشد ودرازاء بدهی خود پول بطرف معامله‌اش بپردازد. سابقه دارد که وقتی بختیاریها ازگرمسیر بسردسیر میآیند باخود چای قاچاق میآورند. این چای را نیز بدکاندار طرف معامله خود میدهند واو بقیمتی که مایل است بازاء پرداختی او منظورمینماید.

درمورد معامله نسیه واینکه چه سودی عاید فروشنده میگردد وتاچه حدخریداروفروشنده بآن راغب هستند باید گفت، همانطور که شرح دادیم خریدار در طول سال محتاج باجناس مختلف است وازدکاندار درگرمسیر وسردسیر آنرا تهیه میکند ولی درتمام طول سال نمیتواندجنس یاپول بدهد. براین اساس نسیه خری برای او اجباری است ودراینجاد کاندار است که دراین معامله سود کافی عایدش میگردد. چنانکه خودآنها میگفتند درمعامله نقدی صدی ده ودر معامله نسیه صدی بیست روی اجناس میکشند ولی باید گفت که این حقیقت ندارد وسودآنها درمعامله نسیه بیش ازصدی بیست است.

آنها میگفتند که عشایر درموقعی که جنس خودرا تحویل میدهندقیمت گزافی روی آن میگذارند که باچانه‌ی فراوان بایدمقداری ازآنرا کسرساخت ودرنتیجه ما بمعامله‌ی نقدی بیشتر راغب هستیم. این مطلب باواقع امر مغایرت دارد، زیرا طی سالهای متمادی این شیوه همچنان برقرار بوده وکمتر سابقه دارد که دکانداری ضرر بکند. آنها معترف بودند که سابقه ندارد هیچیک

از افراد عشایر طلب خود را نپردازد مگر اینکه بعلت خشکسالی یا مرگ و میر احشام قدرت پرداخت آنرا نداشته باشد.

زمان پرداخت طلب دکانداران توسط عشایر و تسویه حساب آنها را میتوان بطور خلاصه چنین بیان داشت:

زمانی که ایل در اوایل آبان به گرمسیر میرسد، افراد آن با دکان های لالی رابطه برقرار میکنند و اجناس مورد نیاز خود را از آنها میخرند. در طول آن زمان تا نوروز آنها محصولات دامی خود را که بدست میآید مانند کره و پشم وغیره بابت بدهی خود به دکانداران میدهند.

یکی از محصولات عمده آنها پشم گوسفندان نر است که از ۲۰ روز پیش از عید تا اول نوروز آنرا میچینند و ضمن تحویل آن به کاسب طرف معامله خود، در آغاز سال نو و هنگام نوروز با دکانداران تسویه حساب میکنند و چنانچه بدهی به دکاندار داشته باشند میزان آن در دفتر دکاندار ثبت میگردد و یا دکاندار از آنها سندی دائر برمیزان بدهی شان دریافت میدارد. افراد عشایر نیز موظف هستند که در اول تابستان و یا یکماه از تابستان رفته بدهی خود را بپردازند. زمانی که از گرمسیر بسردسیر کوچ میکنند معامله، و دادوستد آنها با مغازه داران چلگردی صورت میپذیرد، تعدادی از این مغازه داران همانهائی هستند که در لالی هم دکان داشته اند. عشایر در طول زمان بابت بدهی خود کره ـ پشم (پشم گوسفندان ماده را درنیمه بهار میچینند) و گوسفند وبره به دکانداران میدهند و در اوایل مهر موقعی که ایل قصد کوچ دارد حساب های آنها واریز میگردد، در اینجا نیز اگر بدهکار بشوند بدهی آنها در دفتر طرف معامله ثبت میگردد و یا به ندرت از آنها سند میگیرند (این امر بسته به میزان آشنائی و اعتبار افراد است). بدهی مزبور باید تا نیمه بهمن یا بقول خودشان ۵۰ زمستان پرداخت گردد. برای جمع آوری این طلب است که اغلب دکانداران بصورت دوره گرد همراه ایل به گرمسیر میروند. چنانچه افراد عشایر در زمان های مقرر موفق بپرداخت بدهی خود نشوند باید بازاء هر ۱۰۰ ریال یک بره بپردازند.

با این ترتیب ملاحظه میگردد که تا چه حد افراد عشایر از طریق دکانداران مورد بهره برداری قرار میگیرند از طرف دیگر عشایر ناگزیرند قیمتی را که دکانداران در منطقه عملا در سطح معینی تعیین میکنند رعایت نمایند چنانکه بفرض: کره، پشم، بره، گوسفند دارای قیمت معینی است و وجود رابطه مستقیم بین هرخانوار با دکاندار بخصوص، امر روی دست هم بلند شدن دکانداران را در خرید محصول فرد عشایری از بین برده است. فرد عشایری هیچگاه برای فروش مقداری کره یا دو من پشم و سه گوسفند به شهر کرد نخواهد رفت، بنابراین هرقدر بخواهد جنس خود را گران

بفروشد از حد معینی که دکانداران تعیین ساخته‌اند بالا نخواهد رفت و ازاینرو سود دکاندار تأمین است. موضوع سود بیشتر در نسیه فروشی امری است که اگر دکانداری مشتری نسیه‌بر نداشته باشد وضع بدی دارد. بطور مثال درچلگرد دکانداری بود که قبلاً سلمانی بوده وبعلت سوختگی قادر بادامه کار سابق خود نبود ودر نتیجه بشغل بقالی پرداخته بود. او چون سرمایه کافی نداشت ناچار نقد فروشی میکرد و از این امر گله‌مند بود که سودی مانند نسیه فروشها عایدش نمیشود.

همچنین یک دکان گیوه‌فروشی درسال ۱۳۴٤ برسایر دکان‌های گیوه فروشی در چلگرد اضافه شده بود. چون او هنوز بین دکانداران مختلط‌فروش طرف حساب پیدا نکرده بود میبایست جنس نقدی بفروشدو تقریباً هیچ فروشی نداشت؛ نظیر همین وضع را تنها کارگاه کلاه‌سازی چلگرد داشت. او نتوانسته بود با دکانداران مختلط فروش معامله داشته باشد در نتیجه فروش ناچیزی داشت.

برای آنکه بمیزان سود دکانداران چه ازنظر تعیین و تثبیت قیمت و چه‌ازنظرمعاملات نسیه پی‌ببریم، در زیر صورت خرید و فروش چندقلم‌مهم از اجناسی راکه بیش ازهمه موردنیاز عشایر است ذکرمیکنیم:

نام کالا	قیمت خرید دکاندار به‌ریال	قیمت فروش نقدی به‌ریال	قیمت فروش نسیه به‌ریال
قند کیلوئی	۲۷	۳۳	٤۰
چای »	۲۰۰	۳۵۰	٤۵۰
آرد »	۱٤	۲۰	۳۳
برنج »	۲۰	۲۷	٤۰
کودری‌متری	۲۲	۳۰	٤۰

درمقابل دکانداران محصولات دامداران را ازآنها به‌قیمت‌نازل میخرند وخیلی گرانتر درشهربه‌طرفهای معامله خود میفروشند.

درزمینه توزین اجناس نیز کم‌وبیش وضعی وجود دارد که میتوان گفت از این راه نیز افراد عشایری متضرر میشوند. باین‌صورت که بعضی‌اوقات در موقع خرید جنس ازعشایر و وزن کردن آن ازسنگهای سنگینتری استفاده میشود و درموقع فروش جنس بآنها از سنگهای سبکتر.

دورنمائی از «چلگرد»

بازار اصلی چلگرد که بیش از ۱۲۰ دکان در آن وجود دارد.

شاید که استفاده نکردن از سنگهای رسمی و استاندارد این دید را برای عشایر بوجود آورده باشد.

سلف خری و وام دادن به عشایر:

چنانکه فردی از افراد عشایر براثر تنگدستی ومقروض بودن زیاد بدکاندار برای تأمین برخی از احتیاجات ضروری خود بخواهد قرض نماید وپول دریافت کند به دوصورت با او رفتار میشود، یکی اینکه توسط دکاندار یا یک فرد متمکن ودامدار عمده‌ای پولی قرض داده میشود ودر فاصله هشت ماه بعد باید فرد عشایری پول دریافتی را مسترد بدارد و بازاء هرصد تومان یک بره نیز بعنوان نزول بپردازد.

همچنین بعضی دکانداران و سلف خران در زمستان با پرداخت ۸۰۰ ریال یک جفت بره را پیش خرید میکنند تا در اول تابستان آنها را تحویل بگیرند. قیمت این یک جفت بره در آن موقع بین ۱۶۰۰ تا ۱۷۰۰ ریال است. پیش خرید پشم هرمن ۱۷۰ ریال است که در موقع تحویل قیمت آن ۳۶۰ ریال میباشد. باین ترتیب نیز افراد مستمند عشایر خصوصاً در مواقع خشکسالی ومرگ ومیر دامها ناگزیر هستند که برای تأمین قوت لایموت خویش زیربار فشارهای شدیدی بروند وبه معاملات غیرعادلانه‌ای تن دردهند.

چلگرد بازار عمده دادوستد در سردسیر بختیاری

این محل دارای سابقه‌ای بسیارطولانی است چنانکه از بعضی نقاط آن که کلنگ عشایر برای ساختن خانه بزمین زده شده آثاری بدست آمده که مربوط به دوران های بسیار کهن ایران است چنانکه بعضی نمونه های آثار برنزی آنرا میتوان همزمان باآثار برنزی لرستان دانست.

چلگرد براثر موقعیت خاصی که در منطقه سردسیر بختیاری داشته است دراصل بصورت بازار عمده دادوستد این ناحیه درآمده و تاجائیکه درمصاحبه با دکانداران محل اطلاعاتی بدست آمده، درآنجا افرادی هستند که از ۴۲ سال پیش تاکنون به کسب دراین محل میپردازند.

چلگرد ازچندسال پیش یعنی ازسال ۱۳۳۲ که سد و تونل کوهرنگ بپایان رسیده است بعلت وجود دریاچه وتونل نیز معروفیت بیشتری یافته وموقعیت بهتری پیدا کرده است. درحال حاضر قسمت عمده ساختمانهای آنرا همان بازار و کاروانسراها یا باراندازهای پشت آن تشکیل میدهد. درپشت بازارو اطراف آن نیز تعدادی خانه ساخته‌شده که گروهی درآنها برای تمام سال ساکن هستند ساکنان دائمی چلگرد از ۸۰ خانوار تجاوز نمیکنند. آنها در اواسط بهار اکثراً از خانه های خود خارج میشوند ودرصحرا چادر برپامیکنند. گروهی ازاین خانوارها درهنگام پائیز

تصویری از روستای چلگرد بازار عمده منطقه سردسیر بختیاری

وزمستان در دکان های چلگرد و بارانداز های پشت آن که ملک آنها میباشدساکن میگردندواز اواسط بهار آنها را خالی میکنند وبه کاسبکاران چلگردی اجاره میدهند. درپائیز آنهارمه‌ی خود را به گرمسیر میفرستند وفقط تعدادی دام مورد نیاز وازجمله دامهای باربر ومربوط به خیش زمین و تعداد دیگری که میتوانند آنها را تغذیه نمایند نگهمیدارند. در حال حاضر دو بنای بزرگ ومجهزی که توسط شرکت آبیاری کوهرنگ درنزدیکی تونل ساخته شده باباغ اطراف آن نموداری از سبک ساختمانی غیربومی این محل میباشند. همچنین است ساختمان محل بخشداری که بالاتر ازاین دوبنا واقع شده است.

بناهای خود ده همگی یک طبقه وباسنگ وخشت و پوشش چوبی وکاهگل ساخته شده‌اند. اخیراً بعضی ازدکانها را باآجر بنامیکنند. آب مورد استفاده ازچشمه‌ایکه درروسط خیابان اصلی بازارجریان داردتأمین میگردد.

بازار چلگرد بصورت خیابانی است که دردوطرف آن دکانها درکنارهم قرار گرفته‌اند. درامتدادمزبور حتی یک منزل وجود ندارد.

منظره این بازار درهنگام نیمروز وغروب آفتاب تماشائی است، زیرا گروهی از بختیاریها با لباس مخصوص خود پیاده وسوار براسب، برای خرید بدان هجوم میآورند. درمقابل هردکانی چندنفر ایستاده‌اند وسرگرم خرید هستند و یا اوقات بیکاری خود را به گفتگو میگذرانند. این دکانها همگی از اواسط اردیبهشت گشوده میشودویکماه از پائیز رفته برچیده میشوند وفقط یک دکان از میان آنها باقی میماند تاساکنان چهل خانواری چلگرد بتوانند احتیاجات خود را از آنجا تأمین سازند. دکانداران چلگردی از اهالی شهرکهای اطراف هستند که بترتیب اهمیت عبارتنداز:

اهالی فارسون-شهرکرد-بروجن-اصفهان وچهارمحال.

دکان های چلگرد از نظر نوع برحسب اهمیت عبارتنداز:

مختلطفروشی - گیوه‌دوزی - بقالی- خیاطی - میوه‌فروشی وقصّابی.

از این دکانداران تعدادی درحدود ۲۰ نفر همراه‌ایل به گرمسیر میروندودرلالی دکان دارند و درآنجا به کسب خودادامه‌میدهند. گروهی دیگر بصورت پیله‌ور کالاهائی رابرگرده‌ی قاطر والاغ حمل ودرمنطقه گرمسیر میان‌مالها رفت‌وآمدمیکنند. قصدآنها ازاین عمل گذشته‌ازانجام کسب ودادوستد درسطح معاملات جزئی، عبارتست از جمع آوری طلب هایشان از عشایر.

زیرا در این سیروگشت آنها موفق میشوند که بعنوان طلب خود کرهایرا که مشتریهای آنها تهیه نمودهاند جمع‌سازند . باین ترتیب این دسته را میتوان اقمار ایل خواند که باآن بهرسو در حرکتند . دسته‌سوم کاسبکاران چلگردی پس از پایان کار خود در این محل بسوی شهرها و شهرکهای خود میروند ودرآنجا بکار وکسب میپردازند، اشتغال بکار این افراد در چلگرد در طول چهار ماه‌ونیم ازسال و بستن دکانشان درنقاطی چون فارسون ، شهر کرد ، بروجن وغیره نشان میدهد که درآمد این مدت درچلگرد تاحدفراوانی قابل ملاحظه است ، بنحوی که ارزش بستن دکان را درشهر ویا شهرك محل تولدشان دارد . بعضی از این افراد درشهرهای مزبور پدر یا برادری دارند که باهم بکسب میپردازند وهنگام فصل کار درچلگرد بطور سوقت‌یکی از آنها باین محل‌عزیمت مینماید ودیگری دردکان ومحل اصلی باقی‌میماند .

دسته چهارم دکانداران چلگردی پس از پایان کار دراین‌محل بشهرهای‌خودمیروند وبکار دامداری یازراعت میپردازند وسال بعد باز درواسط بهار دکان‌خودرا درچلگرد میگشایند وکارخویش را ازسر میگیرند . اجاره‌ای که درمدت اقامت درچلگرد هر دکانداری میپردازد بین ۱۰۰۰ تا ۴۰۰۰ ریال درسال است . این اجاره‌بها بسته‌بوضع مغازه ازنظر کوچکی و بزرگی و داشتن انبار وغیره است . مالکیت این دکانها، چون‌خود چلگرد درمنطقه مالکیت‌طایفه باهادی قرار دارد ازآن باهادیهاست .

رابطه‌ی دکانداران وحق‌العمل کاران درباز ار اصلی:

باتوجه بآنچه که درباره دکانداران چلگردی بیان گردید جادارد که مختصری نیز درباره‌ی روابط آنها با بازار عمده منطقه که جنس خودرا ازآنجا تهیه‌میکنند بیان بداریم . زیرا این امر درجریان دادوستد بین‌دکانداران وعشایر اثر میگذارد .

معامله‌عمده‌ی دکانداران با بازار اصفهان صورت میپذیرد . درآنجا طرف معامله آنها دکاندارانو یا تجارنیستند، بلکه‌حق‌العمل کارانی هستند که دکانداران چلگردی اجناس موردنیازخودرا توسط آنهاتهیه میکنند . باین ترتیب که حق‌العمل کاراجناس را از تجارمختلف خریداری میکنند ودر اختیار دکاندار میگذارد ویا برای او بمحل میفرستند و حسابی‌برای او باز میکنند . بسته باینکه‌دکاندار چقدر اعتبار وآشنائی پیش‌حق‌العمل کار داشته باشد، ممکن‌است که فقط میزان بدهی او دردفتر ثبت گردد و اگر این آشنائی کم‌باشد از او چك و سفته گرفته خواهدشد .

دکانداران چلگردی بابت بدهی خود به حق العمل کاران بیشتر جنس تحویل میدهند، باینصورت که بتدریج ویا درموقع معینی ازسال که پشم ، کره و گوسفندرا بابت طلب خود ازفرد عشایری دریافت میدارند، آنرا جمع میسازند وبرای طرف معامله خود باصفهان میفرستند. درپایان کارخوددرچلگرد زمانیکه ایل بسوی گرمسیر کوچ میکند وآنها دکانهای خودرا میبندند هریک نزد حق العمل کاری که بااوتماس دارند وطرف معامله شان میباشد میروند و حسابهایشان را واریز میکنند. چنانچه دکانداری به حق العمل کار بدهکار بگردد حق العمل کار در بیشتر موارد تاشش ماهی نزول برای بدهی او منظور میدارد وبسته بروابطشان ، یامیزان بدهی اورا دردفترش ثبت میکند ویا از او چک و سفته میگیرد. بنابراین همانطور که اساس مبادله بین عشایرودکانداران برپایه ی مبادله ی جنس به جنس ونسیه قراردارد وهرچند خانوارعشایری بادکاندارمعینی درتماس هستند، همین وضع نیز احتمالاً باجزئی اختلاف میان دکانداران وطرف معامله های آنها یعنی حق العمل کاران برقرار است. بااین تفاوت که هرقدرحق العمل کار سود بیشتری برای خود درمعامله منظور بدارد، دکانداران تلافی آنرا برسرفرد عشایری درمیآورند ودر اینجا همیشه کسی که در دادوستد باو لطمه واردمیگردد دوازوجود واسطه های دادوستد زیان میبینند فردعشایری است.

فردعشایری حتی اجناس انحصاری دولت را نیز باقیمت بسیار زیادتری خریداری ومصرف مینماید وازاینرویکی از مسائل مهمی که باید بآن توجه داشت وبرایش راه چاره جستجو نمود امر دادوستد درجامعه عشایری بختیاری است، تابتوان ازواردآمدن فشار براقتصاد ناتوان جامعه مزبور جلوگیری نمود. لااقل باید ترتیبی داده شود که آنها مایحتاج ضروری خود چون آرد ، قند وچای وپارچه را باقیمتی عادلانه تهیه سازند.

دکانها و کارگاههای تخصصی:

باتوجه باینکه نقش مهم دادوستد وتماس مستقیم عشایر را دربازارچلگرد، مختلط فروشها بعهده دارند، مانیز در بحث اصلی خود رابطه بین اینگونه مغازه داران وعشایررا مورد بررسی قرار دادیم ولی در اینجا برای شناخت بیشتر بابازارچلگرد لازمست که از کارگاهها ودکانهائی که خود به تولید بعضی ازاجناس میپردازند نیز یاد نمائیم.

گیوه سازی: درچلگرد تعداد ۳ دکان گیوه فروشی وجود دارد. صاحبان این دکانها که بتولید این جنس میپردازند اکثریت از اهالی بروجن هستند. آنها مدت ۵ ماه ازسال را درچلگرد کارمیکنند. محصول عمده ی آنها به دکانداران مختلط فروش واگذار میگردد وطرف معامله اصلی

آنها مختلط‌فروشها هستند. مشتری‌نقدی بسیار کم دارند اغلب آنها در پایان کار از چلگرد به بروجن میروند وفعالیت فراوانی ندارند. آنها رویه‌ی گیوه‌را از شیراز، بروجن، شهرضا تهیه میکنند وتخت گیوه‌را از ریزوشهرکرد. قیمت گیوه از ۱۴۰ ریال تا ۳۰۰ ریال، برحسب جنس رویه وزیره‌ی‌آن تغییر میکند. عشایر بختیاری‌آنها که امکانات مالی کمتری دارند خود به‌تهیه‌ی گیوه میپردازند وآن گیوه‌ایست که مردها رویه‌ی‌آنرا ازپشم میبافند وتخت‌آنرا ازپارچه‌درست‌میکنند.

(توضیح: این‌صنعت‌دستی در بخش‌مخصوص بخودخواهدآمد).

خیاطی: درچلگرد چهارمغازه‌خیاطی وجود دارد. خیاطهااز اهالی‌شهرکرد هستند ودر تمام مدتی که‌ایل درسردسیر است‌درچلگرد کارمیکنند. طرف‌حساب اصلی‌آنها نیز مختلط‌فروشها هستند، آنها برای مشتریهای‌خود بخیاطهاسفارش میدهند وبین ۱۰ تا ۲۰ ریال بسته‌به‌نوع پارچه و طرز دوخت درازاء دوختن‌هرشلوار مزدمیپردازند. مزد دریافتی خیاط بابت دوختن‌یک شلوار ویاهرچیز دیگر ازدکاندار کمتر ازسایرمراجعه کنندگان است. چنانکه فردبختیاری بطورمستقیم بخیاط مراجعه‌نماید در ازاء مزد، بیشتر پول میدهد تا کره‌یاجنس‌دیگر.

شلوارگشاد بختیاری که‌خودآنها آنراشولار میگویند بسته‌به جنس پارچه‌اش‌از ۱۲۰ تا ۴۵۰ ریال تمام میشود. خیاطها گذشته از شلوار وزیرشلواری بلند، برای‌زنهای خانواده‌های متمکن بختیاری نیز کُلیچه وپیراهن میدوزند. البته هیچگاه زنها بخیاط مراجعه نمیکنند بلکه رئیس خانواده است‌که باو سفارش میدهد وازاینرو نباید انتظار داشت که لباس بطور کامل اندازه فرد دوخته شود.

در بختیاری برای اندازه گیری واحدی‌بنام«وار» بکار میبرند، که‌عبارتست‌ازهمان‌یارد انگلیسی وبرابر ۹۰ سانتیمتر است.

کارگاه کلاه‌نمدی‌سازی: درتمام‌چلگرد فقط یک کارگاه کلاه‌نمدی‌سازی وجود دارد، این کارگاه مدت دوسال است که درچلگرد بازشده ومدت اقامت صاحب آن سه ماه ازسال‌است وبعد به‌شهرکرد که موطن اوست بازمیگردد و درآنجا بهمین شغل میپردازد. او هنوز در بین دکانداران طرف معامله زیادی ندارد و به فروش نقدی میپردازد، از اینرو کارش کساد است و ازنداشتن مشتری مینالید. کلاه مورد نیاز عشایر را مختلط فروشها از دکانهای گیوه‌فروشی چلگرد تأمین میسازند. این دکانها خودشان کلاه تهیه نمیکنند بلکه آنرا از شهرکردو بروجن وغیره میخرند ودر اینجا دراختیار مختلط فروشها میگذارند. بطورمتوسط صاحب کارگاه بکمک شاگردش که‌پسر بچه‌دوازده ساله‌ای بود در روز دو کلاه تهیه میکردند.

کلاه‌نمدیها بدو دسته‌ی عمده تقسیم میشوند:

کلاه‌نمدی ساده برنگ زرد و کرم و کلاه‌خسروی برنگ سیاه . سقف کلاه خسروی از پائین آن پهن‌تر است و شکل جالبی دارد ، قیمت هر کلاه‌خسروی ۵۰ ریال است .

کارگاه‌موج‌بافی: درچلگرد یک کارگاه موج بافی نیز وجود دارد . موج عبارت‌است از نوعی جاجیم که برای پیچیدن رختخواب بکارمیرود . این صنعتی نیست که افراد عشایرخود بآن بپردازند . تعدادزیادی از این کارگاهها در شوشتروجود داردو بافندگان کارگاه چلگرد نیز از اهالی شوشتر بودند . آنها مدت ۲ ماه تا ۲ماه‌ونیم ازسال را درچلگرد بسر میبرند . اصولاً مدت اقامت آنها بسته بوضع عشایر وامکانات مالی‌آنها است . اگرمحصول عشایر بنحو مطلوبی باشد وامکان تهیه موج برایشان میسر باشد مدت اقامت این بافندگان نیز زیادتر خواهد بود . درغیر اینصورت زودتر بسوی‌شوشتر بازمیگردند . آنها برای بافتن هرموج مقدار پشم لازم را از افراد عشایر دریافت میدارند . سپس آنرا رنگ نموده و برایشان میبافند مزد تهیه هرموج ۲۰۰ ریال است . قیمت هرموج نیز بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ ریال میباشد .

برای تهیه هرموج از رنگ‌آمیزی گرفته تا بستن‌آن بدورساکو و سپس بافتن‌آن ، سه نفر کارگر باید یک روز کار بکنند .

***

در اینجا ایجاب می‌نماید امر داد و ستد را در منطقه گرمسیر نیزکه در زمستان‌سال ۱۳۴۳ مورد مطالعه قرارگرفته است بررسی‌نمائیم وچگونگی آنرا خصوصاً در بازارعمده دادوستد گرمسیریعنی‌لالی مشاهده نمائیم .

لالی مرکز دادوستدگرمسیر بختیاری

تصویر حیات اجتماعی و اقتصادی طایفه‌های هفت‌لنگی که درشمال رودخانه کارون بسرمیبرند بدون بررسی لالی ناقص وناتمام خواهدبود . زیرا دشت‌لالی که مرکززمستانی طایفه اُسیوند بوده‌است از بیست‌سال پیش باینطرف بصورت مرکز اصلی مبادله داد و ستد طایفه‌های هفت‌لنگ‌شمال کارون و ازجمله بامدیها درآمده‌است .

سابقاً گوتند(۱) شصت کیلومتری غرب‌لالی وشوشتر ، مراکز اصلی داد و ستد زمستانی

۱- گوتند Gotand تلفظ درست محلی است‌ولی اهل‌قلم درنقشه‌ها و کتاب‌های جغرافی آنرا **گوتوند** نوشته‌اند .

طایفه هائی بودند که درغرب این قسمت از سر زمین بختیاری بسر میبردند. لالی اکنون به لانه موری شبیه است که بختیاریها همه روزه از طریق راه‌های مالرو کوهستانی به آنجا در حال رفت‌وآمدند.

در حدود بیست سال پیش گوتند وشوشتر همین وضع را داشتند لکن اکنون راه‌های مالروباریکی که از لابلای کوه‌ها و تپه‌ها بدانسو میخزند از رونق افتاده‌اند.

در حدود بیست سال پیش شرکت نفت که درجنوب غربی لالی چاه شماره پنج را کنده بود در این دشت ساختمانها وتأسیساتی بوجود آورده بود که مهمترین آنها تأسیسات آب وبرق بودند. آب را از دره کارون که در حدود بیست کیلومتری جنوب این محل واقع است به لالی آوردند و بنظر ما مهمترین عامل پیدایش ونمولالی بعنوان یک مرکزجدید، آب بوده است.

چون باآمدن کارکنان شرکت به لالی کانون مصرف جدیدی ایجاد شده بود تعدادی دکان در اطراف آن بوجود آمد. طبیعی است از این پس بختیاریهائی که در اطراف لالی گچ کرسا، هارکله ؛ چتی، بامد - اطراف دزودلی وپامنار وچالی اوو غیره بسر میبردند، ازپیمودن راه دور و دراز شوشتر و گوتند سرباز زدند و رفته رفته احتیاجات خودرا ازمرکزی که تازه پا بعرصه وجود گذاشته بود تهیه میکردند. در نتیجه شبکه چشمه‌های فراوانی که در پائیزوزمستان بسوی شوشتر و گوتند جریان داشتندو حاصل خیر و برکت بودند شروع بخشکیدن کردند. پیشه‌وران و سوداگرانی که درواقع مکنده‌های قدرت اقتصادی ایل بودند ابتدا نگران شدند اما بزودی راه چاره را یافتند و بتدریج به لالی مهاجرت کردند ودکان‌های جدیدی باز کردند ودر کنار آنهانیز ساکن شدندوبدین ترتیب باردیگر رابطه خویش را باایل برقرارساختند.

لالی اکنون در حدود یکصدوبیست دکان دارد و ماپس از مراجعت از منطقه بامد چون از نقش اقتصادی لالی آگاه شده بودیم بررسی فشرده‌ای درآن انجام دادیم وبا ۵۰ دکانداران آن مصاحبه کردیم.

جدول زیرضمن دادن اطلاعاتی درباره دکانداران ؛ نقاطی که سوداگران و پیشه‌وران لالی اهل آنجا میباشندنشان میدهد.

شماره	نوع دکان	محل سکونت پیشین صاحب دکان	مدت اقامت درلالی	پیشه پیشین	پاسخی که به‌پرسش چرابااینجا آمده است داده‌شده.
۱	مختلط فروش	لالی(اسیونداست)	—	مالداروکشته گر	
۲	» »	گوتند	درحدود ۹ سال	کشته گر	از بی بارانی از پیشه‌اش دست کشیده وبه‌لالی آمده
۳	بزازی	»	» ۱۸ »	»	چون قبلاهم بابختیاریهامعاشرت داشته است
۴	مختلطفروش	»	» ۷ »	»	—
۵	» »	شوشتر	» ۱۴ »	» ودکاندار	بابختیاریهامعاشرت داشته است
۶	» »	گوتند	» ۱۱ »	»	» » «
۷	» »	شوشتر	» ۱۱ »	مالدار »	
۸	» »	گوتند	» ۴	کشته گروچوبدار	
۹	» »	»			
۱۰	» »	»	» ۱۸		بعلت تغییرمرکز عشایر
۱۱	تعمیرگاه کفش	شهرکرد	مهاجرت فصلی		
۱۲	» »	بروجن	۱۶ سال	تعمیرکاری	
۱۳	لحاف دوزی	لالی			
۱۴	تعمیرگاه گیوه‌وپاپوش	بروجن	» ۶	تعمیرکاردرگوتند	
۱۵	آردفروشی	؟	» ۱۵	دامدار	باحاج حیدررئیس اسیوندهاآشنابودم
۱۶	»				
۱۷	موج بافی	شوشتر	» ۳	موج بافی	اینجاازآنجابهتراست
۱۸	تعمیرگاه کفش وگیوه	فارسون	۱۰-۱۵ سال فصلی است		زیراروزی ۴۰-۵۰ ریال عایدی دارم
۱۹	»	بروجن	۷ سال فصلی		ازکوچکی بعنوان شاگردمزدور باینجا میآمدم
۲۰	تعمیرکار	شهرکرد	۱۱ »		
۲۱	سلمانی ومختلط فروش	»	۱۲ »		
۲۲	مختلطفروش	گوتند	۳ »		
۲۳	»	بخش عقیلی	۳ »		
۲۴	»	گوتند	۱۷ »	کشته گر	
۲۵	»	»	۵ »	دکاندار	
۲۶	قصابی	دزفول	۵ سال	»	
۲۷	مسگری	الیگودرز	۶ سال فصلی		
۲۸	مختلطفروشی	شوشتر	۱۵ »	کشته گرودکاندار	
۲۹	»	گوتند	۵ »	کارگرشرکت نفت	درآنجا معاشش تأمین نمیشده

شماره	نوع دکان	محل سکونت پیشین صاحب دکان	مدت اقامت	پیشه پیشین	پاسخی که به‌پرسش چرا اینجا آمده است
۳۰	مختلط فروشی	درمسجدسلیمان کارگر شرکت نفت بود اصلا از طایفه بابادی است	۱۶ سال	کارگرشرکت نفت	
۳۱	»	گوتند			
۳۲	»	فارسون	۵ ماه		
۳۳	خیاطی	شوشتر	۴ ماه		
۳۴	قصابی	مال‌میر			
۳۵	خیاطی ومختلط فروشی (دونفرباهم شریکند)	شوشتر	۷		
۳۶	مختلط فروشی	شوشتر	۱۵	دکانداری	
۳۷	»	خوی(اطراف شهر کرد)	ازآغازلالی		
۳۸	»	لالی		کشته گر	چون زراعت فایده‌ای نداشت
۳۹	»	»		»	
۴۰	»	دهات اصفهان		خامه‌فروشی	
۴۱	»	گوتند	۱۵سال		
۴۲	»	لالی			
۴۳	پینه‌دوز	دزفول	۲۰ »	پینه‌دوزی	
۴۴	مختلط‌فروشی	گوتند	۱۵ »	کشته گر	
۴۵	»	شوشتر	۱۶ »	دکانداری	
۴۶	موج‌بافی	»	۴ »	موج بافی	درشوشتروضعش ازحیث کشاورزی خراب شده‌است
۴۷	پینه‌دوزی	الیگودرز	۵ »	پینه‌دوزی	آنجا کاسبی خوب‌نبود
۴۸	خیاطی	شوشتر	درحدود ۱۰سال	خیاطی	کارگرهای شرکت‌نفت‌دراینجا بودند و کارخوب‌بود
۴۹	مختلط‌فروشی	»	۱۶ »	دکانداری	کاسبی درشوشترخوب نبود
۵۰	نانوائی	شهر کرد	۱۵ »	نانوائی	بعلت‌وجودشرکت کاسبی‌خوب‌بودمنهم‌آمدم

بیشتر این دکانها فصلی هستند یعنی از پائیز آغاز بکار می کنند و در بهار دکانها را می بندند و از آنجا که فروش جنس بیشتر بصورت نسیه صورت میپذیرد ، دکانداران در تابستان برای جمع آوری طلب خود بسردسیر میروند و به مراکز استقرار طوایف داخل میشوند.

نسیه فروشی که فرد ایلی آنرا با کمال ساده لوحی نوعی رعایت و رفاقت میداند برای دکانداران کاری پرفایده است. یکی از دکانداران فقط نقدی معامله میکرد وقتی علت این امر از او پرسیده شد اظهار داشت که بعلت کمی سرمایه قادر به نسیه فروشی نیست و از این امر متأسف بود و میگفت : «کسانی که نسیه میدهند استفاده اش را هم میبرند» . قیمت نسیه فروشی آرد تقریباً کیلوئی ۲ ریال بیشتر از نقد فروشی آنست با توجه به این که فروشنده بطور متوسط بعد از ۶ ماه بپول خود میرسد، این مقدار اضافه قیمت سود جالبی برای او بحساب میآید.

جنسهائی که چادر نشینان بختیاری از لالی میخرند:

برای آگاهی از این امر صورت حساب های چادرنشینان را در دکان های لالی بررسی کردیم و صورت حساب یکی از این خانواده ها را با همان ترتیب ونگارش خود دکاندار یادداشت نمودیم که در زیر مشاهده مشود:

باید توجه داشت که خریدار این اشیاء و کالاها را نسیه برده است.

۴۳/۹/۸	۴۳/۹/۳۱
قند چهار کیلو	قند ۳/۵ کیلو
چای ۱۰۰ گرم	چای ۳۰ مثقال
لاستیک ملکی ۱ زوج	بی جامه چک ۲/۵ وار
آرد گندم ۹ من	کودری اعلا ۳ وار
کودری ۱ وار	ژرژت ۳ وار
ژاکت مردانه اعلا ۱ عدد	چرخک ۱ عدد(۱)
نفت ۱ گالن	زیر استکان ۱ عدد
	تیغ صورت تراشی ۱ بسته
	زیر استکان ۱ عدد

۱- چرخک واژه ایست که بجای قرقره بکار میبرند.

تیغ صورت تراشی ۱ بسته ۲۰

چسب رادیم ۲ عدد

حب کرم ۲۰ ریال

پیاز ۱ کیلو

۴۳/۱۰/۲۴

نقد ۲۶۰ ریال

گونی ۲ عدد

آرد گندم ۶ من

سیلان[1] ۱ کیلو

قند ۲ «

گونی ۲ عدد

قندوچای ۱۰ ریال

زیراستکان ۱ عدد

قند ۳ کیلو

چای ۱۰ مثقال

ماش یک کیلو

تنباکو ۱ پاکت

چیت پیراهنی ۳ متر

چرخک ۱ عدد

شانه ۱ «

حب ۸ عدد

۴۳/۱۰/۲۴

۴۳/۱۱/۱۳

قند ۲ کیلو

چای ۲۰ مثقال

۴۳/۱۱/۱۹

قند ۲ کیلو

چای ۲۰ مثقال

بی‌جامه یزدی ۱٫۵ وار

پیراهنی ۱٫۵ وار

کودری مشکی ۵ وار

چرخک ۲ عدد

نقد ۱۵ ریال

۴۳/۱۱/۲۲

تتمه قرض قند ۱ کیلو

چای ۲۰ مثقال

۱۶ من گندم به قیمت ۸۰۰ ریال داده بقیه طلب را برای ۱۵ فروردین سند میدهد و دکاندار در سردسیر برای گرفتن طلب خود به او مراجعه خواهد کرد. مشخصات صاحب صورت‌حساب فوق بدینقرار است:

۱- شیره‌خرما.

طایفه	محل سکونت	تعداداعضای خانوار	دارائی مولد
بابادی	کوه‌های شمال شرقی لالی	۵ نفر	۲۰ سر گوسفند ۵ » گاو والاغ مقداری زمین در گرمسیر » » سردسیر

بخش یازدهم

لباس و مسکن

لباس:

پوشاك معمولی مرد بختیاری عبارتست از:

۱ـ کلاه: جنس کلاه، نمد ـ رنگ آن مشکی ـ شکل آن تقریباً استوانه‌ای است ودرشوشتر و دزفول وشهر کرد توسط گروه‌شغلی مخصوصی تهیه میشود.

۲ـ پیراهن بختیاری بلند وگشاد و معمولاً سفید است اما اکنون تحت تأثیر پوشاك شهری قرار گرفته و بیشتر آنان پیراهن هائی شبیه‌پیراهن های معمولی شهرنشینان میپوشند.

۳ـ شلوار بختیاری دولوله خیلی گشاد دارد بطوری که وقتی مرد بختیاری ایستاده است تشخیص شلوارش، بادامن زن‌بختیاری که یك‌لوله‌و گشاد است مشکل‌میگردد. نکته درخور توجه اینست که این فرم شلوار تاحدود پنجاه سال پیش در بین عشایر بلوچ‌سیستان وبلوچستان نیز رواج داشته است وازآن‌پس جای خودرا به‌شلوار افغانی‌که امروز متداول است داده. رنگ شلوار بختیاری نیز مشکی است. کم‌وبیش پیژامای راه‌راه معمولی نیز در منطقه بچشم میخورد که جانشین‌شلوارهای گشادسابق‌شده‌اند.

۴ـ پاپوش: پاپوش معمولی بختیاری تا چندی پیش گیوه بوده است. گیوه بختیاری توسط گروه‌های شغلی کوچکی که جزو خود طوایف بختیاری هستند و به آنان تخت کش یا گیوه کش میگویند تهیه میشده است. این گروه اکنون دچار پریشانی و در آستانه انهدام‌اند زیرا کسب‌شان دچار رقابت‌شدیدو خرد کننده کفش‌های لاستیکی که به کفش کتانی‌معروف‌اند شده است. این گروه اکنون درناراحتی وناهسامانی بسرمیبرند وشایسته است که دراین‌باره‌چاره منطقی اندیشیده شود.

۵ـ چوقا: چوقا بجای کت و پالتو بختیاری است. جنس آن ازپشم‌یا نخ ویانخ وپشم است. چوقای عشایری که توسط زنان بختیاری بافته میشود مرغوب و گران‌قیمت است(درحدود ۴۰۰، ریال) چوقای نخی که در شهرها از قبیل شوشتر و دزفول تهیه میشود ارزانتر است

(۳۰۰-۴۰۰ ریال) کسانی که وضع مالی بهتری دارند اکنون کتی نیز زیر چوقا میپوشند .

۶-نمد: نوعی نمد بسیار ضخیم وسنگین نیز برای چوپانان تهیه میشود که خیلی گرم است وباران نیز ازآن نمیگذرد .

پوشاک زنها:

لباس زن بختیاری شامل شلوار بلندی است که رویآنرا پیراهن گشادی که تا نزدیک قوزک پا امتداد دارد میپوشاند. روی پیراهن معمولاً جلیقه‌ای بنام «یل» میپوشند .

چارقدی که زیر گلو باسنجاق محکم میگردد و دستکهای بلندآن از رویشانه‌ها آویزان است سراورا میپوشاند .

زنها اکثراً لباس خودرا با دست میدوزند وتعداد کمی از آنها به خیاطهای چلگردی ویالالی سفارش دوخت لباس میدهند .

دختران و زنان جوان بختیاری بخصوص آنها که امکانات بیشتری دارند لباسهای زیبائی برای شرکت در مراسم جشن ها و عروسی میدوزند . این لباسها ازنظر فرم وشکل وبرش بالباسهائی که قبلاً ذکر شد فرقی ندارد بلکه ازنظر رنگ جالبتر است . رنگهائی که انتخاب میکنند معمولاً بازوشوخ میباشد مانند: سفید وصورتی - زرد وآبی،نارنجی- سرخ وغیره . رنگهای مزبور درزیر آفتاب درخشان آن سامان جلوه‌خاصی دارد. آنها که‌سلیقه بیشتری دارند دورروسری خودرا نیز بانوار زری زیبائی میآرایند . ولی زنهای مسن وپیر از رنگهای تیره استفاده میکنند .

مسکن:

باتوجه باین امر که در جریان این تحقیق قسمت وسیعی ازمنطقه گرمسیر وتقریباً سراسر منطقه سردسیر مورد بازدیدقرار گرفته است ،میتوان گفت آنچه که در زیر درزمینه مسکن نوشته شده است بیان کننده چگونگی این پدیده درسراسر منطقه سردسیر و گرمسیر بختیاری میباشد .

بطور کلی باید گفت که در این دو منطقه دونوع مسکن از همه‌مهمتر وفراوانتر است وهریک متعلق بدو جامعه از بختیاریها ، یعنی چادرنشینان ویکجانشینان ساکن دهات میباشد .

اکثریت عظیمی ازبختیاریها که همچنان به‌امر کوچ سالیانه ادامه میدهند ، ساده‌ترین نوع مسکن یعنی چادر راکه طی هزاران سال بعلت انطباق کامل با نوع معیشت چادر نشینی شبانی مورد استعمال داشته است، بکارمیبرند .

ولی آن عده از بختیاریهائی که طی سالهای اخیر درناحیه ای ساکن گشته اند ودهاتی را پایه گذاری نموده اند از زیر چادرها خارج گردیده اند وتیرک چادر را به ستون تبدیل ساخته اند وبقول خودشان اقدام به (ساخت) یا بنای خانه نموده اند و مسکن ثابتی را برای خویش پایه گذارده اند.

خارج از دو نوع مسکنی که در بالا از آنها یادنمودیم ، انواع دیگر مسکن نیز که تعدادشان در مقایسه با نوع اول ودوم ناچیز است درمنطقه گرمسیر بختیاری مشاهده گردید که مانیز ازآنها یادخواهیم نمود.

در بیان شرح هریک از انواع مسکن کوشش خواهیم نمود که مصالح بکار رفته در آنها وسبک وطرحشان و رابطه آنها را بازندگی ساکنانشان مورد بحث قراردهیم. انواع مسکن که ازآنها یادخواهد شد بترتیب عبارتند از:

۱ـ سیاه چادر یا (بهون):

۲ـ بناهای یکجانشینان

الف ـ خانه های روستائی یا (هونه).

ب ـ ساختمان های شرکت نفت.

پ ـ ذکری از بُنه وار.

۳ ـ کپر

٤ ـ آلاچیق

سیاه چادر یا (بهون) :

قسمت اعظم افراد ایل بختیاری در این نوع مسکن زندگی میکنند. چادرنشینان درسال دوبار کوچ میکنند و درهربار که ازییلاق به قشلاق رفته ویا ازقشلاق به ییلاق مراجعت میکنند محل توقف قبلی آنها که مدتها بدون استفاده مانده است باران وآفتاب میخورد و بعد درموقع استقرار مجدد تاحدی آنجا را تمیز میسازند ویااینکه درجای دیگری چادرمیزنند. وضع قرارگرفتن چادر چنان است که امکان نفوذ آفتاب بداخل آن وجود دارد واین خود عامل مهمی ازنظر بهداشتی برای ساکنان چادر بشمارمیآید.

طرز برپاکردن چادر :

برای برپاکردن چادر قبلاً دور چادر را از سه طرف سنگچین میکنند که ارتفاع آن

این پنجاه‌سانتیمتر تایکمتر است‌وچول(۱) نام دارد. در قسمت خارجی چول یادیوار سنگی بدون ملات،جوئی میکنند که آب باران به‌دیوار ودرنتیجه بداخل چادر نفوذ نکند.

تصویری ازیک‌چادر بختیاری که درمنطقه سردسیر برپاشده‌است.

درداخل چادرچوبهون یاتیرک های زیرسقف وهمچنین محل قراردادن لحاف وتشک‌ووسایل خواب‌مشاهده‌میگردد. وجودفرش درکف‌چادر معرف‌ثروت‌صاحب آنست. چادرمزبوربه‌آنجف کلانترسالخورده تیره سراج‌دین بامدی تعلق دارد.

در وسط سه دیواره‌ی سنگی دوتیرک «چوبهون» بفاصله‌ی سه‌متراز هم میزنند که ۳ متربلندی دارندوسپس روی آن دوتیرک چوب‌متل میاندازند تاسقف چادرصاف بیایستد. سپس چادر راروی چوبهون ومتل که بشکل پارفیکس است میاندازند.

۱ Çul ۲- Çu–Bohun

منظره‌ای از کله‌برد محل نگهداری بره‌ها در گوشه چادر

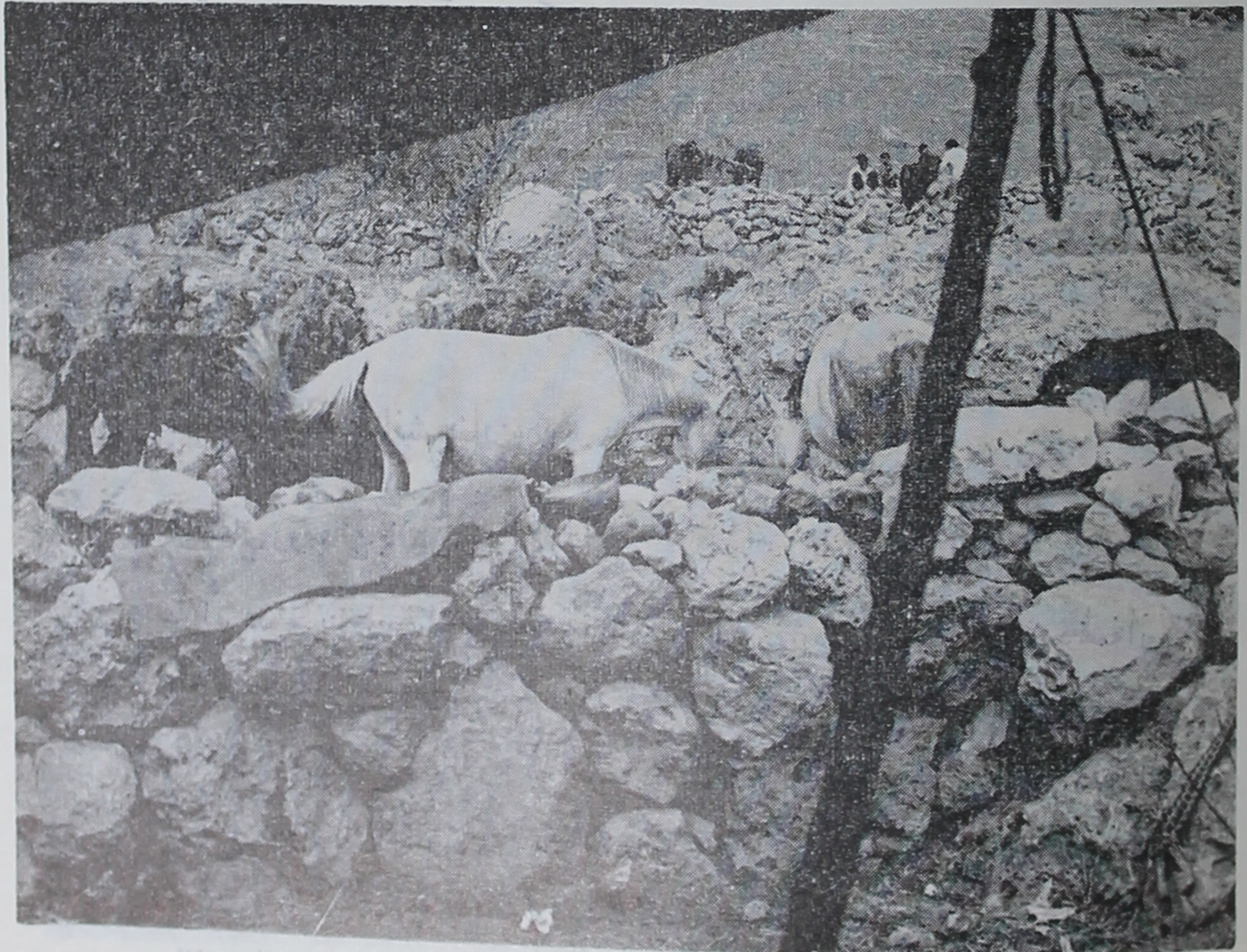

دراین عکس که از زیر چادر گرفته شده است محوطه‌ای که در خارج چادر با سنگ‌چین محدود گردیده و اسبها

اطراف چادر قلابهائی (پیشه) دارد که طناب بآن بسته است این طنابها را بچوبهای جلوی چادر (چوب پیشه) که روی آن سنگ گذارده‌اند میبندند وچادر افراشته میگردد.

بلندترین ارتفاع چادر ازسقف تازمین سه‌متر و در دامنه‌ی چادر در حدود یکمتر است و بعلت این شیب تند وجنس چادر که ازموی بز است باران درآن نفوذ نمیکند.

درگوشه‌ی چادر محلی را با چندین سنگ بارتفاع دیوارهای دیگر ازصحن چادر جدا میکنند وبره‌های نوزاد راوقتی گله بصحرا رفته درآن جای میدهند (مانند قفس) بااین اختلاف که دیوارهای این قفس باسنگ خشکه چیده شده وروی آنرا باچند چوب پوشانیده‌اند که بره‌ها ازسقف این محوطه‌ی محصور خارج نگردند. این محل را بختیاریها «**کله‌برد**» مینامند.

در بعضی چادرها درگوشه‌ی دیگر ومقابل کله‌برد چند چوب در داخل سنگها گیر میدهند و روی آنرا میپوشانند وتقریباً چیزی شبیه تخت‌خواب میسازند ووسایل اضافی را روی آن میگذارند. نام این تخت (**تلواره**) است.

در داخل هربهون یک چاله بقطر ۵۰ وبعمق ۴۰ سانتیمتر حفرشده که درآن آتش روشن میکنند وروی آن نان میپزند یاچای آماده میکنند.

در جلوی چادر یاکپر سه پایه‌ای باچوب تهیه میکنند که مشک دوغ را بآن آویزان مینمایند ومیزنند تا کره آنرا بگیرند. نام این سه‌پایه را **ملار** گویند. درسوی دیگر چادر ویاخارج ازآن چهارپایه‌ای نظیر تخت میسازند که مشک‌ها را روی آن قرار میدهند. این چهارپایه نیز «**تلواره**» است.

بناهای یکجانشینان:

خانه‌های روستائی یا (هونه):

دراین نوع بناها مصالحی که در داخل پی‌ها وچهاردیوار مصرف میگردد همه ازسنگ رودخانه توأم باسنگهای لاشه کوه است که درمحل فراوان بدست میآید.

ملات این سنگها گچ وخاک ویا گچ خالص است. قطر دیوارها بین ۶۰ تا ۹۰ سانتیمتراست.

ارتفاع دیوارهای اطاق ۲٫۸۰ متر است و درفاصله‌های مختلف درآنها طاقچه ایجاد میکنند وروی درگاهها وطاقچه‌ها (طاشقه) باسنگ لاشه یاسنگ رودخانه طاق ضربی برمیگردانند.

طاقها را باتیرهائی که ازدرخت کُنار (سدر) بدست میآید میپوشانند پس از تیرریزی

نمونه‌ای ازخانه های یکجانشینان درناحیه **چالی او** واقع درمنطقه گرمسیراول تنگ بامد.

نمونه‌ای از یک خانه دیگرواقع درتنگ بامد درمنطقه گرمسیر

روی تیر را در جهت مخالف با نی میپوشانند وروی نی گل نسبتاً سفتی میریزند و تخت میکنند و شیب میدهند.

آخرین قشری که سقف را کامل میکند کاه گل است که هم شیب را مجدداً تنظیم میکند وهم بعلت وجود کاه از ترکهای سقف جلوگیری مینماید.

برای ساختن ناودان ازدوسنگ مسطح که بیکدیگر چسبانیده شده‌اند، استفاده میکنند و برای پله‌های بام از همان سنگهای مسطح ورقه شده و اگر نباشد ازسنگ رودخانه استفاده میکنند، زیر این پله‌ها پر است.

درگوشه هونه یا کپر دور یک دایره بقطر ۱ متر را باسنگ و گل میچینند و بالا میآورند و درقسمت پائین آن سوراخی میگذارند و درآن‌را میبندند و ازبالا درآن آردمیریزند وهروقت لازم باشد ازسوراخ پائین آرد برمیدارند. نام این جای آرد بزبان محلی «تاپو» است.

بناهای واقع در روستاهای منطقه سردسیر

بناهائی که در روستاهای منطقه‌سردسیر بختیاری برپا گشته است ازنظر موادساختمانی ازکف تا زیر پوشش باسنگ‌لاشه بدون ملاط خاک‌وگچ واغلب تنها باگل وجفت وجورکردن سنگهاساخته‌شده است. قطردیوارها بین ۸۰ تا ۱۰۰ سانتیمتر است واین بدلیل‌وجود سرمای شدید زمستان منطقه میباشد. کلیه بناها کرسی‌دار است. باین‌عبارت که ازسطح زمین‌حدود ۵۰ سانتیمتر بلندتر بناشده‌اند. اطاقهابرای‌محفوظ بودن هرچه بیشتر دربرابر سرمای‌زمستان بدون‌پنجره‌هستند. پوشش بناها باچوب‌های بیدو کبوده انجام گرفته وباچوبهای مدور ونازک‌نیز توفال کوبی شده است. روی‌بام راخارقرارمیدهند وپوششی ازکاهگل روی آن میکشند.

در دهاتی که نزدیک به‌معدن نمک شوراب هستند، در پائیز مقداری از خاک اطراف معدن راکه‌آغشته‌به‌نمک است روی‌سقف میریزند وبخوبی‌میکوبند واین‌قشر بخوبی‌دربرابر باران ونفوذرطوبت مقاومت مینماید.

ازنظرطرح، بناها بیشتر شامل دو اطاق ودر دوطرف آنها طویله وکاهدان‌قراردارد. دراکثر بناها در برابر اطاقها ایوانی مسقف‌قراردارد. در بعضی بناها دواطاق پشت‌هم‌قراردارد ومعمولاً اطاق‌پشت‌بعلت‌محفوظ بودن وگرمای کافی درزمستان مورد مصرف بیشتر دارد.

تهیه گچ:

برای تهیه گچ جهت ملات دیوارهای ساختمان درنقاطی که سنگ گچ وجود دارد

کوره میزنند مانند: (چالی اوود لی). سپس سنگ گچ را درون کوره پخته و بصورت قابل استفاده درمیآورند.

شکل یک کوره:

معمولاً کوره را در محلی میزنند که درحد فاصل یک زمین پست و یک زمین بلند بارتفاع تقریبی سه متر واقع باشد.

در روی زمین بلندتر چاهی بعمق سه متر تعبیه میکنند که قطردهانه آن درحدود ۲،۱ متر باشد. وقتی عمق این چاه بازمین پست برابر شد، حفره‌ای درانتهای چاه بطرف زمین هم سطح آن باز میکنند وروی آنرا طاق میزنند و در وسط این طاق یا کوره سوراخی جهت خارج شدن دود هیزم میگذارند.

طرز باز کردن کوره:

سنگ گچ را دورادور کف چاه میچینند و ردیف دوم را تنگ وردیف سوم را تنگتر میکنند بطوریکه بشکل گنبد درآید. مجدداً روی دیوارهای اطراف چاه را مانند دفعه اول باسنگ گچ بالا میبرند و گنبد دوم وسوم باچیدن سنگها درداخل چاه بوجود میآید.

سپس درچاه را میبندند و کوره را باهیزم پرکرده وآتش میکنند. حرارت آتش بداخل چاه سربسته ازپائین ببالا اثر کرده وسنگ گچ میپزد. پس از خاموش کردن و سرد شدن کوره سنگ را کوبیده والک میکنند. بدین ترتیب گچ آماده میگردد.

ساختمانهای شرکت نفت درمنطقه انبل ولالی:

در راه مسجد سلیمان تالالی بساختمان هائی برمیخوریم که حتی برای اشخاص عادی قابل احساس است که ایل بختیاری بافقدان وسائل نمیتواند چنین ساختمان هائی رابوجود آورد.

برحسب ضرورت در نقاط نفتی سر راه هرجا که لازم بوده است چندساختمان وسیله شرکت نفت بوجود آمده است.

ولی درانبل ولالی تقریباً همه ساختمانها وسیله شرکت نفت ساخته شده است وبعداً که شرکت نفت بعلت احتیاج نداشتن آنهارا ترک کرده مردم محل درآن سکونت نمود: اندوباید گفت درنوع خود ساختمان های خوبی بشمار میآیند.

مصالح آنها را سنگ تراش محلی وتیرآهن ودروپنجره آهنی تشکیل میدهد. آب مصرفی

این ساختمانها بوسیله پمپ‌های قوی از کارون تأمین میگردد و با اینکه بختیاریها در آن سکونت دارند نباید آنها را جزء ساختمان‌های ساخته بختیاریها محسوب داشت.

وضع اکثر این ساختمانها با بناهای موجود در شهرها قابل قیاس بوده وحتی آب و برق ووسایل نظافت در داخل ساختمان تأمین شده است وعده‌ای معدود از ایل بختیاری که در این خانه‌ها سکونت دارند از نعمت بهداشت و آسایش برخوردارند وازهمه‌ی وسایل موجود بنحو شایسته استفاده میکنند بطوریکه حتی از ظاهر آراسته و تمیز آنها بهبود زندگیشان احساس می گردد.

ذکری از بُنه‌وار:

ذکری از بنه‌وار وتشریح وضع آن بعلت چگونگی وموقعیت خاص آن در گذشته بی مناسبت بنظر نرسید.

در فاصله تقریبی ۵۰ کیلومتری لالی بسمت شرق در منطقه‌ای محصور بین رودخانه تلوک وهار کله و کوه گریوه محلی است بنام بُنه‌وار که در آن ساختمان‌های درهم ریخته وویرانه زیادی وجود دارد و دربعضی ازاین ساختمانها عده‌ای ازطایفه موری وباصدی زندگی می کنند.

اکثر این ساختمانها که امروز ویرانه است، دراصل باسنگ وملات گچ وخاك و بشکل نسبتاً خوبی ساخته شده‌اند. نعل درگاهها باسنگهای صاف یک‌تکه که حمل آن آسان بنظرنمیرسد پوشیده شده است

بایک نظر کلی به بُنه‌وار میشد اینطور نتیجه گرفت که روزگاری قصبه‌ای آباد بوده است. ولی حتی پیران موری و باصدی درمورد تاریخ بنای آن واینکه درگذشته بُنه‌وار چه وضعی داشته و به‌چه‌علت بصورت فعلی درآمده بی اطلاع بودند واظهار میداشتند پدران ماهم بُنه‌وار را بهمین شکل دیده بودند.

کپر:

برای ساختن کپر نخست طرح مستطیل شکلی را در روی زمین درنظرمیگیرند ودیواره‌ای سنگی بعرض ۸۰ سانتیمتر وارتفاع حدود یک‌متر دور تادور آن بدون استفاده ازملات برپامیسازند.

در دیوار کپرطاقچه هائی ایجاد می کنند که کف آنها با زمین کپر یکسان و طاق آنها

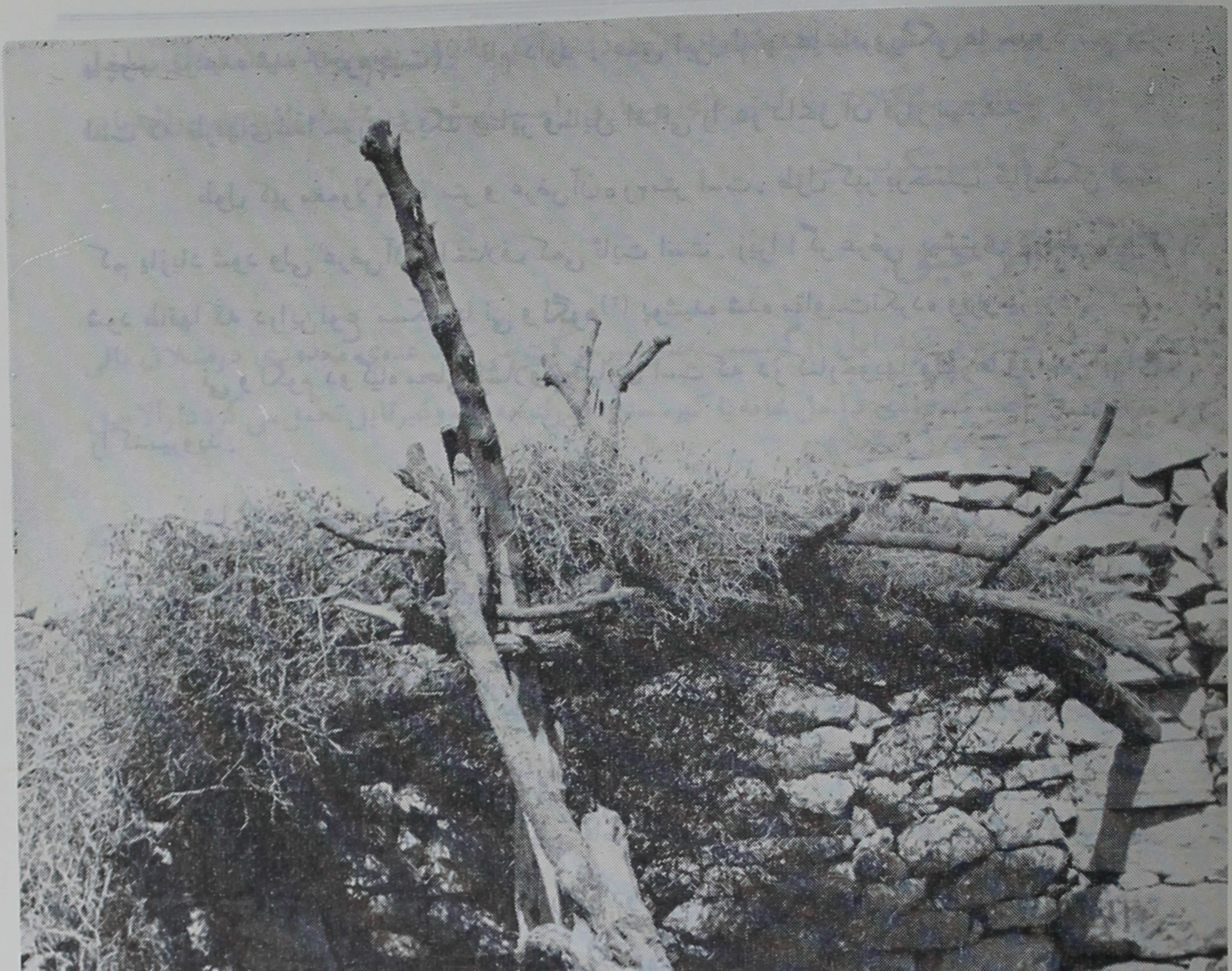

نمونه یک کپر واقع در تنگ‌بامد درمنطقه گرمسیر

باچوب پوشیده شده (چوم‌چیت)[۱] نام دارد . عمق این طاقچه‌ها یافرورفتگی‌ها حدود نیم متر است که ظرفهای غذا خوری دیگ وسایر وسایل اضافی را در داخل آن قرار میدهند .

طول کپر معمولا ۶ تا ۹ متر و عرض آن ۲٫۵ متر است . طول کپر برحسب نیاز ممکن است کم یازیاد شود ولی عرض آن بااختلاف کمی ثابت است . زیرا اگر عرض بیشتری درنظر گرفته شود طاقها که دراین نوع مسکن با نی و لگوم[۲] پوشیده شده مقاومت نکرده وفرومیریزد .

نی و لگوم دو گیاه محلی قشلاق بختیاری است که در کنارجویها ونهرها وداخل آبهای راکد میروید .

شاخه‌های نی بند بند ونسبتاً محکم و لگوم تقریباً شبیه ساقه برنج ولی قطورتراست .

برای زدن طاق و پوشش سقف عرض اطاق را نصف کرده و در وسط آن یعنی بفاصله ۲٫۲۵ متر چند چوبهون (تیرک) میزنند .

بلندی این چوبها که بجای ستون بکار رفته وسرآن دوشاخه است تقریباً دومترمیباشد .

روی این تیرکها چوب میاندازند و به تیرکها میبندند (باطناب یا سیم) روی دیوار دو سمت درطول نیز چوب میاندازند . سپس فاصله تیرك وسط را باتیرکهای دوطرف ده‌سانتیمتر به ده سانتیمتر با نی میپوشانند و سر نی‌هارا از دو طرف بچوب‌ها میبندند . بعد روی نی‌هالگوم میریزند و باز میبندند . این پوشش برای اینکه بهتر از نفوذ آب و سرما جلوگیری کند یکبار دیگر تکرار میگردد . یعنی‌باز روی لگوم نی و روی نی لگوم میریزند و ازدوطرف مهارمیکنند . بدین ترتیب پوشش‌سقف کپر تکمیل‌میگردد .

کپر بیش از یک‌درو رودی‌ندارد ودر آن انسان و دام‌باهم‌زندگی میکنند‌باین ترتیب که پس‌ازورود بکپر دامها درقسمت عقب و انسان درقسمت جلو جامیگیرند . آنچه سبب این زندگی مشترك انسان ودام‌است عبارتست‌از:

۱- حفاظت دامها ازدزدان .

۲- گرم کردن کپر بوسیله‌دام .

اغلب اوقات دریک‌سو یا درسه سوی کپر با ایجاد دیواره‌ای که اکثر شکل هندسی کاملی ندارد حیاط یابه‌گویش محلی(حوش) ایجاد میکنند . ارتفاع دیواره سنگی مزبور که خشکه‌چین چیده میشود ودرآن‌ملات بکار برده‌نمیشود حدود یکمتراست . روی‌این‌دیوار را مقداری خس‌وخاشاك‌میگذارند تاارتفاع بیشتری پیدا کندومحفوظ‌تربماندوعبورچهارپایان راغیرممکن‌سازد .

۱- Çhum Çhit ۲- Legûm

وجود زندگی مشترک دام وانسان درداخل کپر باتوجه به‌محدود بودن فضای داخل آن ازنظر بهداشتی‌مشکلات وناراحتی‌های بسیاری را سبب‌میشود وبیشتر امراض بومی‌زائیده‌این نوع زندگی‌آلوده بمیکرب‌است.

آلاچیق:

در زمانی که ایل ازگرمسیر به‌سردسیرحرکت می کند عده‌ی معدودی درقشلاق باقی میمانند وازآنجا که هوای داخل خانه یا کپرمحدودودرنتیجه گرم وغیرقابل تحمل می گردد ازآلاچیق استفاده‌میکنند.

طرز ساختن آلاچیق بسیار ساده است برای این کارچندتیرک را بدرخت یادیواری تکیه میدهند وحدفاصل تیرکها را باخارپرمیکنند. درنتیجه‌هم ازسایه استفاده میبرندوهم جریان هوا ازلابلای خارها میگذردوآنجاراخنک‌میسازد. اگر بخواهند ازهوای‌خنکتری استفاده کنند روی خارهاآب‌میپاشندووقتی باد ازخارهای‌مرطوب‌می گذرد هوای‌لطیفتری بداخل آلاچیق‌وارد میشود.

بخش دوازدهم

صنایع دستی

در بین عشایر بختیاری زنها علاوه بر دوشیدن شیر و پختن نان و تهیه غذا ودوخت ودوز بکارهای دستی نیز ذوق وعلاقه‌ی خاصی نشان میدهند. حتی المقدور کلیه وسایل کار را ازسواد خام تا دستگاههای بافندگی بدست خود تهیه می‌نمایند.

تهیه‌پشم گوسفند وموی بز: بطوریکه در فصلهای قبل بیان گردید، پشم بره پروار را درسال دوبار ومیش و بره را یکبار میزنند. پشم تهیه شده‌را با آب سرد میشویند و تمیز میکنند و درشستن آن ازهیچ نوع وسیله شیمیائی ویا طبیعی استفاده نمیکنند. پس ازخشک شدن آنرا باچوب میزنند تاباز وپوش شود. موی بز را نمیشویند بلکه باشانه‌های چوبی مخصوص شانه میزنند تاخاشاك واجسام خارجی که بموچسبیده است ازآن جدا شود.

تابیدن پشم وتبدیل آن به‌نخ: تابیدن پشم بوسیله‌ی دوك مخصوصی که بلهجه بختیاری «پره» نامیده میشود انجام می گیرد. این‌نوع دوك ابتدائی‌ترین نوع دوکی است که‌درروستاها وجود دارد.

برای ساختن دوك دوتکه‌چوب منحنی یک اندازه را ازوسط سوراخ کرده و سوراخها را بروی‌هم قرار داده‌وچوب دیگری ازوسط‌آن دوچوب می گذرانند(درانتهای این چوب زائده‌ایست که‌نخ را بآن گیرمیدهند تا ازدوك باز نشود). پشم‌آماده را بادوك (پره) میتابند. باین‌شکل که یک مقدار ازپشم را بادست تابیده و بر دوك میبندند و بادست بدوك حرکت دورانی میدهند تا پشم تابیده شود، همینکه احساس شد تاب نخ باندازه کافی است‌نخ تابیده شده را بدوك میبندند و انتهای آنرا بزائده‌ای که در بالای دوك است گیرمیدهند وبازپشم را بادست بشکل نخ نتابیده درآورده وباحرکت دورانی دوك آنرامیتابند. پس از پر شدن دوك نخهای تابیده را بازو گلوله‌می کنندودر کارهای بافندگی ازآن استفاده میکنند.

کارگاه دستی: اغلب صنایع و محصولات بافندگی آنها وسیله داری که روی زمین

خوابانده شده و بلهجه بختیاری تندار (تنگدار) نامیده میشود تهیه‌میگردد.

وسائل کار:

۱- ملار عبارتست از سه پایه‌ای که دو پایه اصلی آن عمود برجهت تارها میباشد وپایه‌سوم حائل ونگهدارنده‌ی دوپایه اصلی‌است.

در قسمت پائین دوپایه اصلی‌دوچوب‌افقی بنام پشت‌پیز عمود برجهت تارها قراردارد و بوسیله فواصلی که بانخ ایجاد گردیده است اولا هررشته تار را از تار دیگر مجزا میسازد وثانیاً سبب میشود که یکدرمیان در وسط کارگاه بین رشته‌ها فواصلی باندازه ده‌سانتیمتر ایجاد شود.

۲- چوپیز (چوب‌پیز) در اثر حرکت‌دادن چوپیز بجلو و عقب، تارهای پائین بالامیآیند و تارهای بالا پائین میروند وگلوله‌ای از بین این تارها عبور میکند و باصطلاح نخها را چپ وراست‌میکنند.

۳- کوکیت- کوکیت وسیله ایست فلزی‌بادسته چوبی پس‌از اینکه گلوله نخ راازبین تارها عبور دادند بوسیله کوکیت ضربه‌هائی عمودی برنخ وهم جهت تارها به کار بافته شده وارد میسازند که محکم شود از این وسیله برای بافت کلیه کارهای دستی بافندگی استفاده می کنند.

۴- بن‌زم - در دوطرف کارگاه دوچوب افقی بنام بن‌زم کمی بزرگتر از پهنای کارگاه قرار دارد که بوسیله چهارچوب‌بنام (مُشته) بزمین مهار شده است.

۵- سوك- تکه‌چوبی است بطول پانزده سانتیمتر و قطر متوسط یک سانتیمتر که برای جدا کردن تارهااز یکدیگر بکار میرود. نوك سوك باریکتر از انتهای آنست.

وسائلی که بااین کارگاه میبافند:

۱-لت- عبارت از تکه‌های پارچه‌ضخیمی‌است که تاروپود آنرا از موی بز تهیه نموده وسیبافند. پهنای لت در حدود ۵۰ سانتیمتر ودرازای‌آن گاهی‌به ۱۰ متر میرسد. پشم‌بز را پس‌از آنکه باشانه تمیز کردند و با پره تاب دادند برای بافتن لت بکار میبرند. لت‌های بافته شده را پهلوی‌هم قرار داده وبانخ بهم میدوزند وبرای برپا ساختن سیاه چادر از آن استفاده میکنند. لت هرقدر بیشتر باران بخورد نفوذ ناپذیرتر میگردد.

در بختیاری کارگاههای دستی لت‌بافی بسیار است زیرا مسکن وماوای چندین هزار بختیاری بدینوسیله تأمین میشود و به تنهائی بجای سیمان، آجر، آهک و چوب‌وتیرآهن وسایر

مصالح ساختمانی برای پوشش مسکن عشایری مورد مصرف دارد. در پهنای ۵۰ سانتیمتری لت در حدود ۱۵۶ تار کشیده شده است. لت برای مصرف چادر هربهون تهیه میشود وفروش خارجی ندارد. از لت یاچادر کهنه برای چارپایان جل تهیه میکنند.

۲- جُل - جل نازکتر ازگلیم و اغلب ساده و بدون نقش است وآنرا برای حفظ اسب وقاطر و الاغ از سرما تهیه میکنند وروی حیوان میاندازند و بوسیله چندبند بزیر گردن وزیر شکم حیوان میبندند. جل را ازچهارقطعه ۰/۵۰ × ۱/۵۰ ویا دوقطعه ۱ × ۱/۵۰ میبافند. درموقع دوختن قطعات کوچک در وسط و قطعات بزرگ در دو طرف جل قرار میگیرند، زیرا قطعات بزرگ باید تاجلوی سینه وزیر گردن حیوان را بپوشاند. بافتن یک جل درحدود ۷۰۰ ریال خرج برمیدارد و برای فروش درحدود ۱۲۰۰ ریال عرضه میشود.

۳- خور: خور عبارت از دوقطعه گلیم بشکل مستطیل است که پس از بافت، سه طرف آن بانخ محکم بهم دوخته میشود وسرآن مانند کیسه ایست که قلاب هائی داشته باشد وباآن گندم وجوحمل میکنند. وسط یکی ازگلیمها بافت قالی دارد واین همان قسمتی است که پس ازبار کردن حیوان بسمت خارج میافتد وامکان تصادم آن باکوه وسنگ و درخت بیشتر است. ولی قسمتی که با پشت حیوان تماس دارد چون امکان لطمه خوردن و پاره شدن ندارد باگلیم ساده می بافند. طول هرقطعه ازخور حدود یک متر وعرض آن ۵۰ سانتیمتراست وتار وپودآن ازپشم میباشد.

۴- خورجین: خورجین هم مانند خور ولی یک تکه و ظریف‌تر ازآنست اما بندرت از بافت قالی درآن استفاده میشود. برای تهیه خورجین گلیمی بطول تقریبی دو مترونیم و عرض ۶۰ سانتیمتر می بافند، بعد از دوطرف درطول ۶۰ سانتیمتر تامیزنند و دو طرف آنرا با نخ محکم میدوزند و درنتیجه خورجین بشکل دو کیسه بهم چسبیده آماده میگردد. دردهانه دو طرف قلاب هائی جهت گذراندن ریسمان و بستن درخورجین میگذارند. تار و پود خورجین نیز مانند خور از پشم خالص است. یک خورجین خوش نقش وریزبافت درحدود ۴۵۰ تا ۵۰۰ ریال ارزش داردوبرای تهیه این خورجین ۲۰۰ ریال بابت پشم ورنگ ویک ماه وقت باید منظور داشت. درموقع کوچ وسائلی که نیاز بمحافظت بیشتر دارد درخورجین جامیدهند.

۵- چوقا: چوقا را نیز باهمان کارگاه تندار می بافند وآن پارچه پشمی بسیارظریفی است بشکل روپوش بدون آستین که روی لباس میپوشند و رنگ آن سفید وراه راه مخصوص پهن وباریک آبی دارد. ارزش نوع عالی آن که در بختیاری بافته میشود درحدود ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ ریال ولی نوع پست آنرا دردزفول بانخ عادی می بافند وقیمت آن درحدود ۳۰۰ ریال میباشد.

۶- لی: یکی دیگراز وسائلی که بافندار می‌بافند لی میباشد. لی گلیم بسیار زیبا وخوش نقشی است که بطرز مخصوص بافته‌شده وروی لوازم خود میکشند.

۷- خرسک: نوعی قالیچه‌است که دارای کرکهای بلندو پرزدار میباشد. قیمت آن با توجه به نقش ورنگ وبافت آن بین ۱۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ ریال درنوسان است. موادیکه برای بافتن این قالیچه خرسک به ابعاد ۲٫۵ × ۱٫۵ لازم است بشرح زیر میباشد:

پشم	سه‌من	۲۴۰۰ ریال
رنگ		۲۰۰ »
نخ پرک	۱ من	۴۰۰ »
		جمع ۳۰۰۰ ریال

مدت زمانی که برای بافت این خرسک لازم است حدود سی روز میباشد.

موج: جاجیم و باصطلاح محلی موج عبارت از پارچه محکمی است ازپشم رنگ شده که با نقش چهارخانه شطرنجی تهیه میگردد. برای بافتن موج قبلاً باید چند رنگ نخ تهیه نمود سپس این نخهای رنگی‌را پهلوی‌هم بشکل تارهای عمودی از رنگهای مختلف آبی-عنابی وزرد نزدیک بنارنجی روی کارگاه پارچه بافی بست، عرض این باند ۱٫۲۵ متر و طول آن حدود ۲٫۵ متر است. تعداد پود هرموج درحدود ۴۰۰ رشته میباشدو برای رد کردن تارها از پودها از دوماکوی دو رنگ استفاده میگردد. وسیله‌ای که با آن شانه را حرکت میدهند (**دفه**) نام دارد و برای بالا و پائین بردن پودها چهار عدداوزار یااسباب وجود دارد وهمچنین برای پر کردن ماکو از یک‌چرخ مخصوص استفاده میکنند. پس از بافتن چهار قطعه از این باند آنها را پهلوی‌هم میدوزند ویک بافته پشمی‌محکم تقریباً ۲٫۵ × ۲٫۵ متر بدست میآید.

بافت موج توسط بختیاریها صورت نمیپذیرد، بلکه اینکار توسط ساکنان دزفول انجام میشود. درچلگرد یک کارگاه‌موج بافی وجود داشت که بافندگان آن ازدزفول بآنجاآمده‌بودند وبرای عشایر بختیاری موج می‌بافتند وازآنها دستمزد دریافت میداشتند.

ورس: ورس یاطناب را نیز از پشم‌میسازند بدینترتیب که پس ازتمیز کردن‌وزدن‌پشم آنرا بصورت نخ درآورده‌این نخها را بسه‌دسته‌تقسیم کرده‌ومانند گیس میبافندتاطناب آماده گردد.

قالی: دربین صنایع‌دستی بختیاریها هیچکدام باندازه‌قالی حائزاهمیت‌نیستند. در بختیاری‌قالی‌وقالیچه ازنوع پست بنام‌خرسک که‌شرح آن گذشت‌ونوع عالی قالی‌بنام (بی‌بی‌باف) بافته میشود.

دوزن بامدی ازتیره(احمدفردینی) دربرابرچادرخویش مشغول بافتن **لت** برای چادرمیباشند.
چنانکه‌مشاهده میگردد **دار** مزبور بطور افقی برروی‌زمین قراردارد.

مرکز اصلی بافت قالی مرغوب ، **آخوره**شهر کرد ودامنه است.

رنگ: رنگهای طبیعی که عشایر بختیاری بآن دسترس دارند عبارتست از :

۱- روناس برای رنگ قرمز.

۲- گندل برای رنگ زرد (ساقه گندل را که یک نوع گیاه سردسیری است میجوشانند ورنگ زرد تهیه می کنند).

۳- برای تهیه رنگ قهوه‌ای رنگ قرمزی که از روناس تهیه شده با رنگ تیره دیگر مخلوط میکنند.

٤- رنگ سفید وسیاه وقهوه‌ای وطوسی را نیز از پشم طبیعی خود گوسفند تهیه میکنند. ولی برای تهیه رنگهای آبی و کبود دست بدامن دکانداران محلی میشوند ودراینجاست که رنگ جوهری داخل شده وارزش رنگ آمیزی و کارهنری آنهارا پائین میآورد.

تخت کشی: تخت گیوه را بختیاریها خود درست میکنند ولی رویه آن از بروجن-شهر کرد ودزفول خریداری میگردد(۱). برای تهیه تخت گیوه ابتدا یک چوب راجای سندان بزمین میکوبند و بعد مقداری پارچه کهنه آبی رنگ را نمدار وچهارتا کرده روی سندان میگذارند وباسشته یاچکش میکوبند بطوریکه پارچه های کهنه بصورت نوارهای باریک وفشرده شده درآید سپس این نوارهارا طوری روی هم قرار میدهند که بشکل یک مستطیل کوچک باندازه کف پا درآید بعد روی آن سنگ میگذارند تاخشک شود. پس ازآن چند سوراخ درطول مستطیل ایجاد کرده وازداخل آن تسمه های محکم میگذرانند و ازجلو وعقب نوک این تسمه ها را بهم مربوط میکنند وقسمت اضافی را بایک وسیله تیز(مثل گزن) میبرند وبه تخت شکل میدهند. مرحله دوم دوخت رویه بکف گیوه است. برای اینکار دورتخت رایک یادولا چرم میدوزند وبعد رویه گیوه رابچرم دور کف دوخته و گیوه آماده میگردد.

۱- نوعی رویه گیوه‌نیز توسط برخی از بختیاریهای مستمند بافته میشود که قابل مقایسه بارویه های دیگر نیست وفقط افرادی ازآنها استفاده میکنند که قدرت خرید رویه بافت سایر نقاط رانداشته باشند.

کارگاه بافت قالیچه درمقابل چادر یک خانواده بامدی (ناحیه خشون در منطقه سردسیر)

کارگاه بافت موج

کارگاه مزبور دریکی از دکانهای چلگرد قرار داشت که بوسیله سه تن از اهالی دزفول اداره میگردید.

بخش سیزدهم

اشاره‌ای به‌معتقدات- بازیها و رقص و موسیقی

در این تحقیق ، بررسی گویش ، ادبیات ، موسیقی و اعتقادات و بطور کلی فرهنگ وفلکور جامعه بنحوی وسیع موضوع کار ما نبوده است ، زیرا انجام این امر بوقت ومحققین بیشتری احتیاج داشت. بنابراین مطالبی که در اینجا بمیان می‌آوریم تنها بمنظور طرح موضوع وآغاز یک بحث است که باید بدلیل ضرورت ملی وسیهنی و همچنین جذبه علمی خود از جانب دانشمندان و دانش پژوهان این شاخه از علوم اجتماعی با سبکی تازه در داخل اجتماعات ایلیاتی ایران دنبال شود.

ستاره‌سرگردان:

موضوع اعتقاد داشتن بروزهای خوب و میمون و نحس وشوم از دیرباز وجود داشته و درحال حاضر نیز در بعضی تقویم‌ها مانند «مصباح» بعضی از روزهای سال میمون ومبارک هستند و انجام امور خیر درآنها توصیه گردیده و بعضی روزها نحس شناخته شده واقدام به بستن عقد ، انجام مراسم عروسی ، رفتن به‌سفر وغیره دران بشدت منع گردیده است . امروز حتی در بیشتر خانواده‌های متجدد نیز هنوز رسم است که برای انجام مراسم عقد وعروسی و نظایر آن گذشته از روز خوب ساعت خوبی را نیز بامراجعه بکسانی که باین امور آشنائی دارند و مردم به گفته‌های آنها معتقدند تعیین میکنند.

باوجود چنین اندیشه‌هائی درجامعه شهری و نزد شهر نشینان ، چنانکه اعتقادات مستحکمتری از آن در بین روستانشینان و قوی‌تر ازآن در جامعه ایلیاتی بچشم بخورد جای تعجب نیست.

دربین بختیاریها اعتقاد نسبت به امر گردش یک ستاره موهوم درآسمان وجود دارد.

بختیاریها انجام امور مهمی چون: اقدام به کوچ - عروسی - شخم زدن ونظایر آنرا منوط به موقعیت این ستاره درآسمان میدانند و به شرحی که در زیر خواهد آمد یا آن امور اقدام ویا ازآن پرهیز میکنند.

ستاره مزبور بهیچوجه درآسمان مشاهده نمیگردد وگردش آن نیز غیر قابل احساس است. بختیاریها معتقدند که این ستاره در هرسو که باشد باید درجهت عکس آن حرکت نمود وستاره را همیشه پشت سر گذاشت.

آنها معتقدند که ستاره مزبور روزهای دوم - دوازدهم وبیست ودوم هرماه درسمت شرق یا «آفتوزنون» قرار دارد وبایستی بسمت غرب یا «آفتودرو» حرکت نمود وهرفعالیتی را در اینسو آغاز نمود. بطور مثال اگرقصد کوچ دارند وراهشان دراین سه روز بسمت شرق باشدازحرکت بازمیایستندو اگر ازجانب غرب باشد براه ادامه میدهند.

روزهای سوم، سیزدهم وبیست وسوم بنظر آنها ستاره سرگردان است وجای معینی ندارد ازاینرو انجام هر نوع حرکت بمنظور آغاز کوچ و یا فعالیت های کشاورزی و غیره بکلی ممنوع است.

روزهای چهارم، چهاردهم و بیست وچهارم هرماه ستاره در جانب قبله واقع شده وباید برای شروع فعالیت های مورد نظر آنرا پشت سر گذارد و بسمت شمال حرکت کرد. چنانکه اگر قصد شخم زدن است بایستی شخم بجانب شمال انجام شود.

روزهای پنجم، پانزدهم وبیست وپنجم نیز ستاره سرگردان ودرحال حرکت است وچون جای مشخصی ندارد که پشت سر گذارده شود بنابراین حرکت بمنظور کوچ یاشروع بفعالیت های دیگر نامبارك است.

روزهای ششم، شانزدهم و بیست وششم ستاره درغرب یا «آفتودرو» قراردارد وبایستی بجانب شرق یا «آفتوزنون» حرکت نمود.

روزهای هفتم، هفدهم و بیست وهفتم ستاره درشمال است و بایستی بسوی جنوب حرکت کرد.

روزهای هشتم، هیجدهم و بیست وهشتم نیز ستاره چون شش روز دیگر که گفتیم سرگردان است.

باین ترتیب ملاحظه میگردد تعیین روز وجهت عزیمت در زمینه انجام امور مهم آنها تاحد فراوان بستگی به موقعیت ستاره مورد بحث دارد.

زیارتگاههای بختیاری:

بختیاریها خیلی کم به‌مکه وزیارت سایر نقاط چون کربلا ومشهد وقم میروند. درعوض زیارتگاههای محلی وجود دارد که‌بعضی ازآنها را پیرمینامند وبختیاریها به‌زیارت‌آنهامیشتابند.

زیارتگاههای مهم منطقه‌عبارتنداز:

۱- شهیدان واقع در(ده‌ناشی) بازفت.

۲- بابازاهد « »(چلو).

۳- صالح ابراهیم‌واقع در(شیرین بهار).

۴- شاهزاده‌عبداله« » کوه(« منار).

۵- باباحمد واقع در تنگ‌باباحمد.

۶- شاهزاده‌ابوالقاسم واقع درسرشاه.

۷- سیدالی‌احمدواقع در دلی.

۸- آقاسید «

بین این زیارتگاهها در باره آقاسید اعتقادجالبی بین‌مردم وجود دارد.

بختیاریها معتقدند که او فرزند حضرت موسی است و وقتی که از سردسیر بختیاری از محلی که امروز معدن نمک شوراب در نزدیکی چالگرد در آن قرار دارد می گذشته ، گرسنه می گردد و کبکی را شکار میکند. چون چیزی برای پختن آن نداشته است عصایش را بزمین میاندازد و دراین‌وقت از سه‌نقطه نزدیک بهم سه‌چشمه فوران میکند ، یکی باآب تلخ ولی گرم برای پختن کبک دیگری آب‌شور (همانکه امروز ازآب‌آن بهره‌برداری نمک‌صورت‌میپذیرد) برای استفاده از نمک‌آن وسومی چشمه آب‌شیرین برای‌آشامیدن ازآن.

در. . ۵ متری چلگرد محلی است که مقداری سنگ درآنجا انباشته گردیده. این‌محل درکنار جاده‌چلگرد-شهر کرد قراردارد ومردم آنجا را قدمگاه مینامند و مربوط به‌آقاسید میدانند ومعتقدند که از آنجا عبور نموده است. بهمین جهت آنجاحکم زیارتگاهی را دارد ومردم درآنجا شمع روشن میسازند ودخیل میبندند. کنار این‌محل نیز بعلت احترام خاص‌آن قبرستانی بوجود آمده که هرکس درآن ناحیه ویاخیلی‌دورتر ازآنجاهم بمیرد دراین‌نقطه بخاکش خواهندسپرد.

باین‌ترتیب محل امامزاده آقاسید باتوجه بآنچه که درباره موقعیت‌آن دربین‌مردم گفته شد جزء زیارتگاههای مهم بختیاری بشمار میآید وهمه‌ساله‌عده کثیری پس از برداشت‌محصول

بزیارت آن میروند و هدایائی برای نذر و نیاز بآنجا میبرند و گروه کثیری نیز بعنوان خدمه و اعقاب آقاسید از این هدایا انتفاع میبرند. این افراد برای آقا معجزه‌هائی قائل گشته‌اند و در بین مردم ساده ایلیاتی مطالبی را منتشر ساخته‌اند که آنها به‌آقا و کرامت او اعتقاد خاصی دارند و از ترس آنکه اگر به‌اعقاب او هدایائی ندهند ممکن است مورد بی‌توجهی و بی‌مهری او قرار گیرند، کمکهای قابل ملاحظه‌ای مینمایند و در سالهائی که وضع محصولشان خوب نیست و بزیارت آن نمیروند گروهی سیدعمامه بسربرای جمع‌آوری هدایا بداخل دهات و سالها میروند و سهمیه خود را دریافت میدارند.

امامزاده باباحمد:

تا آنجا که دیده شد درقلمرو هرتیره‌ای از بختیاریها امامزاده یا پیری بخاک سپرده شده که مورد احترام همه‌ی مردم است.

بطور مثال در تیره بامدی امامزاده باباحمد و در تیره بابادی امامزاده شاه‌آباد را بایدنام برد.

ساختمان امامزاده باباحمد را یک چهارضلعی نسبتاً بزرگ تشکیل میدهد که دریک قسمت آن دو اطاق برای متولی ساخته شده است. در وسط این چهارضلعی همانطور که درعکس مشاهده میشود گنبدسبزرنگی است که مقداری از کاشیهای آن ریخته وروی کاشیهای موجودآن نیز نقوشی دیده نمیشود. در دوطرف گنبد نیزدو گلدسته کوچک وجود دارد.

حمام بامدی:

قدری دورتر از محل ساختمان امامزاده حمامی است که آب گرم گوگرد دار دارد و باورود براهروی حمام بوی تند گوگرد بمشام میرسد.

اطراف این چشمه‌ی آب گرم را که درعمق سه‌متری زمین واقع شده است باسنگ بشکل استوانه چیده دور آنراسکوبندی کرده‌اند تاحدی که بازمینهای اطراف هم‌سطح شده است. سپس دور آنرا یک دیوار مربع‌شکل کشیده و بر روی آن باسنگ رودخانه طاق گنبدی‌ساده‌ای زده‌اند.

عقیده مردم بومی برآنست که آب این چشمه به‌برکت وجود امامزاده گرم میشود و اهالی محل درآن استحمام می کنند.

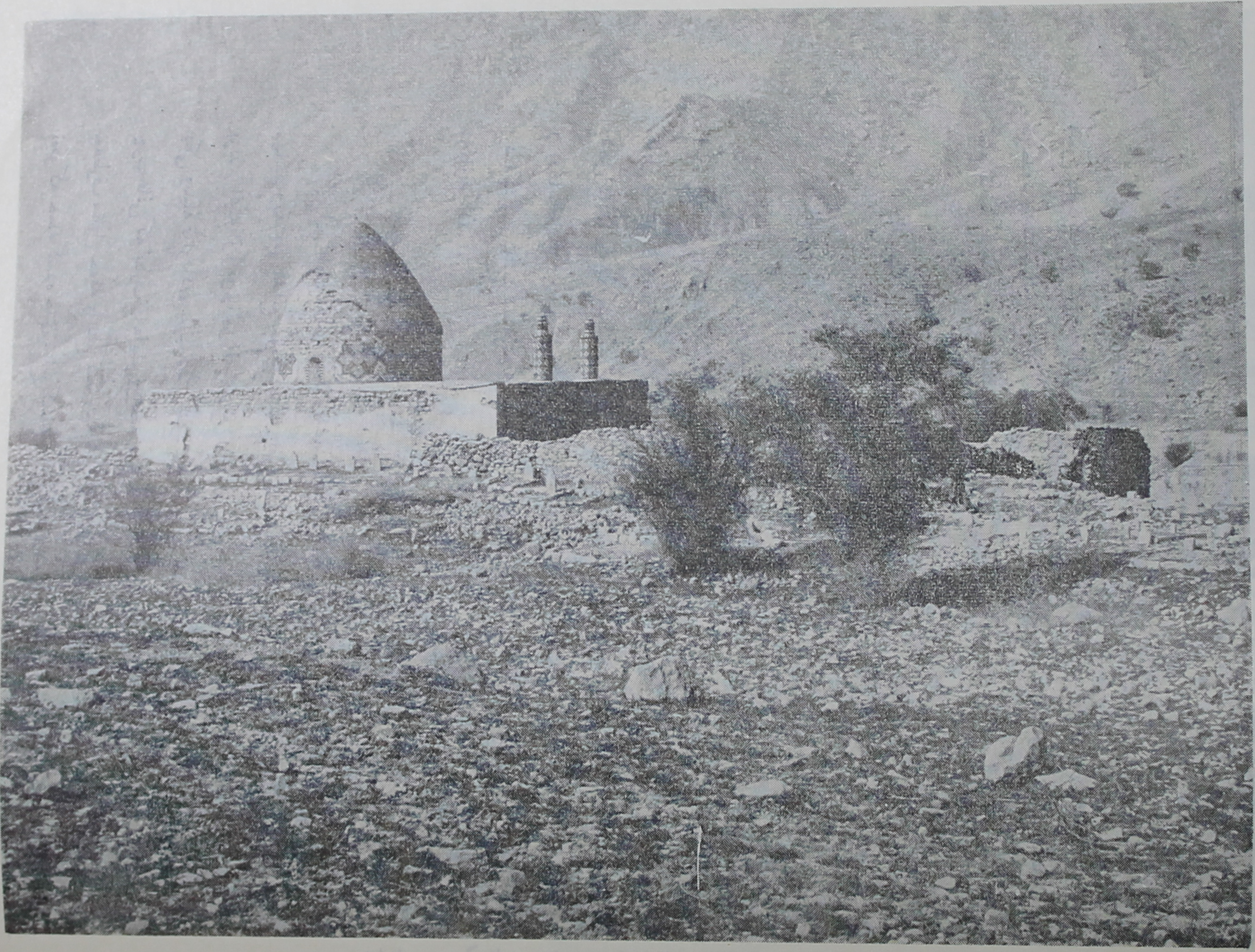

تصویری از **امامزاده باباحمد** واقع درتنگ بامد درمنطقه گرمسیر

امامزاده‌شاهزاده‌ابوالقاسم:

درسرشاه که تقریباً وسط منطقه‌ی طایفه بابادی، در قشلاق قرار دارد امامزاده‌ای وجود دارد که پوشش مخروطی شکل آن بی‌شباهت بمقبره دانیال نیست . ارتفاع این مقبره درحدود ۹ مترمیباشد ، روی این مقبره را بایک قشر سیمان پوشانیده‌اند ودر نتیجه رنگ آن در تمام نقاطخاکستری روشن است .

بازیها:

الخترو[۱]:

در این بازی دو دسته . ۱ نفری رو بروی هم میایستند هر نفر یک پای خود را بلند کرده با دست پاچه شلوار خودش را میگیرد . بدین ترتیب روی یک پا قرار می گیرد ، دردسته مقابل یکنفر نیز همین کار را میکند این دو نفر درحالیکه روی یک پای خود قرار دارندشروع به هل دادن یکدیگر میکنند، دراین بازی شکست باکسی است که‌مجبور شود پای بلند شده‌اش را روی زمین بگذارد. در مورد ۹ نفر دیگر همین مبارزه صورت می گیرد هرطرف که از لحاظ برد اکثریت داشت دسته موفق محسوب میشود . امتیاز برندگان عبارتست از کولی گرفتن از بازندگان.

چوب‌بازی:

این بازی دونفره است و اغلب درموقع عروسی صورت می گیرد . در این بازی یکنفر مهاجم ویک‌نفر مدافع خواهد بود . نفر مهاجم میکوشد چوب دستی خود را بپای طرف مقابل بزند (البته از زانو بپائین)نفر مدافع در مقابل این حملات از دو شیوه برای دفاع استفاده میکند یکی وسیله قراردادن چوب دستی خود در مقابل ضربات چوب طرف مقابل ، دیگر پریدن‌ازروی چوب‌هائی که بطرف پاهایش‌نواخته میشود . با واردآوردن یک‌ضربه از طرف فرد حمله کننده چه‌طرف مقابل حمله را دفع کند وچه ضربه به‌پای او وارد شود جای آندو عوض میشود باین نحوکه حمله کننده جای دفاع کننده را می گیرد وحمله میکند . این بازی بنحو بارزی ضمن

۱– Alaxtaru

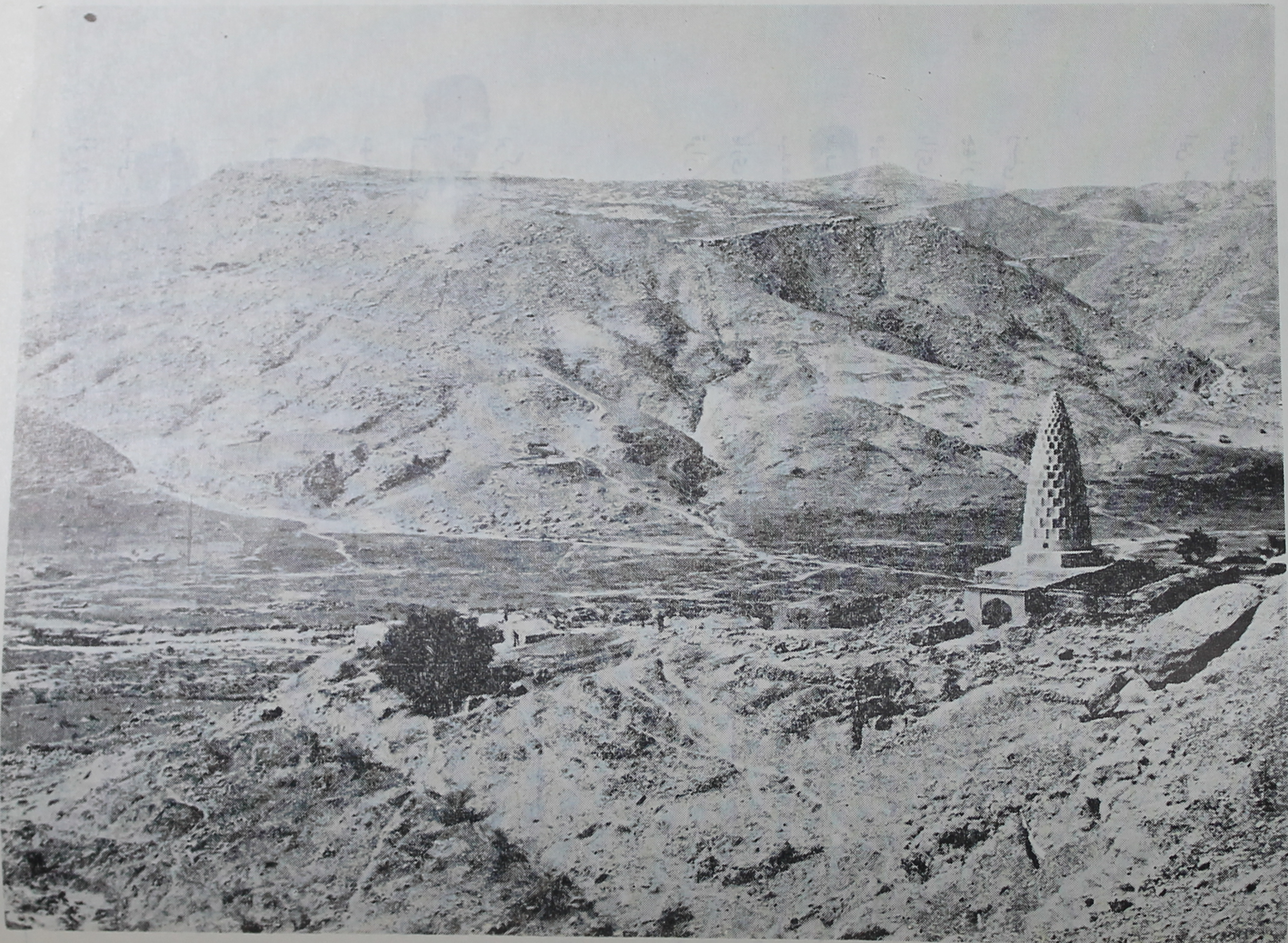

امامزاده شاهزاده ابوالقاسم واقع درناحیه‌سرشاه درمنطقه گرمسیر بختیاری

تقویت قدرت و چابکی و آمادگی جوانان بختیاری نشانه بارزی از روحیه سرشار از جوانمردی این مردم است.

کله‌برد[۱]:

این بازی بصورت دو نفره ویا بادودسته مساوی انجام میشود، بدین‌ترتیب که در زمینی بطول تقریبی ۴۰ متر وعرض ۱۰ متر، در دوعرض زمین بفاصله‌های یک متر در یک متر چهار سنگ می گذارند و در جلوی این سنگها یک سنگ بنام «**پیش‌جنگ**» قرار میدهند، یکنفر بازی را با انداختن سنگ بطرف پیش جنگ طرف مقابل شروع میکند اگر این سنگ به «پیش‌جنگ» مقابل خورد بترتیب چهار سنگ دیگر طرف‌را هدف قرار میدهدو اگر تمام‌سنگهای طرف مقابل را زد درجای حریف قرار می گیرد وسنگها و پیش جنگهای خودش را هدف قرار میدهد. بازی وقتی ازدست سنگ انداز خارج میشود که‌وی در زدن هدف خطا کندبدین‌ترتیب بازی را رقیب ادامه میدهد. هرکس یا هرطرف که سنگهای حریف وسنگهای خودش را هدف قرار داد برنده محسوب میشود.

سوارخوبی وقیقاج:

منطقه بختیاری طی هزاران سال شاهد سوارکاری دلاوران و سلحشورانی بوده که برگرده اسب‌های نیزتک خویش سراسر دشتهاو کوههای این ناحیه را درنوردیده‌اند. باجرأت میتوان گفت که تمام بختیاریها به‌سوارکاری آشنائی دارند و هرفرد بختیاری همیشه درآرزوی آنست که اسبی راهوار و تیزتک در اختیار داشته باشد. بختیاریها اکثر درسوارکاری نهایت مهارت را دارند و روی خانه زین در نهایت استواری و درعین حال چابکی قرار می گیرند. از جمله سرگرمی‌های همیشگی و جالب بختیاریها درمراسم عروسی و جشن ها انجام‌سوارکاری وسوارخوبی‌وحرکات قیقاج باتفنگ است.

یکی ازکارهای سوار خوبی آنها عبارتست از برداشتن دستمال. برای این کار در محوطه وسیعی در دوسوی منطقه افرادی‌صف می کشند و توشمالها آهنگ خاصی را می‌نوازند. سپس سوار کارماهر با سرعت بسیار ازمسافتی دور تاخت می کند و همینکه بوسط میدان میرسد از روی اسب بجانب زمین متمایل می گردد و اسب‌را نیز بدان جهت خم‌می‌سازد و دستمالی را

۱–Kaleh Bard

عکسی از یک صحنه چوب بازی

(این عکس در مراسم مربوط به شیرینی اشکنونی که در منطقه سردسیر نزدیک چالگرد صورت پذیرفت گرفته شده است).

که روی زمین قرار دارد برمیدارد . این کار آزمودگی فراوان لازم دارد و بایدسوار کارواسب هردو دارای ورزیدگی ونرمش کافی باشند.

قیقاج، بازی دیگری است و آن‌عبارتست‌از تاخت کردن سریع با اسب‌وسپس تیراندازی به‌سمت جلو وعقب وچپ وراست. سوارکار و تیرانداز چنان بامهارت این کار را انجام میدهد که قادر است کلیه هدف‌هارا بادقت بزند وباسرعت عبورنماید.

موسیقی‌ورقص:

برای شناخت موسیقی و رقص بختیاریها جا دارد که مطالعه فنی و هنری خاص انجام پذیرد، تا درجریان آن بتوان ریتم‌ها ، ملودیها و اساس آهنگهای آنها را توجیه نمود وباز شناخت . در این باره مطالعه ترانه‌ها چه از نظر موضوع و چه از نظر صنعت شعری نیز ضرورت دارد.

مادرجریان شرکت‌در یک عروسی بزرگ شاهد انجام رقص دسته جمعی مردان وزنان بختیاری بودیم . دراین رقص زنها و دختران جوان بختیاری بالباسهای رنگارنگ و زیبای خود که همگی دارای رنگهای زنده و شوخ بودند و روی سربندهایشان ملیله‌دوزی و سکه دوزی شده بود ، با دستمال‌های رنگارنگ رقص دسته جمعی را بهمراه مردان جوان ایل اجراء می‌نمودند.

آنها دایره بزرگی ساخته بودند که در میان آن توشمالها به نواختن سرنا و طبل مشغول بودند.

گروه مزبور همراه بانوای توشمالها که آهنگ‌هائی را با ریتم $\frac{4}{4}$ و $\frac{6}{8}$ می‌نواختند حرکات سوزونی انجام میدادند. زنها بیشتر دستها را به‌حرکت می‌آوردند ولی مردها حرکات جالبی نیز با پاهای خود انجام میدادند و بطورکلی میتوان گفت که « فیگور » مردها در رقص جالب‌تر وهنری‌تر وپرجنبش‌تر از زنان است.

در بین کردها وقتی‌رقص دسته جمعی بادستمال انجام میشود ، زنان و مردان یک‌درمیان قرارمی گیرند و اغلب‌نیز دست بزیر بغل همدیگر می‌نمایند ولی زنان و مردان بختیاری در رقص دسته جمعی در دنبال هم قرارمی گیرند. باین‌صورت که یک قسمت دایره را زنان وقسمت دیگر را مردان تشکیل میدهند.

عکسی از یک صحنه از عملیات سوارخوبی مربوط به مراسم شیرینی اشکنون در منطقه سردسیر.
در این عکس مشاهده میشود که سوار کار در حال تاخت به پائین خم گشته تا پرچمی را که بر روی زمین گذارده شده است برباید.

در مراسم عروسی توشمالها و خود بختیاریها ترانه هائی را که شعرای محلی سروده اند میخوانند موضوع این ترانه ها بیشتر در شرح قهرمانی های برخی از سلحشوران ایل ویا جنبه های عاشقانه میباشد.

در این ترانه هانکات جالبی که معرف طرز تفکر و روحیات مردم منطقه نسبت به مسائل مختلف است منعکس می باشد.

سیمای یک سوار کار جوان بختیاری که باچابکی هرچه تمامتر دشت و هامون سردسیر بختیاری را درسینوردید. این جوان یک دانش آموز بختیاری است
که ۹ ماه از سال را در اهواز سر گرم تحصیل است.
او در مراسم جشن و سرور مربوط به شیرینی اشکنون مهارتی بسزا درسوارکاری از خود نشان داد و چنانکه مشاهده میگردد در این ایل لباس ایلیاتی بتن دارد.

عکسی از یک صحنه رقص مربوط به مراسم جشن وسرور یک عروسی

دراینجا زنان ودختران بختیاری باجامه های رنگارنگ وزیبای خود همراه بانوای ساز ودهل به رقص وپایکوبی مشغول هستند.

بخش چهاردهم

آغاز بحران

بامدیها و سایر طایفه های بختیاری ، چون دیگر عشایر ایران درآستانه مرحله برزخ قرار گرفته اند. در این مرحله بیش ازهرچیز باید به جنبه های روانشناسی امرتوجه کرد زیرا بنظر میرسد که حیات اجتماعی و اقتصادی جوامع مزبور بمیزان فراوانی تحت تأثیر اندیشه و نیروی روحی آنها است.

همچنان که ما درشهرها دچار غرب زدگی شده ایم آنها دچار شهرزدگی شده اند. همچنان که ما در برابر برق و جلای تمدن باختر زمین آنچنان ذوق زده و گیج شده ایم که حتی سنت ها وجنبه های خوب زندگی خویش را هم از یاد برده ایم، آنان درمقیاس کوچکتری دربرابرنمود های زندگی شهری بهمین نحو متأثر شده اند. شعله های آتشی که با گاز نفت جاودان است و شبها گوشه های آسمان باختر وجنوب باختری کوه های بختیاری را روشن میکند، جت های جنگی تیزبالی که هرروز بر کرانه های شفاف افق کهکشانی از دود میسازند، غرش هواپیماهای غول پیکری که در مسیر آبادان تهران سکوت کوهستان را درهم میشکنند، هلیکوپترهائی که در جست وجوی منابع جدید نفت بسان شاهین در اینجا وآنجا به پرواز درمیآیند، بختیاری ساده دل را دربهت وحیرت فرو برده است.

آثار احساس حقارت نسبت به شیوه زندگی مرسوم درهمه جا پیدا است اغلب آنها غرور پسندیده ای را که هرایرانی آزاده ای باید نسبت به پیشه خود احساس کند تاحدی ازدست داده اند. بنظر میرسد که عوامل زیر درایجاد این پدیده کارگر بوده اند:

۱ ـ رشد نسبتاً سریع و محسوس شهرهائی ازقبیل اصفهان وشهرکرد و شهرهای نفتی مسجدسلیمان ـ اهوازوآبادان که سردسیر و گرمسیررا درآغوش گرفته اند.

اغلب این شهرها درپنجاه سال وبخصوص در بیست سال اخیر پیشرفت های محسوسی کرده اند وحال آنکه زندگی ایلی سیرنزولی داشته است.

۲- در آغاز فعالیت صنعت نفت بیشتر خانوارهای بختیاری بکارگری شرکت تن در نمیدادند. در این دوره فقط خانوارهای بی‌چیز وطبقات پائین ازقبیل چوپانان وسزدوران و افراد بسیار کم درآمد، کارگری شرکت رامیپذیرفتند. ولی رفته رفته با اتخاذ سیاست خاصی ازجانب شرکت سابق گروه بیشتری بصورت کارگران همیشگی و فصلی باستخدام شرکت درآمدند واز این محل ممر درآمدی برای آنها بوجود آمد.

تعداد افرادی که ازطایفه ها و تیره های مختلف بختیاری در استخدام شرکت بودند بسته به موقعیت و محلی که هرطایفه وتیره درمنطقه گرمسیر اشغال نموده بود فرق میکرد وامر همجواری آنها بامناطق فعالیت صنعت نفت درجذبشان بسوی شرکت اثر فراوان داشت. چنانکه ازطایفه بامدی که دارای سه تیره است بیش ازهمه افراد تیره کشکی در شرکت کارگر داشتند واز تیره سراج دین ودرویش آدمی فقط افراد ناچیزی درخدمت شرکت بودند که این امر بمیزان وسیعی معلول نزدیکی محل گرمسیر کشکی ها به مسجد سلیمان ولالی بوده است. طی چندسال اخیر براثر اخراج دسته جمعی گروه کثیری ازاین کارگران ازشرکت ملی و کنسرسیوم، مشکلات جدیدی نیز برنابسامانی های این مردم افزوده شده است (۱).

بطور کلی باید گفت که نحوه بکارگرفتن بختیاریها در شرکت نفت وچگونگی رفتار با آنها و اثراتی که محیط فعالیت صنعت نفت در زندگی گروهی از این مردم گذارده است خود یکی از عوامل مؤثر منفی در ایجاد حس وازدگی درجامعه بختیاری بشمار میآید (۲).

۱- باتشکیل کنسرسیوم نفت و واگذاری فعالیت‌های غیرصنعتی به شرکت ملی نفت قسمتی از دستگاههای فنی به دستگاههای اتوماتیک تبدیل یافت و فعالیت پالایشگاه در زمینه امر تصفیه کاهش پیدا نمود واقدامات راه‌سازی وخانه‌سازی که سبب جلب کارگران فصلی میگردید کاستی یافت از اینرو یکباره گروهی ازکارگران وازجمله به تنهائی نزدیک به ۴۰۰۰ نفراز بختیاریها ازکنسرسیوم وشرکت اخراج گردیدند. باین جمع بازاء هرسال خدمت دوماه حقوق بعنوان بازخرید پرداخت گردید.

معدودی از اخراج شدگان بختیاری بادریافت این پول وآشنائی به حرفه‌ی خاصی موفق شدند که در بعضی ازشهرهای جنوبی بخصوص اهواز-آبادان وخرمشهربه کاسبی بپردازندولی اکثریت عظیم آنهابداخل ایل بازگشتندوآنچه راکه ازشرکت دریافت داشته بودند برای خرید گوسفند پرداخت کردند. آنهاامیدداشتند که باردیگر بتوانند بااشتغال به دامداری زندگی خود را تأمین سازند. ولی مرگ ومیروخشکسالی سالهای اخیر منجربه ازدست رفتن اکثردامهای آنها گردید واینک بیشتر این افراد دارای وضع بسیار نامساعدی هستند وبافقر شدیددست بگریبان میباشند.

۲- ایجاب مینماید که درباره‌ی تماس بختیاریها باشرکت سابق وبعد کنسرسیوم وشرکت ملی نفت ونظر این مردم نسبت بسازمانهای مزبورو بررسی تغییرات ودگرگونیهائی که ازنقطه نظراجتماعی واقتصادی درنتیجه‌ی این تماسها درمحیط ایل حاصل شده است، تحقیق جداگانه ای صورت پذیرد و کلیه مسائل بدقت مورد مطالعه قرار گیرند.

۳- پیدایش و رواج ماشین درمنطقه که درمقیاس سنجش زندگی ایلی کارهای عظیم وتعجب آوری انجام میدهد.

٤- شهرنشینان واغلب مأموران دولت هنگام تماس باایل با حرکات و رفتار و گفتار خود زندگی ایلی را تحقیرمیکنند واثر نامطلوبی بجا میگذارند. ازاینرو لازم است که ورزیده‌ترین و بهترین وآگاهترین مأموران دولت که ازمسائل ملی وتوسعه وعمران آگاهی کامل داشته باشند به‌چنین مناطقی اعزام گردند.

٥- خشکسالی های پی‌درپی که کشتزارها را به بیحاصلی وگله‌ها را بنابودی کشانده است. ادامه این حالت بجائی منتهی‌خواهد شد که درسرها شوری ودردلها شوقی نماند.

آیامراکزصنعتی خارج ازمنطقه، بختیاریهارا جذب خواهدکرد؟

تصور اینکه بختیاریها درحال فقر و پریشانی نیروی کار کارخانه‌ها ومراکز صنعتی‌را فراهم کنند تصوری خطا است زیرا دراینجا سروکارما باعناصر ذیروحی است که دارای‌اندیشه وعواطف و احساسات انسانی میباشند. زندگی ایلی تنها یک‌فعالیت اقتصادی نیست. برای‌فرد ایلی رمه - طایفه - خانوارحتی هرقسمت ازکوه ودره ورودخانه مفهوم عمیق روانی دارد.

بنظر میرسد که اگر ایل دراین‌مرحله از زندگی‌درست رهبری‌نشود نسبت‌خانوارهای فقیر بسرعت افزایش خواهدیافت وهمه‌فقرا نیز بدون برنامه ورهبری منطقه‌خودرا ترک‌نخواهند کرد و برای پیداکردن کار به‌نقاط دیگر رهسپار نخواهند شد. درنتیجه پس از زمانی دوگروه درایل پدید خواهد آمد: گروهی به‌زندگانی کنونی که سطح آن پائین است باروش های کهن ادامه خواهند داد وگروه دیگرکه اکثریت را تشکیل خواهندداد بنوبه‌خود به‌دودسته تقسیم خواهند شد:

دسته بزرگتر درچنگال گرسنگی و بیماریهائی که بدنبال آنست بین مرگ و زندگی دست وپا خواهد زد. دسته کوچکتر درحالی که‌نیروی حیاتی‌خود را بمیزان زیادی‌ازدست‌داده وکارآئی آن کاهش فاحش یافته است بسوی شهرها سرازیر خواهد شد. افراد این دسته که بدون مهارت‌معین وهدف مشخص درشهرها آواره خواهند گردید، دیگر نه‌یک بختیاری‌خواهند بود ونه‌یک شهری. چنین فردی موجود متحرکی خواهد بود که فاقد بارفرهنگی است، او که باپریشانی فکر وآشفتگی‌های زندگی‌از حالت یک‌انسان مصمم دور شده است نه‌هموطن‌امیدوار ونه‌حتی کارگر متوسطی تواند بود.

چه باید کرد؟

تاکنون جنبه های مختلفی از زندگی بامدیها را که در حد کلی نمونه‌ای از زندگی ایلیاتی سایر بختیاریها تواند بود در گرمسیر وسردسیر تشریح کرده‌ایم و کوشیده‌ایم تا تصویری حقیقی از حیات اجتماعی و اقتصادی این طایفه بدست داده باشیم. باوجود این مطالعات خودرا برای پی‌ریزی یک‌طرح جامع و نهائی که جزئیات آن مشخص باشد کافی نمیدانیم. معتقدیم قبل ازاین کار باید گرمسیر و سردسیرسایر طایفه های بختیاری رااقلاً بطور پهنانگر بررسی کرد. باید بموازات تحقیقات‌مردم شناسی منابع و امکانات طبیعی از قبیل آبها، خاکها، نباتات‌را مورد توجه دقیق‌علمی قرارداد ومساعدترین جاها را برای سرمایه گذاری مشخص کرد. باوجود این بنظرما خطوط کلی طرحی که بختیاری‌را درشرایط ازهم‌پاشیدگی‌سازمان های اجتماعی‌واقتصادی آن میتواند سامان بخشد، در داخل دوالگو باید انجام گیرد:

۱ـ الگوی موجود:

قالب کنونی زندگی بختیاری مشکلات قابل‌حلی دارد. گشودن این‌مشکلات وانجام اقدامات اصلاحی آثار اجتماعی و اقتصادی مؤثری خواهد داشت.

در این‌زمینه باید اقدامات زیر انجام شود:

الف- کمک‌های دامپزشکی وپزشکی- هرسال تعداد زیادی ازدامها بعلت نبودن دارو از دست‌میروند درحالیکه بامقدار کمی دارو وانجام‌واکسیناسیون‌وسیع قابل بهبوداند. خوشبختانه خود بختیاریها بیماریهای مسری و خطرناك نداشتند. از بیماریها وناتوانیهای ناشی از کمبود مواد غذائی که بگذریم ناراحتی های کوچکی ازقبیل عفونت‌های چشم وگوش وامثال آن زیاد دیده میشد که بسادگی درمان‌پذیراند. بنابراین وجود چندا کیپ سیار سپاهی بهداشت که‌مجهز به‌لوازم اولیه باشد کمک‌مؤثری درمبارزه بابیماریها خواهد کرد.

ب- ایجادراه- بختیاریها به‌احداث جاده درمنطقه خود علاقه وافری نشان میدهند. بنظرما باجلب اعتماد افراد عشایر درصورتیکه امکاناتی در اختیار باشد میتوان عده زیادی از بختیاریهارا برای انجام این کار بسیج نمود. اتصال‌منطقه گرمسیر بسردسیر بوسیله راه‌اتومبیل رو و ترمیم و انجام اسفالت‌سرد جاده‌شهر کرد - چلگرد میتواند از مؤثرترین اقدامات بشمارآیند.

پ- امکان استفاده ازآبهای جاری منطقه را باید مورد مطالعه قرار داد مثلاً میتوان

در تنگ بامد که آثار کانال های آبیاری نیز وجود دارد سدی بست وآب آن‌را در هارکله مورد استفاده قرارداد. البته بنظرما چون ساختمان سدها هزینه های گزافی برمیدارد امرسدبندی را باید درحوزه وسیعتری یعنی در سراسر بختیاری وحتی خوزستان مورد مطالعه قرارداد وسود وزیان کار را درمقیاس بزرگتری سنجید. مثلاً اگر برروی کارون سدی بسته شود شاید بتوان نیروی انسانی آنرا از بختیاریها تأمین کرد و در اینصورت شاید بستن سد برروی آبهای جاری داخل منطقه کوهستانی منتفی باشد.

ت- باتوجه بوجود Pestaciakhunjica امکان کشت و توسعه پسته یاطلای سبز رامیتوان موردمطالعه قرارداد. موواناروسر کبات درختی نیزدراین منطقه آزمایش خوبی داده‌اند. بطور کلی باید کوشش گردد که بختیاری خصوصاً درسردسیر درزمینه بهره‌برداری ازمحصولات کشاورزی بنحو علمی رهبری گردد وترویج کشاورزی نقش مؤثری را دراین امر باید ایفاء نماید.

ث- رهبری: یکی از مشکلات اجتماعی کنونی جامعه ایلی فقدان رهبری بمفهوم علمی آنست. بارهبری درست میتوان شرکت های تعاونی تولید ومصرف را سازمان‌داده وبه‌حل مسئله گرانخری و ارزان‌فروشی کمک کرد. وبطور کلی ایجاب میکند که به‌امر سازمان رهبری دراین جامعه توجه کامل مبذول گردد وبنحوی صحیح ومنطبق باخصوصیات این جامعه نیروئی راجایگزین عوامل رهبری کننده سنتی جامعه ایلیاتی که درگذشته قدرت را دردست داشتند نمود.

ج-اعزام سپاهی دانش: پیشنهاد میکنیم که برنامه تدریس سپاهیان دانش درمنطقه ایلی به‌دو دوره تقسیم‌شود دوره اول صرف تعلیم خواندن‌ونوشتن گردد ودر دوره دوم مسائل مربوط به‌زندگی ایلی مطرح‌شود. میدانیم که این امر ازنظر کادر ورزیده مشکلاتی دارد لکن اگرمورد توجه‌قرارگیرد بهرحال میتوان گامهائی بدانسو برداشت. به‌بیان دیگر ضرورت‌ایجاد وتربیت یک کادر آموزشی ورزیده و آشنا به‌جامعه ایلیاتی وتنظیم مطالبی درحدود زندگی آن‌جامعه وتوجیه آنها بسوی‌آینده‌ای امیدوارتر، ازجمله اساسی‌ترین اقدامات بشمار میرود. برای اینکار ایجاب مینماید که از وجود جوانان بختیاری که درشهرها وشهرکهای سردسیر و گرمسیر بتحصیل مشغول میباشند استفاده‌شود. زیرا جامعه ایل آنهارا بهتر بخود میپذیرد.

۲-الگوی نو:

این طرح باید دارای خصوصیات زیر باشد:

الف- بختیاری باآن ناآشناوبیگانه نباشد.

ب- به پیشه‌میمون بختیاری یعنی دامداری کمک کند.

پ- این طرح باتوجه به همه‌جنبه های اجتماعی واقتصادی امر تهیه شود.

ت- درموقعیت مکانی آن به‌مناسبات انسانی واجتماعی وروابط گروه های ایلی توجه دقیق مبذول شود.

این طرح عبارت خواهدبود از ایجاد کشتزارهای دامی یامراتع مصنوعی، یعنی کشتزارهائی که بمنظور دامداری ومخصوصاً پرورش دام گوشتی بوجودمیآید. اجزاء این کشتزارهای متمرکز عبارت خواهندبود ازآب، زمین، بودجه ومدیرسازمان دهنده. دشت های منطقه گرمسیر ازقبیل لالی وشاید ایذه واندکا زمینهای خوبی برای این منظور دراختیار میگذارند.

آب رامیتوان بوسیله‌سدبندی وباایجادچاه‌عمیق فراهم کرد. بودجه‌وکادرلازم برای رهبری چنین طرحی برعهده‌دولت خواهدبود. چنین طرحی رابختیاریها میتوانندباموفقیت بانجام برسانند.

این کشتزارها آثاری بقرارزیرخواهندداشت:

۱- ازفشارجمعیت دامی وانسانی بریک منطقه خواهندکاست.

۲- درخشکسالی هاوزمستانهای سخت بادراختیارگذاشتن علوفه ازقتل‌عام رمه هاجلوگیری خواهندکرد.

۳- میتوان درکنارآنها مؤسسات فرهنگی وبهداشتی بوجودآورد.

٤- ایل را بتدریج وبطرزی منطقی بسوی یکجانشینی سوق خواهند داد.

ث- درکنارکشتزارهای علوفه ومراتع مصنوعی میتوان بامطالعه‌وشناخت کامل چگونگی استعدادهای منطقه‌امرکشاورزی را درجهت بهره‌برداری ازمحصولات پربهره رواج دادوتکنولوژی زراعت موجود را باراهنمائی های‌علمی تغییر داد.

ج- باایجاد مراکز دامپروری‌علمی درنقاط مناسب منطقه میتوان در راه بهبود بخشیدن به‌دامهای بختیاری برای بهره‌برداری بیشتر وبهتر ازآنها استفاده‌نمودونتایج حاصله رابه‌دامداران عرضه‌نمود تادرسطح وسیع تری تولیدات‌دامی منطقه‌فزونی‌قابل ملاحظه بیابد.

چ- ایجادشرکت‌های‌تعاونی دامداری درمنطقه برای‌واگذاری وام‌به گله‌داران‌وخرید محصولات‌دامی آنهابه‌قیمت‌عادلانه‌وعرضه‌به‌بازارهای عمده‌میتواند دربالابردن‌سطح زندگی ودرآمد این‌مردم‌مفید واقع‌شود.

ح- وجودمناطق زیبادرمنطقه‌سردسیرنظیرچشمه‌جانان (سرچشمه‌زاینده‌رود) تونل کوهرنگ وسد ودریاچه‌آن-سرچشمه کوهرنگ وبالاخره‌سراسر منطقه تنگ گزی وقسمتهای دیگری ازسردسیرو هوای‌فرح‌بخش‌آن درهنگام تابستان، استعداد کافی برای‌جلب‌وجذب‌جهانگردان خارجی وبخصوص

مسافران داخلی دارد. این امر باایجاد راه بین سردسیر و گرمسیر براهمیتش افزوده خواهد گشت ومیتوان امیدوار بود که همه‌ساله دسته های فراوانی برای استفاده از زیبائیها وهوای فرح بخش وهمچنین مشاهده زندگی ایلیاتی بختیاری باینسو عزیمت نمایند و درنتیجه سرمایه‌قابل ملاحظه‌ای را باین ناحیه‌سرازیر خواهند ساخت.

برای تشویق بیشترمردم بانجام این سفرضروری است که همه‌ساله فستیوالی بمدت‌سه روز باشرکت‌عشایر بختیاری درمنطقه بوجودآید وضمن آن مراسم سوارکاری وسوارخوبی، چوب بازی - رقص های بختیاری وغیره بمورد اجرا گذارده شود وصنایع دستی بختیاری نیز درآن برای فروش عرضه گردد.

خ-صنایع دستی - تقویت امکانات خانواده‌های بختیاری برای تولید وسیع صنایع دستی وایجاد وسیله لازم ومنطقی برای عرضه نمودن این صنایع به بازارها نیزمیتواند بنحومؤثری دربالا بردن سطح زندگی ودرآمد این جامعه مؤثر واقع شود. دراین راه باید کوشش شود که تکنیک کاروو سایل وابزارهای آنها بدون خرج زیاد وبدون احتیاج داشتن به تعلیمات طویل برای تولید محصول بهتر تغییر داده‌شود.

ماچنین میپنداریم که بااجرای طرحی که خطوط کلی آن رسم شده است ورسم تصویر کامل آن خطوط دیگری نیزمیخواهد بتوان ازبختیاریها برای ملت ایران مردانی کارآمد وفعال و نیرومند ساخت که یارش باشند نه بارش.

پایان

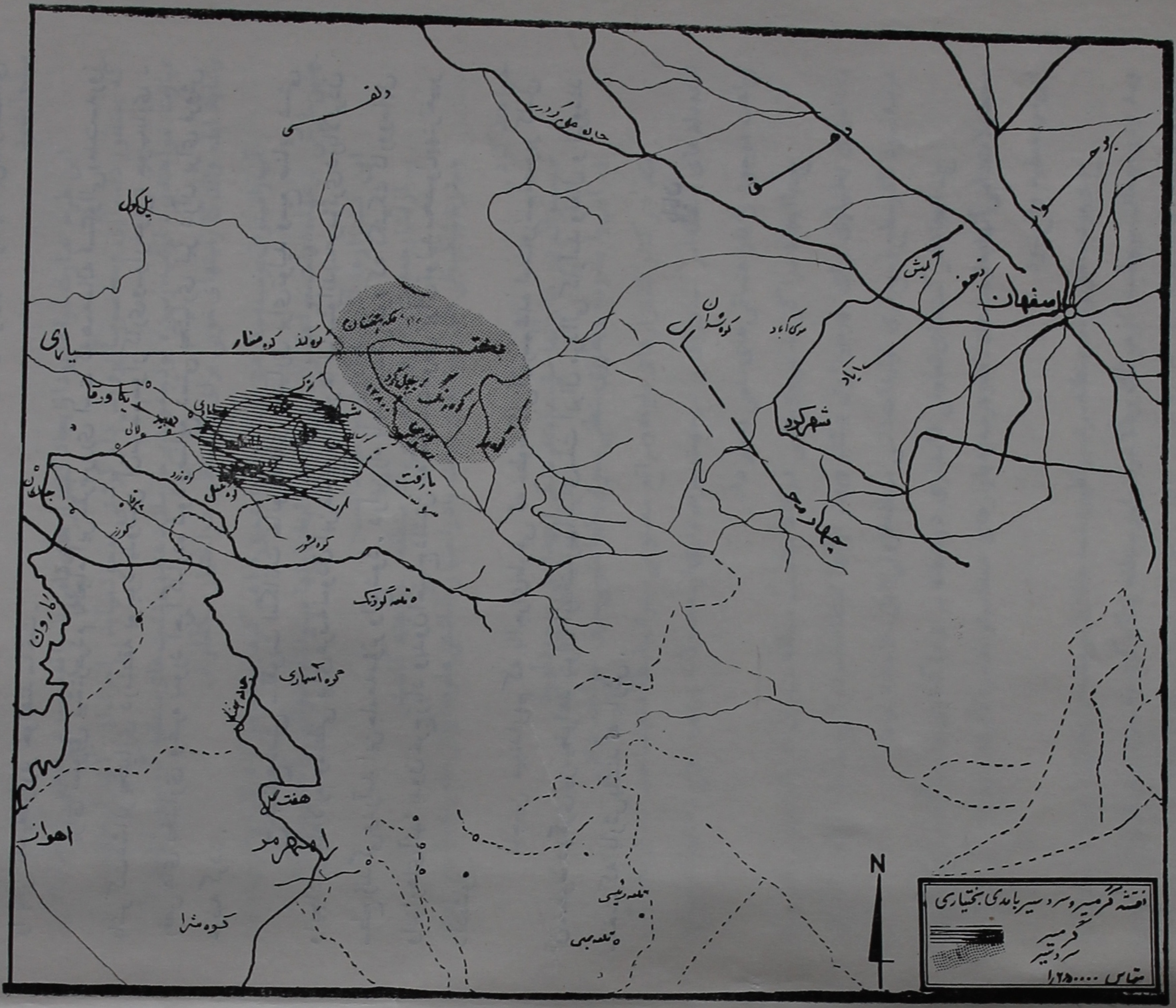
نقشه گرمسیر و سردسیر بامدی بختیاری
گرمسیر
سردسیر
مقیاس ۱/۲۵۰۰۰۰
N
اصفهان
شهرکرد
اهواز
هفتکل

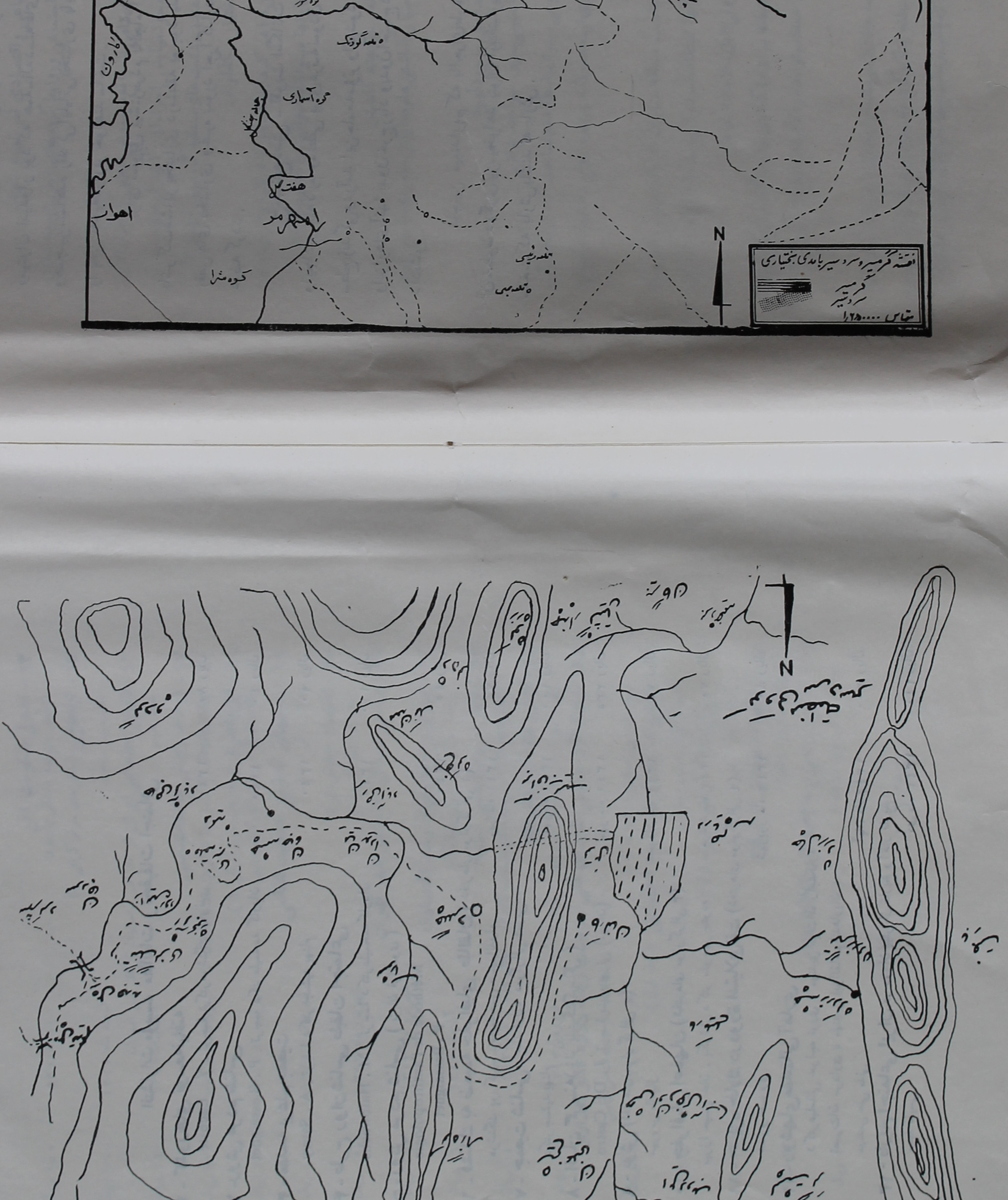
N

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

انتشارات مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی

۱ - کشورهای توسعه‌نیافته
Y. Lacoste . ترجمهٔ دکتر هوشنگ نهاوندی — ۱۳۴۰ — ۸۰ ریال

۲ - روش مردم شناسی
P. Bessaignet . ترجمهٔ دکتر علیمحمد کاردان — ۱۳۴۰ — ۴۰ ریال

۳ - مقدمه بر علم جمعیت
A. Sauvy . ترجمهٔ دکتر جمشید بهنام — ۱۳۴۰ — ۹۰ ریال

۴ - طرح روان‌شناسی طبقات اجتماعی
M. Halbwachs . ترجمهٔ دکتر علیمحمد کاردان — ۱۳۴۰ — ۱۱۰ ریال

۵ - روش مردم شناسی (بزبان فرانسوی)
Méthode de l'anthropologie
P. Bessaignet — ۱۳۴۰ — ۴۵ ریال

۶ - فشندك به ضمیمه جغرافیای طالقان (دفترهای مونوگرافی ۱)
هوشنگ پورکریم - محمدحسن صنیع‌الدوله — مهر ماه ۱۳۴۱ — ۷۵ ریال

۷ - جمعیت شناسی . جلد اول ، دموگرافی عمومی
دکتر جمشید بهنام — مهرماه ۱۳۴۱ — ۱۰۰ ریال

۸ - انسان گرسنه (ژئو پلیتیک گرسنگی)
J. DE Castro . ترجمهٔ منیره جزنی (مهران) — مهر ماه ۱۳۴۱ — ۲۳۵ ریال

۹ - یوش (دفترهای مونوگرافی ۲)
سیروس طاهباز — خرداد ماه ۱۳۴۲ — ۷۵ ریال

۱۰ - جغرافیای اصفهان (دفترهای مونوگرافی ۳)
میرزا حسین خان . بکوشش دکتر منوچهر ستوده — مرداد ماه ۱۳۴۲ — ۷۰ ریال

۱۱ - جزیزه خارك دردورهٔ استیلای نفت (دفترهای مونوگرافی ٤)
خسرو خسروی — شهریور ماه ۱۳۴۲ — ۸۰ ریال

۱۲ - روشهای مقدماتی آماری
دکتر عباسقلی خواجه نوری ، مهندس عزت‌الله راستکار ،
نصرت‌الله سرداری ، مهندس ابوالقاسم قندهاریان ،
مهندس علی مدنی — آبان ماه ۱۳۴۲ — ۲۰۰ ریال

۱۳ - تاریخ اجتماعی ایران در دوران پیش از تاریخ و آغاز تاریخ
سعید نفیسی — دی ماه ۱۳۴۲ — ۱۴۰ ریال

۱۴ - اصول حکومت آتن

ارسطو. ترجمهٔ باستانی پاریزی — اسفند ماه ۱۴۳۲ — ۱۵۰ ریال

۱۵ - ایلخچی (دفترهای مونوگرافی ۵)

غلامحسین ساعدی — اسفند ماه ۱۳۴۲ — ۱۰۰ ریال

۱۶ - تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان

سعید نفیسی — اسفندماه ۱۳۴۲ — ۱۴۰ ریال

۱۷ - قواعد روش جامعه‌شناسی

E . Durkheim . ترجمهٔ دکتر علیمحمد کاردان — خرداد ماه ۱۳۴۳ — ۱۲۰ ریال

۱۸ - ایل باصری (دفترهای مونوگرافی ۶)

F.Barth. ترجمهٔ دکتر کاظم ودیعی — شهریور ماه ۱۳۴۳ — ۱۰۰ ریال

۱۹ - روشهای تحلیلی جمعیت شناسی

دکتر امانی — شهریورماه ۱۳۴۳ — ۷۰ ریال

۲۰ - اقتصاد جهان فردا

دکتر هوشنگ نهاوندی — شهریور ماه ۱۳۴۳ — ۹۰ ریال

۲۱ - بررسی مسائل اجتماعی شهر تهران

شهریور ماه ۱۳۴۳ — ۲۵۰ ریال

۲۲ - اصول برنامه ریزی رشد اقتصادی

ترجمهٔ دکتر امیرحسین جهانبگلو — آذرماه ۱۳۴۳ — ۶۰ ریال

۲۳ - روش مردم شناسی بسنیه

P. Bessaignet ترجمه دکتر علیمحمد کاردان — چاپ دوم دیماه ۱۳۴۳ — ۴۰ ریال

۲۴ - کشورهای توسعه‌نیافته

ایولوکوت دکتر هوشنگ نهاوندی — فروردین ۱۳۴۳ — ۸۰ ریال

۲۵ - نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگذاری

«مطالعهٔ از نظر جامعه‌شناسی سیاسی»

خانم شجیعی تحقیقی شماره ۲ — خردادماه ۱۳۴۴ — ۲۷۰ ریال

۲۶ - روشهای تحقیق در علوم اجتماعی (جلد اول)

ترجمهٔ دکتر خسرو مهندسی — خرداد ماه ۱۳۴۴ — ۲۱۰ ریال

۲۷ - اصول علوم سیاسی (جلد اول)

دکتر رضا علومی — امرداد ماه ۱۳۴۴ — ۱۵۰ ریال

۲۸ - واقعیات حاصل از ارقام

ترجمه مهندس قندهاریان — تیر ماه ۱۳۴۴ — ۳۲۰ ریال

۲۹ - روش بررسی و شناخت کلی ایلات عشایر

نوشته : دکتر پرویز ورجاوند — شهریورماه ۱۳۴۴ — ۱۱۰ ریال

۳۰- خیاو یامشکین‌شهر

نوشته : غلامحسین ساعدی

آبانماه ۱۳۴۴ — ۱۰۰ ریال

۳۱ - بیرق ایران (تألیف ۱۷)

تألیف حمید نیرنوری

آبانماه ۱۳۴۴ — ۸۵ ریال

۳۲ - نشر اندیشه‌ها وروش‌های نو در روستا

نوشته : مهندس عطاءالله معتدل

دیماه ۱۳۴۴ — ۷۵ ریال

۳۳- روشهای توسعه اقتصادی

بقلم جان کنت گالبرایت ، ترجمهٔ دکترهوشنگ نهاوندی اسفندماه ۱۳۴۴ — ۳۵ ریال

۳۴- کشاورزی ومناسبات ارضی در ایران عهد مغول (ج ۱)

ترجمه کریم کشاورز

اسفندماه ۱۳۴۴ — ۱۳۵ ریال

۳۵- کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول (ج ۲)

ترجمه کریم کشاورز

اسفندماه ۱۳۴۴ — ۱۵۰ ریال

۳۶- اهل هوا

نوشته دکترغلامحسین ساعدی

اردیبهشت ۱۳۴۵ — ۷۰ ریال

۳۷- مسائل روان‌شناسی جمعی وروان‌شناسی اجتماعی

ترجمه دکترعلیمحمد کاردان

فروردین ماه ۱۳۴۵ — ۸۰ ریال

۳۸- طالب آباد

تألیف جواد صفی نژاد

اردیبهشت ۱۳۴۵ — ۲۷۰ ریال

۳۹- مسائل کشورهای آسیائی وافریقائی .

تألیف مجید رهنما

مردادماه ۱۳۴۵ — ۱۲۰ ریال

۴۰- بزهکاری نوجوانان

ترجمه : دکتر ابراهیم رشیدپور

شهریورماه ۱۳۴۵ — ۵۰ ریال

۴۱- جمعیت‌شناسی عمومی جلد اول (چاپ دوم)

تألیف دکترجمشید بهنام

آذرماه ۱۳۴۵ — ۱۰۰ ریال

۴۲- تاریخ اجتماعی کاشان

تألیف حسن نراقی

مهرماه ۱۳۴۵ — ۱۲۰ ریال

۴۳- برنامه ریزی درپنج کشور اروپای غربی، شرقی

ترجمهٔ ابوالفضل قاضی

خردادماه ۱۳۴۶ — ۱۰۰ ریال

KASHMIR UNIVERSITY
Iqbal Library
Acc. No ...